شماره ۳۳ و ۳۴

ژوندون

مجله هفتگی شنبه ۱۹ عقرب ۱۳۵۳

۶ روز در میان

خون و آتش

رابرت گرافز شاعر
لطیف و شیرین سخن

انتیک و انتیک فروشان
شهر ما

پیغله زرغونه محصله انستیتو
پولی تخنیک یکی ازچهره ها
ورزشی پینگ پانگ پوهنتون .

رئیس دولت وزیر خارجه هند را بحضور پذیرفتند

بنا غلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم هنگامیکه بناغلی سوارن سنگهه وزیرخارجهٔ هند را بحضور پذیرفته اند. طی این ملاقات در بارهٔ روابط افغانستان وهندومسایل مورد علاقهٔ دو کشور مذاکراتی صورت گرفت

اعلامیه مطبوعاتی که درختم مسافرت رسمی سردار سوارن سنگهه وزیر امور خارجه هند با فغانستان نشر شد

بنابردعوت حکومت دولت جمهوری افغانستان سردار سوارن سنگهه وزیر امور خارجه جمهوریت هند ازتاریخ ۲۹ اکتوبر الی اول نوامبر ۱۹۷۳ مطابق هفت تادهم عقرب ۱۳۵۲ به جمهوریت افغانستان مسافرت رسمی نمودند بناغلی محمدداؤد رئیس دولت جمهوری افغانستان سردار سوارن سنگهه رابحضور خویش پذیرفتندوهمچنان سردار سوارن سنگهه باباغلی محمدنعیم ودکتورمحمد حسن شرق معاون صدارت عظمی ملاقات نموده وبارجال حکومت افغان مذاکراتی بعمل آورد .

دراین مذاکرات ازطرف افغانستان بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امورخارجه بناغلی عبدالرحمن پژواك سفیرکبیر منتخب دولت جمهوری افغانستان درهند . واز جانب هندبناغلی کی ایل مهتاسفیر کبیر هند در کابل وبناغلی ایم ای رحمن معاون معین وزارت خارجه هندوبناغلی کی سری نی واسن مدیر روابط اقتصادی وزارت امورخارجه هندشرکت نمودند این مذاکرات دریك فضای دوستانه که پیوندهای نزدیك وتاریخی بین هند وافغانستان وآرزوی متقابل رابرای تحکیم همکاری درهمه ساحات به نفع مردمان هردو کشور منعکس میکرد صورت گرفت.

هردوطرف پروگرام های موجودهٔ همکاری هندوافغان مربوط اموراقتصادی ، تخنیکی ، فرهنگی وساحات دیگرراموردبررسی قرار دادند.همچنان پیشنهادات مبنی برهمکاری بزیدوراین ساحات تحت مذاکره گرفته شده وموافقه روی اقداماتی که جهت تطبیق آنها اتخاذ میشود بعمل آمد .

هردوطرف درباره مسایل مهم بین المللی وخاصتا درموردانکشاف اوضاع درمنطقه تبادل افکار نمودند آنهانسبت به اوربند درشرقمیانه اظهار رضائیت نموده وبرای ثبات هرچه زودتر آن ابراز امیدکردند بنابرفوریت موضوع اعاده صلح دراین منطقه آنهااین نظرخویشرا مجددا تائیدکردند که تخلیه اراضی که توسط تجاوز اسرائیل اشغال گردیده است بائیست بدون تاخیر مطابق فیصله نامه شماره ۲۴۲ سال ۱۹۶۷ملل متحد صورت گیرد وبه اعاده حقوق فلسطینی هاجهت تامین صلح عادلانه ودوامدار درمنطقه پرداخته شود .

هردوطرف موافقه نمودند تابه سویه های مختلف بین زعماونماینده های رسمی هردو کشور جهت انکشاف همکاری درکلیه ساحات وتعاطی نظریات درمورد مسایلی که به صلح وثبات منطقه تاثیروارد میکند به تماس های نزدیك ادامه دهند.زعمای افغانی ازوزیرخارجه هندابراز تشکر نموده اندکه مسافرت موصوف درراه تحکیم مناسبات بین هندوافغانستان قدم مهمی بوده است .

سردار سوارن سنگهه ازطرف رئیس جمهور وصدراعظم هنددعوتنامه دوستانه راجهت مسافرت بهندبه بناغلی محمدداؤد رئیس دولت جمهوری افغانستان تقدیم نمود. بناغلی محمدداؤد رئیس دولت جمهوری افغانستان این دعوتنامه راباخوشی قبول نمودند .

سردار سوارن سنگهه ازحکومت دولت جمهوری افغانستان نسبت به مهمان نوازی های دوستانه که ازایشان واعضای هیات هند درانای مسافرت بعمل آمده است اظهارامتنان وخوشی نمودند .

مصاحبه مطبوعاتی وزیر فواید عامه درتالار رادیو افغانستان

بناغلی غوث الدین فایق وزیر فواید عامه نخستین کنفرانس مطبوعاتی خویشرا درتالار بانی وموسس انقلاب، بمردم افغانستان دارند وپیرامون مهمترین موضوعات وفعالیت های آن وزارت به خبر نگاران رادیو، باختر آژانس وجراید توضیحاتی داد ،که درشماره آینده مفصلا نشر خواهیم کرد .

وزیر سرحدات در ولایت پکتیا

* وزیرسرحدات بایکعده ازاقوام ولایت پکتیا درگردیز دیدن نمود .
* مشران اقوام پکتیابرای تحکیم نظام جمهوریت وعده هرگونه همکاری رادادند .

دیپلوم انجنیر پاچاگل وزیر سرحدات که جهت بازدید پاره ای ازاموربه ولایت پکتیا رفته بودساعت سه بعدازظهر۹ عقرب بایکعده ازاقوام ولایت پکتیا درکلوب ښاروالی گردیز دیدن نمود .

دراین موقع بناغلی روشن احمدشاه والی پکتیا، تورن جنرال سراج الدین قوماندان قوای عسکری دگروال عبدالغفور قوماندان فرقه ۱۲، روسای دوایر مرکزی ولایت پکتیا حاضر بودند مشران اقوام پکتیا احساسات گرم شانرانسبت بمیان آمدن نظام جمهوریت در افغانستان به وزیرسرحدات اظهار کردند و برای تحکیم نظام جمهوریت وعده هرگونه همکاری رادادند .

وزیر سرحدات ازاتحاد، صمیمیت وهمکاری اوشان درنظام جمهوریت با حکومت اظهار تشکر نمود .

بناغلی وزیر سرحدات درمحضر معلمین منورین اهالی وشاگردان لیسه عبدالحی گردیزی ودارالمعلمین که تعداد شان به بیش ازده هزار نفرمیرسید گفت انقلاب برای سعادت واعتلای همه مردم بمیان آمده وبهمین هدف آستین را برای کاربرزده ایم تابرای مردم افغانستان عزیز مصدر خدمت گردیم .

بناغلی وزیر سرحدات گفت نظربه علایقیکه بناغلی محمدداؤد رئیس دولت وصدراعظم بانی وموسس انقلاب بمردم افغانستان دارند وهمیشه میخواهند مردم راازنزدیك ببینند متاسفانه نظربه گرفتاری زیاد تشریف آوری شان مشکل بوده امیداست بتوانند در آینده نزدیك باشما دیدن نمایند .

قراریك خبردیگر دیپلوم انجنیر پاچاگل وزیر سرحدات تمنیات نیك بناغلی محمدداؤد رئیس دولت وصدراعظم را دیروز به اهالی ولسوالی های چمکنی وجانی خیل منگل وعلاقه داری یعقوبی ولایت پکتیا رسانید.

وزیرسرحدات درحالیکه بناغلی روشن احمدشاه والی پکتیا هم باوی بود دریك اجتماع بیش ازشانزده هزارنفرراجع به مزایای نظام جمهوری برای اعتلاوترقی کشور و آسودگی مردم توضیحات ارائه نمود .

بقیه د رصفحه ۷۰

معدن سنگ رخام هلمند ازذخائر بزرگ جهان است .

لشکرگاه (ب) ۱۲عقرب: هیات جاپانی معدن سنگ رخام هلمندرا ازبهترین ذخایر بزرگ رخام جهان خوانده است .

هیات جاپانی که هفته گذشته برای مطالعه معدن سنگ رخام عازم ولایت هلمندشده بوددیروز درلشکرگاه به خبرنگار باختر گفت اگرماشین سنگ رخام هلمند تهیه گردد از ضایعات برش وآلات برمه کاری به محل معدن سنگ جلو گیری بعمل می آید.

هیات باین عقیده است اگردرطریق استخراج رخام بهبود بعمل آیدورتولیدات آن پیشرفت خوبی حاصل خواهد شد وافغانستان در بین ممالك تولیدکننده رخام شهرت خوبی را حایز خواهد گردید .

معدن رخام ولایت هلمند دریکصدو بیست کیلومتری غرب لشکرگاه موقعیت دارد .

بناغلی محمدداؤد رئیس دولت در پیامی بمناسبت سال تاسیس جمهوریت ترکیه فرمودند:

پیوندهای برادری ودوستی بین مردمان افغانستان

وترکیه ریشهٔ عمیق دارد

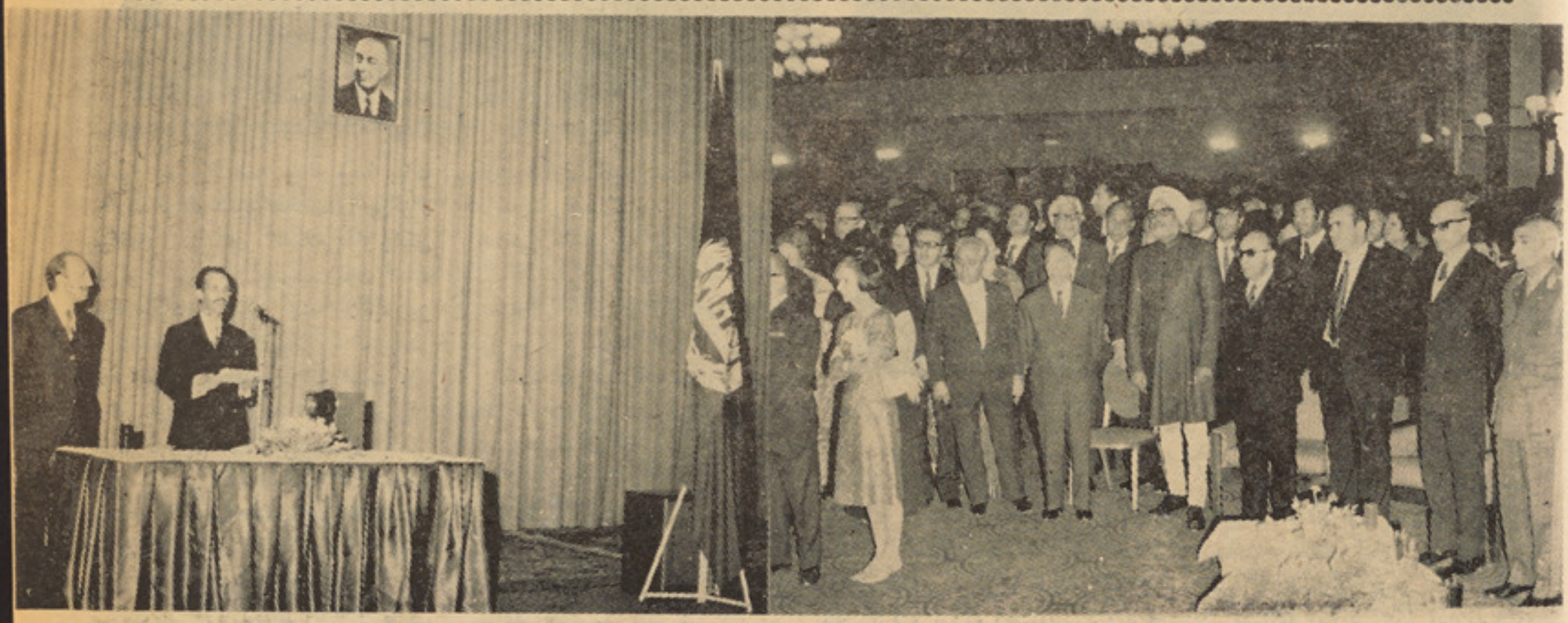

پوهاند دوکتور نوین وزیر اطلاعات وکلتور درحال قرائت پیام رئیس دولت وصدراعظم افغانستان بمناسبت تجلیل پنجاه همین سالگرد جمهوری ترکیه.

پیام بناغلی محمدداؤد رئیس دولت و صدراعظم به‌مناسبت پنجاهمین سال تاسیس جمهوریت ترکیه، دیشب بدعوتی که به‌همین مناسبت ازطرف سفارت کبرای ترکیه درهوتل انترکانتی‌ننتل ترتیب شده بود، توسط وزیر اطلاعات وکلتور وترجمه انگلیسی آن ازطرف سفیرکبیر ترکیه قرائت گردید.

قایدملی مادرین پیام شان فرموده اند:

درین موقع خجسته ایکه برادران ترکی‌ما پنجاهمین سالگره تاسیس نظام جمهوری خود راتجلیل مینمایند مسرت دارم بهترین تبریکات خودوهمکارانم ومردم افغانستان را بحکومت وملت باشهامت ترك ابراز نمایم.

نیم قرن قبل ،مردم‌غیور ترکیه بر هبری رادمرد فداکار وزعیم بزرگ خوداتاترك فقید نظام جمهوریت رادرکشور برادر بنیان‌گذاشت وافغانستان بحیث اولین کشور ازاین قیام ملی وتاسیس جمهوریت پشتیبانی خودرا ابراز واز مداخلات خارجی درامور ترکیه نکوهش نمود.

پیوندهای برادری ودوستی بین مردمان افغانستان وترکیه درتاریخ کشور های ماریشه های عمیق وناگسستنی داردبه نیکویی ملاحظه مینمائیم‌که این علایق طی این پنجاه سال به منفعت مردمان مادرساحات مختلف بسط و گسترش یافته است.

تاسیس نظام جمهوریت درافغانستان وجه مشترك دیگری به علایق دوکشور می‌افزاید تاروابط وهمکاری های مثمری که از سالیان درازبین ماموجودبوده واست ودرآینده توسعه انکشاف مزید یابد.

بااستفاده ازاین فرصت یکباردیگرتبریکات صمیمانه‌ام راتوام بابهترین تمنیات خودومردم افغانستان برای اعتلا وپیشرفت مزید کشور برادر ترکیه ابراز مینمایم.

درضیافت شام ۸عقرب دکتور محمدحسن شرق معاون صدارت عظمی، دکتور عبدالمجید وزیرعدلیه ، بناغلی فیض محمد وزیر داخله پوهاند دکتور نوین وزیراطلاعات وکلتور مامورین عالیرتبه عسکری‌وملکی،اعضای‌انجمن دوستی افغان وترك سفرای کبیر واعضای سفارت های کشور های متحابه مقیم کابل باخانم های شان اشتراك داشتند.

روزنامه های مرکز درشماره های روز۷ عقرب شان فوتوهای مؤسس جمهوریت ترکیه مرحوم کمال اتاترك فقیدورئیس جمهورآنکشور بناغلی فخری کوروترك رانشر نموده وضمن سرمقاله هاومضامین ازاین روزملی مردم‌کشور دوست وبرادر ترکیه استقبال نموده‌اند.

روزنامه هاضمن تذکرازروابط دوستانه بین افغانستان وترکیه تحکیم مزید این روابط و همچنان توسعه روزافزون همکاری های علمی وفرهنگی بین دوکشوررا آرزو بوده‌اند. رادیوافغانستان نیزبدین مناسبت عصر دیروز پروگرام خاصی نشرکرد.

نظام جمهوری متضمن سعادت ورفاه تمام طبقات مردم میباشد

وزیرفوایدعامه از میدان هوایی چغچران‌دیدن کرد.

انجنیر غوث‌الدین فایق وزیرفواید عامه دیروز در اجتماع جمع غفیری ازاهالی‌ولایت غورتمنیات نیك رئیس دولت رابه آنهارسانید.

بناغلی فایق طی بیانیه نظام جمهوری را که‌به اثر فدا کاری اردوی جوان‌بمیان آمده الهام بخش سعادت ووسیله زندگی برافتخار مردم خواند.

وی افزودکه نظام جمهوریت متضمن سعادت ورفاه تمام طبقات مردم‌با لخصوص طبقات محروم میباشد.

مقابلتا چندنفراز اهالی ولایت غوربوکالت ازدیگران نظام جمهوری راازآرزوهای دیرینه مردم خوانده پشتیبانی خویش را از نظام جمهوریت جوان ابراز نمودند.

آنها وعده هرگونه همکاری شانرا زیرلوای جمهوریت تحت قیادت ورهبری مدبرانه بناغلی محمدداؤد رئیس دولت وصدراعظم اظهار نمودند.

وزیر فواید عامه درراس یك هیات قبل از ظهردیروز ذریعه طیاره عازم ولایت غورشده بود.

بناغلی فایق درحالیکه والی غوروانجنیران مربوط بااوشان همراه بودند ازمیدان هوایی چغچران دیدن نموده ودرقسمت اصلاح واکمال کار باقیمانده آن هدایت داد.

خط رنوی میدان هوایی غور قبلاطبق نقشه بطول دوهزارمتروعرض ۲۰متر پیشبینی‌گردیده بودکه ازآنجمله ۱۶۰۰ مترآن تکمیل گردیده است.

وزیرفواید عامه گفت چون خط رنوی میدان مذکوربرای پرواز طیارات ناکافی میباشد بناء چهارصد مترکار باقیمانده خط رنوی از طرف ریاست هوایی ملکی به مساعدت تخنیکی وزارت فواید عامه تکمیل میگردد.

وزیرفواید عامه راجع به‌احداث سرك چغچران وهرات که مردم آن‌محل طی یك مجلس برای تسطیح‌آن‌اظهارآمادگی نموده‌اند به‌انجنیران مربوط هدایت داده وراجع به‌امور عمرانی ومواصلاتی ولایت غوروباوالی آنجا مذاکره نمود.

بناغلی فایق عصردیروز به‌کابل مراجعت کرد.

کار ترمیم عمارت آرشیف ملی‌ونسخ خطی افتتاح گردید

کابل (ب) ۱۴عقرب: کار ترمیم اساسی عمارت آرشیف ملی ونسخ خطی ساعت ده قبل ازظهردیروز پس ازآنکه چندآیه ازقرآن عظیم الشان تلاوت شد توسط پوهاند دوکتور نوین وزیراطلاعات وکلتور افتتاح گردید.

یك منبع وزارت اطلاعات گفت: حکومت جمهوری افغانستان عمارت کورس عالی سابقه راکه درسالنگ‌وات‌واقع است ویکی‌ازشکهار های معماری بشمار میرود اخیرا برای نسخ خطی وآرشیف ملی تخصیص داده است.

بقیه در صفحه ۷۰

مسابقه تلاوت قرآن عظیم الشان در مالیزیا

- **بناغلی هاشمی ازافغانستان درین مسابقه اشتراك کرده بود**
- مباحثه قاری افغا نستان باعلمای دینـــی ممالك مختلف

کشور مالیزیا همه ساله مسا بقات تلاوت قرآن عظیم الشان را برگزار میکند ، این کشور اسلامی که بشکل جزیره نمایی در جنوب شرق آسیا موقعیت دارد شامل چند جزیره نیز می‌باشد ودر انتهای جزیره نما بندر گاه عصری سنگاپور واقع است .

امسال نیز مسابقه تلاوت قـــرآن کریم در پایتخت این کشور بـــر گزار شد در آن قـاریان ۲۳ کشـــور اسلامی واز جمله‌جمهوریت افغانستان دعوت شده بودند.

بناغلی سید محمد یعقوب هاشمی سرمدرس دارالحفاظ‌کابل از طرف وزارت معارف تعیین گردید تا درین مسابقه شرکت کند .

بناغلی هاشمی‌که مردی بلندقامت است و شمرده حرف میزند عـلاوه از مهارتی که‌در ادای آیات قرآ ن مجید دارد ، حافظ قرآن کریم نیز می باشد در مسابقه مذکور کـــه بناغلی موصوف‌ازافغانستان نمایندگی کرد به موفقیت هایی نایل شـــده است .

خواستیم ضمن گفتگویـی با و ی خوانند گان عزیز را در جریان این مسابقه بگذار یم .

بناغلی هاشمی گفت :

بناغلی هاشمی هنگام تلاوت قرآن‌مجید عقب میکرو فون

بتاریخ ۱۵ اکتوبر این دعوتنا مه مواصلت کرد ، من که موظف شده بودم تا در این مسابقه شرکت کنم وطن را بسوی مالیز یا ترك گفتم از میدان هوایی مرا به هوتلی که در نظر گرفته بودند رهنمایی کردند و در آنجا اطلاع یافتم که مسابقه قبلا آغاز شده‌و صرف یك شب دیگـر باقیست همان بود که به محل‌مسابقه شتافتم واظهار آمادگی نـــمود م، بمن گفتند : آیا برای حاضر شدن در مسابقه آمادگی لازم ندارید ؟ در جواب گفتم : فرقی نمیکند ، من به هر حال حاضرم درین مسابقه سهم بگیرم .

باید علاوه‌کنم‌که اشتراك کنندگان ممالك دیگر صرف‌قاریان قرآن‌کریم بودند و من علاوه بر تسلط در ادای قرآن حافظ قرآن کریم نیز هستم .

ـ پس شما هر جایی راکه‌می خواستند میتوانستید با فصا حت بخوا نید ؟

ـبلی ... وبرای من سوره اسری از جزء پانزدهم کلام مجید راانتخاب کردند .

پرسید م :

ـهیات ممتحنه چه کسانی بو دند وچند نفر بودند ؟

بناغلی هاشمی پاسخ داد .

هیئات ممتحنه مرکب بود ازهفت نفر که از ممالك عربستان سعودی مصر ، مالیزیا و چند مملکت دیگر

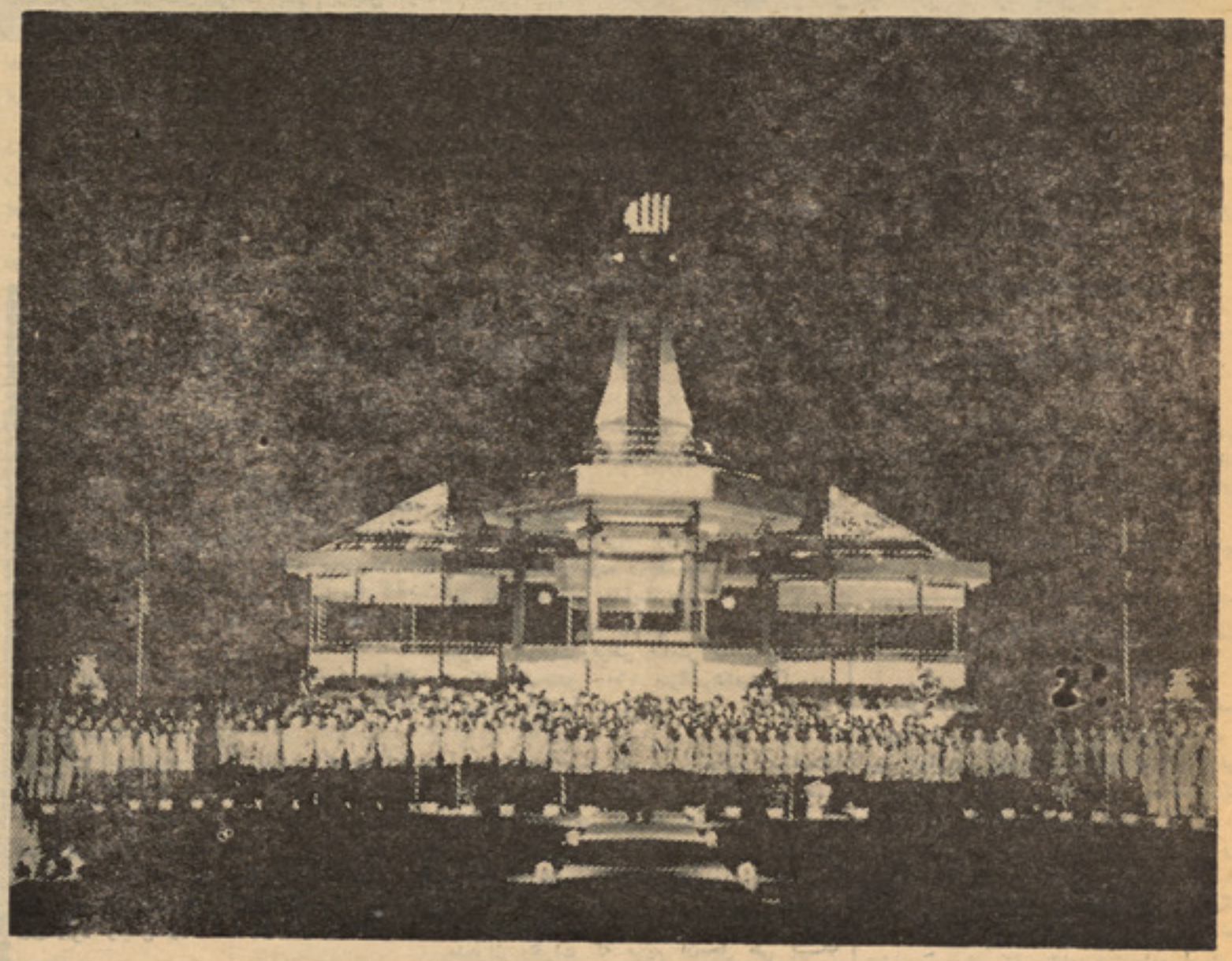

ستیج مخصو ص که‌در استدیوم واقع است ودر ینجا قاریان بـــه‌خواندن آیات مبارك قرآن مجیـــد می‌پر دازند وجمعیت کثیری به آن گوش میدهند .

یا چگونه برگزار شد

انتخاب شده بودند هر کدام ازین هفت نفر از یك نگاه خاصی قرائت قرآن کریم را مورد توجه قرار می دادند ، مثلا از نظر لهجه، تجوید ـ ادا، صوت و غیره .

باید بگویم که از ممالك اشتراك کننده از هر کشور دو نفر قاری آمده بودند ، تنها از افغانستان من یکنفر رفته بودم ، در مسابقه من از نگاه ادا ـ قرائت و علم تجوید مورد توجه قرار گرفتم بعد مباحثه جالبی در کمیته مشورتی صورت گرفت که من هم در آن سهم داشتم پرسیدم :

مباحثه درچه موردی صورت گرفت؟

اصلا مباحثه بین من و چند نفر دیگر از هیئات ممتحنه در گرفت و در مورد لهجه هنگام قرائت هر کدام نظر یاتی داشتیم ، من از لهجه بعضی ها انتقاد کردم ، زیر من طرفدار چنان لهجه ای در هنگام قرائت بودم که از منتهای فصاحت بر خور دار بوده فهم آیات را برای شنونده آسان بسازد و در زیبایی آهنگ و لهجه نباید آنقدر اغراق شود که برای شنونده در فهمیدن جملات قرآن مجید مشکلاتی ایجاد گردد برای اثبات قول وبکر سی نشاندن ادعای خود هر کدام می خواستیم بطریق علمی استدلال کنیم وبه احادیث پیغمبر (ص) استناد ورزیم ، در نتیجه بعداز جروبحث زیاد گفته های من از طرف شیخ سعودی که بحیث حکم مجلس قرار داشت و چند نفر دیگر تائید شد آنها مرا بحیث استاد قرائت‌شناخته احترم فراوانی برایم قایل شدند ، چنانچه بعداز همین مباحثه رئیس پوهنتون اسلامی مالیزیا دعوتی به افتخار من ترتیب داد ، در ضمن یك موتر خدمتی و یك نفر ترجمان در اختیارم گذاشتند .

پرسیدم :

ـ بناغلی هاشمی شما در مباحثه از کدام لسان استفاده میکردید ؟

پاسخ داد :

بصورت عموم لسان مالیزیائی و انگلیسی در آنجا بدرد میخورد من از لسان عربی استفاده میکردم در صورت ضرورت ترجمان کمکم میکرد تا با کسانیکه عربی نمیدانستند نیز صحبت کنم .

ـ آیا موفق به دریافت جایزه ای شدید ؟

اگر ازجوایزپولی بگذریم باارزش ترین جایزه را میتوانم نشان مخصوص پوهنتون اسلامی آنجا تشخیص بدهیم در همان دعوت رئیس پوهنتون اسلامی مالیزیا نشان مخصوص پوهنتون را در حضور همه بمن اهدا کرد و از محبت و علاقه خود به مردم متدین افغانستان چیز ها یی گفت .

رئیس پوهنتون اسلامی مالیزیا هنگامی که از بناغلی هاشمی استقبال میکند.

ازبناغلی هاشمی پرسیدم :

اشتراك کنندگان مسابقه از ممالك مختلف از نظر شما چگونه قرائت میکردند ؟

بناغلی هاشمی پاسخ داد :

همه خوب می خواندند واشخاصی بودند دارای صدای خوب و گیرا حتی درین مسابقه چند شرکت‌کننده ازچند مملکت‌رادختران‌جوان تشکیل میدادند ، بخصوص دختری از **اندونیزیا خیلی‌خوب آیات قرآن‌کریم** را ادا می نمود .

پرسیدم :

شما چه مدتی در مالیزیا بودید ؟

من مجموعا یازده روز در مالیزیا بودم و درین مدت علاوه از اشتراك در مسابقه از نقاط مختلف آنکشور و بخصوص آثار تاریخی آن دیدن کردم ، در ضمن مصاحبه هایی با روز نامه نگاران انجام‌دادیم وجریان مسابقه از طریق رادیو و تلویزیون آنکشور گزارش یافت.

بناغلی هاشمی ضمن توضیحاتی در باره محل بر گذاری مسابقه‌عکس هایی را در اختیار ما گذاشت که درین صفحه به نظر خوانندگان‌عزیز میرسد .

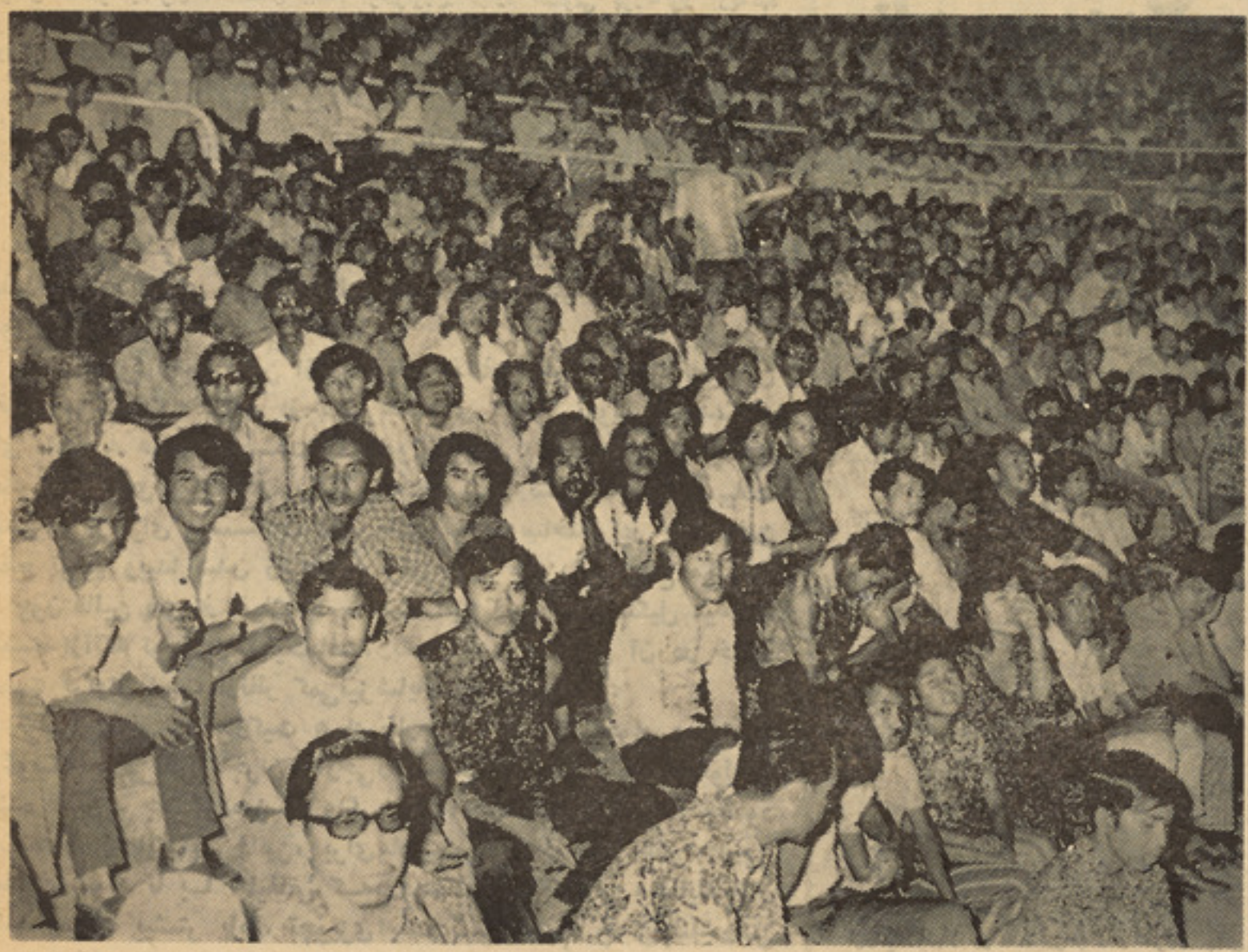

گوشه ای از استدیوم ـ در ینجامردم به تلاوت قرآن کریم گوش میدهند .

ژوندون

شماره ۳۳و۳۴شنبه ۱۹عقرب۱۳۵۲برابر با۱۵ شوال المکرم مطابق ۱۰نوامبر ۱۹۷۳

صرف تحولات انقلابی واقعی کشور را قادر خواهدساخت استقلال ملی خویش را تحکیم نماید وبا اطمینان بیاری خداوند بزرگ (ج) در شاهراه ترقی اقتصادی واجتماعی گام نهد.

محمد داؤد

رئیس دولت وصدر اعظم افغانستان

ملی یووالی داعتلا یوه مجربه نسخه

مونږ دنوی نظام به سیوری کښی دخپل ولس دزرګونو دردونو دعلاج او دخپل هیواد دهراړخیزو مشکلاتو اومسالو اودبیرته پاتی کیدو دعواملو موندلو اوله منځه وړلو دپاره نه ستړی کیدو نکو فعالیتونو اودشپی اوورځو کارته اړیو .

داسی کار اوفعالیت چه آغازیی دیوه معقول علمی اوفکری منطق په اساس او انجام یی زمونږ دخلکو دژوندانه داوسنیو بدبختیوله منځه وړل اودیوه مترقی، هوساوپر مختللی افغانستان جوړول دی .

دغه هدف اونورو ملی اهدافو ته درسیدلودپاره مونږدفکر اوعمل یووالی ته ډیره زیاته اړتیالرو. زمونږ اوسنی نسل په تیره بیا دجمهوری نظام د انقلاب لار ښوونکی روشنفکره او خوانه ډله چه هیواددوی د فکر او مټو قدرت او انرژی ته سترګی لری دملی یووالی دټینګیدودلاری دمشعلدار انو په حیث دغواهدافو ته درسیدو دپاره له مسؤولیت نه ډکه وظیفه په غاړه لری. داخکه چه مونږ بایدپه دغه روڼ حقیقت خان وپوهو وچه ملی یووالی زمونږ دټولو مشکلاتو حل کوونکی اوزمونږ دراتلونکی ترقی دپاره یوه مجربه نسخه ده . تردی وروسته دنوی نظام په سیوری کښی زمونږ دپاره طبقاتی امتیازات مفهوم نه لری، مونږ افغانان یواوافغانستان دافغانستان دپاره غواړو اوهر خوک چه دطبقاتی امتیازاتو دپیا رواجولواودملی یووالی دبنسټ دړنګولودپاره کوښښ کوی دافغانستان دښمنان دی اوباید دغه دښمنان وپیژنو او محکوم یی کړو.

مونږ دجمهوری نظام دبنسټ په ټینګولوکی او ددغه نظام دبقا اودهغه په سیوری کی دخپلو خلکو دژوند په ښه کولو او دهیواددترقی دپاره درنی وظیفی په غاړه لرو.

البته ددغووظایفو په سرته رسولو کښی درانه مشکلات هم مخ کښی لرو، خودغه مشکلات ترهغه وخته پوری زمونږدترقی دلاری او دظایفو دسرته رسولو مانع نشی ګرځیدای چه دملی یووالی په برکت اودګدو کوښښونو په مرسته دپرمختګ خواته په میړانه ګام واخلو، شخصی اغراض اوفردی ګټی یوی خواته پریږدو اوداجتماعی ګټواودهیواد دلوړو مصالحو دخوندی ساتلو اودګران افغانستان داعتلا اوسرلوری دپاره لستوتی پورته کړو اوپه ګډه سره کاروکړو اوباور ولروچه زمونږ ددغی کلکی ارادی په مقابل کښی به هیڅ مانع زمونږدوړاندی تګ په لاره کښی پیدانشی .

تقویه موسسات قالین بافی

مجمع عمومی سالانه اتحادیه صادر کنندگان قالین طی جلسه فیصله نموده تابرای موسسه قالین بافی ولایت بادغیس قرضه داده شود .

برای بهبود وضع قالین از نقاط نظر مختلف وهم برای اینکه قالین بافان وموسسات انفرادی از نظر اقتصادی بیشتر تقویه گردند، کمك های مادی به همچو موسسات یك امر ضروری پنداشته میشود، چه فقط کمك های مادی است که درپهلوی رهنمایی و تشویق ، تسهیلات بیشتری را برای موسسات قالین بافی فراهم ساخته، در بلند رفتن سطح تولید وپیدا شدن زمینه کار برای مردم مثمر ثمر واقع میگردد.

چون قالین یکی از اقلام عمده صادراتی کشور را تشکیل میدهد گذشته ازآنکه توجه به کیفیت بافت، رنگ آمیزی ودیزاین آن در خور اهمیت فراوان است ازنظر کمی نیز شایان توجه میباشد .

قالین افغانی در مارکیت های خارجی با شکل دلخواه ودیزاین مرغوبیکه دارد نظر تاجران خارجی را نسبت به سایر ممالك تولید کننده قالین ، جلب کرده است واگر درآینده امکانات آن فراهم میشود تایکتعداد ازنمایندگان قالین، برای مارکیت یابی دربازار های خارجی گماشته شوند تا با تبلیغاتی که درقسمت قالین افغانی مینمایندبازار قالین وسعت بیشتر یابد، تجویزی است بسیار مهم، چه بابلند رفتن میزان فروش قالین افغانی هم زمینه کار برای قالین بافان خبره ونوآموز میسر میشود وهم در تقویه بنیه اقتصادی مفید و ثمربخش خواهد بود .

نامه به مدیر

محترم مدیرمجله ژوندون !

درشماره سی ودوم مجله وزین ژوندون تحت عنوان نامه بمدیر ازطرف شاغلی م،غ- پناه مضمونی به چاپ رسیده ونویسنده عزیز نظربه احساسات نیك ودرد همنوعی که دارد.

راجع به سگرت ومضرات آن بخصوص که ازطرف یکعده خردسالان مفلس خوشحال به صورت بیباکانه دود میگردد .

نظریات معقول ومفیدی راارائه نموده که من هم آنراتائید میدارم وضمنا ناگفته نباید گذاشت که بدبختانه عموم دخانیات ومخدرات دشمن صحت وبلای اقتصادیات بشری بوده ومثلااگرشراب است یاچرس وبنگ وتریاك

ویااینکه چلم ونسوار . گویامعتادان خویش رابه امراض مختلفی ازقبیل ازبین بردن دندان هاامراض تنفسی، قلبی، عصبی وغیره

دچار ساخته وبالاخره هم یابمرگ آنی انسان راازبین می بردویاوی رابه اختلالات عصبی سوق میدهد .

پس می باید که ازیکسو موسسات تبلیغاتی ونشراتی ماازنقطه نظرصحی مضرات وخطرات

آنهارایکایك بمردم تکرار درتکرار گوشزد نمایند وازسوی دیگر پیدایش وشرایط مهیا

گردانیدن آنهارانیزتحت مراقبت وکنترول جدی قراردهندتامگر مردمان این سر زمین ازاستعمال همچوعادات مذموم وتباه کن نجات یابند .

م. ص (مینه ور)

ژوندون

ژوندون مجله خا نوا ده ها ژوندون هرهفته با مطالب نوو خواندنی راپور تاژ ها ومضامین علمی و هنری منتشر میشود .

با خواندن ژوندون هر هفته بر دانش خود بیفزائید .

اشتراك ژوندون در شش ماه دوم سال بنفع شما است.

سخیداد فایز

اسلام اوژوند

انسانی ژوند له یوی خوا دمادی اړخونو لرونکی دی چه بنسټ یی پرمعاملاتو،راکړه ورکړه ، پلورلو او پرودلو اینبول‌شویدی، اوله بلی خوا معنوی اړخ لری چه بنسټ‌یی پر عبادت او اخلاقی فضایلو بنا دی.

دانسانی ژوندانه مادی اړخونه دا ایجابوی چه انسان باید خوراك ، جامه ،هستوګنځی اودژودانه نور حیاتی لوازم دخان له پاره تهیه کړی.

مګر دژوندانه معنوی او روحی اړخونه سر بیره په پو مینیو شیانو ددی مقتضی دی‌چه باید دنفس دتهذیب اوتزکیی‌اودالهی ارشاداتو دعملی کولو په سیله هغه باطنی صفایی اوسپیڅلتیا لاس ته راوستل شی‌چه دخیریه امورو او دفردی او اجتماعی مصالحو دانجا مولو اوله ناوړو او مضرو کارونوڅخه دنفرت او کرکی اساسی عامل دی اوپه‌نتیجه کی‌دپاك خدای (ج) رضا اوخوشالی حاصله اوانسان خپل ځان دالله تعالی دخاصی مهر بانی اولطف وړوګرځوی ، چه‌په‌حقیقت کی دواقعی مسلمان اصلی او مهم‌هدف‌همدا (دپاك‌خدای ر ضا او دمسلما نانو دمصالحو تهیه کول) دی .

مګر داڅو منل شوی خبره او مسلم‌حقیقت دی چه دپاك خدای (ج) درضا حا صلول‌او دهغه داوامر و په ځای کول په هغه صورت کی امکان لری چه انسان دژوندانه له‌نعمت څخه مستفید وی او ځو موده وګولای‌شی چه خپل ژوندانه ته دوام ور کړی ځکه‌عمل دژوند او حیات نتیجه ده، اوس‌نو لازمه ده چه اسلامی قوانین او الهی هدایات په غور سره وڅیړو چه آیا د ژوندانه دوسایلو دتهیی او تامین له پاره یی کوم مقرردت طرح کړی اوکه نه بالعکس داسی مبادی‌یی وضع کړیدی چه یوازی داخروی ژوند دنیکمرغی عوامل دی او تر دنیوی‌ژوندپوری څه تعلق نه‌لری .

په دی کی شك نشته چه دانسانی ژوند بقا او دوام لومړی تر مادیاتو، خوراك، ځښاك او داسی نورواوبیا ترتوالد اوتناسل پوری اړه لری ، مګر کله چه پاك‌خدای(ج) دانسانی ژوندانه دبقا اراده کړیده‌نو دهمدی هدف دسرته رسیدو له امله یی دژوندانه دتامین او بقا وسایل نه یوازی مباح‌اوجایز ګرځولی او دنورو مسلکونو په خیر هغه‌یی نه‌یوازی ددنیوی ژوند درفاهیت ، تنظیم‌او آرامتیا عوامل ښودلی دی، بلکه داهمیت‌او ګټی په تناسب ځینی یی فرض، ځینی‌واجب ځینی سنت او ځینی یی مباح ګر ځولی‌دی چه هر یویی دخپل‌اهمیت په اندازه پرته‌له دنیوی ګټورو نتیجو څخه چه نور مسلکونه یوازی دهمدی نکتی په اساس خپل پیروان جداو جهد ته را غواړی اخروی داسی‌نتیجی هم په څنګ کی لری چه مسلمانان‌هغه‌خپل نهایی او واقعی هدف بو لی او ښایی مسلمانان دخپلو اسلامی هدا یاتودایجاباتو په اساس دهمدغو نتایجو دلاس ته‌راوستلو په منظور هر ډول‌زیار اوزحمت وګالی.

له‌دی خبری څخه خو انکار نه شو کولی چه که چیر ته‌توالد اوتناسل نه‌وی‌نوموجوده انسانان به ظرف دځو محدودو کلونو کښی له منځ ځخه لاړ بیابه نو دانسانی طبقی سلسله محو شی نو توالد او تناسل‌دانسان دبقا له پاره خورا مهم شرط دی دهمدی هدف دتامین له پاره اسلام داسی پروګرام او مقررات طرح کړی چه دهغی قوی‌رابطی‌او اومخصو صی مینی په اساس چه دهمدغو اسلامی مقرراتو دتعمیل په وسیله دمربوطو افرادو په منځ کی پیدا کیږی دانسانی سلسلی دبقا شرایط په ډیر ښه شکل راټولیږی مثلا دهر انسان له پاره دنکاح‌په کولو او دفامیل په تشکیلولو باندی هدایت ورکوی چه پرته له‌انسانی رابطی څخه‌نوری کلکی او زیاتی قوی رابطی او اړیکی لکه دپلار ولی، دمور ولی، ز ویولی، لورولی، ورورولی، خو سرولی او داسی نوری‌ټینګی اونه شلیدونکی رابطی چه دهمدغو رابطوپه اساس هریو د خپل قرابت د لیریوالی‌او نیژدیوالی په تنا سب د مربوطو کسانو دژوندانه دوسایلو دتامین له پاره داسی عجیبه او حیرانوونکی هلی‌ځلی کوی‌چه که چیرته کوم انسان دا رابطی چه دآسمانی مقرراتو آثار دی له‌بل انسان سره ونه‌لری نو هیڅکله دهغه دژوندانه دتامین له پاره په‌هغه سویه زیار نه باسی لکه چه مور او پلاریی دخپل اولاد دژوندانه دتامین له پاره ګالی نو دفامیل تشکیلول یولازم او معقول کار او دانسان له طبیعی حقوق څخه‌بلل کیږی او ددی اساس وړانول په حقیقت کی دمینی او انسانی ټینګو روابطو دله منځه وړلو سترعامل اوداجتماعی تنظیم دکمزورتیا لوی سبب دی .

له همدی امله حضرت رسول الله (ص) دازدواج په هکله فر مایی (نکاح زما سنت اوطریقه ده هر څوك چه له‌دی مسنونی لاری ځان ګوښه کوی‌نو هغه‌زماله ډلی‌څخه‌نه‌دی.)

داسلامی قوانینو له نظره نکاح دشرایطو دایجا باتو په اساس کله فرض کله واجب کله سنت اوکله مکروه وی. داموضوع ډیر تفصیلات لری مګر فکر کوم چه دمجلی دمحدودیت له امله به همدو مره تشریح‌بس وی اوپه راتلو نکو ګڼو کی به دژوندانه‌په نورو خواؤ رڼا واچوو.

ژوندون شخصیت های بزرگ اسلامی رامعرفی میکند

نویسنده قاری عینی

حضرت حمزه (رض)

نام این شخصیت بزرگ وقهرمان نامی اسلام حمزه بن عبدالمطلب بوده‌درعین حالیکه بحضرت رسول اکرم صلی االله علیه وسلم حیثیت کاکائی را دارا بوده برادر رضاعی شان نیز بوده است چه رسول خدا «ص»باوی ازپستان ثوبیه مولات‌ابو الهب شیرنوشیده اند وپیغمبر اکرم«ص» اوشانرابه‌سید‌الشهدا ملقب نمودند وکنیه‌اش‌ابو عماره میباشد.

روزی ابوجهل نزد کوه صفااز رسول‌خدا «ص»گذشت وجناب شانرا اذیت نموده دشنام نیز داد درفرصتیکه احدی جرات جواب انرا نداشت نزد کعبه پیش بزرگان قریش در حالیکه گردهم جمع گردیده بودند رفته‌وآنچه که کرده بودباوشان باز گفت درین اثناحمزه «رض» ازشکارباز گشت وازکردهٔ ابوجهل‌آگاه شد به مسجد درآمد وبالای سرش‌ایستادشد وباکما نیکه دردست داشت به سر ابوجهل کوبید واورا زخمی کردوبرایش گفت آیاتواو رادشنام میدهی من به‌دین آن‌گرائیدم‌وآنچه میگوید میگویم وتصدیق میکنم اگر میتوانی جوابم راردکن این بود سبب اسلامش که در سال دوم بعثت اتفاق افتاد اسلام حمزه «رض» الوبسزائی درشوکت مسلمانان‌واردکرد چه‌وی ازشجاع ترین جوانان قریش بود ، مشرکین ازخوف آن قسمتی‌از اذیت شانرا باز گرفتندحضرت‌حمزه «رض»بخاطریکه‌معاون ومددگار رسول خدا(ص) بوده باشد بمدینه هجرت نمود ودرآنجا ازاسلام بسیار دفاع کرد تااینکه در راه‌اسلام‌جام‌شهادت‌نوشید.

حضرت حمزه «رض» درجنگ بدر واحد اشتراك نموده ازنخستین‌جنگجویان بدربحساب می‌آمد که‌بسیاری ازبزرگ‌سالان کفارقریش رابقتل رسانید واز انجمله عقبه بن‌ربیه پدر هند مادرمعاویه وبرادرش شیبه رانام بردو ازنخستین اقو ماندانان اسلام‌بشمارمی‌آیدکه پیغمبر اسلام «ص» دراولین‌پیروزی ویرا نظربه کثرت ا عتماد بحیث علمبردار مسلمانان تعین کردند .

هند مادر معاویه که درجنگ‌احدبرادرش ذریعه وی بقتل رسیده بود همواره دربی‌قتل اوبوده پلانهائی‌رادر باره می‌سنجید ودرجنگ احدپایکزد غلام‌وحشی بنام جبیربن معظم پیمانی بست‌که اگرموفق بقتل حمزه شوداو رامکافات بی‌حدی خواهد بخشید همان بود که‌وحشی مذکور درصحن کارزار کمین‌گرفته باستفاده ازفرصت مساعد ناگاهانه ذریعه شمشیر او رازخمی نموده شکمش رامجروح ساخت هنداز قضیه اطلاع یافت شکمش‌را سوراخ وقطعه‌ای ازجگرش راقطع‌وآنرابدندان گزید سپس‌آنطرف انداخت .

بعداز انجام پیکار رسول خدا«ص»ازموضوع اطلاع حاصل کرده‌حزن‌وتاثر شدیدی‌برای‌شان عائدشده فرمودند هرگزمانند این مصیبت بمن عائدنشده بود فرمودند قسم به خداوند مرا روزی به آنها مظفریت نصیب کندچنان آنهارا تغییر شکل دهم که احدی‌ازعرب‌مانند آنرا ندیده باشد .

درین اثنا این‌قول خداوند فرود آمد که «واگر عقوبت میکند پس عقوبت کنیدبمثل آنچه که‌باشما معامله کرده‌شد واگرصبرکنید آن بهتر است صابر انرا .صبرکن واینست صبر تو مگر به توفیق خدا واندوه مخوربر ایشان‌ومباش در تنگدلی ازانکه بداند یشی میکنند»

همانبود که رسول‌خدا «ص»ازین‌نظریه‌صرف نظر نموده صبرکردند واز مثله تغییر شکل دادن وانتقام گرفتن آنها منصرف شدند.

این شخصیت بزرگ اسلامی در شجاعت نظیری نداشته ازجنگ نمی‌هراسید وسرامد اقران بود وبا گراییدن به اسلام شوکت‌و جلالش افزوده قلب مهربان ومحبت بی‌مانند به منسو بینش داشت همواره‌خیر اندیشی نموده درپی امور خیر میرفت .

حضرت حمزه «رض» درجهاد راه‌خدا ثابت درهنگام ناامیدی شجاعت درمیدان جنگ و هجرت بخاطر اعتلای‌کلمة الله نمونه بارزی بوده بحیث رهنمای بزرگ قوم وقبیله خود محسوب میشد وتمام منسوبین واقارب ویرا بنظر قدرمی نگریستند .

ماراست تاراه چنان پیشوایان شخصیت های نامی‌اسلامی را پیش گرفته‌بمشی آنها رفتاروکار نامهٔ شانرا سرمشق زندگی خویش قراردهیم

۱۶ روز در میان

محمد بشیر رفیق

جنگ چارم عرب و اسرا ئیـــل درست در روزی اتفاق افتاد که هم اسرائیل وهم عرب ها میدانستند دیگر حالت نه صلح ونه جنگ در شرق میانه عربی و جود نخوا هـد داشت .

طی نیم قرن گذشته که اسرائیل بصورت کشوری در شرق میا نـه بوجود آمده، پیو سته سعی کر ده است دستگاه های جا سو سی فعالی داشته با شد و درین راه از بر خی کشور های غربی نیز یاری گر فته است طی سه جنگ گذشته دستگاه جاسوسی اسرائیل بحدی قوی بود که تقریبا از تمام فعا لیت های عربها تعداد و میزان عساکر و قدرت نظامی شان کاملا اطـلاع داشت. لا جر م هر اقدامی که برای توسعه خودبعمل می‌آورد وبهر تجاوزی که دست‌میزد روی یك حساب خاص بود که طرح آن بر اساس را پور های‌جاسوسان اسرائیل بـه کمـــك (سی،آی،ای) وغیره ساز مان های جـا سو سی غرب تدوین می گردید. با آنچه گفت آمد و بر طبق اخباری که شایع شد اسرائیل ازتدارکات عظیم‌قوای مصر وسوریه ازاین جنگ اطلاع داشت وچنانکه نامه نگا ران غربی اطـلاع دارند اسرائیل حتی میدانست کـه عرب‌ها به حمله آغاز می کنند و لی باتمام این اوضاع،تاریخ دقیق حمله عرب هارا نمی دا نست واز طر فی

انورالسادات رئیس جمهور مصرهنگام رهبری جنگ درجبهه سینا

خون و آتش

بنابر عللی که هنوز بر ملا نشده اسرائیل نمی خواست در چار مین جنگ پیشقدم شود معذالک اسرائیل از دو هفته قبل از آغاز جنگ چارم که بتاریخ پنج اکتو بر آغاز گردید به نقل و انتقالات عساکر خود در جبهه های گولان، اردن و صحرای سینا و لبنان آغاز کرده بود این انتقالات در سر حدات لبنان بیشتر بچشم میخورد. در حالیکه اسرائیل بخوبی میدانست بیك جنگ بزرگ در گیر میشود ودرین باره مشاوره های پیهم با ایالات متحده امریکا بعمل می‌آورد معذلك هم اقدامی که دلالت برحمله قوای اسرائیل بر قلمرو عرب ها بکند دست نمی‌زد. بنا بران ناظران سیاسی ومحافل خبری جهان تمرکز قوای اسرائیل را در سر حدات کشور های عربی یك نوع ما نور سیاسی تلقی میکردند و هیچ یك ازین محافل تهدید سادات را درپس گرفتن سر زمین های اشغالی و احقاق حقوق فلسطین از طریق جنگ جدی تلقی نمی کردند. مخصوصا دریك ماه قبل از جنگ فعالیت‌های دیپلوماتیك زیادی برای طرح یك فورمول جدید جهت حل بحران شرق میانه صورت میگرفت. سر منشی ملل متحد برای اولین بار از کشور ها شرق میانه دیدن کرد در واشنگتن کیسنجر وزیر خارجه جدید امریکا گفت که «اگر عرب ها از شرایطی که برای مذاکره وضع می‌کنند تا حدی منصرف شوند ایالات متحده امریکا سعی خواهد کرد فعالیت های خود را برای حل بحران شرق میانه از سر گیرد» درماه های قبل از جنگ چارم سادات به فعالیت های دامنه داری جهت ایجاد یك فضای تفاهم و وحدت بین کشورهای مترقی عرب و ممالك محافظه کار عربی مانندعربستان سعودی، کویت قطر، بحرین اوبی ابوظبی و غیره پرداخت چندین بار با ملك فیصل پادشاه عربستان سعودی ملاقات

لطفا ورق بزنید

جنرال شازلی لوی درستیز جمهوریت عربی مصر

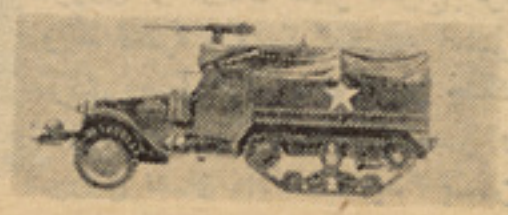

روز شش اکتوبر امسال «سادات» لباس غیر نظامی خود را به دیوار آویخت خدا حافظی کرد وبسوی جنگ رفت.

درشانزدهمین روز این جنگ فرزندمنشی فقیدی ازمردم دلتای نیل که قسمت دوران خدمت خویش راتحت الشعاع ناصرگذرانده بود، اگر «صلاح الدین ایوبی» نشده باشد مسلما بصورت قهر مان روز برای ملت مصر درآمده است .

انور السادات

درچشم مصریان تااین ساعت پیکار ۱۹۷۳ یك پیروزی بزرگ بوده است سادات ٥٤ ساله که پوستی سبزه تیره داشته وفاقد جاذبه ناصر است مصریان را بسوی این پیروزی رهنمون گشت .

او یکبار درمورد روز گار جوانیش که افسر بود چنین نوشته است :

« ما جوانانی پر آرزو بودیم همه مادر نفرت از نظام موجود وجه مشترك داشتیم مصر کشور بیمار بود.

اما آشکار است هنگامی که برای نطق خود در برابر ملت مصر قرار گرفته مثل سابق فکر نمی‌کرد زیرا چنین گفت:

«نتایج حاصله از اقدامات نیرو های نظامی ما از ششم اکتوبر باین طرف با هر معیاری که حساب کنید معجزه آسا است »

سادات که در لباس نظامی خود متبسم بنظر میرسید در برابر پارلمان مسرورآن کشور خاطر نشان ساخت که به وعده خویش مبنی بر نجات کشور از تاریکی وفا کرده است .

برای سادات این واقعه اوج حیات سیاسی بود که بارها خصوصا در ماه های گذشته با تهدید سقوط وگمنامی همراه شده بود. این صدای سادات بود که ازکودتای ۱۹۵۲ صاحب منصبان مصر خبر میداد اماپس از انقلاب پست های کم اهمیتی رابه عهده اش گذاشته بودند.

در اکتوبر ۱۹۷۰ بدنبال وفات ناصرفقید بود که بزرگترین نیروی اجرایی مصریعنی ریاست جمهوری آن کشور بدو تفویض شد.

جمال عبدالناصر فقید باسادات دیده میشود .

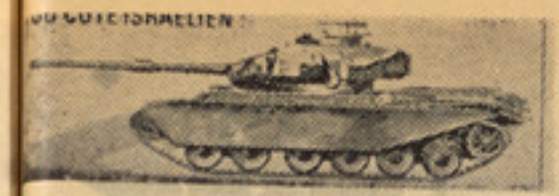

کرد و روابط قاهره و ریاض را به حداعلی گر می ر ساند. بطو ر یکه حتی برخی از محافل غر بی میگفتند یك قرار دا سری نظامی برای دفاع از حقوق عر ب ها بین مصر و عربستان سعودی امضاء شده است.

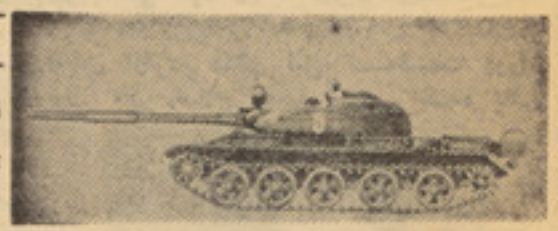

درین دوره مساله نفت و استعمال آن به حیث یك سلا ح و آلـه فشار سیاسی بر امریکا که در سیا ست خود پیرا مون شرق میا نه تغیری ورد کند نیز مـورد بحث بـود و روزنامه های معتبر عربی ما نـند الاهرام و غیره همیشه ازین وسیله حرف می زدند و سا دات به‌موازات این تفسیر ها خود را به کشو ر های سعودی ، کویت ، قطر ودیگر دولت های نفت خیز خلیج نـزدیك تر می سا خت و در عین حال سعی میکرد ازین طریق به وا شنگتن‌فشار وارد کند.

در حا لیکه او ضاع در شرق‌میانه آبستن حوادث جد یدی بودکنفرانس عالی کشور های غیر منسلك د ر الجزیره مو قعیت دیـگـری برای سادات فراهم سا خت تا در یـن کنفرانس بایك عده دیگر از ممالـك دو ست و دول عربی ملاقات ها ئی بعمل آورده و لحن اعلامیهٔ الجز یره را بصورت بی سا بقه علیه‌اسرائیل شدید سازد. اگر چه در آغاز قرار بـود درین اعلامیـه از دول عضو خوا هش شود که همه‌روابط سیاسی خودرا با اسرائیـل قطـع کنند و تعذیرات اقتصادی را علیه‌اسرائیل عملی سازند اما تل ابیب قبل‌ازآغاز کنفرانس به چندکشور دوست خود مراجعـه کرد تا ازچنین اقـدامـی جلو گیری شود.

کنفرانس قا هره !

متعا قب کنفرانس الجزایر کـه درآن از سیاست اسرائیل به‌شدت انتقاد بعمل آمـده بود و بد نبال مانور های سادات کنفرانس دیگری

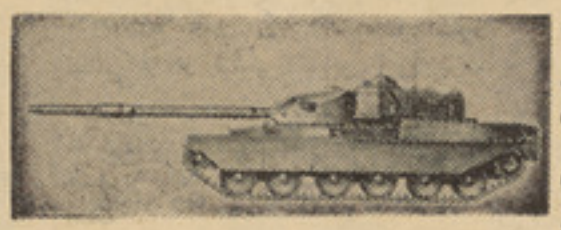

در قاهره بین سادات رئیس‌جمهوری مصر، ملك حسین پاد شاه ار د ن وحافظ اسد رئیس جمهور سو ریه دایر شد که بذات خود دا رای‌اهمیت زیاد بود اگر چه محافل خبری جهان درآن وقت برای این کنفـرا نس اهمیت زیاد قایل نشدند، معذالـك در کنفرا س قا هره مصرو سوریه با اردن توافق هائی بعمل آوردنـد و نخستین نتیجه آن استقرار روابط سیاسی بااردن بود. زیرا مصر و سوریه بعد از ماجرای در گیری‌قوای نظامی اردن با فدائیان فلسطینی و پلان نافر جام ملك حسین بـرای تشکیل یك کشور فلسطینی قطـع شده بود.

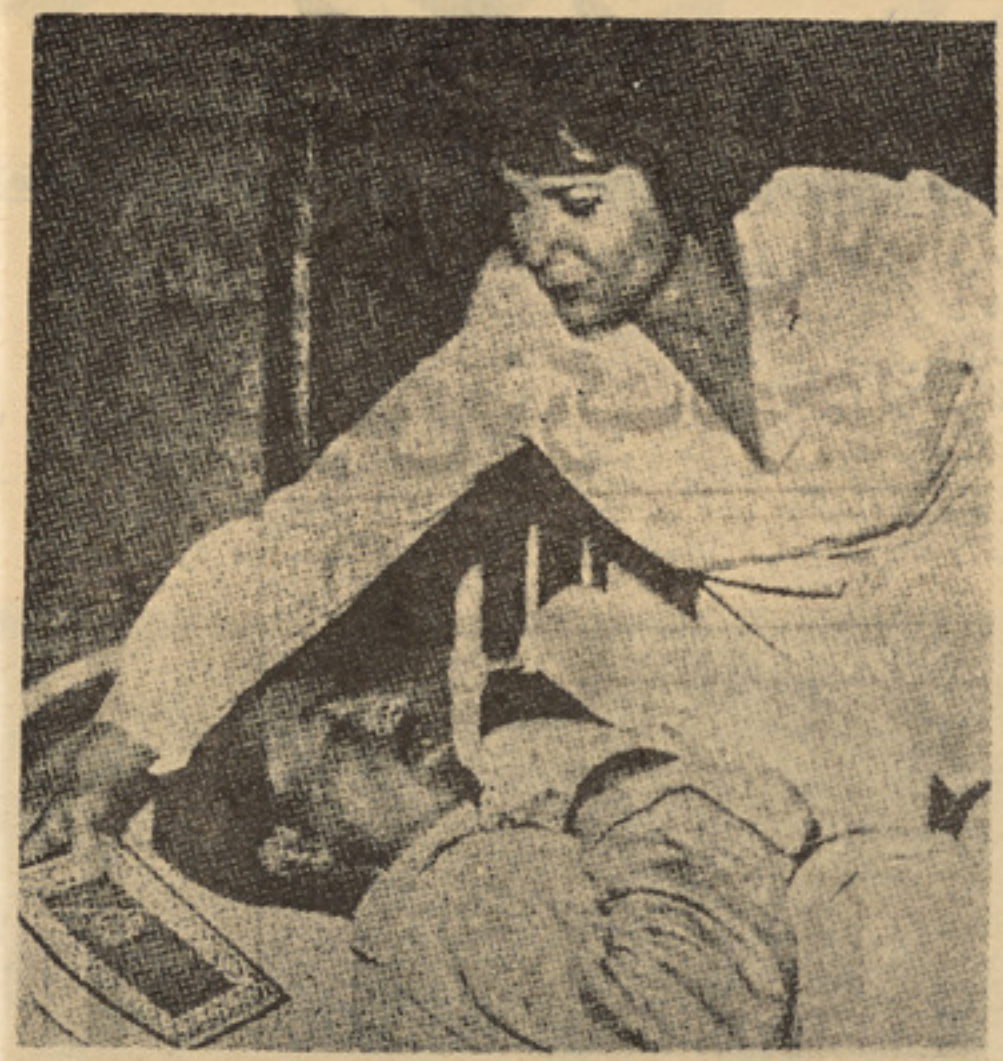

خانم انورالسادات هنگا م عیادت‌یکی از سر بـازان مجروح مصری قرآن کریم‌را درکنارش میگذارد

اگر چه ناظران سیاسی پیرا مون کنفرانس قا هره می گفتندکه هدف اصلی آن فعال ساختن جبهه شرقی یعنی جبهه ار دن علیه اسر ا ئیـل است اما این جبهه نه قبل ازجنگ ونه در روز های جنگ فعال‌گردید.

روابط مصر و شو روی:

در قبال ما نور های‌که سا دات طی چند ماه اخیر بعمل می آور د برخی از نا ظران سیا سی اظهارنظر میکردند که سا دات میـخوا هـد خودرا به غرب مخصو صا ا مر یکا نزدیك تر سا زد تا راهی برای حل بحران شرق میانه پیدا کند، بعـد زانکه سادات متخصصان نظا مـی شوروی را ازخاك مصر اخراج کرد روابط قاهره و مسکو بحـد اعلـی سردی رسید. ولی و قوع این جنگ علایق نهایت دو ستانـه مصر و شوروی نشان داد که شاید ا یـن سردی ها نیز و سیله برای اختفای مرام های اصلی سا دات بوده‌باشد

ژوندون

قوای اسرائیل زیرآتش سوریائی ها درارتفاعات گولان

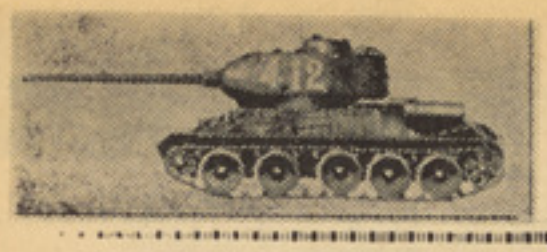

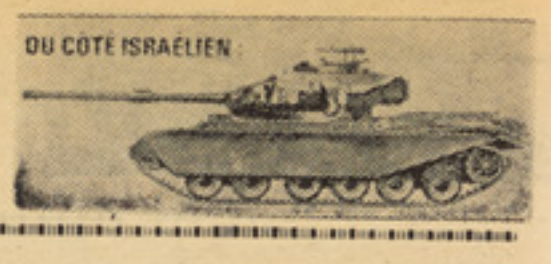

زیرا بمجرد آغازجنگ، شوروی به کمك مصر و سو ریه به پیما نـــه زیادی آغاز کرد ایـــن مساعدت ها کم وبیش تاکنون نیز جریان دارد.

علل این جنگ :

بعد از وفات ناصر وروی‌کارآمدن سادات تحول محسوسی درسیاست مصر در مورد شرق میانه رخ د اد

اولین دسته افرادمربوط به قوای‌ملل متحد که برای نظارت اوربند به شرق میانه پیاده شده اند

بدین معنـــی کـــه سادات بـــر عکس جمال عبدالناصر فقید ازآغازریاست جمهوری خود سعی کرد بحر ا ن شرقمیانه‌را به‌نحوی‌حل‌کندکه حقوق عرب ها درآن مضمر با شد. لاجرم ازآغاز کار خود در حالیکه ازیکطرف به تقویه بنیه نظامی مصرمیپرداخت از جانب دیگر تلاش های دامنه‌داری را برای ایجاد صلح آغاز کرده بود.

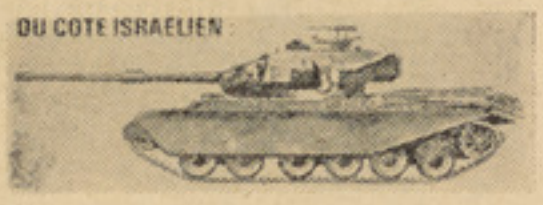

سادات درین دوره یعنی تا قبل از جنـگ کنـو نی گذشت هـــای نموده بود و سعی میکرد راهی‌برای حل این بحران پیدا کند درین دوره پلان را جرز وزیر خارجه امر یکارا مورد غور قرار داد. بـــه مساعـــی گونا ریا رینگ میانجی صلح ملـــل متحد در بحران شرق میا نه‌پاسخ مثبت داد و درخطابه هـــای خـــود تلویحا و جود اسرائیل را بشر ط تخلیه سر زمین های اشغالی‌مطابق به فیصله نامه ۲۴۲ مورخ ۲۲نومبر شورای امنیت پذیر فت ولی سادات از ۱۹۶۷ تاآغاز جنگ آنقدر به‌ملت مصر و ملل عرب و عده داده بودکه مردم عرب و حتی غر بی ها حر ف های اورا یـــك «بـــلوف» سیا سی می پندا شتند و هیچگاه تهدید اورا بجنگ جدی نمی‌گرفتند رد حالیکه در روز های قبل از جنگ سا دات که از حـــل سیاسی بـــحران شرق میانه نا امید شده بـــود و ادامـــه نه‌صلح ونه جنگ را سرا سربه‌زیان عرب ها می پندا شت پیو سته ا ز جنگ حرف می زد و می گفت کـــه ما چاره‌ئی جز جنگ برای رهایـــی سر زمیـــن های اشغـــا لی نداریـــم سادات میگفت ما حتما درین جنگ پیروز می شویم ولی اگر شکست های متعددی را هم ما نـــند ۱۹۶۷ متحمل شویم بازهم مقهور نخواهیم شد وزنده می مانیم و سر انجا م اسرائیل نا گزیر می شود شرایط ما را به پذیرد. سادات درسه سال اخـــیر به چنان فعالیت های دست می‌زدکه دردنیای عرب مقـــام خاصی برای خود کسب کرده بود و تدریجا وحدت را بین عرب ها ایجاد میکرد چنانکه این وحدت در روز های قبل

حافظ الا سد رئیس جمهوری ۴۹ ساله‌سوریه پس ازشکست ۱۹۶۷ کشورش‌تصمیم گرفت که‌تمام توجه خودرابه آمادگی سوریه‌برای مقابله بادشمن متمرکز سازد. درسال ۱۹۶۷ اسد و زیر دفاع سوریه وقوماندان‌نیروی هوایی بود وقسمت عمده‌ی‌ازشکست سوریه بر عهده او گذاشته میشد امااسدثابت کرد که گناه به گردن حزب حـاکمه وقت بوده است .

اوگفت که حزب بدون توجه به نظریات او ودیگرقو ماندان ،تصمیمات‌مربوط به‌جنگ را اتخاذ میکرده است .

کشمکش میان اسد وصلاح جدید رهبر حزب بحث سه سال پیش به‌اوج خودرسید در آنموقع اسد نیرو هوایی سوریه رابکمك سلاحهای جدید شوروی احیاء کرده‌وموقعیت خویش را در نتیجه آن‌بالا برده بود.

درنوامبر ۱۹۷۰ صلاح جدید توانست‌اسد را از کار برکنار کند اما «جدید» دراینمورد اشتباه کرده بود ویکهـفته بعد اسد طـی کودتای علیه اوقیام وجدید را زندانی کرد وخودش رئیس جمهوری شد.

صنایع متعددی منجمله صنایع‌مهم نساجی راملی کرد .

در زمینه خارجی او روابط نزدیکی رابـا شوروی حفظ کرد وبه قو ماندانـی مشترك مصر پیوست اسد ازدواج کرده وپنج فرزند دارد تحصیلات او در سوریه بوده فرانسه‌تنها کشور غربی که به‌آنجا رفته است. البته دیدار هـای کوتاهی هـم از شوروی‌ودیگر کشور های شرق اروپا داشته است.

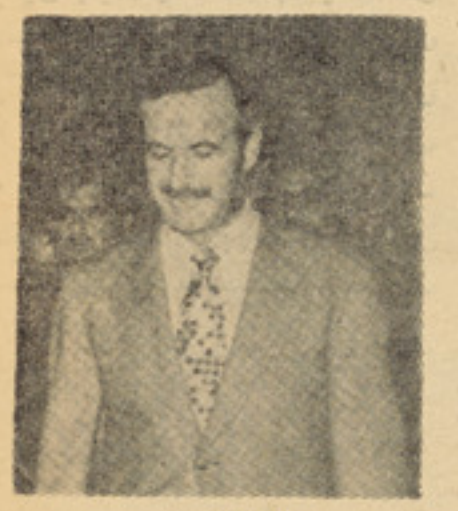

حافظ الا سد

راکت های بسیار مدرن سا م ٦ساخت اتـحاد شورو ی طیـارات اسرائیل‌را بطور بیسابقه درومیکنند

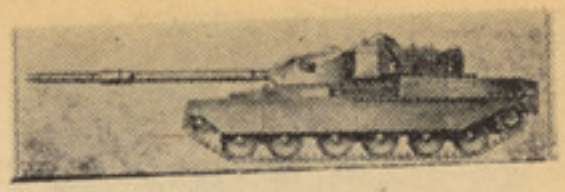

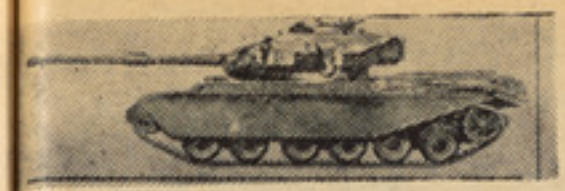

از جنگ بین رژیم های مترقی و محافظه کار عرب بیسابقه بود تا بالاخره سحر گاه روز شنبه ۵ اکتوبر افسانه شکست نا پذ یری اسرائیل پایان یا فت تهد ید ها ی سادات جامه عمل پو شید و قو ای مصر و سو ریه در جبهه ها به‌جنگی که از طرف اسرائیل به آن‌ها تحمیل شده بود آغاز کردند. و نا گهان تامردم اسرائیل از بهت وحیرت‌این جنگ رهایی یا فتند مصریان برکانال سویز پل هائی بستند و علی‌الرغم حملات هوایی و زمینی اسرائیل خط دفاعی معروف«بارلو»را که اسرائیل‌ها باصرف ۲۸۳ ملیون دالر اعمار کرده و آن رااستحکامات تسخیر ناپذیر می‌پنداشتند اشغال کردند .

در سوریه نیز قوای سو ر ی با شها مت و مر دانگی خا صی که دارند با مواضع اسرائیل به حمله پر داختند و جهان را در شگفتن وحیرت وا داشتند.

آنچه درین حمله برق آسا ودرین جنگ سر نوشت علاوه از کفا یت نظامی مصر و سو ریه نظرنا ظرا ن سیاسی را جلب کرد پختگی‌وسایل دست جمعی و راز داری ر هبر ا ن عربی بود.

قبل از جنگ ۱۹۶۷ بر خی ا ز رهبران مغرور عرب که از راز های بزرگ باخبر می شدند آن راباغرور ملی به دیگران باز گو می‌کردند و جا سو سان اسرائیل که همیشه‌در کمین بودند ازین افشا گری ها حد اعظم استفاده را می بردند. نطا قان و سخنگو یان و حتی‌روزنامه نگاران، اخباری‌را نشر میکردند که به نفع دشمن تمام میشد مخصوصا اخبار نقل وانتقال عساکر و غیره درین جنگ دیگر عرب ها از بدریا انداختن اسرائیل حرف نمی زدند بلکه پیکار خودرا برای رها یی سر زمین های اشغالی مقدس جلوه

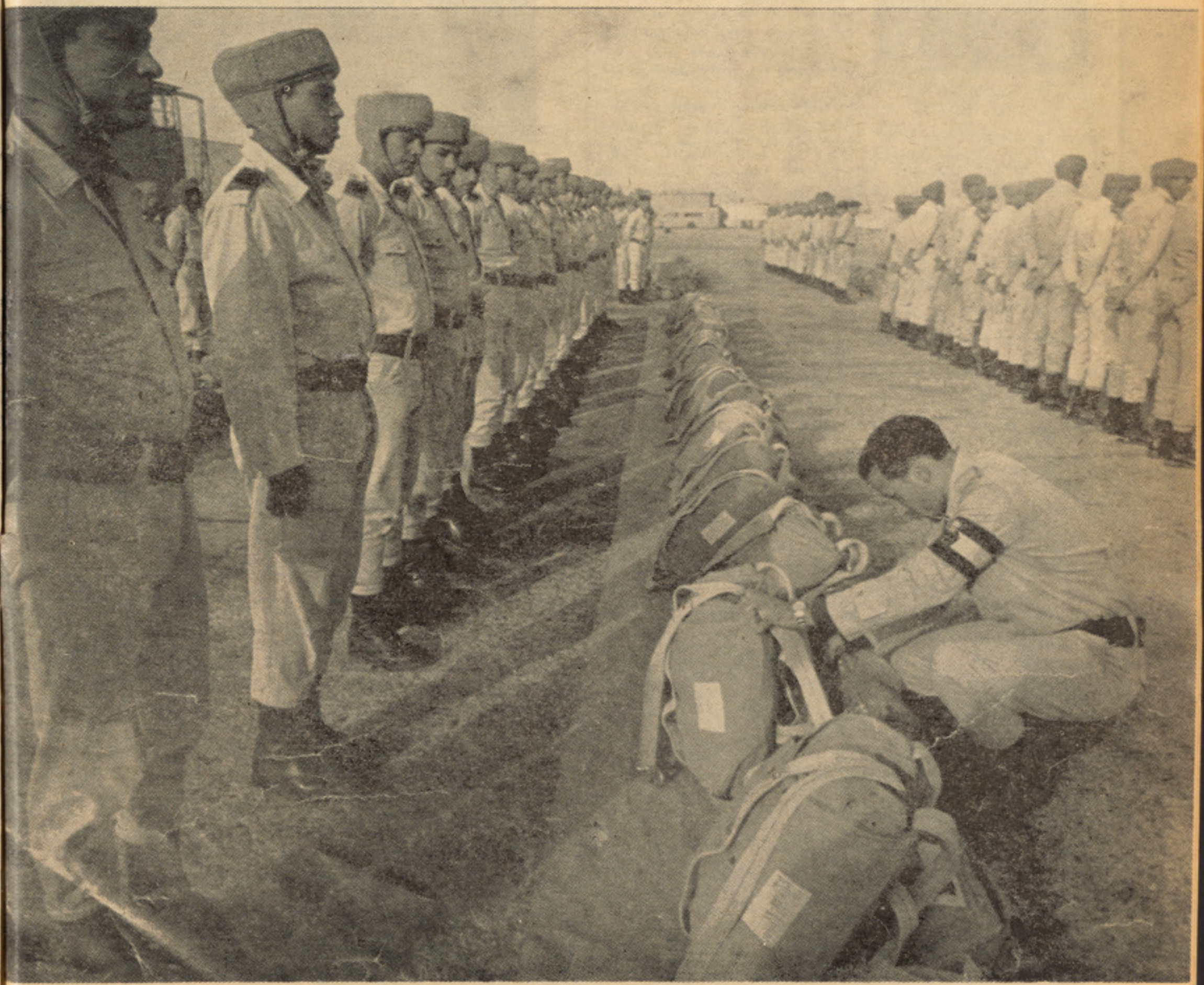

قوای پاراشوتی مصر هنگام تمرین

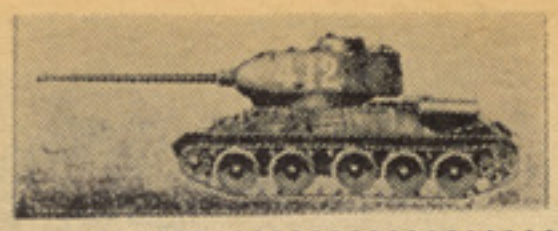

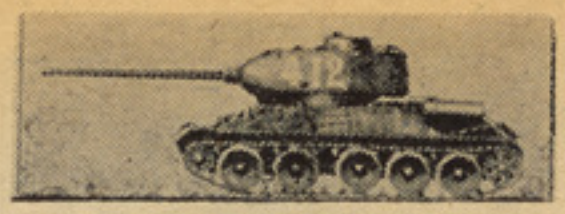

میدادند و سوریه هم میگفت بـــه جنگ آغاز کردیم تا کشته نشویم.

چگونه عساکـر مصر از کـانال عبور کرد ؟

جنرال مختار نطاق نظامی مصر ضمن صحبت با روزنامه نگـــا ران

شرقی وغربی صورت عبور از کانال وحمله بر مواضع اسرائیل را چنین شرح‌داد.

«وقتی عساکر مصر به حمله‌آغاز کرد باید از کانال سو یز عبـو ر میکرد. و عبور ازین مانع بـزر گ که‌چون خندق بزرگ می نمود کار آسان نبود. این کانال که بین صد تا دو صد متر عرض دا رد و طو ل آن ۱۷۰ کیلو متر تـخمین میشود

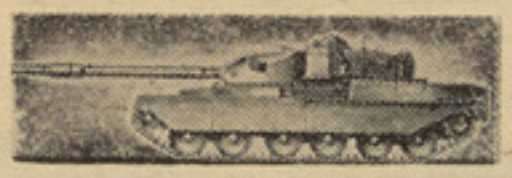

بخاطر تاسیسات‌بارمو درطرف‌شرقی آن بسیـار صعب العبور بود خـط دفاعی بارمو در دو مرحله بنا یافته بود. به‌مر حله اول در سال ۱۹۶۸ الی اواسط ۱۹۷۰ که اور بند بیـن مصـــر و اسرائیل اعلام گردید.. مرحله دوم از آن تاریخ تا شر و ع عملیات جنگی.

این خط از سمنت به ار تفاع ۲۰ متر مانند یك بند بزرگ در یـــك فضای مستطیل الشکل سا خته‌شده بود که بو سیله مواضع مستحکـــم دفاع میشد اسرائیل این خـط ر ا تسخیر ناپذیر می خوا ندند و می گفتندکه حتی بابمب اتوم‌هم ازبین نمی رود امـا وقتی قـوای مصری آن‌را در هم شکستند موشی دایان وزیر دفاع اسرائیل‌گفت‌که این خط مانند پنیری بود .

اسرائیل در جـز یره سینا د ر یالوطه، طاسدا م مرجم پایگاه های

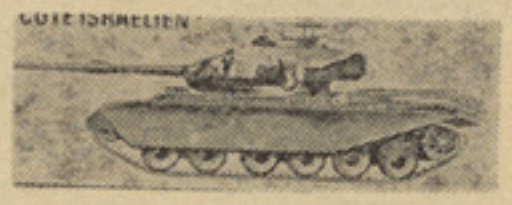

نظامی داشت.

مختار گفت‌که اول قوای هوایی‌ما فرودگـاه های اسرائیل را «ملیس تمادا، اسد، عریش وغیـره درهـم کوبید وهمزمان با حمله هوا ئـــی عساکر مصری آهسته از کانال عبور کرده وبو سیله آتش تو پخا نـــه سوراخ های در خط بار لو بو جود آوردند وپس از اشغال مواضع‌مهم توسط پیاده نظام نوبت به‌قـــوا ی مو تو ریزه رسید دراول که پیا ده نظام مصری به قسمت شر قی‌کانال وارد شد باسلاح سبك ضد تا نك مجهز بود وقتی اسرائیل خوا ست باقوای زرهی مواضع از دست داده

دسته ازقوای کمك ملل متحد

راتصرف کند قوای مصر با سلا ح زرهی مصری بصورت سیل آسا به ضد تانك تلفات سنگینی به آن هـا قسمت شرقی قوای مصر در دومین وارد کرد. روز دوم جنگ نـیرو ی جنگی که بتاریخ ۱۴ میزان آ غـــاز

فیصله نامه جدید شورای امنیت موسسه‌ملل متحد که بنوبه خود مشترکا از طرف امریکا وشوروی پیشنهاد شده وهدف ازآن‌اعادهٔ اوربند میان نیروهای متخاصم اعراب واسرائیل است ازاین قرار است .

شورای امنیت مؤسسه ملل متحد پیروفیصله نامه شماره ۳۳۸ مصوب ۲۲ اکتوبر ۱۹۷۳:

۱ـ تصمیم خودرا دایر بر لزوم قطع‌فوری هر نوع مخا صمات وعملیات وانواع اقدامات نظامی تاکید کرده وفوراًاز نیروهای‌متخاصم طرفین می خواهد که‌به مواضعی‌که روز دوشنبه به هنگام شروع اجـرای آتش‌بس در اشغال داشتند باز گردند.

۲ـ شورای امنیت از سر منشی ملـل‌متحد تقاضا دارد که بابکار بستن تدابیـر فوری سازمان ملل را برای اعمال نظارت‌بررعایت مقـر رات اوربند میان نیـرو هـای اسرائیل وجمهوری عربی مصر اعزام داشته‌وبرای این منظور از خدمه موؤسسهٔ ملل‌که اکنون در قاهره مستقرهستند وقبل ازهمه‌ازکار کنان ملل موسسه که در قاهره بسر میبرند استفاده کند .

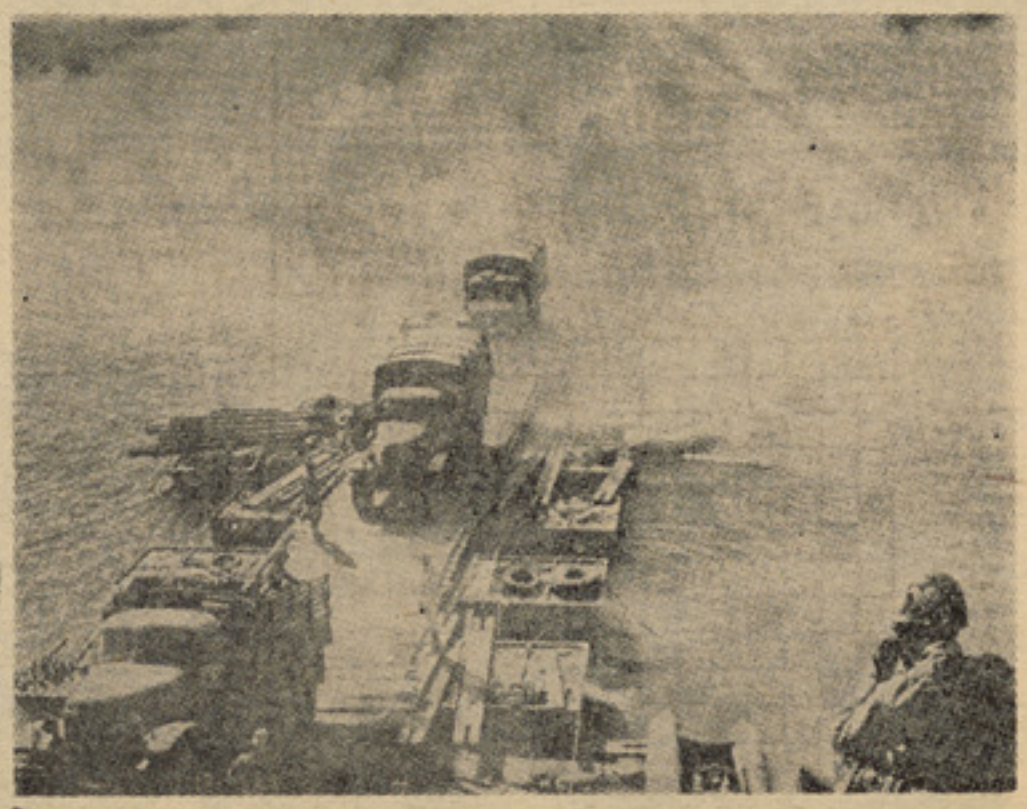

سربازان مصری درحال عبور ازروی پلی که برکانال بسته اند.

گلدامایر

موشی دایان

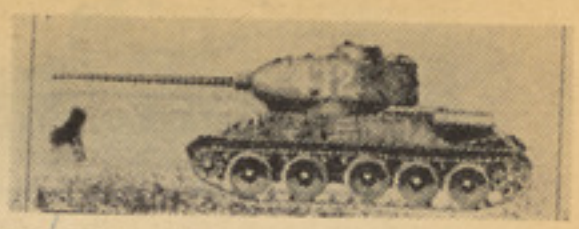

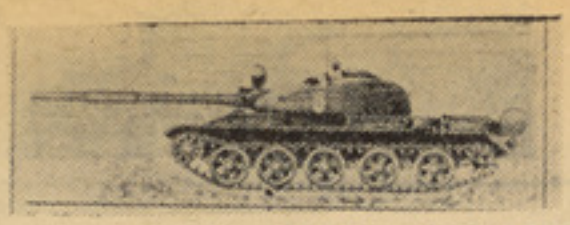

شده بود دو صد هزار عسکر خودرا باحملات تمرکز تانك و قـــوا ی موتوریزه وارد شرق کانال سو یز کردو این حمله راکه‌منجر به‌شکستن

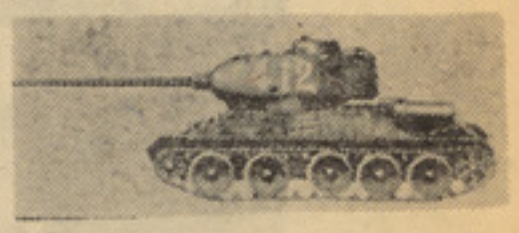

خط دفاعی بارلو شد چنان با مهارت انجام داد که‌در تاریخ جنگ ها ی معاصر به شمول جنگ ۱۹۶۷مانند ونظیر ندارد .

اسرائیل که‌این‌بار غافل گیرشده باشد و ازحملات به‌نقاط دور دست خود داری کند .

درگولان :

حمله نیروی سوریه در گـولان کمك بزرگی برای قوای مصر بو د درگولان اسرائیل خودرا در مقابل حملات بسیار قاطع‌سو ریه روبرو دید. ودر اولین سـا عات جنـــگ اسرائیل تلفات شدید ی بردا شت و مجبور به عقب نشین شد .

گـولان مشرف بـر خاك اصلی اسرائیل بوده و دولت اسرا ئیل برای این ارتفاعات اهمیت حیا تی

عساکر سوریه برای مقابله باتانك های اسرائیل باراکت های ضد تانك مجهز می‌باشند .

بود سعی کرد مانند سال ۱۹۶۷از قوای هوائی خود کار بگیر د وباز مصریان رادر کانال سو یز بریزد ولی راکت های سام وتدابیر دفاع هوائی مصر باتجر به تلـخ ۱۹۶۷ بحدی قوی بودکه دراو لین حملـه

ده ها طیاره اسرا ئیل سر نگون شد وپیلوت های آن در تلویزیو ن قاهره در معرض نـــمایش قرا ر گرفتند .طیاره های‌اسرائیل درطول جنگ ۱۷ روزه‌صرف‌یکبار توانستند تاقاهره نفوذ کنندو چون تلفـا ت شدید برداشت از آن پس نیروی نظامی اسرائیل تر جیح داد صرف پوشش برای نـیروی ز مین خـود

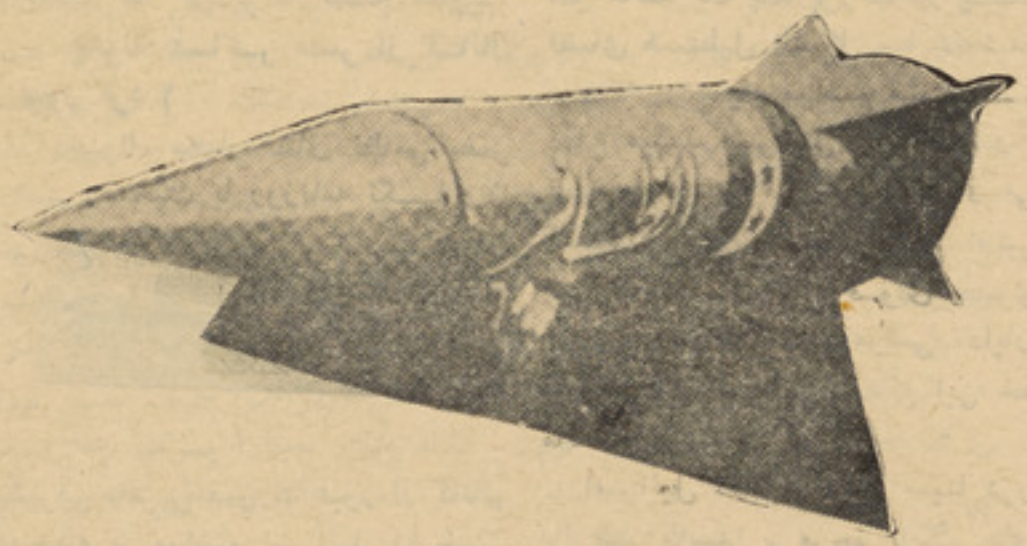

راکت مشهور ظافر یا پیروزی

قایل است .ازین رو اسرا ئیـــل قوای زیادی را درگولان متمرکزداد وسخت ترین جنگ هادرین گوشه از منطقه جنگ صورت گر فت کـه درتاریخ جنگ های معا صر بـــی نظیر بود موشی دایا ن به مـلـت اسرائیل وعده داده بودکه کـــا ر سوریه را دریك روز تمام میکنیـد

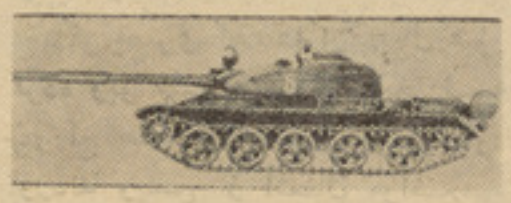

اما سوری ها چنان خوب جنگیدنـد که مواضع خودرا درگولان استحکام بیشتر بخشیدند وبااینکه اسرائیل از یك گوشه‌بطرف‌دمشق پیشروی کرد معذلك کوه‌حرمون واکثر بلندی ها در تصرف سوریه باقی ماند .

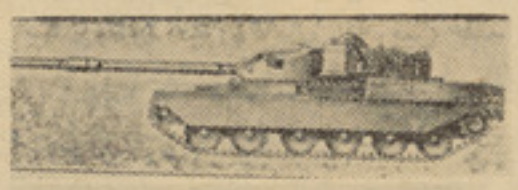

دمشق بیش از قاهره‌مورد حمله هوائی اسرائیل قرار گر فت ولی درجبهه سوریه نیز اسرائیل بـــا حملات سام‌ها وقوای هوائی سوریه برخورد واین دفاع بحدی شدیدبود که در سو مین‌روز جنگ اسرا ئیل بجای فرستادن اسکا در آن هـای ۱۸طیاره ئی دسته های سه طیار ه

اسیران اسر ائیلی درمصر

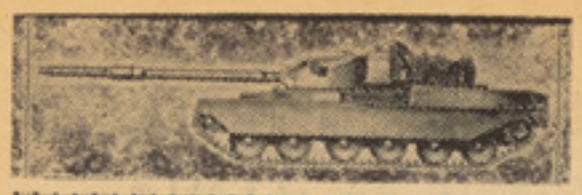

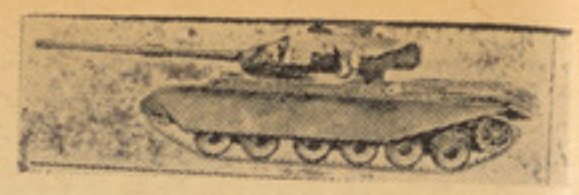

قوای مصری ازکانال سویز عبور نمودند، آنهابا وسایط حربی بصحرای سینا حمله بردند

ئی برای حمله می فرستاد وغا لبا نیمی ازآنها مورد اصابت قرا ر می گرفتند.

کمك ها :

او لین کشوری که به کمك مصر وسوریه درین جنگ شتافت مراکش بود. مراکش یك دسته از قوا ی ضربتی خودرا به سور یه فرستا د درحالیکه دو دسته از قوا ی ضربتی آن کشور قبلاً به سوریه وارد شده

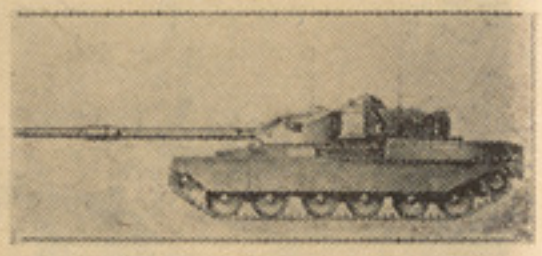

ودرجبهه گولان تمرکز یافته بود وبانیروی فدا ئیان فلسطین دو ش بدوش قوای سور یه به دفا ع می پرداخت .

درچارمین روز قوای نظامی عراق نیز وارد جبهه گولان شد و دفاع شمال گولان به آن‌ها سپرده شد . عربستان سعودی نیز یك لشکر

اسرائیل را بطرف دمشق متو قف ساخت .

۱۹۶۷ دیده بودند .اسرائیل ا کثر قسمت های جولان‌را مجدداً تصرف کرد وحتی حاضر است در هنگا م صلح نیزآن را مسترد کند.

تلفات:

درجبهه کانال سو یز عسا کر الجزایر ی ،کو یتی وسودانی بامصر کمك میکردند مصر می توا نست درین جبهه درحدود یك ملیو ن عسکر وارد کند در حالیکه سو ریه نمی توانست بیش از ۲۵۰ هزار عسکر داشته باشد .

اسرائیل از تلفات می ترسید زیرا نفو س آن کشور خیلی کم است مصر که به این‌نقطه‌از ضعف اسرائیل پی برده بودپیوسته حملات برق آسا مانند چینی ها میکرد و اسرائیل رادر سینابا تلفات سنگین عقب می‌را ند.

بقیه درصفحه۶۷

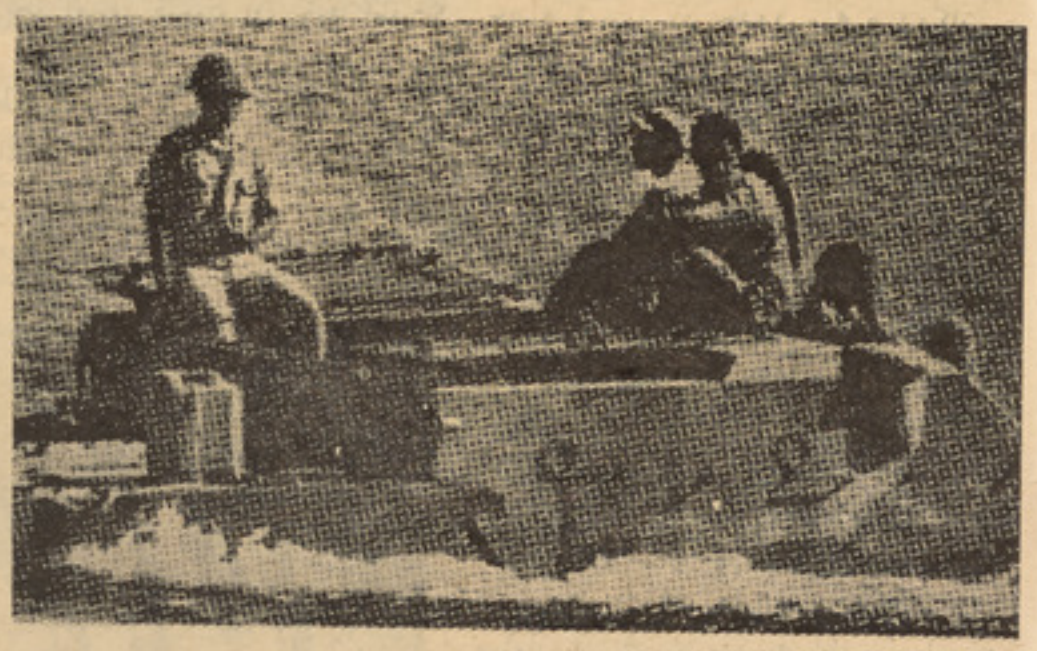

گروهی از عساکر مصری که بایك زره پوش مشغول عبور از ساحل غربی به ساحل شرقی کانال سویز هستند .

حجاز رابه جبهه جنگ سور یه فرستاد وبالاخره اردن نیزدو دسته ازقوای زرهی خودرا به سور یه روان کرد تااز کوه حرمو ن که

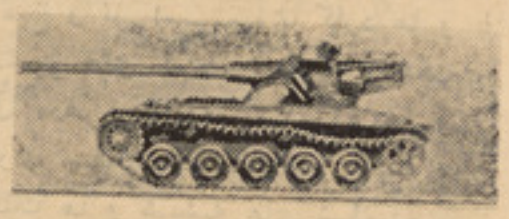

موقعیت سترا تیژیکی مهمی دا رد دفاع کند.

تمرکز این همه قوا پیشر و ی

جنگ زرهی:

جنگ در گولان تا قبل ازربند ازطرف سوریه حتی بعد از فیصله نامه شورای امنیت نیز ادا مه داشت .

درین جبهه‌که یادی ازحماسه‌های یونان باستان میدهدگاهی جنگ تانك هابه مجادله تن به‌تن مبد ل میشود وعساکر باسر نیزه بجا ن هم می افتند . اسرائیلی هاد رین جبهه از قوای اردن هراس داشتند زیرا ضرب شست آن هارادر جنگ

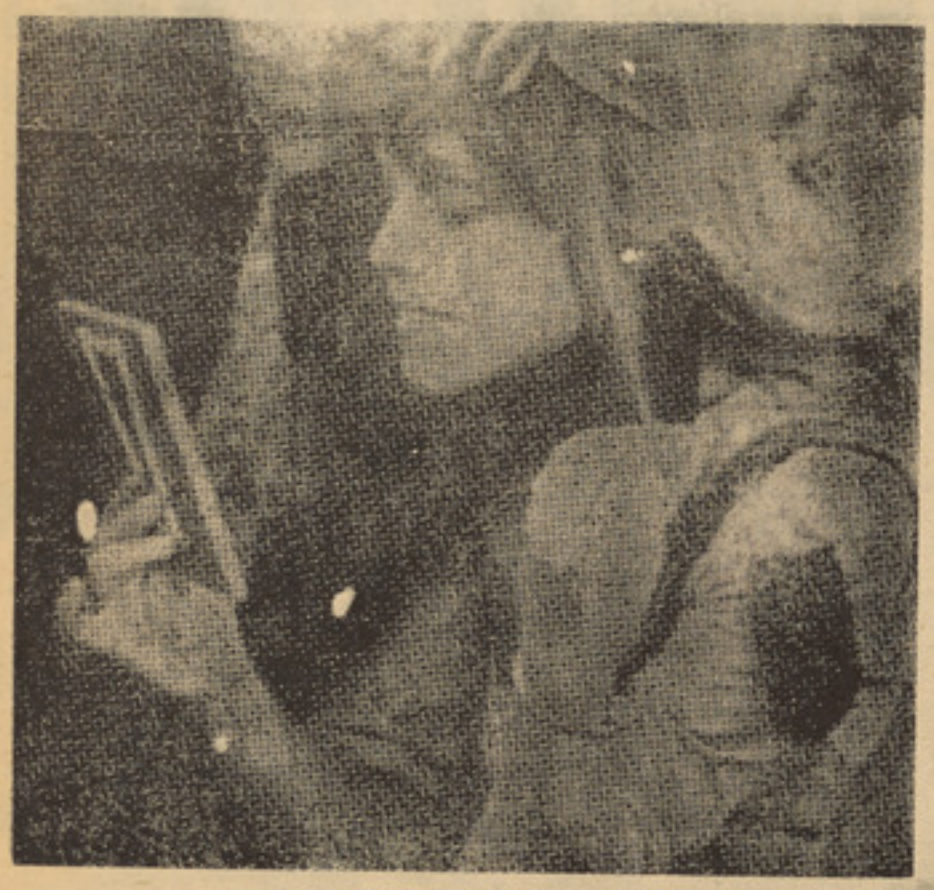

یکدختر اسرائیلی هنگا م آرایش درعقب جبهه

انتیک و انتیک

از گل احمد زهاب نوری

انتیک فروشان ظروف سفالین شکسته راجمع آوری کرده و به علاقمندان آن که زیاد هستند می فروشند، بعضی تفنگ های ((دهن پر)) را از نل تشناب می سازند

صنایع دستی ما علاقمندان فراوانی دارد ...

دسته یی تو ریستان با مو های ژولیده و لباس های رنگا رنگ در خیابان های کابل چکر میزنند خنده میکنند ونگاه جستجو گر و کنجکاو شان از سو یی بسو ی دیگر می رود ...

پیاده روها ، جاده های فرعی، بازار های شهر یکی را پی دیگر طی میکنند اما در هیچ جا درنگ نمی کنند، توقف نمی ورزند و همچنان راه میروند...

لحظهٔ بعد این گروه با چشمان متحیر و نگاه حریص از پشت شیشه دکان انتیك فرو شی، به اشیای نو وکهنه و صنایع محلی کشور ما خیره مانده اند.

چه بسا اوقات که شما نیزهوس داشتن پار چه یی انتیك را پید ا کرده اید ویا بار ها به فکر فر ورفته باشید که این اشیای عجیب وغریب از کجا آمده، قیمت آن چند است؟ ویا چگونه خرید و فروش می‌شود؟

طبق احصا ییه ای که یکی از انتیك فرو شان سابقه دار دارد در جاده های فرعی، در سرك های عمومی، در با زار ها و بالاخره درهر حصه شهر، در حدود سه صددکان انتیك فرو شی و جود دا رد. د کان های خورد و بزرگ با اشیای‌عجیب و غریب ...

مشتریان این دکان ها را ا کثراً توریستان خارجی تشکیل می د هند، مردان و زنانی از کنج و کنار گیتی...

یکی از انتیك فرو شان شهر نو میگوید:

– ما بعضی روز ها از ده‌تابیست مشتری پیدا میکنیم و گاهی ا ین مشتریان به لك ها افغانی از ما ، سامان انتیك خریده به خارج صادر میکنند، اما روز ها و گا هی هفته ها را بدون سو دا ویی مشتر ی سپری می کنیم.

درپشت شیشه های دکان انتیك فرو شان، در الما ری ها و دیوار های دکان آن ها ، صد پارچه‌فلزی، از میخ و نل اسپ تا کارد ها و شمشیر های کهنه، تفنگچه وتفنگ های «دهن‌پر» قدیمی کوزه ها و ظروف سفالی شکسته و کهنه ، چاینك ها و شیشه های شکسته ، نوت های قدیمی، انگشتری های خورد و بزرگ و صد ها چیز دیگر جلب نظر میکند، اما این ها همه یك و جه مشترك دارند وآن هم، این است که همه کهنه، رنگ و روی

اینهم نمایی‌از دکان انتیك‌فروشی‌عبدالکریم نصرتی، عتیقه فر وش‌سابقه دار کابل

صفحه ۱۶

فروشان شهر ما

رفته و قدیمی به نظر می ر سند...
آری قدیمی به نظر می ر سند، د ر حالیکه بیشتر آن ها تازه سا خته شده است ...

شاغلی عبدا لکریم نصرتی عتیقه فروش سابقه داری است در کا بل عتیقه فر و شی با ذوق شا عرمنش وخاطر اتی جا لب از ین پیشه اش...

او در برابر یکی از سو ا لا تم میگو ید:

ـ همه سامان و آثاری که ما در دکان های خود بفرو ش گذا شته ایم و آثار قدیمی به نظر میر سد ، ازنگاه تاریخی ار زش چندا نی‌ندارد چه بسای آنها در همین تا ز گی ها ساخه شده است.

او ادامه مید هد:

ـ هیچ و طند و ستی حا ضر نمیشود که آثار تاریخی و قد یمی کشور خود را، بالای خار جیا ن بفروش بر سا ند...

مابجای آ ثار باستا نی بیشتر صنایع دستی محلی کشوررابفروش می رسانیم واز حق هم نگذ ر یم، که صنایع دستی محلی ما جا لب وخریداران زیادی دارد... همچنا ن ماسا مان های خارجی و داخلی که سالها کهنه ورا کد در گو شه وکنار افتاده جمع آوری و برای علا قمندان آن عر ضه می کنیم...

در دکان این مرد کمر بند عجیبی نظرم را جلب میکند، این کمر بند از زنجیر های باریك نقره ما نند ساخته شده ویك تخت مهره نشا ن در مقابل شکم، یك تخت مهره‌نشان در پشت سر و ز نجیر هایی بالای دو شانه و حلقه ای زنجیر های‌انبوه بدور کمر دارد.

آری کمر بند فلزی با چنین صفات ... جالب و در عین حا ل عجیب!

نصرتی میگو ید:

ظروف سفالی ومجسمه های گلی بیشتر مورد تو جه تو ریستان قرارمیگیرد

ـ این کمر بند، قدیمی نیست ، از نقره و جوا هرات هم سا خته نشده، بلکه از زنجیرك های فلز ی جوا هرات بدلی و به ابتکار خودمن ساخته شده است و تا حال چنین کمر بندی جز در خیال و جود نداشته... اما با و صف آن، کمتر زن تو ر یستی است که‌آن رابه‌بیند و مجذوب آن نشود... من این‌ساخته دستم را به قیمت خو بی با لا ی مشتریان خود می فرو شم، وازین

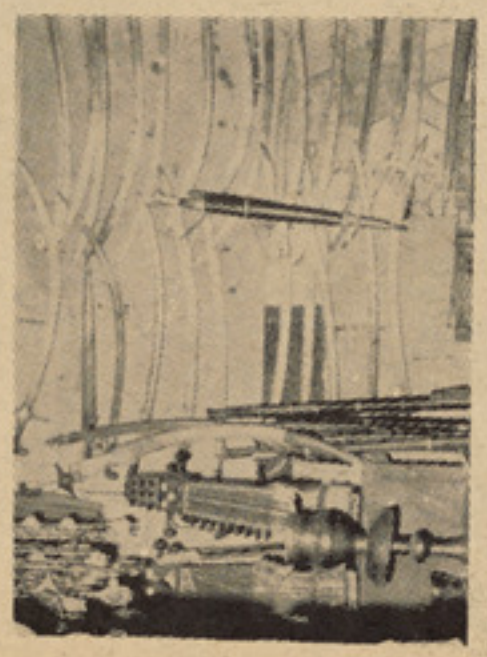

کاردها وشمشیر های قدیمی دریك دکان انتیك فروشی

مدرك هم من، هم زر گری که آن‌را ساخته، هم کسی که ز نجیر ها و مهره های کهنه خانه اش را بر ایم داده، گذاره می کنیم...

بقول این انتیك فروش، بهترین اشیای که تو ریستان بیشتر علاقه دارند، صنایع دستی ما واز همه بیشتر شیشه های است که بصورت محلی سا خته می شود ...

(ژوندون از این شیشه سا زان وطرز کار شان را پور مفصلی نشر نموده است).

اگر برای بهتر شدن و مرغوبیت این شیشه ها و تشویق شیشه سازان محلی اقدامی شود، به یقین ازراه فوش آن، عاید خو بی نصیب کشور میگردد.

در دکان های انتیك فرو شی، بقول خود آن ها، گاهی آثارتاریخی جالبی هم بصورت آشکار، یا پنهانی بفروش میر سد ، آثاری چو ن سکه های با ختری، ظرو ف قد یمی وغیره...

یکی از انتیك فرو شان در ضمن قصه خا طرا تش میگوید:

ـ آثار تاریخی و قدیمی در دکان های ما خریدار کمتری دارد و یك پارچهٔ قدیمی ماه ها در الماری می ماند و خر یداری نمی یا بد، د ر حالیکه یك پارچه سا مان دیگر چند روزی هم نزد ماباقی نمیماند .

این انتیك فرو شان ظر و ف سفالین که ماه ها در بین کرد های دهاقین بصورت شکسته افتا د ه است، چا قو های ز نگ زده،وده‌ها چیز دیگر را جمع آوری کرده و به قیمت خو بی به فرو ش می‌رسانند.

یك انتیك فرو ش که چند ظرف سفا لین کهنه را به مبلغ نا چیزی خرده بود، اظهار کرد که آن ها را به قیمت گزافی می فرو شد...

یك انتیك فرو ش دیگر میگوید:

ـ میل های کهنه و شکستهٔ‌تفنگ های قدیمی که سابق توسط قفل سازان محلی، قفل سا خته می شد وهر قفل در حدود ده افغانی یاکمتر از آن بفروش می ر سید، ما جمع آوری کرده و آ ن را بالای قند اق های چوبی نصب می کنیم و بعد صدف شانی کرده برای علا قمندان

بقیه در صفحه ۷۱

پچیر و آگام،
گوشه دیگری از تاریخ دفـ

● ساحهٔ پچیروآگام نظر به‌شکل جغرافیا یـی وجیولوژیکی مثل‌هده است.

● رسوبات مواد معدنی وتخریبات اراضـی در نهایت زیبایی درین‌منطقهٔ جلوه میکند

مطا لعاتی که در بارهٔ تا ریخ و با ستانشناسی از نیمهٔ اول قرن ۱۸ به این سوی در افغا نستان تو سط علمای مختلف غربـی و شـر قـی صورت گر فته در هر قدم او را ق پر افتخاری از تاریخ افغا نستا ن با ستان گشوده شده است وعظمت د یر یـن کشور ما را زنده کر ده قسمت اعظم امور علمی ـ کاوش‌ها و تحقیقات را بـدو بخش از سا ل های دیرین تا حال تقسیم کرده‌اند. یکی تحقیقات قبل از هرج و مر ج قرن ۱۹ و دیگری اواخر قـرن ۱۹ و شروع بیست است که بروی‌یك پرو تو کول بین حکومت افغا نستان وممالك دو ست صورت گرفته‌است. بعد ازاین علمای تا ریخ وبا ستان شناسی عملیات حفاری را درحصص مختلف کشور برای روشن نمو دن تاریخ باستان و کهن این سر زمین شروع نمودند و بـه نـتایج گران بهایی از تاریخ باستانی افغانستان رسید ند واز آن جمله است منطقه پچیر واگام .

چندی قبل اطلاع به مقام محترم وزارت اطلاعات وکلتور مـوا صلـت نمود که حصص مختلف حوزهٔ‌پیچر واگام ولایت ننگر هار و لسوا لی خو گیانی توسط یکعده کاو شگران غیر قانونی حفاری و در آن دستبرد های زیاد صورت گر فته است .. بنابامر مقام محتـــر م وزا رت اطلاعا ت‌وکلتور هیاتی بر یا ست بـاغلـی د وکتـو ر طـــر ز ی باستا نشناس جوان بـد ا نسو ی اعزام گردید.

مو قعیت جغرا فیا ئی:

پیچر و اگام در ۳٤ کیلو متر ی جنوب غرب هده و در پنجاه کیلو متری شهر ننـگـر هار بین هفتاد درجه و شانزده دقیقهٔ طول البلـد شرقی و سی و چهار درجه و نزده دقیقهٔ عرض البلد شمالی مو قعیت داشته و در تنگنای اتصا لی‌خوگیانی وکافر قلعه در غرب و درهٔ ده با لا واسکمینه در شرق و علاقهٔ چپرهار در شمال به دو منطقهٔ (پچیروآگام) قرار دارد.

دریای مشهور پچیر و اگام این حوزه را به پچیر علیا و سفلامنقسم کرده است.

در کوار تر سوم جیو لو جیکی، رسو بات مواد معدنی و تخر یبات اراضی در نهایت زیبائی در ا یـــن منطقه جلوه میکند و رنگ د یـگری بر این حوزه داده است بدین ملحوظ از نقطهٔ نظر شکل جغرا فیا ئی بـه چهار علاقهٔ مهم ما نند اگام، پچیر، فنکزائی، سلیمان خیل تقسیم مـی شود.

بعد از طی فا صلهٔ مسیر علاقـهٔ فارم هده و چپر هار داخـل د ر ه میشویم که در دو طرف به فوا صل بعد تر کلاس های به مشاهده‌میرسد که از نظر بقا یای سطوح، خیلـــی قابل اهمیت و مطا لعه است اکثراً دراین فواصل اراضی زراعـــتی و فلاحتی به مشا هده ر سیده‌وزارعین بیشماری بالای ز مین های خو یش کار روزانه را انجام میدهند.

ولی ساحه و فواصل عریض داخل دره‌ها دارای دیمو نزیون (نشـــر رسو بات) کلاس ها و دا مـنه ها

در کاوشهای باستانشناسی اوراق تازه‌ای عظمت دیرین تاریخ پرشکوه افغانستان عزیز گشوده شده است

ن شده افغانستان باستان

وسعت اراضی را تنگ نموده و تا یك قسمت این گو نه وضع ادا مه دارد.

کا نگلو میرات که یکی از موا د مهم طبیعی است و به اثر ر سوبات بوجود می آید در سطوح تحتا نـی تپه ها و کوه پا یه های آنجابوفرت مشاهده میشود. چنا نچه اگر ازنظر ار تفاع طبقات بین هده پچیر واگام

سنجیده شود ار تفاع متفا و ت و مختلف داشته که در هده مخصوصا در سطح اراضی و نیمه تپه ها بـه مشاهده ر سیده است در حا لیکه در پچیر و اگام در قسمت و سطی تپه ها قرار دا رد.

بدین ملحوظ سا حهٔ پچیر واگام نسبت به شکل جغرا فیائی و جیو لوجیکی خود شبیه هده وشیرشاهی

دارای یك سلسله تپه ها ووا د ی های فرا وان است که در اعصا ر

با ستانی، ر هبا نان، رو حا نیا ن و معتقدین بر بالای آنها معا بـــد مذهبی اعمار نموده اند و زند گی

را هبی را دنبال کرده‌اند چنا نـچه یك سلسله تپه های که نام گذ شتهٔ

تاریخی آن بر ما معلوم نیست وفعلا اسمای محلی اهالی قریه بـدان ها داده‌اند توسط هیأت مؤظف مؤ قتـا

برانها در پهلوی نام محلی به‌حروف ونمره ، نمره گذاری نموده که‌در ذیل

شرح میرسانیم:

۱ـ تپهٔ پستکی که در غرب قریهٔ پچیر سفلی قرار گر فته و سه تپه متصل هم‌اند واز طرف هیأت‌مؤظف به پستکی الفـبـج نام گذ ا ر ی شده است .

۲ـ تپهٔ انخر کتـــخ که در شمال تپهٔ قبر ستان و در شمال غرب تپهٔ پستکی موقعیت دارد.

۳ـ پچین اغار غوندی که‌درشمال غرب انخر کتخ قرار دارد.

٤ـ تپه های همجوار خا نـــهٔ شاه وزیر و باول که هر دو را به اسم تپه های حر مت خیل یاد مـی نمایند.

٥ـ تپهٔ کم ار تفاع د یگری د ر غرب قر یهٔ رحمت خیل قرار دا رد که فعلا محل دفن مرد گان اها لـی پچیر میبا شد .

٦ـوره غو ندی که درشمال‌شرق قریهٔ رحمت خیل وجود دارد.

۷ـ تپهٔ کوچك دیگری که بدون

نام محل بوده مؤقتا به غو ندی(ب) نامگذاری شده است.

۸ـ ستره غو ندی که از شما ل وره غوندی قرار گر فته واز جملـه

مر تفع ترین تپه ها به شمارمیرود.

۹ـ کوه تپر که در جنوب غر ب

پچیر علیا قرار گر فتـه و دا رای ار تفاع تقریبا ۱۵۰ـ۲۰۰ متراست.

بعضا روی سطح ایـــن تپه ها کاوش غیر قانونی وغیـــر مجـا ز صورت گرفته ولی اکثر آنها سالم مانده کـــه برای مزید معلـــو مات

خوانند گان گرامی و بد ست آوردن

اطلاع کافی به تو ضیح و تشر یح

وضع موجوده آن ها در زیر مختصراً دربارهٔ هر کدام میپر دازیم.

تپهٔ پستکی الف :

مو قعیت :

درهٔ اتصالی کو ته پر و پچیر علیا

تپهٔ پستکی الف در سمت‌جنوبی قریهٔ پچیر وانسوی در یای آ ن‌قرار دارد که افتادگی سلسله های تپـه های آنجا را از هم جدا مینما ید . از مسیر راهرو عمومی در حدو د

۳۰ـ٤۰ متر بطرف غـرب فا صله پیدا میکند و بصورت سلسله هابه سه شاخه متصل بهم آمیخته اندکه

گل و خاك روی آن طبیعی نبو ده و میتوان تخر یبات جوی و بشری را بالای آن مشا هده نمود..

تپهٔ پستکی منتها الیه جنوب غرب سائر تپه های حرمت خیل انخرکتخ

وغیره قرار گر فته که سا ختمان‌یك معبد بالای آن حائز اهمیت خوا هد بود .

در سمت جنوبی آن وا دی های دامنهٔ سلسله های تور غـــر و سپین‌غر و به سمت غربی آن‌سلسله تپه های بقایای سطح خلیجی بـــه شکل کلاس ها و در سمت شر قی آن قر یه های پچیر قرار گر فتـه است. این تپه با سائر تپـه ها ی پستکی (بـوج) نقطهٔ اتصال بو ده وطوری افاده شده میتواند که د ر زمان با ستانی یك محل ا تصا ل ونمایانگر حوزهٔ بو دائی ز هبا ن بوده‌است.

این تپه از سطح زمین (بد و ن ساندژیا کاوش در سطـــح ا صلی پائین تپه) در حدود ٤۰ـ٥۰ متـر ار تفاع دا شته و طـــولا از سمت جنوب به شمال افتاده است.

ورق بزنید ◀

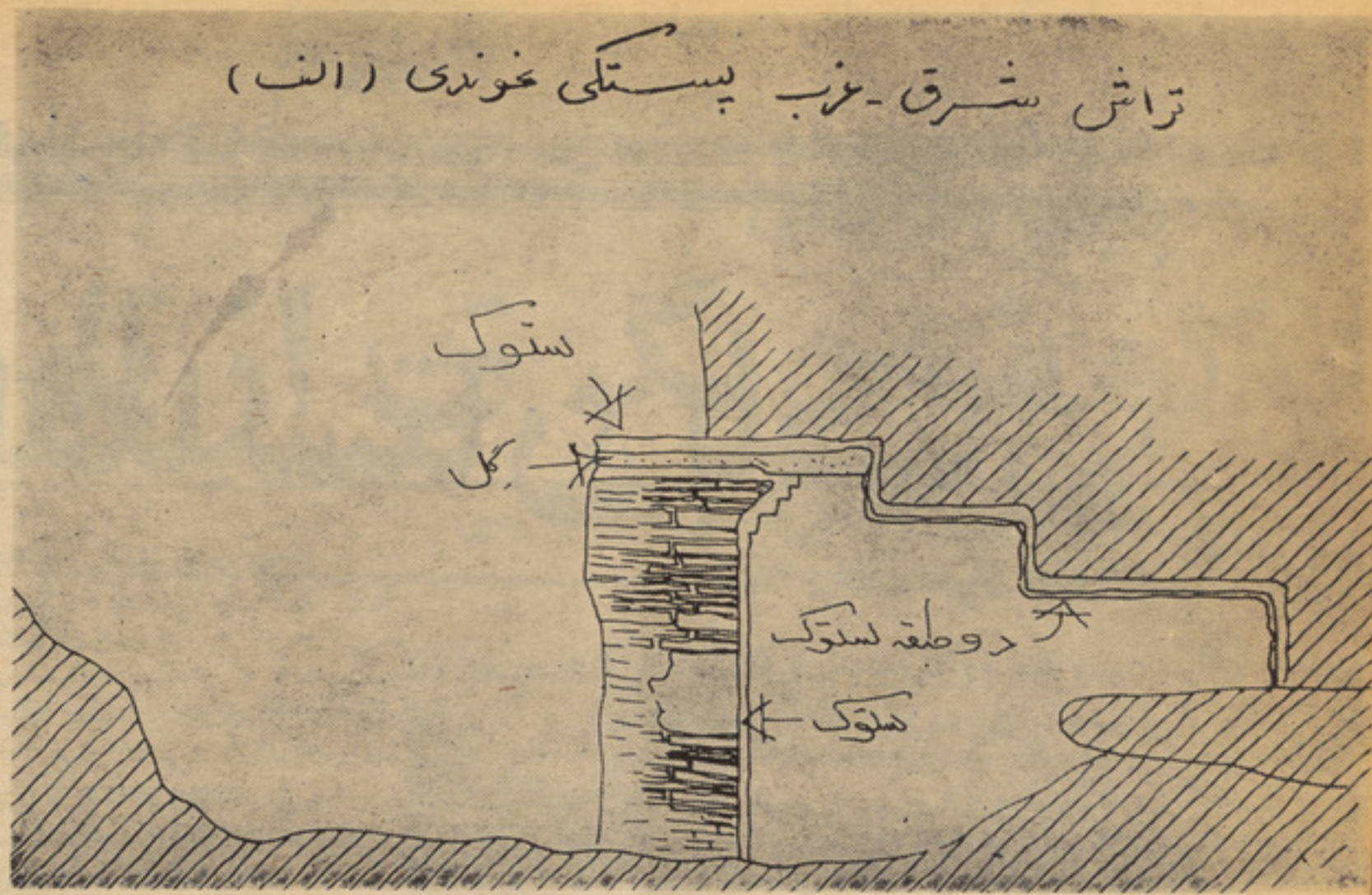

وضع توپو گرافی:

تپهٔ پستکی الف از نظر تو پو گرافیك به دو حصه تقسیم میشود حصهٔ تحتا نی تپه یا کلاس اولی و حصهٔ بالائی (سطح تپه) یا کلا س دومی سطح تپه دا رای سنگ های در یائی و کو هی بوده دا رای خاك تقریبا نرم و ر نگ خا کی و کمی در بعضی حصص سرخ شکل‌است. (تا جائیکه مطالعه گردیده آثار سوختگی و حریق مد هش به ملاحظه میر سد لابد این تپه با ثر عواملی سو خته است) بدین ملحوظ میپر دازیم به شرح کاو ش های‌که بصورت غیر قانونی صورت گر فته است.

کاوش های غیر قا نونی در تپهٔ پستکی الف:

کاوش غیر قانونی و غیر علمی در تپهٔ پستکی در سه قسمت عمده صورت گر فته که‌برای یك تحقیق مزید از نظر میتود های با ستا ن شناسی به نسبت دستبرد های‌غیر قانونی و غیر علمی بیر حمانه قابل دقت نمیباشد.

کاوش در سه قسمت یعنی حصهٔ تقریبا و سطی غر بی ، تپه، سمت شمالی و سمت جنو بی، حال می پر دازیم به کا و ش که هر یك‌ازاین تپه ها به شمارهٔ (۱ـ۲و۳) از طرف هیات موظف نمره گذاری مؤ قتی شده است.

کاوش نمبر «۱» جناح جنو بی تپهٔ پستکی الف :

کاوش گران غیر مجاز و بیر حم شروع کار خود را از سمت غر بی محوطهٔ کاوش شده انجام داده اند و طوریکه مطا لعه عمیق در آنجا صورت گر فته یك خط عامی (منظور ازخط عامی خط اندازی بدون‌مقیاس واندازه و پلان به خاطر بد ست آوردن یك شیء نامعلوم کشیده از قسمت بالائی سطح بطرف پا ئین‌به عمق تقریبا ۴۰ـ۱ متر را حفا ر ی نموده و بعد ازان برای بد ست آوردن جعبهٔ تبر کات ستو پهٔ‌ازسمت شرقی محوطه حفر شده ، کا و ش نموده اند. در حین کار و آ غا ز بی سر انجام خود افتخار و منا فع ملی مارا نه تنها شکل اساسی یك آبده را از بین برده بلکه از بیا ط دیوار ها وزوایای بهم چسپید مراکه نمیتوان به اساس‌میتود های باستان شناسی دوره ها و تمدن ها و حتی نوع سا خمان اها لی قدیم این سرزمین را از هم تفکیك کرد.درزیر حفاری غیر علمی شان از بین رفته و حتی مواد و سا ختمان آنرا از بین برده‌اند.

در سمت شرقی دیوار آ بدهٔ مرکزی محا ط به سمت شما لی‌دیوار پلاستر شده گلی کا و ش عمقی دیگریست که در حقیقت داخل‌یازیر زینهٔ که زند گی او لی معبد راتوجیه میکند پاره شدن و نهایت در جه ضیاع به تشکل‌وکرو نولو جی آن وارد نموده‌اند.

در جر یانی که مطالعه میگردید لحظه به لحظه متو جه این میشدیم که تاچه راهی بتوا ند باز هم ارتباط اصلی این سا ختمان ها را بوجه‌که شائستهٔ تحقیقات مجدد علمی باشد جستجو گردد و لی حیف هیچ چارهٔ نبود جز اینکه دران‌بتوانیم به‌اساس

بقیه د رصفحه٦٤

تپهٔ پستکی‌الف‌مر بو ط علاقه‌داری‌پچیر وآگام

بمناسبت جشن پنجاهمین سال تاسیس جمهوری ترکیه

اتاترک

و

تولد ترکیه معاصر

غازی مصطفی کمال اتاترک بانیان گذار ترکیه جدید

غازی مصطفی کمال یا «اتاترک» درسال ۱۸۸۱ درسا لونیکا پابه عرصه و جودگذارده دروس ابتدایی رادر زادگاه اش فراگرفته‌وبعد داخل مکتب متوسطه خدمات مسلکی، سپس بمکتب عالی عسکر ی وبعد پو هنخی عسکری استانبول در رشته پیاده گردید. بحیث یك صاحب منصب عسکری به سیاست‌علاقمندشده ودسته‌ای رابوجود آورد که کار شان مطالعه آثار ممنوع نامك کمال بود. باوجود این به‌خدمات عسکری علاقمندی زیاد نشان داده ودرآن رشته نیز ابراز لیاقت نمود. بعد از اتمام تحصیل نیز مصطفی کمال بازدید های مخفی اش رابا رفقایش ادامه داده ورو ی علت عقب ماندگی دولت عثمانی تحت اداره عبدالحمید دوم، بحث‌وگفتگو می‌نمودند. طی همینگونه محفل هابود که باری کمال مصطفی گرفتار شده برای چندماه زندانی‌گردید.

بتاریخ ۵ فبروری سال ۱۹۰۵ به لشکر پنجم سوریه مقرر شد. درآنجا او متو جه بی‌نظمی اداره های عسکری وملکی گردید. وتوجه در این‌امر باعث آن‌شد که سلطان‌اورا ازوظیفه اش تبدیل نماید. درسال ۱۹۰۶ او انجمن مخفی پی درسوریه بنام «سرزمین پدری ومادری» بوجود آورد. از آنجاییکه سا حه فعالیت او محدود بودسعی نمود تا به‌مقدونیه نقل مکان نماید. او به‌صورت مخفی به سالونیکا رفته وبایك دسته رفقایش انجمن مخفی پی زادر آنجاپایه گذاری کرد. بعدتر آنان باانجمن «ترك جوان» در همان محل‌یکجا شدند.

درسال ۱۹۰۷ او به‌سمت یك صا حب منصب عالی رتبه در فرقه سوم سالو نیکا مقررشد. زمانیکه قانون اساسی درسال۱۹۰۸ بمیان آمد.

مصطفی کمال متقاعد شد که چیزدیگر ی جز رفورم واصلاحات بنیادی همه جا نبه نمی‌تواند کشور را ازورطه بدبختی نجا ت بدهد. اوسعی کردکه قدرت عسکری را از سیاست دورنگه دارد ولی رهبران قدرتمند انجمن اتحاد پیشرفت رانتوانست قناعت‌بدهد. به‌این ترتیب از سیاست برید وتمام‌تو جه خودرا به وظایف عسکری ازآنجمله پذیر ش شیوه های تمرین جدید عسکری، معطو ف نمود.

هنگام بغاوت سال ۱۹۰۹ در استانبول مصطفی کمال درنیروی عسکری پی کاری‌کرد که درسالونیکا برای فرو نشاندن آ تش اغتشاش فرستاده شده بود. بعد او به استانبول مقررشد. این تقرر همزمان‌باتهاجم ایتالیه در تریپولیتا نیا بود. او ازراه‌مصر به‌طرف تبروك حرکت نموده ودرآنجا مردمان محل راعلیه اشغالگر ان سازمان داد. بعد علیه ایتالیه به‌جنگ آغاز نموده وآن هارادر تبروك شکست سنگینی داد. مصطفی کمال برای یك سال در تریپو لیتا نیا باقی‌مانده‌و درآنجا بمقام بلندعسکری تر فیع‌نمود. زمانیکه جنگ بالقان درگرفت به‌استانبول بر گشت‌تا به‌صورت فعال در دفاع ازکشورش سهم بگیرد. او رهبر نیروی های گالیپو لی‌مقرر شد وظیفه ای که برای او آگاهی بیشتر عسکری برای‌دفاع‌داد. در سال ۱۹۳۱نزدیك آغاز جنگ اوبحیث آتشه نظا می درصو فیه مقررشد.

امپراتور ی عثمانی درسال ۱۹۱۴ دا خل جنگ اول جهانی به طرفداری آلمان و امپراطوری اتریش ـ هنگری گردید. مصطفی کمال عقیده داشت که‌تصمیم مبنی بر شمول درجنگ یك کار کاملا عجول وناهنگام‌صورت گرفت اوبخوبی فرجام نادرست و غم آلود این جنگ را آگاهانه می‌دید وزمامداران امپراتوری را ازآن آگاه‌ساخت. درسال۱۹۱۵ علی الرغم خواستش به‌مقام رهبری فرقه نهم که در تراك تشکیل یافته بود منصوب‌شد. در همین موقع مصطفی کمال عالی ترین لیاقت نظامی اش را نشان داد. اوباقشون همراش به‌راس گالی هولی جاییکه توقع می‌رفت تا نیروهای عسکری انگلستان، فرانسه پیا ده شود، عزیمت نمود. وقتیکه عساکردشمن پیاده شدند مصطفی کمال باکمال رشا د ت جلو پیشرفت آن هارا بطرف اری پرنوگرفت بعد انگلیس هابه شکست بزرگ موا جهه شده وتاساحل عقب نشینی نموده ودر آنجا مدفون گردیدند. این پیروزی استانبول را نجات داد. نیروهای فرانسوی نتوانستند تاکاری ازپیش ببرند وازطرف دیگر آبناهای باسفورس ودر دانیل نجات یافت.

درسال ۱۹۱۵ بحیث سر قوماندان جبهه دیار بکر درشرق تعیین شد. اوتوا نست دراین ماموریت شهر های بتلیس و مس را نجات دهد. وسپس ماموریت جبهه فلسطین برایش داده شد. دراینجا اوبا تاکتیك های عسکری قوماندان های آلمان مخالفت نمو د به‌همین اساس استعفی نموده ونیر وی تحت امرش رابه استانبول باز گرداند. باردیگر درجبهه فلسطین درسال ۱۹۱۸ تعیین شد. ودر خط البود به پیروزی های نایل آ مد.

۳۰ اکتوبرسال ۱۹۱۸ امپراتوری تسر ك معاهد ه مدروس رابا متحدین امضاء نموده‌و مصطفی کمال برتبه جنرالی‌رسید.

درعین زمان او از مشکلات وخطر ها بیکه امپراتوری راتهدیدمینمود زما مداران‌را آگاه واز آنان اقدام فوری را خواستارشد.

در استانبول او باحلقه های روشنفکر به تماس شده وعقیده داشت که‌کشور فقط توسط سازمان دادن نیرو دراناطولیه می تواندنجات یا بد.

تصادف به‌اوکمك نمود زمانیکه سلطان اورا برای سرکوبی حکومت ساسن در اناطولیه فرستاد. اوبحیث مفتش عسکری قد ر ت بزرگ عسکری وملکی رابدست آورد. در۱۹ می سال ۱۹۱۹ به‌سامسون رسیدواین‌زمانی بودکه یونان نیروهایش‌را درازمیرپیاده‌کرد. وهنگام تدارك جنگ استقلال آغاز شد. او از سامسون به‌ارض روم رفت. ازعسکری استعفی داد وبحیث‌رئیس کانگرس ملی‌که‌در همان شهر گردآمده‌بودانتخاب‌شد. اوکانگرس راتشویق نمود تااساس های کانوانسیو ن‌ملی راکه بعدتر توسط اتاق نمایندگان عثما نی تصویب شد، پی ریزی کنند. از آنجابه‌سیول که‌کانگرس دیگری دایر بود رفت. به این ترتیب اوبه حیث کمیته اجرایی‌دایمی‌کانگرس تعین شد. اوبه انقره آمد تانیروی جنگی ملی بوجود آورد.

بتاریخ ۲۴ جولایی ۱۹۲۳ پیمان صلح‌بین حکومت انقره ومتحدین به امضا رسید. استقلال ترکیه اعلام شد وسرحداتش تعیین گردید. به این ترتیب انقره پایتخت ترکیه جدید گردید. وبتاریخ ۲۹ اکتوبر ۱۹۲۳ اسامبله ملی شکیل جلسه داد وجمهوری تر کیه‌اعلام گردید.

ومصطفی کمال بحیث اولین رئیس‌جمهو ر ترکیه انتخاب شد. درهنگام جنگ استقلال اسامبله به‌او لقب غازی. وبعد برایش لقب آتاترك (پدرترك) اعطاشد.

درسال ۱۹۲۴ موسسه سیاسی خلا فت ازبین رفت وقانون اساسی جمهوریت جای آن راگرفت. واز آن پس جمهوری تر کیه باگام های فراخ به شا هراه تمدن حرکت نمو د.

یک نظر اجمالی بر پیشرفتهای جمهوریت ترکیه

براساس احصائیه هایی که اخیرا انتشار یافته تولید نا خالص ملی تر کیه در سال ۱۹۷۲ ازمیزان رشدی معادل ۷ر۷ فی‌صدبر خور دار بوده یعنی از ۷ فی‌صد پیش بینی شده درپلان اقتصادی کشورا فزونی داشت این افزایش رشد محصول تحرك‌تازه ای است‌که در مبادلات تجارتی ـ امور حمل و نقل وارتباطات وتوسعه سر مایه گذاری‌و فعالیت های بخش خصوصی حاصل شده است.

اگرچه سال‌گذشته‌محصولات زراعتی‌ترکیه ارقام بزرگترین نسبت به سال پیش یعنی سال ۱۹۷۱ رانشان داده‌معذالك‌درزمینه های دیگر تولیدی وتجاری نه تنها از آهنك رشد کشور کاسته نشد بلکه ازارقام پیش بینی شده نیز بیشترشد بعبارت دیگر کاهش‌رشد بخش زراعتی در سال ۱۹۷۲که به حدود ۶ درصد رسید تنها در مقایسه بامیزان رشد این بخش در سال ۱۹۷۱که ۱۱ر۸ فیصدبود کاهشی نسبی نشان‌میداد بنابراین نمی توان گفت‌که درسال ۱۹۷۲ ازرشدبخش زراعتی کاسته شده زیرا بطوری که ارقام‌و احصائیه های سال گذشته نشان میدهد محصولات زراعتی کشور بسیار رضایت‌بخش بود منتهی در سال ۱۹۷۱ رکود بی‌سابقه‌یی بدست آمد ومیزان رشد این بخش از۸ر۱۱ در صد نیز تجاوز کرد.

درسال ۱۹۷۲ توسعه امور صنعتی ترکیه ۹ر۱۱ فیصد رانشان میداد درحالیکه فعالیت صنعتی کشور درسال ۱۹۷۱ رشدی درحدود ۲ر۱۰ درصد داشت به‌این ترتیب‌مشاهده‌می شود که‌رشد صنعتی کشور ترکیه باهماهنگی متعادل ومداوم رو بافزایش بوده است.

ازطرفی افزایش میزان تقاضاراکه درسایه رشد اقتصادی میسرنشده است باید بعنوان یکی ازعوامل‌رشد بخش خصوصی وافزایش میزان تولید بحساب آورد.

طی سال گذشته کارخانجات جدید ی‌در ترکیه تاسیس شد وپروگرام های‌تازه ای درامور صنعتی وتولیدی بمرحله اجرا درآمد درعین حال میزان مبادلات تجارتی خارجی ترکیه بوجه بارزی‌افزوده شدوارقامی بمراتب بیش ازسال گذشته دراین زمینه بدست آمد امور ساختمانی نیز درسال ۱۹۷۲ باتوجه به تسهیلاتی که ازطرف‌دولت بوجود آمده‌توسعه شایان توجهی را نشان میدهد.

افزایش تولیدات صنعتی ترکیه رادرزمینه های مانند تولیدچدن پولاد ـ اسکلت ساختمان می توان مشاهده کردآهن صفحه وانواع‌پرو فیلها وآهنهای تولید محصو لات صنعتی مانند رادیو تلویزیون بخاری وصنایع فلزی وهمچنین منسوجات پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشت ودر بخش خصوصی تولید محصولات مانند منسوجات نخی و پشمی وریسمان وامثال آنها نیز افزایش قابل‌تحسین‌بچشم میخورد.

بطور کلی درزمینه های مختلف مانند استخراج معادن ـ توریست ـ سرمایه گذاری های بخش خصوصی درامورصنعتی وتولیدی تحرك جالب توجهی بچشم میخورد وسطح اشتغال مردم نیز نسبت بسالهای پیش‌بهبود زیاد حاصل کرده است.

آرام

یك چهره خشن در فلم

اندرزمادر

آرام نفر اول سمت راست دریکی ازنمایشنامه های تیاتر

● آرام: اشخاصی بودند که برای رفع عمده ترین پروبلم تیاتر فداکاری کردند.

• • •

● تیاتر در پهلوی سایر وسایل حربه ایست برای مبارزه با خرافات

• • •

● من هیچوقت از هنر نبریده ام و پیوند عمیق با هنر دارم

مؤفق ترین چهره ایکه درفلم «اندرزمادر» درخشید اسدالله آرام بود، البته مؤفق بودن اودرنقشی که بازی کرد از نظر کسانیکه قبلا آرام رادیده بودند وباهنر او آشنابودند عجیب نمی نمود، زیرا آرام یکی از چهره های برجسته واز استعداد هایی است که سالها قبل در خشیده وعمری را درتیاتر کشور سپری کرده است، هنر دوستان اورا بارها روی سنتیج پوهنی ننداری، زینب ننداری وکابل ننداری دیده اند. اونقش هایی رادربهترین نمایشنامه های تیاتر از قبیل مفتش گوگول وآثار دراماتیك مولیر چخوف واستروفسکی بازی نموده است.

آرام قامت بلند واندام متناسبی دارد. قیافه اش مردانه است وزمانیکه چین به پیشانی افکنده قیافه جدی بخود بگیردفوراً مطلبی را در ذهن طرف مقابل تداعی میکند این مطلب راکه او میتواند تیپ خوبی برای ایفای نقش های منفی باشد، زیرا بشدت خشن جلوه میکند، بااین وصف او «آرام» است وصمیمی. درخانه اش اورا ملاقات کردم سالون پذیرایی او بشکل جالبی تزئین شده بطوریکه میتواند نمایشگر یك ذوق خوب وهنر مندانه باشد.

کنار هم نشستیم واو با صمیمیت آغاز سخن کرد:

– قربان اگر بخاطر فلم میخواهید بامن صحبت کنید کسان دیگری بودندکه نقش شان عمده تر وبرجسته از من بود، آنهاحق اولیت دارند.

گفتم:

– آقای آرام شما از چهره های مؤفق فلم بودید، درضمن گفتگوی امروز ما منحصراً درباره فلم نیست، شما گذشته درخشان

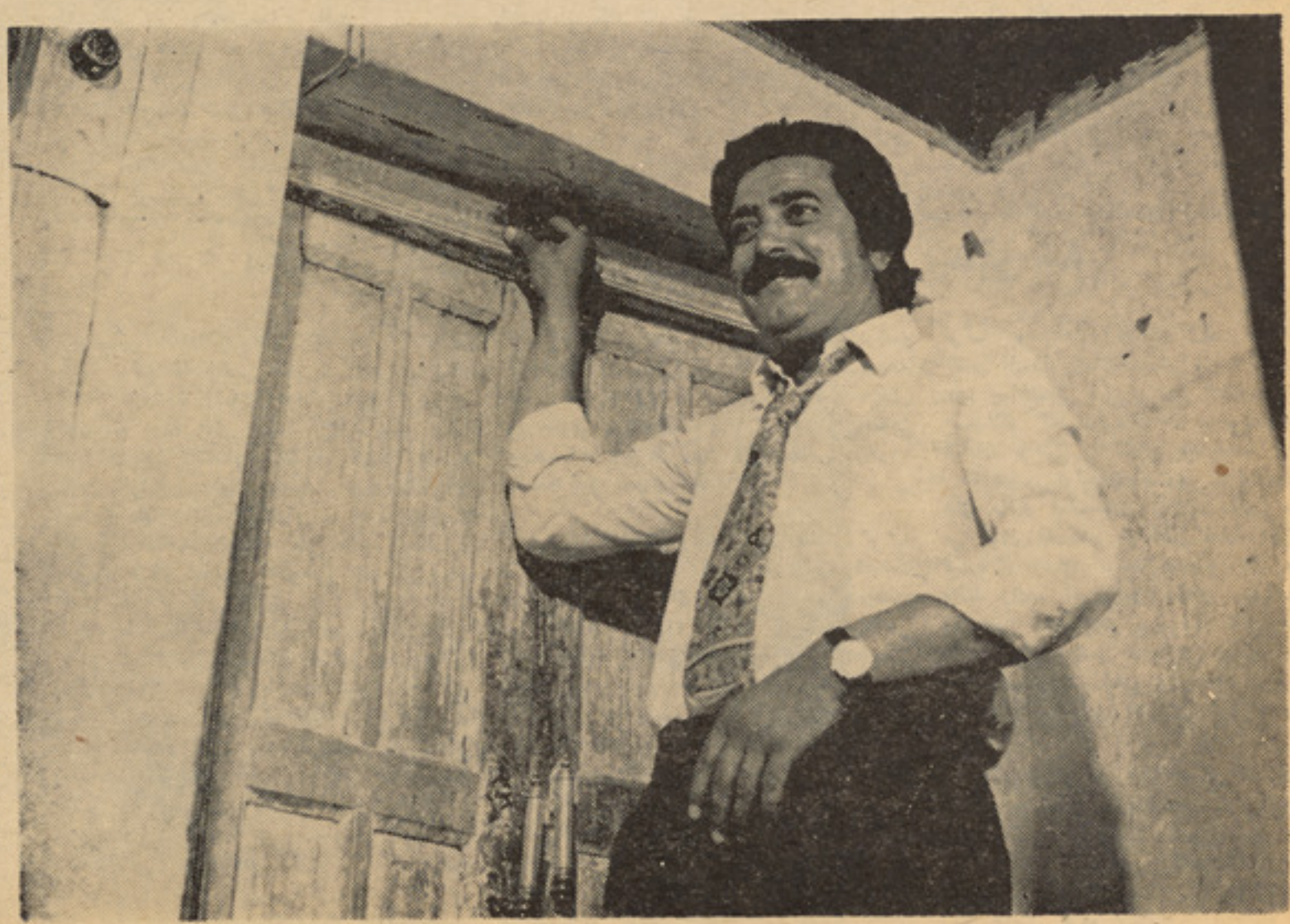

صحنه ای ازفلم اندرز مادر: «بهرام» در راه می بندد وشرافت شیما به مخاطره می افتد.

آرام با مشعل هنریار و عزیزالله هدف‌دریکی از درامه ها

هنری دارید .

«آرام » می خندد وخودرا برای ارائه پاسخ دربرابر سوالا تم آماده میساز می پرسم :

ـ از روز ها یی صحبت کنیدکه اولین قدم را ها درعالم‌هنر میگذاشتید .درذهنش خاطره هارا جستجو میکند، رویش رابطرف من کرده میگوید :

ـ من از کودکی وارد عالم هنر شدم.

آرام از جا بر خاسته البومی را برایم می‌آورد، میگوید .اینرا ورق بزنید.

درالبوم بر یده هایی از روز نامه‌ها ومجلات در هرورق‌نصب شده ، بریده‌هایی ازانیس ، اصلاح ژوندون ، روز نامه های خارجی برگ سبز ، پامفلت‌های‌هنری‌ورکلام ها که در هرکدام چیزی درباره آرام نوشتا شده قدیمی ترین سندی که فعالیت هنری اورا تائید میکرد بریده ای بود از انیس سال ۱۳۲۲ـ :

من جواب سوالم را یافته بودم ، آرام پیشتر ازسال ۱۳۲۲ یا در همان سال‌با فعالیت هنری آغاز کرده است، نقش های متعددی‌را در نمایشنامه های مختلف بازی کرده، حتی بعضی درامه‌هارا خودش‌دایرکت نموده است، بارها به خارج کشور همراه گروپ های هنری برای دایر کردن نمایش تیاتر رفته است .

«آرام» میگوید:

ـ درهمان سال ها تازه شعبه‌آرت‌وتمثیل دوچوکات ریاست مستقل مطبو عات تاسیس شده‌بود، نام هایی را میتوانم بیاد بیاورم، نام کسانیراکه دران وقت فعالیت داشتند وکار میکردند . مانند استاد برشنا، مرحوم استاد لطیفی، استاد غوث الدین رسام، مرحوم خیر محمد خان رسام، مرحوم بینا ومرحوم رشیدی ، هنر مندان مؤفق امروزما درآن وقت تازه بکار آغاز کردندازهنرمندان مابعضی شان برحمت‌حق پیوسته اندوبعضی فعلا کار هنری را رها کرده اند ویا هنوز هم بناهنر مترو کار دارند. افسوس‌حافظه‌ام قد نمیدهد تا اسمای هریك از آنها رابیان کنم .

می پرسم :

ـ اولین اثر هنری آن وقت‌چه‌نام‌داشت؟

ـ فکر میکنم نما یشنامه ای بود بنام میراث.. باید علاوه کنم که من در شروع کارم که پنبز خرد سالی بودم وقبل‌از ظهر مکتب میرفتم جز گروه ترانه خوان هابودم ودرصف آخر ایستاده میشدم، بعدهادر پروگرام اطفال رادیو سهم گرفتم.پروگرام اطفال رادیو را بعد تر استا بیسه رهبری میکرد.

آرام از گذشته ها صحبت کرد ومن‌دفعتا پرسیدم :

ـعمده ترین پروبلم درتیاتر آنروز چه‌بود؟

آرام پاسخ میدهد:

ـ طبعا درشروع کار تیاتر پروبلم های فراوانی وجود داشت وهنوز هم درکارتیاتر مارویمرفته پروبلم های خرد وبزرگی‌وجود دارد ، همانطوریکه در قسمت تهیه فلم پروبلم هایی هست ،ولی عمده‌ترین پروبلم را پرسیدید اتفا فا درهمین لحظه یکی‌از عمده ترین پرو بلم های تیاتر دیروزما بخاطرم رسید، میدانید آنوقت هاهیچ‌زنی حاضر نمیشد ممثله شود ودر تیاتر باما همکاری کند، ناچار فکری برای حل این پروبلم نمودند. یکا نه راه‌حل این بودکه از ممثلین درنقش زن استفاده کنند. درین قسمت اشخاصی بودند که حاضر شدند فداکاری نمایند ونقش زن را بازی کنند... آرام اندکی سکوت میکند وبعد دقیق‌تربطرف من دیده ادامه میدهد:

ـ اینکه گفتم اشخاص مذکور فداکاری کردند نباید مبالغه تلقی شود، آخر آنوقت ها ذهنیت عامه برای پذیرش هنر وهنرمند مساعد نبود .. هنر مندان‌روی جاده‌هاتحقیر میشدند، بعضا کار این تحقیر به اذیت آزار میکشید بهر حال این چیزها نتوانست کارهنری را متوقف سازد زیرا هنر مندان آن‌وقت میدانستند که تیاتر رسالتی دارد وباید اولا تیاتر را به مردم‌معرفی کرد وبعد از طریق تیاتر به تنویر مردم پرداخت...

تیاتر وسیله موثری برای تنویر اذهان عامه است ودر هرکشوری در پهلوی سایر وسایل باحربه هنر تمثیل بجنگ خرافات برخاسته اند و با نمایش زشتی ها وخوبی ها این پدیده هارا با نتایج شان بمردم نشان داده اند .

پرسیدم :

ـ آخرین کارهنری تان چیست ؟

آرام پاسخ میدهد:

ـ اگر کار هنری در تیاتر رامی پرسید نمایشنامه «مفتش» گوگول و درغیر آن فلم اندرز مادر تازه ترین کار هنری ام‌می‌باشد.

از آرام می پرسم :

بقیه در صفحه ٦٦

عمر شریف درکنار ا سدالله آرام.
آرام دبل عمر شریف در فلم سوار کاران بود.

آرام درقسمت های زیادی از یک فلم خارجی بعوض عمر شریف بازی کرده است

دامان طبیعت زیبای افغانستان

● هنگام افتتاح فلم پرهیزگار در افغانستان بازهم هما مالینی و فیروز خان بکابل خواهند بود

● این فلم بسبک مدرن تهیه شده و کلتور کدام کشور بخصوص را نمایندگی نمیکند

● از باسیان و بت هایش بعنوان پس منظر فلم استفاده میشود

پرهیز گار یا متقی که درافغانستان تهیه می شود.

از سر زمین شگفتی ها ـ از هند و ستان کشور افسا نه ها که بیشتر مردم‌ما از کلتور وا دبیات آن تاحدی آگاهندیك تیم فلم‌برداری هندی به کابل آمده است. فیروز خان هنر مند بر جسته و پردیوسر هندی که میگو ید اجدادش از قبایل سرحدی می با شد فیلمی در دست تهیه دارد بنام در ما تما یعنی پرهیز گار یا متقی که تقر یبا سه ربع این فیلم (از چرخ۳ـ۱۱) در افغانستان بازی می شود.

شام روز ۹ عقرب ساعت ۲۰ در وازه سالون‌سینمای‌افغان‌فلم‌بازشد وهما ما لینی ستاره ایکه شش سال است در آسمان سینمای هند مید ر خشد در ساری سر خر نگ که به ابر های سوختهٔ شا مگاهی شباهت داشت به طرف جمعیت نامه نگار ها نزدیك شد. او خیلی آرام پیش می آمد ومطابق سنت هندی کف هر دو دستش را بهم چسپانیده تا پیشانی بالا بردوتیغهٔ دستها یش را به عنوان سلام به حاضرین نشان داد. هما مالینی پوست سربی ر نگ و دلپذ یر ی دارد که ز یبایی خیره کننده بو ی می بخشد. اندا مش متنا سب تر و رساتر ازانچه بنظرم آمد که در فیلمها دیده ام. او را دلر با تر از پردهٔ سینما یافتم. هما ما لینی جوان است. بسیار جوان است. فیروز خان ، دنی ستارهٔ بااستعداد هندی و کوشل بهارتی نو یسند ۀ سناریوی فیلم پر هیز گار نیزباهما بودند.

فیروز خان در کر تی لا جور دی وموهای انبوه به شوالیه های قرن ۱۸ میماند. دنی با چهرهٔ سپما تیك و صحبت گرم و نشاط انگیزش صمیمیتی در من ایجاد کرد.

مصاحبه در فضای کر ختی شروع شد و ترجمان (!) چند با ر سعی نمود با شو خی ها یش حرارتی به جر یان مصا حبه‌ببخشد.

هما ما لینی در فیلم پر هیز گار در نقش یك دختر جت (جپسی) ظاهر می شود. و قتی از وی سوال شد که از لحاظ هنر تمثیل چیز تازهٔ در سناریوی فیلم پر هیز گار (در نقش خودش) وجود دارد؟ هما نگاه دزدیدهٔ به فیروز خان ا فگنده گوشهٔ دها نش تکان خورد که این نگاه دز دانه و این تکان خوردن‌لبها همان مستی و ظرا فت پردهٔسینمارا جلو چشمها یم ز نده ساخت. پس از مکث کو تاهی هما ما لینی جواب داد: خیر. این نقش مثل نقشهای دختر کولی است که در فیلم سیتا اور گیتا و سپنوکی سو داگر بازی کرده.

از فیروز خان پر سیده شد که آیا از هنر مندان افغا نی هم درین فیلم کمك خوا هد گر فت. جوابش منفی بود و اضا فه نمود که در آیندهٔ اگر بازهم فیلمی درافغانستان تهیه کند، ممکنست این همکار ی مطرح گردد.

دنی هنر مند تازه کار هند ی که تاکنون در پنج فیلم کار کرده و دو فلم او در کابل نمایش یا فته تحصیلات اکا دمیك دارد.دنی‌دربارهٔ

فیروز خان وسنیل دت

هما مالینی جلوسر بی رنگ اندام متناسب و قیافه گیرا دارد او در نقش یک دختر جت

در فلم پرهیز گار ظاهر خواهد شد

ستان زمینه فلم پرهیز گار

رنجیب

نقشی که در فلم پر هیز گار بازی کرده گفت : نقش مقابل هما مالینی را بعهده دارد. درین ضمن فیروز بعجله وارد صحبت شده گفت: ولی برای داوطلبی نقش دنی دیر شده است.

دنی در مورد نقش خود در فلم دند اظهار داشت: او درین فلم کرکتر خاصی را بازی کرده و این کاردایر کتر بوده که او را برای ایفای این نقش مناسب یافته بود.

از خلال مصاحبه با فیروز خان در یافتم که فلم پر هیز گاریك فلم تفریحی و تجارتی بوده زندگی جت‌ها را طی یك داستان بسبك مودرن احتوا میکند. و کلتور کدام کشور خاص‌را نمایندگی نمی‌نماید.

ریکا

زیرا جپسی ها تقریبا در هر کجا که هستند خصوصیت های مشابهی دارند. از بامیان و بت های آن بصورت پس منظر استفاده میشود.

کشور خاص رانمایند گی نمینماید. این مطلب را فیروز خان ضمن مصاحبه اش بیان کرد. و هم از مسابقات بز کشی جنبهٔ تفننی داشته بحیث ابزار برای جالب ساختن موضوع فلم ازان استفاده بعمل می آید. مسلما طبیعت زیباصخره‌ها وکوهای بلند پایهٔ افغانستان به ارزش فیلم خواهد افزود .

فیروز خان از همکاری حکومت ومعاونت افغان فلم سپاسگذاری کرد بناغلی آصفی از او و سائر همکارانش دعوت بعمل آورد که حین افتتاح نمایش فیلم پر هیزگار در کابل باشند واین دعوت ازطرف آنها قبول شد.

قرار است مدن پوری ، رنجیت وریکا هم بخاطر این فلم به افغانستان بیایند .

برگزیده آلفرد هیچکاک

از :جاك فو کس

مترجم : م ، نیر ومند

علل کوچك و تاثیرات بزرگ

آنها تقریبا سه ربع ساعت از سرحد بین دو ایالت اریگون و کالیفور نیا فاصله داشتند که کورد متوجه شد عقربه تیل روی خـــط قر مز تقرب میور زد وتمام شد ن بنزین را نشان میدهد کورد بـــه تایلر باتبسم‌تلخی پاسخ داد : تایلر دیده گفت: بنزین تمام شـــد از همین جهت همیشه طر فـــدار لوکو مو تیف بوده‌ام که‌با بـخا ر حرکت مینمود در استفاده از بخار لااقل آدم مطمئن می بود که ذخیره آن زود به پایان نمی رسد . »

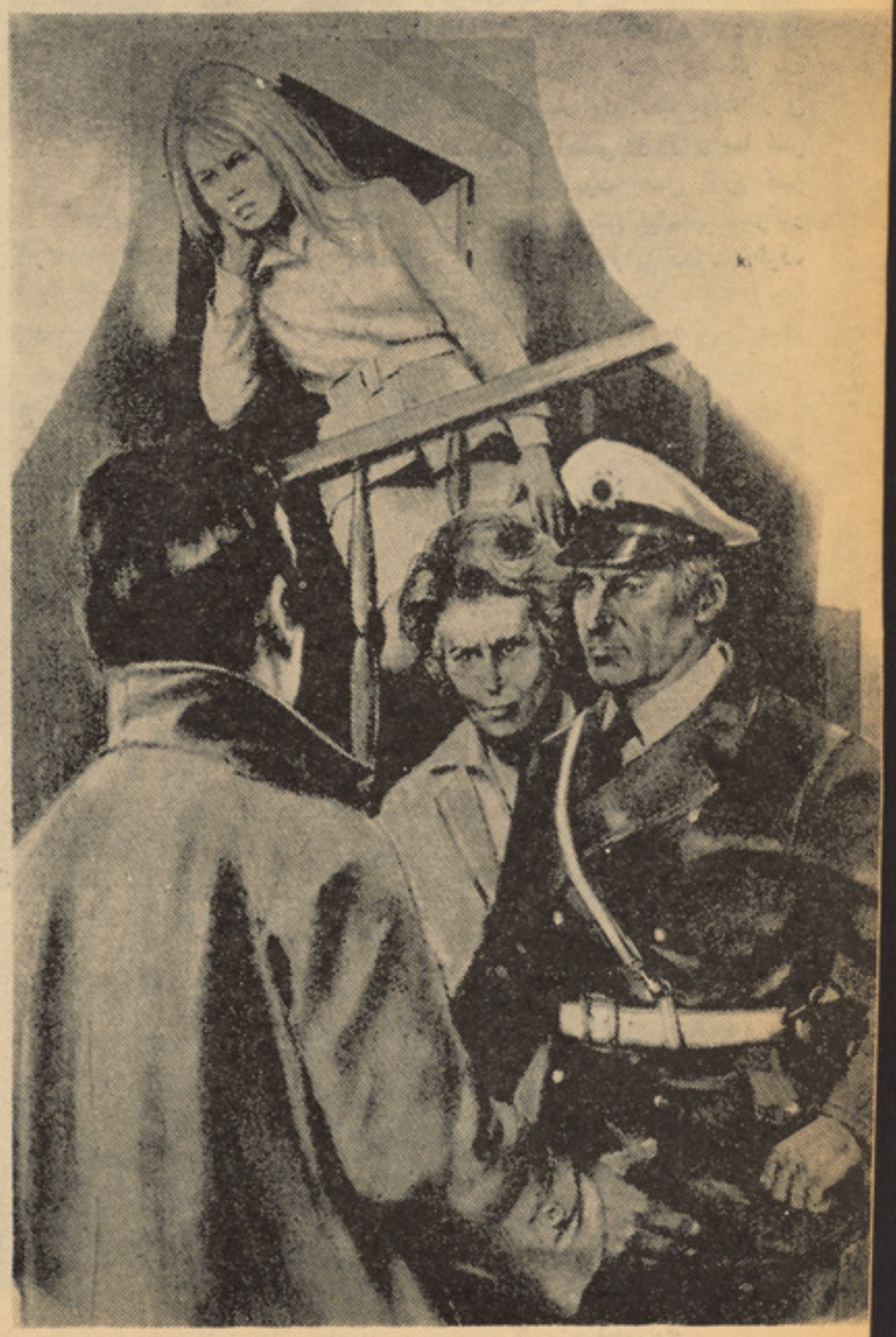

در سیت پشت موتر فـالـون و برنر نشسته بودند ودستهای هـر دوی شان در دستبند قرار داشت چشمان فالون سرد و تاریك « در عین زمان بیدارمینمود- وبه انتظار چیزی بود».

تایلردفعتاً اظ مهار داشت : آنجـــا را ببین» با انگشت به طرف راست جا ده اشاره نمود .

کورد در وسط تابش نور آفتاب عصر یك عمارت کوچك و سفیـــد رنگـــك را در حـــدود ۱۰۰ دو ر از جاده موتر رو دید چهار پایـــه تانك تیل پهلوی هم به روی یـــك سکوی کانکریتی در قسمت جلوی عمارت قرار داشت در فاصله بین جاده موتر رو و عمارت یك تابلوی سفید رنگ و خط سرخرنگ فاصله و محل عمارت را نشان میـــداد : «همیشه در خدمت شما»کورد اظهار داشت «اوکی» نیم میل دور تر راه فرعی جدا میشد که پس از یـــك دور نیم دایره به‌محل تانك تیـــل می رسید .

کورد مو تررا جلویك تانك تیل برك زده ماشین را خاموش کرد .

در همان لحظه یك پیر مـــرد در لباس بسته کاری‌با موهای نقره‌یی وصورت چین خورده از دفتر خـــود بیرون بر آمده به موتر نزدیك شد وخود شراخم کرده از شیشه موتر به داخل آن نظر انداخت و گفـــت «می توانم بشما کمك شو م؟»

کورد پاسخ داد : «تانك مو تـــر را پر کنید تیل سوپر باشد . »

پیر مرد جواب داد : بلی آقـــا سپس نگاهی به صورت فا لون و بر نر افگند.

او با نگاه حیرت انگیزی بـــه آندو خیره نگریست و به سرعـــت لبها یشرا بازبان تر کرد.

کورد به‌پیر مرد اطمینان داد : «هیچ نترسید هر دو نفر در داخل موتر میما نندو مثل بچه های خوب آرام سر جای شان می نشینند .

پیرمرد پرسید:«شماهردوی تا ن مامورین نظمیه هستید ؟ »

تایلر لبخندی زده با سر اشار ه کردو اظهار داشت من‌یك مار شال ایالات متحده می باشم و این دگـــر یك مامور مخفی پو لیس است .مـــا ایندو نفررابه سانفرانسیسکو برای محاکمه دریك محکمه ایالات متحده می بریم .

«پیر مرد» اشپلا قی زد.

فالون در سیت عقبی خود شرا جابجاکرده پر سید: پوپ بگو که... تایلر مداخله کرده نگاه تندی بـــه صورت فالون انداخت و گـــفت : «فالون دهانت را ببند.»

فالون با وصف اخطار تایلر از پیر مرد پرسید : تومت کجا ست در عقب تعمیر ؟ »

کورد اظهار نظر نمود : تـــو ضرور تی نداری و لازم نیســـت فعلا درین باره فکر کنی بهتراست دهانت را بســـته آرام بنشینـــی فهمیدی که چه گفتم ؟»

فالون آهسته جواب داد « بلـــی بسیار واضح طبعا حر فها ی تـــرا فهمید م . »

پیر مردبه پهلوی موتردور خورده پایپ تیل‌را داخل تانك موتر کرده سو چ نمود پس ازینکه پایپ رابه داخل تانکی تیل موتر گـــذاشت ، خودش بطرف پیشروی موتر بـــر گشت و با یك دستمال کاغذی و بوتل اسپره شروع کرد تا شیشه جلوی موتر را تمیز کند تا یلـــر دهانش باز کرده طوری فاژه کشید که الاشه هایش صدا داد کوردیك

بقیه در (ص) (۶۲)

د پیزوان خوئدونه

سخی انتظار

د چا نتکی د چا پیز وا ن دی ما دجلی په پوزه دواړه ولیدنه

که په واقعی ډول سړی په یـــو پراخ نظر دژوندانه‌مختلفو اړخونوته وګوری، نو پو هیږی چه د طبیعت هره برخه دخوندونو او مـزا یاو خخه ډکه ده.

دقوی عزم خا وندان کولی شی‌چه دخان اود خپلی کورنـــی، ټولنـی دنیکمرغی، آرامی اود ژوند دسوکالی په مقصد دطبیعت لـــه سر شارو منا بعو خخه په ښه ډول ګټه واخلی، هغه‌مهار کړی‌اوترخپلی ارادی‌لاندی یی‌راولی.

په پښتنی کهول کښی هم د ډیرو ساده او بسیطو پد یدو خخه اعظمی خوند آخیستل کیږی، دا، ددی‌دپاره ندی چه په لږو شیا نو قنا عت کوی دغو ښتنی او تجسس احسا س‌نلری بلکه دلومړی قنا عت معنا داده چـه حسد، کینه او زیاتی بو الهـو سی تر پښو لاندی کوی، پـه مو جوده شتمنی و یاړی پدی ډول درا تلونکی زمانی دبر یا لیتوبونو په هخه کښی لګیاوی،دژونددهری‌لحظی خخه‌خوندآخلی اود عمر قیمتی و خت په‌غصی او نا کراری نه تیروی.

پیزوان هم هغه ساده او لرغونـی‌پښتنی پسول دی چه په پخوازمانو کښی دمس او بیا نقری خخه‌جوړیده بیا شتمنو به د سرو زرو پیزوان په جوړ ولو لاس پوری کاوه، محلی‌زرګرانو په خورا هنـری ذوق ا و ظریفه صنا یعـــو په ښه مها ر ت دپیزوان په وړ و لو خ پل لیا قت خر ګند اوه. دپیزوان دجـو ړ و لواو کارولو موضوع اوس‌هم دپښتنی په اکثرو ځایو نو کښی رو اج‌لری. پیزوان د سر کو شونډو د پا ســه داسی خوړ ند یږی چه ت ه به وایی دلعلو نو په خزانی با ندی ډا ډونکی ښامار ځنګیږی، دپیز وان ښکـــلا دومره شا عرانه او په زړه پو ری‌وی چه‌دنیمزالو پیغلو په تکو سر کـــو نازکو شونډو باندی دا سی ځانګی لکه چه دما ز دیګر په و خت کښی دلمر تکه سره ټیکله دلو یدیخ پـه لمنه کښی دلوئیدو په حال کښی‌وی یاداچه دسپوږمی ژیړه خیره دطلایی وریخو له شانه را ښکاره شی...

دپیزوان داستعمال وخت دخوښی‌او خو شحالی ورځی دی یا د پیغلو دمیلو او سات تیریو مرا سم...مثلا پدی لنډی کښی واضحه شوی چـه وایی :

پیز وا نه خا نده هو سیږه
سبا اختر دی پا س پر شونډو به دی وړمه

پدی ولسی شعر کښی چه دلوبی په ترخ کښی و یل شوی هم ښیئی چه دنجو نو دمیلو ځای یعنی ګو در کښی دپیزوان دو ړلو سینګار کیږی چه دا سندره رحیم غمزده ویلی ده.

دسرو زرو پیز وان یی په سروشونډو مزده‌دار دی ـ ځی‌لیلاګودرلره
په غاړه یی اچو لی عجیبه د ګلو هار دی ـ ځی لیلا ګو در لره
کار او زحمت ز مـونږ دخلکـــو دویاړه ډك خا صیت دی، کاردژوند تعبیر ګټل کیږی او بیکاری لو ی‌عیب حتی دمرګ یوبل نوم .
پدی اساس کله چه پښتنه پیغله له‌ډیره کاره ستړی‌شوی نودپیزوان سره سره یی خوب وړی دی نو ځکه پیزوان ته دخطاب په صیغه دا سی وایی:

پیزوانه ! ته چه په سرو شو نډو ځنګیدلی
زه خوبه ومه....

«قمر ګل»

پیزوان چه دپیغلو دښکلا یو پـه زړه پوری پسول ګټل کیږی نو د مینو خوانانو مشعل یی هم بو لـی نوځکه زر ګر ته دا سی فر ما یش ور کوی:

پیزوان می ښه جوړ کړه زر ګـره یارمی زلمی‌دی دپیزوان په‌رڼاځینه
ماته وړوکی پیـ ز وان جو ړ کړه چه‌زه اوبه‌چښم‌دی‌لامبوراته‌وهینه

یو پخوانی متل دی چه «په یارانه کښی بنګړی ما تیـــږی» دا متـل دپیزوان په هکله هم صدق کو ی وګوری‌ء چه په دوو یا رانو با ندی دمینی په مستی کښی دا سی هـم پیښیږی :

پیزوان می ستا په بریت‌کښی بند شو
تر در وازی پو ر ی بندی در سره تلمـه
پیـز و ا ن ز ما دپـو زی پر یو ت
ته را پسی وی دا بـه تا آ خیستی وینه
پیز وان می خړو او بـــو یو و ړ-
په‌سپینه خوله به لامبوځن‌ورکوزومه

مګر دمین دپاره دا خو مره‌افتخار اولوی ویاړ دی چه دیار له خوا هغه او به و چښی چه په هـغـه کښی پیزوان لامبو و هلی وی ، او به‌خوند او کیف فقط دمین زړه او خـــو له اټکلولی شی.

په خومره زاری او عذر خپـــلی محبوبی ته وایی چه :

پیز وا ن کو دی کړه او بـــه راکړه
یودی ثواب دی بل د یار له تند ی مر ینه
پیز وان پر جګه پوزه خوندکا
لکه‌پر لو ړ چنا ر چه و ا چوی تا لو نه
سپنی سپو ږ می کښی خو لګی راکړه
په ترږ مو کښی د ی نتکی خو لی ته را ځینه

• • •

په ر ښتیا چـه ډول او سینګار خانته مخصوص ځیری او ر نګو نه غواړی مثلا هغه سینګار چه یو ی افریقایی جلی لپاره په زړه پوری‌ده دارو پایی شین ستر ګی او ژ یړ ویښتانو ځیرو سره چندان‌سمون‌نه خوری، په همدی ډول دهند «پان» دچینایی پیغلو شونډو لپاره دو مره خوندور نه بریښی لکه چه دهندی‌سینګار لپاره مو زون ښکاری.

دپیزوان پسول هم د پښتنـــی نجونو دساده حسن دښکـــلا لپاره زیاتـه مـؤثره‌ده، دوی هان لـــه کوچنیوالی خخه ور سره مینه ا و علاقه لری، نو ځکه ځینی په پو ره جرئت او ټینګ عزم دیته تن ورکوی چه د ستنو په و هلـــو دپوزی اړخ‌سوری کړی اود پیزوان ټومبلو یـا دچارګل ایښو دلو دپاره ور ته ځای پیدا شی .

پاتی په ٦٦ مخ کی

افغانی میرمنی دټولنی عاطل غړی نه دی

دوجدی په قلم

په ملی مبارزو اوقوی فیصلو کښی دمیرمنو بر خه اخستل دیوه سپیڅلی ملی عنعنه ده.

په افغانی ټولنه کښی ښځی خویندی، میندی او ناموس بلل کیږی.

که په میو ند کښی شهید نشوی خدایږو لالیه بی ننگی ته سا تینه

دپښتو دا لنډی ز مونږ د ښا ر په زړه کښی په یو تا ریخی خلـــی باندی په ډېرین لیك ثبت شوی ده.

ډیری جفا کاری پیښی را پیدا شوی دی چه ډېرین یاد گارو نه ئی یامات کړی دی او یا یی ترخاور و لاندی کړی دی خو دغه ډول لنډی اونور ملی اشعار چه دزړو نو پـه صفحه ثبتیږی له منځه نه ځی.

ولسو نه هر ډول خبری د خپلو خلکو د سینو په صندو قونو کښی نه سا تی بلکه هغه متلو نه اوسندری ددوی دپاره لویه خزانه گرځی چـه اصلا ددوی داحتیاج سره را بطـــه ولری او علاقه ورسره موجوده وی.

پورتنی لنډی یو ضرو ر ت ر ا پیدا کړی ده اوس هم ددی ضرورت شته چه یوه پیغله دخوانانو پـــه صفونو با ندی دغیرت نه ډکی چیغی وکړی اویا دملی او مترقی مارشو نو په مخ کښی شعا رو نه ورکړی.

دادول لنډی چه دیو غوره ملـی شعار رنگ او خو ند پکښی پرو ت دی دافغانی ټولنی یومهم خصوصیت خرگندوی او هغه دا دی چه افغانی پیغلو او میر منو لکه ځنگه چـــه دکارپه ساحوکښی یی دخپلو ورونو سره ملگر تیا کړی ده هغسی پـــه سنگرو نو کښی ددوی ملی سندرو اوملی شعارو نو د ځوانانو مورال پیاوړی کړی دی.

یوازی دانه چه افغانی میر منو دضرو رت په و خت کښی د ننگ او غیرت نه ډکو آواز و نو دځوانانو په رگو نو کښی وینه پـه مستی راو ستلی وه بلکه په سختوشرایطو کښی ئی مهمی لار ښو ونی اومشوری هم ور کړی دی .

ویل کیږی چه لوی احمد شاه بابا غو ښتل چه دغلیما نو دیر غـــل دمخنیوی دپاره دکند هار له ښا ر څخه چا پیره لوی خندقونه جوړ کړی خود احمدشاه بابا وخت کښی هم دغسی یو نظامی تا کتیك ډ یر زوړ شوی ؤ ځکه ددغه تا کتیك اهمیت هغه و خت له منځه لاړ چه پـــه خوارزم کښی ئی د چنگیز یانودحملو مخه ونه نیو له شوی.

یوازینی دیوال چـه د کنـد هار ښار ته ئی دغلیمانو دتگ مخه نیولی شوی هغه دافغا نا نو قوی او نه فنا کیدونکی مورال ؤ داحمد شاه ب ا با مور زرغونی انا خپل زوی ته چه په خوانی کښی ئی دبابا لقب و گټلی شو تو صیه و کړه چه هغه پـــه خندقونو نه بلکه دخپلو خلکو پـه همت تکیه و کړی.

دی پښتنی انا خپل زوی ته وویل اصلا باید دښمنان پـری نښو دل شی چه دکندهارښار ته رانژدی شی تر څو چه دخندقونو جوړ ولو ته هیڅ ضرورت پاتی نشی.

دغه حقیقت او نور ډیر دا ســی تاریخی او اجتماعی حقا یق ثا بتوی چه افغا نی خو یندو مینه و یوازی دمبارزی په سنگرو نو اود کار په مهمو سا حو کښی دنار ینه ووسره ځنگ په ځنگ ملگر تیا نه ده کړی بلکه افکارواو نظریا تو ئی ز مونږ دملت په مهمو کا میا بیو کښی برخه لرله.

په دی کښی شك نشته چه ځینو اجتما عی شرایطو دمیر منو ر و ل دکور نیو پـه چوکاټ کښی محدود کړی دی لیکن دغو محدو دیتو نو زمونږ دټولنی دغه مهم وزر مات او عاطل کړی نه دی.

البته داسی پیښی ډیری تکر ا ر شوی دی چـه پـه لویو ملی جرگو کښی ښځو ته دبر خی اخستلوزمینه نه وی برابره شوی مگرپه هغوکورنیو مشورو کښی چه دملی فیصلـــو سره ئی مر سته کړی ده دهوښیارو او صلاحیت لرو نکو میرمنو نظریو ډیر ارزښت لرلی دی.

که چیری مونږ دخپل ملی ثقا فت بیل بیل اړخونه وخیړو ډیری داسی زمینی به پکښی پیدا کړو چه دمهمو قومی جریانونو د دمسیر په گرځولو کښی دمیر منو په رول رڼا ا چوی.

کله کله دکو ر نیو شخړو پـه لړ کښی ددوو افغانی قبیلو تر منځ داسی جگړی پیښی شوی دی چـه دسولې او متا رکی دپاره ئی معمولی طریقی ناکامی شوی دی خو کله چه ددوښمنو ډلو تر منځ میر منی پلـو نیولی تیری شوی دی بیانو دجگړی په ډیر سخت اور باندی او په تویی شوی دی.

له دی څخه څر گند یږی چه په افغانی ټولنه کښی دمیر منو په نسبت خاص احترام موجودؤ او دی.

دمور او خور کلمی ز مونږ په ژبه اوکلتور کښی خاص درنښت لری له همدغه امله افغا نانو ته دخو یندو او میندو عزت سا تل دغټو و ا سی فرا یضو څخه بلل کیږی، وا د ه کړی شوی ښځی دخپلو میړنـــو ناموس گرځی، او افغانانو دخپـل ناموس دسا تنی دپاره له سر اومال دواړو تـیر دی لکـه چه وا یی «مال ترسر څار او سر تر نا موس څار» په عین حال کښی زمونږ په خلکـــو کښی داخبره عامه ده چه وایی کـه څوك دبل ناموس ته په بده سترگه گوری هغه دخپل نا مو س سا تلو جوگه هم نه دی.

ښځی ته دمور، خور او نا موس په سترگه کتلو اوپـه دی برخـه کښی ملی تلقینا تو هغه بد گما نی له منځه وړی دی چه دنار ینه وو او ښځو تر منځ دخو یندو او ورو نو په خیر دگډو هڅو او همکا ریـــو ضروری اصل ته ز یان رسوی. لـه همدغه امله خومره چه مو نږدخپلی ټولنی ابتدایی حالات په نظر کښی نیسو هغومره دنارینه و او ښځـــو ترمنځ دسپیڅلو روابطو مثالونـــه میندلی شو، دکوچیانوژوند اوس هم په دی باب زمونږ ادعا گانی ډیرښی ثابتوی.

لنډه داچه افغنی میر منو ز مونږ په ټولنه کښی په کامله توگه دعاطل موجود حیثیت نه دی لرلی، او دوی هم ز مونږ په ملی مبا رزو، مهمـــو قوی فیصلو کښی بر خه اخستی وه.

داچه نن هم دزرغونی انانمسیانی اود پیغلی ملالی خو یندی د ملـــی تصمیمونو .په نیولو کښی دنظریی او مشوری صلاحیت لری او یاداچه دجمهوریت په ملاتړ دملی مار شونو په مخ کښی شعا رو نه ور کو ی په حقیقت کښی زمونږ خو یندی میندی په نوی اومترقی بڼه دافغانی ټولنی دمیرمنو دلرغونو اصولو پیـر وی کوی.

عکسها

ترجمهٔ : زلمی نورانی

حادثات سرسام آور

احصائیه هائی نشان میدهد که درنیمه دومسال گذشته درایالت ویکتوریای استرالیا روی سرک ها ۴۲۰ نفر دراثرحادثات ترافیکی تلف شده اند.

این رقم سرسام آورمحصلین پوهنتون ملبورن راواداشت تادست به اعتصابی بزنند . در عکس مشاهده میشود که چگونه محصلین مذکور دریکی ازچهارراهی روی سرک دراز کشیده عبورومرور ترافیک رامتوقف ساخته اند . آنهابعنوان اعتراض علیه موترداران مدتی تردد در جاده هامتوقف گردانیدند .

تدریس باتلویزیون

فابریکه صنعتی تیو منسکی یکی ازهشتصدوه دستگاه تعلیمی در سایبریای غربی میباشد که درآن ۴٫۶ میلیون محصل مشغول راگرفتن تحصیل هستند . این انستیتوت دارای لابراتوار ها، کار گاه ها واتاق های نقشه کشی ومرکز تلویزیون است. تدریس درینجا ذریعه تلویزیون صورت میگیرد.

جوان ترین شهر

جوانترین شهر آلمان شرقی «هالی نوی» جوانترین شهرد آلمان شرقی «هالی نوی» نام دارد. اعمار این شهر در ۱۹۶۴ آغاز گردید وتعداد ساکنین آن در ۱۹۷۲ به پنجاویک هزار نفر رسید تا ۱۹۷۷ هشتمین ناحیه آن تکمیل

خواهد شد که از ۱۵ تا ۲۰ هزار نفردیگر رابه خودجذب خواهد کرد. یکی ازخصوصیات این شهرآنست که مهندسین ورسام ها و معماران درآن یکجا کار میکنند. آنها معتقداند که باید این شهر بصورت نمایشگاهی ساخته شود . درعکس شماره ۱ دخول حوض آببازی شهر را می بینید .

سالون ورزش

نزدیک استدیوم فوتبال سه سیرو درمیلان یک سالون به مساحت ۱۴۰ متر مربع وارتفاع ۲۰ متر ساخته اند که درآن انواع سپورت ها اجراشده میتواند این ساختمان هنوزتکمیل نشده درصورتیکه کار ساختمان آن بپایان برسد ممکن است نظربه پیش بینی ظرفیت گنجایش ۱۲هزار تماشاچی راداشته باشد .

تولید انرژی برق از دریای ولت

رومانیه پروگرام های وسیعی رابرای به دست آوردن انرژی برق روی دست گرفته است ، روی همین منظوردستگاه تولید برق دیگری جدیدا روی دریای «اولت» که یکی ازدریاهای بزرگ آنکشور است اعمار نموده، دریای مذکورپیش ازآنکه به دریای معروف دانیوب وصل شود ۷۰۰کیلو متررا درخاک رومانیه طی می نماید .

در حال حاضر ۳۰ دستگاه تولید برق روی این دریاساخته اند که بصورت مجموعی هزارمیگاوات برق ازین دستگاه ها بدست می آید. این بندهاعلاوه ازتولید برق درحدود هشت میلیون ودو صد هزار هکتار زمین را آبیاری میکنند .

ذخایر گاز درقطب شمال

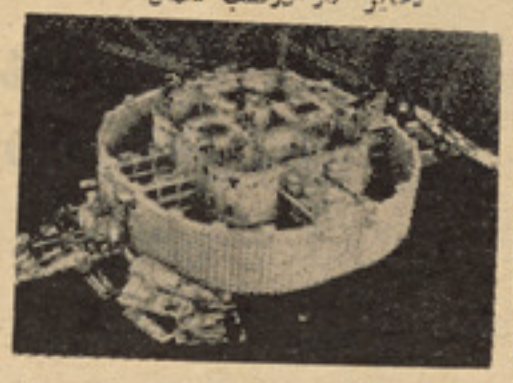

به اساس نظریه متخصصین در اعماق بحیره شمال درحدودسه بلیون متر مکعب گازطبیعی ومنابع پطرول وجود دارد وبه این حساب نظریه ذخایرالاسکا بدرجه غنی تر است، ممالک همجوار قطب اکنون در پی حل نمودن این پرابلم برآمده اند تاتثبیت کند که این ثروت مربوط کدام مملکت خواهدشد.

نظریه یکی ازمعاهدات زنوهرمملکت حق دارد ازسواحل خود تاعمق دوصد متر استفاده عمل آورد. آلمان غرب درین مورد خواهان تجدید نظر درین موافقه شده است. ممالک همجوار قطب تاسیساتی را برای برمه کاری دریخهای قطب بوجود آورده اند تابه استخراج نفت وگاز شروع نمایند. درعکس یکی ازین تاسیسات رامشاهده می نمائید که ظرفیت استخراج ۱۶۰ هزارتن گاز رادارد ، این تاسیسات درنزدیکی سواحل ناروی بکارآغاز کرده است .

جمجمه انسان ۲٫۶ میلون سال قبل

درکینیادرنزدیکی بنداب بنام اودولف جمجمه انسانی راپیدا کرده اند که متعلق به ۲٫۶ میلیون سال قبل میباشد . این کشف راجع به پیدایش وتکامل انسان وتغییرات جسمانی درطول قرنها مطالعه علمارا تسهیل می نماید ونکات تاریکی را درین زمینه روشن میکند. این جمجمه دارای ظرفیت ۸۰۰ سانتی متر مکعب است واین نشان میدهدکه اندازه جمجمه انسانهای آن زمان وزمان ماچندان باهم فرقی ندارند . ریچاردلیکی فوسیل شناس که این کشف توسط اوصورت گرفته میگوید : این جمجمه نشان میدهد که جمجمه های قدیمی که تاحال کشف شده وساختمان آن شبیه میمون است نباید متعلق به انسان های اولیه باشد، ولی بعضی ازعلمابه این عقیده هستند که جمجمه میمون شکل متعلق به اعصار قدیمتراز جمجمه یانگی این فوسیل شناس می باشد ودرطول زمان تغیراتی بوقوع پیوسته است ونمیتوان ازمتعلق بودن جمجمه های میمون شکل به انسانهای اولیه انکار کرد. درعکس ریچارد لیکی راباجمجمه مذکورمشاهده میکنید. دردست چپ اوجمجمه میمون شکلی است که قبل برین کشف شده بود وباجمجمه کشف کردگی اوتفاوت دارد .

وخبرها

درکشور جمهوری بلغاریه ۲۲ فیصد زمین های زراعتی رازمین های آبی تشکیل میدهد وازین زمین های آبی ۴۰ فیصد حاصلات آنکشور بدست می آید، درین عکس سیستم آبیاری رادریک فارم حکومتی بنام «یوری گاگارین» درشهر «ستانکی دمیتروف» مشاهده میکنید .

دشوروی اتحاد یو ډاکتر نظریه څرگندوی چه:

دنړۍ د تولو داکترانو او متـ

یه سیوری کښی علمی کشفیات د

● **دطب علوم هیڅکله دیوه خاص هیواد پـه گټو پوری محدود نه دی او دطب پوهان له پخوا وختو راهیسی یو دبل سره مرسته کوی تر څو پیچلی نظری او عملی مسالی دبشر په گټه حل کاندی.**

● **اوس اوس دسرطان دراز راز شکلونو د تشخیص او دانکشاف دمخنیوی په برخه کی مؤثره څیړنه جاری دهٔ**

پروفیسور کووانوف عقیده لری چه دجراح لاسونه باید قوی او پیاوړی وی .

مونږ پـه داسی یـوه دوره کښی ژوند کوو چه پو هنه او تخنیك په چټکی سره مخ په انکشاف کښی دی دانسان دژوند اړ خو نـه اوړی او را اوړی اود بـیلو بیلـو هیوادو دپو هانو تر منځ دتما سو نـو ا و تجربو دمبا دلی امکا نات زیاتیږی.

طبی علوم دخپل تکامل او ترقی په جریان کښی د کیمیا، ژوند پیژندنی فزیك، ریاضیاتو او نورو مربوطو موادو په بر خه کښی دحا صل شوو بریالیتو بو نو سره نژدی اړ یکـی لری. دعلومو د بـیلو بـیلو څانگو چه په زړه پوری بریالیتوبونه ترلاسه کړی .

ترمنځ یـ والـی او ار تبـاط دطب علو مو ته دغه امکان ور په برخه کړی. دطب علوم هیڅکله دیوه خاص هیواد په گټو پوری محدود نه دی اود طب پوهان له پخوا و ختو را هیسـی یودبل سره مر سته کوی تر څـو پیچلی نظری او عملی مسالی دبشر په گټه حل کاندی.

دشوروی اتحاد دطب علوم اوس اوس دملاریا، نـری رنـځ او نورو خطرناکو ناروغیـو دتشخیص ا و معالجی دپاره دډاډ وړ و سایل لری. دویروس نا رو غیو سره د مبا رزی دپاره گټور او اغیزه ناك اصول پیدا شویدی. دپو لیو میلیت (دماشومانو باید دشنډیدو) نا روغی چه دسل گو نو زروتنو ماشو مانو د مړینی سبب کیده اویا ددوی دنیـمگړی کیدو وسیله گرزیده، تر دی ورو ستـه بشریت نه تهدید وی. دشـو روی اتحاد داکتران اوس په دی موضوع باندی په فعا له توگه کار کوی ترڅو هغه فاصله سره نژدی کړی چـه دگریپ په شان یوه خپر یدو نـکی ناروغی تردی ورو سته خطر نا که جنبه ونلری .

پخپل و خت دگریپ داپید مـی پیشبینی ډیره مهمه ده اود ارو پا په قاره کښی دزیاتـو علمـی او تحقیقاتی ز مو ینځیو سـره د ښه ارتباط مو جودیت ددغه کار سر ه ډیره مرسته کوی.

په شو روی اتحاد کښی یو تحقیقی او علمی انستیتوت چه از مو یو نکی او کلینیکی جنبی لری دگریپ ا و ددغی ناروغی دپیشبینی او معالجی دپاره دمؤثرو متو دو نو په طر ح

په اوسنی طب کښی دپرستاری وظیفه هم ډیره درنه ده او پرستار په دی وپوهیږی چه دخپل ناروغ سره څنگه رویه وکړی .

تخصصینو گډی همکاری

ت دبشر په برخه کیدای شی

او تنظیم پوری دمر بو طو مسا یلو دخیړنی په غرض تا سیس شویدی. او س او س دز ړه او شرا ینو ناروغی بی له کوم تر دید څخه دزیاتو هیوا دو دډاکتر انو دپاره له مهمتر مسالو څخه ګڼل کیږ ی . به هره پنځه مړینه کښی دیوی مړینی علت دزړه او ر ګونو دسیستم ناروغی او له اوه مړینو څخه د یوی مړینی علت په ما غزه کښی دشرائینو په سیستم کښی دنیمګړ تیا پیدا کیدل دی. دوینو دفشار او انفار- کتوس ناروغی اود مغزی سکتی ناروغی ټولی ز مونږ دشور اوزوږنه ډك عصر زیږنده ده او ښایی چه دهغو دپاره دچټکی او بشپړ معالجی لاری او زیاتی مؤثری دوا ګانی پیدا شی.

زمونږ علمی، تحقیقی او کلینیکی انستیتو نه ددی دپاره چه دغه مساله په بر یالی تو ګه حل کړی، لا زمی وسایل او تجهیزات په واك لری.

دجراحی ډاکتران اوس کو لای شی چه شرائینو په بیلو بیلو بر خو کښی دناروغی تر سختو شر ا یطو لاندی دجراحی ډیر مشکل عملیات سرته ورسوی.

دشوروی اتحاد دپو ها نو څیړنی په ورو ستیو کلو کښی داسی دلایل ترلاسه کوی چه کیدای شی تصور وشی چه دماغزه دسکتی په شان دیوی داسی خطر ناکی ناروغی پیشبینی ښایی دجراحی عملیات و ی. په ماغزه کښی دوینو دګرځیدو د اختلال دپیدا کیدو په وخت کښی دجر اح مداخله دماغزه دشرا ئینو دناروغی په مساله کښی نوی فصل ګڼل کیږی ددغی مسالی څیړنه، طرح او تنظیم یوازی څو کاله کیږی چه سر ته رسیږی اود عملیاتو شمیر چه په دغه برخه کښی په ټوله نړی کښی سرته رسیدلی دی دڅو سوو څخه زیات نه دی. دغه عملیات لاتر اوسه پوری داز موینی جنبه لری مګرشك نشته چه دد غسی عملیا تو دزیاتو پای ته رسو لو امکان په نژ دی را تلونکی و خت کښی هیله کیدای شی.

څرګنده ده چه طبی علوم کو لای شی دزړه اود شرائینو دنا رو غیو

پاتی په ٦٦ مخکی

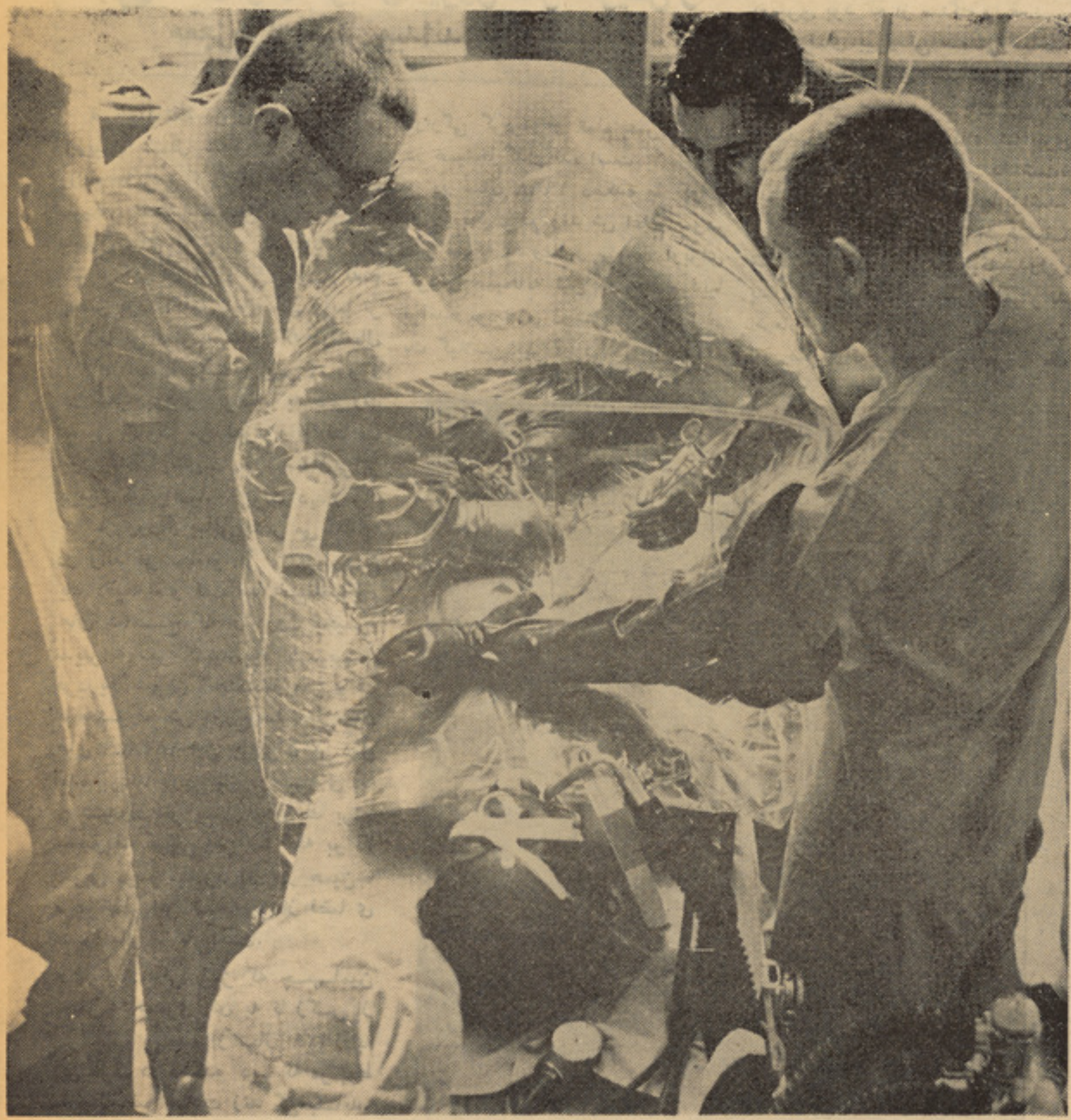

دجراحی په عملیاتو کښی ډاکتران کله کله دپلا ستیکی کڅو ړو څخه استفاده کوی . دغه کڅوړه ناروغ له خارجی عوا ملو او ناوړو شرایطو څخه خوند ی ساتی .

رابرت گرافز شاعر لطیف و شیرین سخن

ترجمه: صدیق رهپو

● رابرت گرافز ناول نویسی که در قلب هزاران نفر راه پیدا نموده است اکنون در سن هشتاد سالگی باوجودیکه نیروی بینایی اش را از دست داده است به سرودن شعر دست زده است.

● اوخودرا قربانی نیروی سحر آفرین و معجزه گر شعر میداند.

هم چنا نکه در دهکده کوهستانی وزیبای شمال شرق مجور کا می راندم ،فکرمی کردم که رو حم سبکتر شده است برا یم از ا ینکه باطلاق های پر پشه پالمارابا هوای دم گر فته آن تر ك می نمودم، لذت بخش بود. اکنون این محل ز یبا تر از زما نی معلوم میشود که در سال ۱۹۷۱ آن را دیده بودم. رو ز دو شنبه بود و سرك ها به صو رت نسبی خلوت می نمود و آ فتا ب نور بید ر یغش را از آ سمان بی ابر بزمین می پاشید . برای دیدار یك شا عر روز ز یبایی بنظر می آمد.

در والد مو سا،مو تر را برا ی یك دقیقه متو قف سا ختم تاصخره های شامخ که از درون بحیره مدیترانه سر کشیده بود بهتر ببینم، فردریك شوپن آ هنگساز معر و ف با معشو قه اش جورج سا ندطی سال های ۹ـ۱۸۳۸ این جا برای گر دش آمده بودند در پایین ،و یلا ی که آر شیدوك اتر یشی لودو یك برای معشو قه کوچی اش سا خته بو د، بخوبی دیده میشود .او در همین جا مرد. تمام این ساحه پر از فضا ی عشق های نا کام است.

رو برت گرا فز که چهلمین مجمو عه شعری اش به تا زگی از زیر چاپ برآمده از سال ۱۹۲۹ به این طرف در دهکده دیبا که مر بوط به والد سو سا ت زند گی مینماید. بجز در سال های جنگ که مجبوربه آوارگی گردید او تمام عمر ش را در همینجا گذار نده است.

در سال ۱۹۶۸ دهکده مذ کو ر او را بحیث فر زند ش اعلام نمود.

و قتیکه به ویلا ر سیدم، اوبرای گردش صبحانه اش در خارج دیبا برآمده بود. زن دوشس بریل برا یم یك گیلاس بیر آورد .در فا صله بر گشتن او، با ز نش در مورد اثرات آمد سیاحان در مجو ر کا گفتگو کردیم.

نظر او چنین بود که « ر شد اقتصادی زیبا یی دهکده کوهستانی را از بین نبرده است.»

ویلای گرا فز اولین ساختهٔ بود که در دهکده دیبا ۲۵ سال قبل ساخته شده بود و در حقیقت آخرین تعمیری بود که از سنگ وا قعی بدون نمای بیرو نی سمنتی ساخته میشد. پنجره های مشبك وزیبا یش بطرف چمن سبز و در یای آبی باز می‌شد. ناگهان اوکه کلاه شا پوی مسخره آمیزی به سر دا شت، داخل شد. مرا با خو شی پذیراشد. او از اینکه قدرت بینا یی اش ضعیف شده بود به شدت رنج میکشیدواین بدان معنی است که دیگر اونمیتواند اشعارش را خود ش بنو یسد . این امر ضربه قوی به روح لطیف یك شاعر است. او در اتاق کار ش که در عقب تعمیر قرار دا رد روی میز تحریری که در کنار کلکین گذاشته شده وروی آن انبا شته از کا غذ، مجسمه های مرمری کتاب هاو هم دوا ها یش می با شد، کار می کند. اوتا اندازه از گردشس صبحا نه خسته مینمود، به آرامی اورا به اتاق مطالعه ر هنمائی نموده در کنا رش نشستم .برایم از آخرین سرو د ه های شعری اش خواند. اودرانگشت را ستش یك انگشتر هندی که متعلق به قرن ششم است و در انگشت چپش یك انگشتر عربی که متعلق به قرن هشتم است پوشیده وبه گردنش لا کتی که روی آن نقش روح شیاطین حك شده، اندا خته است .حرکا تش مرا به شگفتی انداخت.

سگرتی رو شن نمود و به آ ن حلقه سفید دود را از دهنش بیرون نمود. به آرامی و شمرده شمر ده حرف میزد .مانند هر پیرمرد که نیم قرن از عمرش گذشته ذهنش پراز خاطرات زیبا و غم انگیز است. سخن را به جنگ دوم جهانی و خاطراتی که در اتو پیو گرافی معرو فش بنام «همه خدا حا فظ » تحریر شده بود، کشا ندم. سا ل ۱۹۲۹ بود او در حا لیکه هنو ز ۲۲ ساله بود برای جنرالی خط حمله را برو شنی نشان داد.

گرافز از حوادث جنگ ۱۹۱٤ ـ ۱۹۱۸ چنان سخن میز ند که گو ئی ازحوادث دیروز حرف بمیان می‌آورد. وقتیکه گپ میزند انسان احسا س میکند که فضای مجور کاپر از بوی باروت بوده وزمین زیر پای اسر ها لگدمال میشود. آواز دوره خد مت عسکری اش در نیروی فرانسه با افتخار یاد مینما ید.

او در مورد مو سسه های سیاسی اندیشه عشق ونفرت را داردو بگفته خودش این نظر از ما در المانی برایش به ارث ر سیده است او در

بقیه در صفحه ٦٧

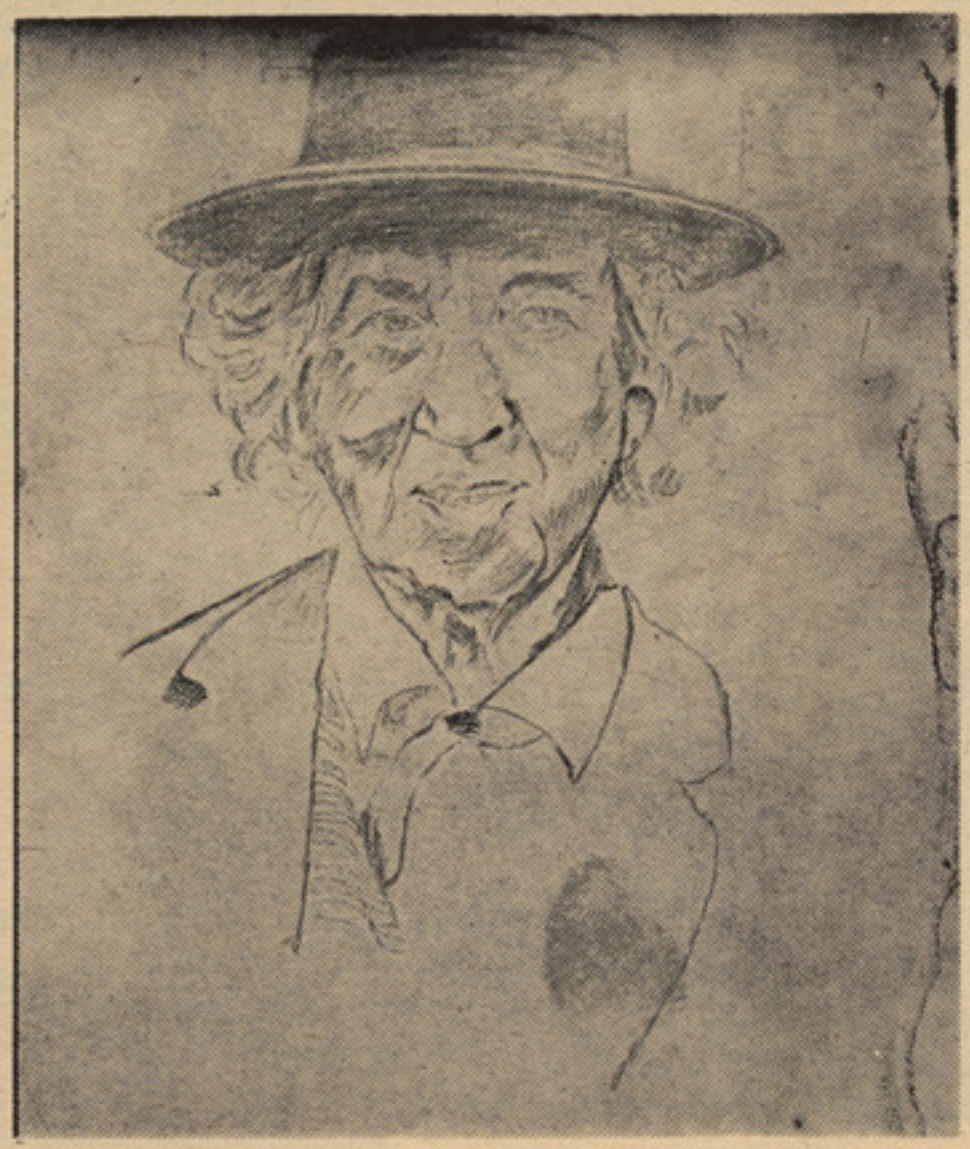

تصویر رابرت گرا فز شا عر شیرین سخن

فریب خورده ها

تو ضیح: در شماره گذشته زیرهمین کلیشه اظها رات زنـــی را اززندان زنانه کابل خواندید. خبـرنگارما برای روشن شدن حقـیقت بد ستگاه پو لیس مرا جعه کر د و آنچه را که در زیر میـــخوا نیـد فشرده ای از دو سیهٔ پولیس است که‌الزام خودمعصو مه وبـی اساس بودن اظهـارا تش را راجـع بـــه‌شـو هـــر شـــ ر و شـــن میسازد . «ژوندون»

رویداد واقعه:

ش‌ـالف پدر معصو مه، مسکونه کار ته پر وان بتاریخ ۱۳ر۱۰ر۵۱ بدستگاه پولیس ولایت کابـل ا ز مفقودی معصومه اطلاع داده و د ر ضمن وانمود میکـنـد که صبیه ام شوك اعصاب دا شته واز دیر و ز ساعت یازده که جهت فاتحه بمنزل یکنفر اقارب از خانه بر آمد تاکنون اثری ازوی نیست لذا جهت کو مك به پولیس اطلاع دادم تا دردستیابی مو صو فه کمکم نما ید و در ضمن مـی و لد مـص شوهر معصو مـه بعین ترتیب فوق اطلاعیه تقد یـم پولیس کرده بود.

در جریان تحقیق بتاریخ ۱۷ر۱۰ر۵۱ پدر معصومه بد ستگاه اطلاع میدهد که دخترم در منزل مادر کـلا نش بوده و فعلا بخانه خودم است طبق این اطلاعـیـه معصو مه بد ستگاه پولیس خوا سته میشود وی اظهار میکند که مـدت سـه‌سال میشو د من با حمید نام را بطه دو ستی‌دارم وهم بعد از عروسی با شو هر م دو ستی حمید را به سینـه مـــی پرورانیدم شش قطعه خط که حاوی دو ستی اش میبا شددارم و یکدیگر را در بازار یاتوسط تیلفون ملا قات میکردیم وی ادامه مید هد: ر و ز سه شنبه گذشتـه در حا لیکـــه شوهرم با من رویه خوب ند ا شت ومن هم از او راضی نبودم‌از خانـه خارج و به خانه حمید ر فتم درمدت چارشب که در خ انه حمید سپـری نموده ام چندین مر تبه بامن‌همبستر شد وبعد از چار شب بخواهش‌خود حمید ا ز منزلش خارج بخانه‌الفـد که‌دختر هایش همصنفان من بو دند رفتم طوریکه بجز از دو خوا هرش دیگر اعضای فامیل از آمدن مـــن واقف نبودند که آمدن معصو مه‌را الف ـد نیز اقرار میکند که دو شب اخیر را در منـــزل من بو ده است وقتیکه تحقیق کردم‌دیدم بدون‌اجازه فامیل خویش بـمنزلم آمده است. مـی شو هر معصو مه طبق جر یان تحقیق گفته‌است که من قبلا حمید را نمیشناختم در اثر گفتار خسر خودش‌ـ الـف وخشـو یشـ ف از رابطه معصومه با حمید نام اطلاع حاصل میکند واگر چنین نمی بود من قطعا حمید را نمیشناختم درین جریان ش‌ـالف پدر معصومه‌مفقودی صبیه خودرا روی مریضی ا عصاب دانسته ومو جودیت صبیه خـو درا بخانه الف ومادر کلانش اورامریض وانمود نموده است‌امادر جر یان‌تحقیق موفق به آوردن تصدیق از جا نب دکتر نشده است.

پس دستگاه پو لیس چنین‌اظهار میدارد: که معـــصو مه خانم مـی یکزن بد اخلاق وایله گرد بوده که بدون اجازه شوهر مدت شش‌شبانه روز منزل را ترك میکند و بجا های غیر مشروع میرود گر چه بر آمدن معصومه از خانه طبق اطلا عیه‌پدرش روی مریضی اعصاب بوده اما د ر مدت تحقیق وجـریان تـــو قیف مذکوره عکس العملیکه دلالت‌به‌شوك اعصاب کند از او بمشا هده‌نرسیده ومعصومه بکلی نور مال است.

پس برامدن معصومه از خانه که اول با دو ستی حمید نام بعد روی شوك اعصاب ودر اخیر به اجا زه شوهرش م ـی وانمود میکندکه‌تمام این تغییر گـفـتار روی دسیسه و زرنگی کـه دارد جـرم خو یش را کتمان نماید. بنا بر ان هیئت تحقیق از مقام محترم قضا برای معصو مه جزایی را مطالبه میکند تاسر زنش برای خودش وعبرت برای دیـگـر ان باشد.

نظریه هیات درباره معصو مه :

معصومه واقعا زنی ایله گردبوده که ادعایش مبنی بر خلـــل دمـا غ کدام استناد علمی ندا شته متکـی برآن است تا خود را با همین‌ذریعه از مجا زات کاملا رها کند را بطه نامشرو عش طبق اظهار خود ش باعبدالحمید نام ثابت است لـهـذا نظریه هیات نظر بـجـریان فـو ق عبدالحمید در موضوع و اختتا ف وفریب دادن معصو مه زن شوهردار مسئو لیت شدید داشته بـر علا وه ش‌ـالف پدر معصو مه ف ما د ر معصومه و«ده» ما در کلان معصو مه نظریه طرح واجرای پلانی که داشته اند میخوا ستند تا از او حمایه‌کنند نیز مسؤلـــیت دارند و مستوجب مجازات سنگین میبا شند.

اکنون در اینجا می بینیم که این مجرمان بچه نوع آلات خود رابیگناه جلوه میدهند و میخوا هند تا ا ین نوع‌حیله ونیر نگ شا ن سر پوش برای گناهان شان با شد اما میبینم بازهم بعد از مدتی حقیقت قضیه از عقب پرده های دروغ و ریانمایان میشود واین نوع اشخاص متظاهر که با بازیهای غیر مشروع خو د جامعه را آلوده‌ساخته‌بچنگال قانون اسیر میشوند کـه دروازه ا مـید برای بیگناهان ودلم برای مجر مان است.

کوتاه . دلچسب . خواندنی

برای مطالعه مردمک چشم

طوریکه ثابت گردیده، یك آلهٔ جدیدطبی ازشعاع اکس مفید تر نسبت به سایر وسایل کشف شدهٔ است .

بااین‌آلهٔ داکتر؟ قادراند تابه خوبی‌داخل‌چشم انسان را ونموی غیر عادی هرنوع خال، لکیول مردمك چشم رابه بیند. سامان‌توسط گراف، خطرات چشم را نشان میدهد.

فلزات جدید برای نصب دندان مصنوعی در فلك

باوجود همه پیشرفتها در طب دندان هنوز نتوانسته اند دندانهای مصنوعی‌ثابتی را بسازند که همانند دندان طبیعی درفك جای گیرد . در اوقات اخیر مجمعی‌از متخصصین د ندان مصنوعی برای مطالعه وبررسی یك میتود جد ید درشهر هانور تشکیل شده بود. مساله مورد بحث بکار گذاشتن یا بهتر بگو ئیم پیوند کردن‌دندان مصنوعی درفك بود که مطلو ب بسیاری‌از **امراض میباشد متد استفاده دندان ثابت‌در فك مدتیست که رایج شده‌است امادربیست** فیصد از مریضان بدن آنان رادهٔ مصنوعی رانمی پذیرد ورد میکند. برای جبران این احتمال اینك از مایش های رضایت بخشی بادندانهای ساخته شده از فلزات تانتال وتیتان بعمل آمده ومعلوم شده است که تحمل بیولوژیك آنها بمراتب بهتر از دیگر مواد میباشد .

یك‌ارغنون‌نوری برای‌دانش‌آموزان‌کر

برای ۲۵۰ نفر شاگردان کرمدرسه‌اگسیتین، ویولت درآلمان فدرال، فرصت شادی‌آفرینی پیش آمده است. رئیس این مدرسه دکتر هربرت براینر همراه با گروهی ازشاگردان درسالن زیر زمین مدرسه یك«ارغنون‌نوری» نصب نموده اند که ریتمها وآهنگهای موسیقی رابه باز تابشها ی نوری تبدیل میکند. بد ینطریق نا شنوایان میتوانند موسیقی را درك نمایند .

ارغنون مزبور ازیك ارغنون الکترونیکی باینصورت تبدیل داده شده است وجوانان که برای نخستین بار فرصت یافته اندخود شان (موسیقی بنوازند) چون اکثر کرها میتوانند نوتهای موسیقی را ازروی‌شکمشان یا ارتعاشات کف‌اطاق درك نمایند،بالنتیجه آسان است موسیقی صفحات ریکارد رابرای آنان بوسیله ارغنون جدید به بازتابشهای نوری منتقل ساخت

درسالن جدید موسیقی ، چراغهای نور ارغنون طور ی قرار داده شده اندکه جوانانیکه میر قصند میتوانند آنها به‌بینند.

۶۰۰۰ ملیون سال عمر

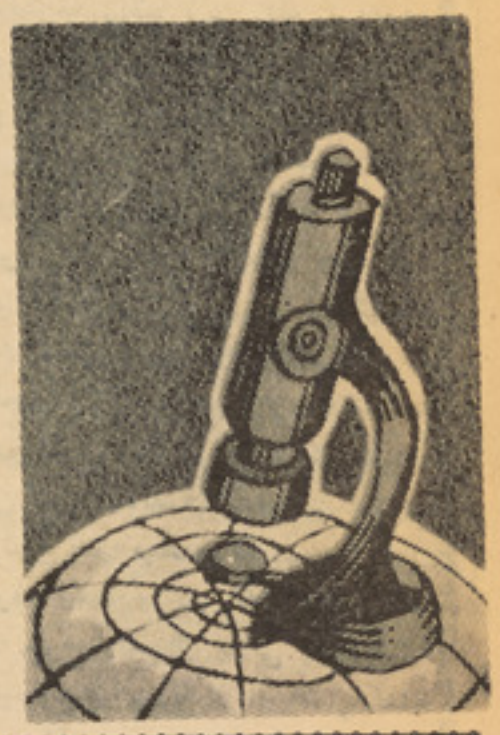

منطقه قطب جنوب طوریکه فکرمی شود. ۲۰۰۰ ملیون سال عمر ندارد بلکه ۶۰۰۰ـ ملیون سال عمر دارد. این موضوع‌راساینس دانان شوروی بعد از مطالعهٔ نمونه خاك ساحهٔ نزدیك ستیشن تحقیقاتی که درایدر بای نصب است دریافته اند. گرینت‌که‌مثل سنگ است بسیار بعد تر از کرهٔ زمین‌به قطب جنوب پیوسته است وبعد هاایزیتوب درموقفی قرار گرفت که یورانیم، توریم وسرب بوجود آمد.

عکس جالب

آیا واقعا گوشش میخارد ؟

عکاسی مصطفی‌نعیم

جشن دو هزار ویا پنجصد مین سالگرد شیریخ

در هامبورگ شاهد شیر یخ خوردن‌بزرگانی مانند اسکندر کبیر ونا پلیون بودند.در نندارتون زیبا و دلپذیر نامبرده دوهزارو پنجصد سالگرد پیدایش شیریخ جشن‌گرفته شد. هنر مندانی ازبرلین غربی در جامهٔ شخصیتهای تاریخی جهان سر گذشت شیریخ را عرضه نمودند. این سر گذشت باخوردن برف آغاز شدوبالاخره به شیریخ های متنو ورنگین امروزی‌رسید. بنابه‌روایتی کاترینا مدیچی سهم‌بزرگی در تعمیم شیریخ داشته است

گر مای امسال در شمال المان برابهت جشن شیریخ‌افزوده بود. در تابستان‌امسال حتی درختان نخل در هوای آزاد هامبورگ شگوفان شدند. شگوفه‌دیگر گلها نیزچهارده روز زودتر ازمعمول باز شد.

برای مقابله باژاله

شانزده سال است که درمنطقه روزنهایم درجمهوریت اتحادی المان ازمایشی‌باشلیك یودود نقره بمیان ابر های تیره فام انجام میشود. هدف ازین اقدام جلوگیری‌ازنزول ژاله است که دراین نواحی ۴۷ فیصداز محصول را ازبین میبرد.

هر راکت ۸۰۰ گرام مواد منفجره و۱۶ـ گرام یود ود نقره باخودبارتفاع ۱۶۰۰متری میبرد . هنگام انفجار نمك نامبرده به۱۶۰ بیلون جزء یخی تبدیل‌میشود واجزاءمزبور تا ارتفاعات ۴۰۰۰تا ۶۰۰۰ متری‌بر میخیزند ومانع درست شدن دانه های درشت ژاله میگردند.

اکنون دراین منطقه دست بکار احداث‌یك شبکه راکتی هستند . در فواصل سه کیلو متری پایگاه های پرتاب راکت ساخته میشوند. وهریك از آنها ۵۰تا۱۵۰ راکت پرتاب خواهد کرد.

پرپروانه

چمن پرور ناز پیرایه ای
بمحفل فرو ریخت بال وپر ش
بدور سر شمع تا شد ـ فدا
تب وتاب عشاق را مایه‌ای
چراغان چو آتشکده پیکرش
نه نالید ونی کرد صدا

• • •

ز پروانه برجای پژمان پری
سحر شمع محفل خموشی‌گزید
نسیم آمد وبال پرانه را
نثارش بپای گل زرد کرد
نمایان شد از مشت خاکستری
رقیبان شد از گرد او ناپدید
بیاورد با خود بگلزار ها
چمن را بداغش پر از درد کرد

• • •

شد ازمرگ پروانه‌گلشن خبر
گهی خواهرش اشك میریختی
زدند حلقه پروانگان دور بر
به پر مادرش گاه آویختی

• • •

بداغ‌دل خویش‌خویشتن سوختن
گذارای جوان شورعشق ازسرت
نظر کن در «آئینه» عصر نو
ز پروانگی شمع افروختن
مسوزان چو پروانه بال وپرت
بزلف بتان تابکی در گرو

«آئینه»

گداز دل

سر شکم نسخهٔ دیوانهٔ کیست
جگر آئینه دار شانهٔ کیست
جنون می جوشد از طرز کلامم
زبانم لغزش مستانهٔ کیست
دلم گر نیست فانوس خیالت
نفس بال و پر پروانهٔ کیست
زخود رفتم ولی بویی نبردم
که رنگم گردش پیمانهٔ کیست
خموشی ناله میگردد مپرسید
که آن نا آشنا بیگانهٔ کیست
ندارد مزرع امکان دمید ن
تبسم آ بیا ر دانهٔ کیست
نیاورد یم مژگانی فراهم
نمك پاش جگر افسانهٔ کیست
شعورم رنگ گرداندازکه پرسم
زخود رفتن رهٔ کاشانهٔ کیست
گداز دل که سیل خانمهاست
عرق پروردهٔ دیوانهٔ کیست
به پیری هم نفهمیدیم افسوس
که دنیا بازی طفلانهٔ کیست
بدیرو کعبه کارت چیست (بیدل)
اگر فهمیده ای دل خانهٔ کیست

«ابو المعانی بیدل»

آشتی

بوسیدمش زشوق ،
درگوش گفتمش :
ـ این دوری ازچه بود ؟
کزمن بدون جرم وگنه، چهره تافتی ،
عمری مرابه غم تنها گذاشتی :

• • •

اوبانگاه گرم :
لعلی زبوسه داغ ،
گفتا: توهم به شعر :
برقدمن چگونه قباها که بافتی ،
گفتی هرآنچه بود، پا سم نداشتی.

• • •

دربازوان من ،
همچون غزال شوخ ،
چسپیده می تپید
گفتم :
ـ ازین گریزخود آخرچه یافتی ؟
انگیزه ات چه بود ؟
مقصدچه داشتی ؟

• • •

او ... همچنان خموش ،
من‌آنچنان سمج، بو سیدمش زشوق،
گفتم : پی چه رفتی که اینسان شتافتی ؟
گفتا زروی ناز :
دنبال آشتی !

«از توفیق»

زیر نظر : گل‌محمد ادبیار

از: آن برونته

رو یا

هنگامیکه سربر بستر تنهایی فرومی نهم‌ودیده ازپی خواب فرومی بندم، خویشتن را تنهاه ی‌یابم . زیرا خیال، چشم رؤیابین مرا، باصحنه های دلپذیرآشنا میکند .
درعالم تصور، کودکی محبوب ولطیف رازیرپستان خودمی گیرم وچون مادری مهربان لبخند می زنم تاآرامش کنم. چه شیرین است‌این پندارکه آن کودك ناتوان درزندگی خود تنهامرادارد ، ودرآن لحظه‌که اورا گرم ونرم‌درآغوش دارم این تصور چه لذت بخش است که وی تنها ازآن من است .
دربستر خواب نگاه هایی بانگاه من برخوردمیکند که هرگز روزروشن آنهارا بمن ننموده است، این نگاه های پرمهر، چه هیجان ولذتی‌درروح من برمی انگیزاند ، می بینم که دستم رابامهر می فشاردند، حس میکنم که عاقبت‌دوستم دارند ودلم پناه گاهی یافته است .
باخود میگویم : دیگر روزگار تنهایی من بسررسیده است .
امابیدار شدن، خواب خوش راازدست رفته‌دیدن وخویشتن رابی یار ومحبوبی وتنها یافتن... اوه، باچه‌زبانی این خلوت غم انگیزراوصف می توان کرد ؟

عیب‌جو

بمجنون گفت روزی عیب جویی
که پیدا کن به ازلیلی نکویی
که لیلی گرچه درچشم تو حوریست
بهر جزوی زحسن وی قصوریست
زحرف عیب جو مجنون بر آشفت
درآن آشفتگی خندان شدوگفت :
اگر دردیدهٔ مجنون نشینی
بغیر ازخوبی لیلی نه بینی
توکه دانی لیلی چون نکونیست ؟
کزو چشمت همین برزلف ورونیست
توقدبینی ومجنون جلوهٔ ناز
توچشم واونگاه ناوك انداز
توموبینی ومجنون پیچش مو
توابرو او اشارت های ابرو
دل مجنون زشکر خنده خونست
تولب می بینی ودندان که چونست

«وحشی بافقی»

سرواریدهای سخن

بزرگترین مؤفقیت عبارت از اعتماد یا سازش کامل بین اشخاص صمیمی است .
«امرسون»

• • •

جایی که کوشش ومجاهدت وجودندارد ، فضیلت وتقوا معدوم است .
«برناردن»

• • •

مردم همه ازآدم بدبخت می‌گریزند،ولی‌من ازیاس وناامیدی که‌منشاء تمام بدبختیهاست فرار میکنم .
«مونتسکیو»

• • •

کینه وتنفر رابه کسانی وا گذارید که نمی توانند دوست بدارند .
«ویکتورهوگو»

• • •

هیچ موجودی دردنیا وجود ندارد که بالر عشق ورزیدن به یك موجود دیگر، حتی اگر یك عشق مبتدل هم باشد ،اصلاحی‌در روح خود به عمل نیاورد .
«موریس مترلینگ»

بی خبر

کس چومن ازغم دل دیدهٔ ترهیچ نداشت
جای‌اشك ازمژه خوناب جگرهیچ نداشت
درد، جز دردل من رخت بجایی نفگند ،
سیل، جزبرسراین خانه‌گذرهیچ نداشت
دوستان ! چرخ مگر ازپی مهمانی ما
دیدم این‌مرحله‌جزعشق، خطرهیچ نداشت
اثری دردل اونالهٔ شب هیچ نکرد
حاصلی در غم ما آه سحر هیچ نداشت
دوش آن زلف سیه در کف جمعی دیدم
جز پریشانی ما، فکر دگر هیچ نداشت
ساخت از نیم نگه خلق جهانی مفتون
چشمش ازفتنه خودگرچه خبرهیچ نداشت
بسکه‌دل بر سردل‌داشت‌درآنجا منزل
شانه اندر خم زلف تو گذرهیچ نداشت
چه‌کند گر نکند با ستم و جورتو خو؟
آنکه دل داد زخوی توخبر هیچ نداشت

عیب واصل مکن ای‌ناصح‌کامل درعشق
که جزاین شیوه زاستاد نظرهیچ نداشت

«واصل کابلی»

دوبیتی ها

ناشاد

بعمر خویشتن تا یاد دارم
ز هجرت ناله و فر یاد دارم
ندارم خاطر شادی بخاطر
همیشه خاطر نا شاد دارم

زهر غم

زبخت بد هزار اندیشه دارم
همیشه زهر غم در سینه دارم
زناسازی بخت وگردش چرخ
فغان و آه و زاری پیشه دارم

توضیح در شماره گذشته شعری‌ازاستادخلیلی زیر عنوان آفتاب نشر کرده بودیم که درپای شعر سهواً «مولینا جلال‌الدین‌بلخی » نشر شده‌امیداست خوانند گان‌عزیز آنرا تصحیح نموده قصور مارا ببخشایند.

ازلطیف ناظمی

پرواز

شبانگاهان که مرغان هواگرد ،
ببام آسمان پرواز دارند .
شبانگاهان که می پیچد به آفاق،
بگوش یکدگر ، صدراز دارند.
شبانگاهان که می‌پیچد به آفاق،
صدای نی زنی های شبان ها
بدنبال تو هرشب ،
زپشت شیشه ها پرواز گیرد.
نگاهم تافراز آسمان ها.

عشق بیگانه‌ای

هوگ ومن شام خورده بو دیم کـه ضر به ناگهانی بدر خورد ضربه ای که تمام زندگی ا م را دستخو ش دگر گو نی سا خت.

هوگ در حالیکه چوکی اش را از عقب میز نان پس میکرد زیر لب غرغر کرد :

ـکی درین نیم شب در وازه می زند ؟

او رویش را به طرف من نموده بالحن پر سشگرگفت :

ـجوین می‌بینی کی در میز ند؟

در لحظه ای که بلند می شد م فکر کردم که یکی از هم محلی های ما باشد و یا اینکه صدای سگ ها را به جای تك تك دروازه گرفته باشیم .

حدسم درست نبود مرد جوانیکه چارچوب دروازه پیکر ر سایش را در خود گرفته بود بیگانه ، کامـلا بیگانه بود برای لحظه طولانی هـم چنان بروی همدیگر مینگریستیم .

بعد چشمانم در برابر نگاه های سرد وکشنده اش بپایین افتـاد ، پرسید :

ـاین مز رعه گارت نیست؟

به علامت مثبت سرتکان دادم .

علاوه کرد :

ـدر لانترین بمن گفته اندکه در اینجا به مزدوری ضرورت دارند .

گفتم :

بهتر است داخل شوید و بـــا شوهرم این مطلب را بگو یید .

گر چه فصل خر من بپایان ر سید بود ، ولی هنوز کار های زیادی بود که باید قبل از فرا رسید ن زمستان انجام میشد .

مرد هم چنانیکه بدنبالم می آمد گفت :

نام من مات فنتان است .

درحالیکه ظروف غذارا بر مـی داشتم ، به هوگ گوش میدادم که از او سوال مـی‌کـرد معلوم شـد که مات یك کارگر عـادی بـوده و برای یافتن کار های گونا گون از دهی به ده دیگر میرفت از آنجاییکه او کار های زیادی در مزرعه انجام داده بود ، هوگ تصمیم گرفت او را استخدام کند او رویش را به طرف مات نموده گفت : ـ ما بستری در اتاق بالای اسطبل داریم.

مات در حالیکه سرش را به‌آرامی تکان میداد گفت آیا بهمان را ضی هستی .

ـمن به بستر های بدتـر ازآن خوابیده ام .

تو بایدچیزی بخوری و تاهنگامیکه زنم برایت غذا آماده میکند ، بیاکه دور وبر مزرعه‌را برایت‌نشان‌بدهم.

در حالیکه دور شدن آنـها را مـی دیدم بخود م اجازه نمی دادم کـه آندو را به مقایسه بگیرم ولی بانهم هوگ چاق ومات فنان بلند، لا غر ولی بانیروی شگرف ونـهانـی و بعد هامن به صورت شگفت آوری به ژر فنای این نیرو پی دارم.

بعد تر ، زمانیکه مات غذا خورد من وهوگ تنها مانـدیـم، هـوگ گفت ـ

او کار گر خوب معلوم میشود فکر میکنم او را خدا در چنین وقتی‌برای ما فرستاده است .

جووین توچی فکر می کنی ؟

به آهستگی گفتم .

نمی دانم بنظرم شگفت آور می نماید .

وقتیکه در آنشب روی بستر ، کنار هوگ دراز کشیده بودم و به ژرفنای تاریکی خیره شده بود م به مات فنتان می اندیشم ...

هفته ها میشد که‌باران بصـو ر ت مداوم هر روز می بارید لیکن فردای آنشب آسمان صاف و زیبا بود انوار طلایی رنگ خورشید وادی را غر ق در نور ساخته بود من بعد از اینکه ظروف صبحانه را شستم به صحن حویلی ، جاییکه مات مشغول ترمیم بام انبار بود رفتم . بعد از اینکه‌به صدایم لحن معذرت خواهانـه دادم گفت :

نمی دانی شوهرم کجا رفت ؟

ـاورفت تانگاهی به کتاره چمن نماید ، زیرا بعضی جای های آن شکسته و گوسفند ها به طرف دریا رفته اند .

درلحظه ای‌که‌به طرف مات‌میدیدم نور آفتاب بروی موی ها زیبا ، جسم باریك و قدرتمند شس در زمینه آبی آسمان خطوط روشن رسم می کرد موج تکاندهنده ای در بدنم‌راه یافت پرسیدم :

از کجا آمدید ؟

او بروی میخ چکشس زد .

در حالیکه به صدایش لحـــن استهزا آمیزی داد گفت ـ

از جای معینی نمی‌آیم .

پرسیدم :

از این جا به کجا میروی ؟

کی میداند ؟

اورویش رابر گردانیدوبکا رش پر داخت و من در حالیکه خودم را سر زنشی میکردم بر گشتم .

بر علاوه این حرکت بمن هیـــچ ربطی نداشت ولی از آن پس همه جا بدنبا لشس افتادم پیشس از آن در مورد کار های مزرعه هیچ فکر نکرده بودم ولی اکنون‌باعلا قمند ی متوجه همه چیز بودم ولی مات فنتان بی تفاوت بـود روششس در هنگام غـذا عادی بود ولی آنچـه عوگ را مسرور میساخـت ایـــن حقیقت بود که مات کار گر خو ب بود .

روزهای که باران نبود کتاره ها راترمیم میکرد ، خندق هـارا پـاك میتمود و به بسیاری کار ها رسیدگی مینمود .

یك هفته از آمدن مات میگذشت که حادثه‌ای‌تکانم داد نزدیك چاشت بود ، و من میز نان را برای آمدن هوگ و مات آماده کرده بودم .

چهره مات از عرق درخششس زیبا داشت یخنشس طوری باز بود که‌من دسته موی سیاه را روی سینه‌اشس میدیدم از زیر آستین ها ی بالا زده اشس عضلات سخت و ورزشی اشس جلب توجه می کرد .

او شمرده شمرده گفت:

ـپاول به‌دریافت تانگاهی به آن بیندازد باران های متوالی سطـح آب را بلند برده است چیزی کرده میتوانم ؟

سعی میکرد م چشمانم را از او دور کنم .

کارد های چوب بری را تیز کن .

در حالیکه پشتم به او بود نزدیك ظرف شویی ایستاده و ظـروف را میشستم در عقبم صدای گذشتن کارد را بروی سنگ میشنیدم آفتاب به صورت مستقیم به چشمها یم می زد و به همان سبب ظرفی از دستم افتاد لحظه ای همانجا خاموشی بال گسترد و بعدباز صدای تیز شد ن کارد را بروی سنگ شنیدم .

ناگهان چیزی روی باز ویم حـس کردم زنبور بود اگر مضطرب نمی بودم و خواسم جای دیگر نمی بود سعی نمیکرد م آنرا برانم ولی‌چنین نمود م و مرا نیشس زد .

چیغ زدم لحظه ای بعد مات در کنار م قرار داشت «چه شده است» بعد اوفقط سرخی‌را بروی بازویم‌دید زنبور هم چنان خود را به شیشه کلکین می زد گفت .

بگذار ببینم :

پیشس از اینکه او را از کار شس باز دارم بازویم را گرفت گفت :

من نیششس را می بینم .

احساس انگشت های نیرو مندشس ضربان قلبم را دو بالا برد آمرا نه گفت : (آرام باشس) انگشت هـای دست دیگرشس به آرامی گوشـت بازویم را می فشرد ، نیشس زهـر آگین را کشید قدری خون بیرو ن آمد سعی کردم بازویم را از دستش رها کنم ولی او همچنان گوشـت بازویم را می فشرد و زهر ر ابیرون میکرد.

بازویم را به دهنش نز دیـك نموده محل نیششس را مکید.چشمانم را بستم تمام وجودم می لر ز یـد و قتیکه دوباره چشما یم را بازکردم

او به چهره ام نگاه میکرد ومن ازآن میخواندم که از نزد یکی وجود ش واثر آن روی بدنم آگاهی دارد . بزودی بازویم را رها کرد و بز یر لب گفت :

– بزودی خوب میشود.

از بالای شانه ام به بیرون نگاه کرد و گفت:

– پاول آمد.

از آمدن هوگ خوش شدم.

آنشب برای لحظه طو لانی بیدار به بستر مانده و به صدای ر یزس با ران که در شیشه پنجره آ هنگ زیبایی را مینواخت گو ش دا د م . کنارم هوگ خود را به پهلوی‌دیگر گشتانده گفت:

– عزیزم خواب نمی بر دت؟

پیش از اینکه جواب بدهم اضافه نمود.

– بخاطر با ران خوابت نمی‌برد. همینطور نیست؟ هم چنان با ران خواهد بارید.

در درازی چند هفته به بسیا ر ی کارهای مز رعه آ شنا شدم. میدانستم که هوگ از بلند شد ن آب دریا که تهدیدی برای چرا گاه بود متاثر بوده واز سرا زیر شد ن سیل می تر سید و لی صدای‌باران نبود که مرا بیدار نگه میدا شت . احساس نوی که نسبت به مات در خودم میدیدم مرا بیدار نگه‌میداشت می دیدم که لب هایی لك‌ومردانه‌اش روی بازویم فشرده میشود و نگاه های کاونده اش تا قلبم نفوذ میکند روز های بعد سعی کردم از اوفرار کنم در آخر هفته بود که بر ا ی تعویض روی جایی روی پو شش‌از زینه بالا رفتم. متوجه شدم که‌اثاثیه زندگی اش خیلی محقر است. تمام کالایش دریك خر یطه می توا نست جای بگیرد . بدان معنی بود که خاصیتش بکار طو لانی علاقه‌ندارد. از کارم فراغت حاصل کرده بو دم که صدای پای هایش را روی زینه چوبی شنیدم. مو جی از ترس سرا پایم را فرا گرفت. فکر کر دم بدام افتادم .

ولی مات با تبسم مرا پذیرا شد ودر حالیکه به خاك روی بستر می نگر یست گفت:

– خودم آن را انجام می دا دم . لازم نبود تو خودرا بزحمت بیندازی.

باید بیرون می رفتم ولی یا رای آن را نداشتم. از تر س اینکه بزودی مات ما را ترك نکندپرسیدم

– مات تاچی وقت اینجا خوا هی بود.

شانه هایش را بالا انداخت.

– ممکن فر دا – روز بعد ویاماه دیگر کی می داند ؟

چرا به جایی برای مدت زیادی توقف نمی کنی ؟

– مثل شما و آقای پاو ل؟ پا ی های م ن‌اینقدر، زمین ریشه گر فته که فقط زلزله آنها را بیرون خواهد کرد.

با اشتیاق پر سیدم :

– چه عیب دارد؟

باز شا نه ها یش را بی تفاوت بالازد.

در حا لیکه بمن می نگر یست گفت:

– آه، برای عده ای در ست‌است ولی نه برای من . میخواهم ببینم که آنطرف دنیا چیست؟ عقب این کوه چه و جود دارد؟ و لی اگر ریشه های آدم محکم شد هیچ جای را ندیده نمی تواند.

در کلماتش نیروی تکان د هند ه وجود داشت که انسان را به هیجان می آورد. تا گهان فکر کردم مانند صیدی در دهکده لا نترین بدام افتاده و اطرا فم دیوار های سربفلك کشیده بلند شده است.

بخاطر گر یز از این حا لت گفتم:

– این زند گی کو چیگری چه مفهوم دارد؟

تبسم نمود. تبسم حز ین،شیرین وموثر. به آرامی گفت:

– تو هر گز لذت آنرا احسا س نمی کنی تو هیچگاه مزه آزادی را نچشیده ای. در این صورت زندگی به سا عت وا بسته نیست.نمیدانی که فر دا چه می کنی؟ کجا خوا هی بود؟ ممکن تمام شب را درماهتا بی قدم بزنی.

کلماتش خیلی موثر بود. از من پرسید:

– تو گاهی چنین کرده یی؟ آیا در در یا کم آب دراز کشیده و آب را گذاشته یی که چون ابر یشم از روی بدنت بگذرد؟

آیا با پاهای بر هنه در سپیده دم گلابی رنگ روی علف ها شبنم زده دویده یی؟

نمی خوا ستم بیشتر از این به حرف هایش گو ش بد هم. کالاهارا جمع نموده و به آ شپز خانه ر فتم. کار های زیادی بود که با ید انجام میدادم. ولی برای لحظه ای متردد مانده ودر ژر فای افکارم به‌کاوش پر داخته و سه سالی را که‌باهوگ عروسی نموده و به مز رعه تکارت آمده بودم از نظرم گذرا ندم. هوگ را از روز های کود کیم می شناختم

بقیه در صفحه ٦٤

دمینی شپیلۍ

خندایی په سرو شونډو ګډیدله‌داویده‌وه
حیایی‌په ر خسار و شر میدله داویده‌وه
احساس‌بی داخلاص‌اوپه خوبونوکی‌شوګیره
وفایی په زړګی کی د نګیدله داویده‌وه
درازی توری زلفی بی‌په‌مخ خوری‌وری‌وی
سپوږمۍ غوندی په وریخ‌کی‌پرقیدله‌داویده‌وه
هوا په مینه مینه غلی غلی تښتو له
به‌خوب کی اوړیدله را اوړیدله داویده‌وه
دذهن په آسمان بی اداره دعشق‌نغمی‌وی
شپیلۍ ورته دمینی غږیدله داویده‌وه
دعشق ومحبت په‌ښایسته ښکلی بوستان‌کی
د مینی په ټالو نو خنګیدله داویده‌وه
دشپی په‌شومه‌دم نوره تیاره‌چوپه‌چوپتیاکی
په‌تاخ کښی ور ته شمع‌ژړیدله داویده‌وه

(مفتون)

دوصال‌سودا

دادمینی کار و بار به همیشه وی
ستا دحسن خر یدار به همیشه وی
وی سپرلی کله خزان په ګلستان‌کښی
بی خزانه ستا ګلزار به همیشه وی
هك حیران دستا دقد په تماشه کښی
دغه سروی د اچنار به همیشه وی
تاپه مخ چه توری زلفی‌تارپه تارکړی
ګریوانونه تار په تار به همیشه وی
که دسر په سوداستاوصال موندمشی
غم بی مه کړه طلبګار به همیشه وی
خوك چه خه کوی کیله له رقیبانو
دګلو نو سره خار به همیشه وی
چاچه چښلی وی شراب دمحبت ستا
دهغه د غه خمار به همیشه وی
که‌آثار له نورولو مونه‌خان‌خلاص‌کړی
خو په‌دام‌کښی ستا آثار به همیشه‌وی

دزړه‌حال

محبوبی ستا دیدن‌ته‌په آرزو راغلی‌یم
هجران دی سوزولی په ناروراغلی‌یم
زاری منت قبول می‌کړه‌دخپل‌حسن‌له‌رویه
درګاه ته دی په ډیروامیدو راغلی‌یم
لاهو کړم ستادمینی خپولاس‌دوفاراکړه
داوښکو اباسین کی په لامبو راغلی‌یم
پلو کړه ګلی‌بیرته‌چه دزړه تسل‌می‌وشی
پتنګ غوندی دسپین مخ‌په‌شغلوراغلی‌یم

کتودی دمکیز ناترسی بی اوره‌کباب‌کړم
سوری دی دمژ ګانو په‌چړوراغلی یم
په پټه خوله‌خندل کوی‌دسترګو په‌رموز
دزړه حال راته‌وایه دخو شپوراغلی‌یم
وعدی دنن‌سبا راسره مه ایرده‌دلبری
په دی نن او سباکښی په‌ګلوراغلی‌یم
راپور ته درقیب له خنګه شوله‌خیالولی
محزونه له غمازه تر سپ مو راغلی یم

(عبدالغیاث محزون)

دریاب نغمه

هر مطرب چه غوږی تاو کادریاب
چه سامع یی په نغمه په ترانه شم
هم یی تار هم یی ګفتار هسی اثرکا
یو یی ساز بل یی آواز وی دلبتیو
خلورم یی یو ساقی له خنګه‌کښینی
دا خلور واړه فتنی په خلور کرچه
شپږم وخت دنو بهار اووم خوانی‌وی
چه داهسی دلبران پری اثر نه‌کا
راخرګند به‌شی پرهیز دپرهیز ګارو

په داتاو کی زما زړه کاندی کباب
دیوانه شم ګریوان خپری‌مست‌خراب
چه هیڅوك یی نه طاقت لری‌نه تاب
دریم شعر پر ی آغاز کړی انتخاب
چه مخی یی نه آفتاب وی نه مهتاب
او پنځم یی صراحی دمیی ناب
اتم شغل دکتاب تسهم ر باب
نو خوك خرنګ ختی کاندی اجتناب
یابه دیو یا به د یواروی‌یا دواب
که قادرشی په شاهدو به شراب

زمرحمان له ریازهده پناه غواړم
دریا ز هد عذاب دی هم عتاب

(رحمان بابا)

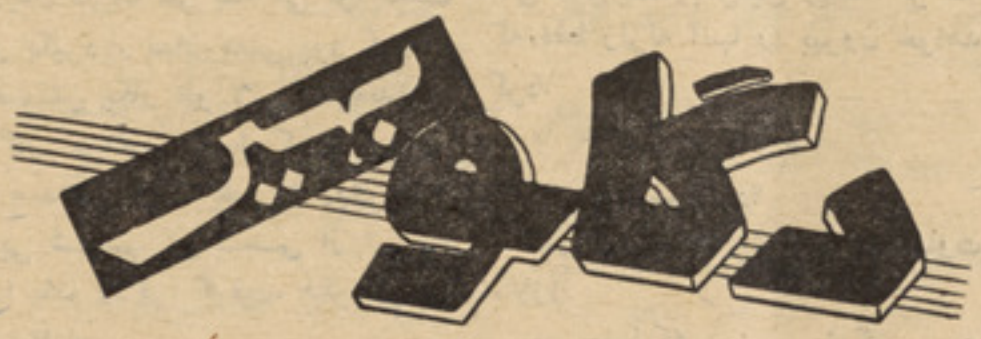

خاطره

هلته پغمان کی چه هوا خه شرابی‌غوندی وه
موسم دها،ورخ‌دجمعی وه آزادی غو ند ی وه
ګلان پټو کښی او به پولو دګلرخومیله
دسپینو، سرو،زیر و په خوا کښی دپیغلو میله
ګل به ګلرخو، دوی به ګلوته، مونږدواړ ولره
غره به‌کتل‌په‌حیرانی سره مو نږ دواړو لره
چه لوړو غرو به په آسمان باندی‌نازونه کول
دنظرباز،دنظر با ز و پروازو نه کول
د رنګینو ګلو په خواکښی که‌خوندونه ؤډیر
خو دبلبلوپه ژړا کښی تاثیر ونه ؤ ډیر
لیونی مینه پاریدله په خوږو نغموکښی
چه دښکلاډیر ستا ینه وه خوږو نغمو کښی
دعشق جذ به یی چه‌په زړه کښی‌راپیداره شوله
دبختانی‌په‌شونډو دا زونګه تکراره شو له :
ای ګران وطنه! ته خویو عالم‌رحمت‌یی مونږته
مونږ ګنهګاریو،که نه ته ښکلی جنت یی مو نږ ته

(عبدالله بختانی)

دزړونوتاو

دآشنا سترګو کی نشی پرتی دی
زما په برخه ز لزلی پرتی دی
پتنګه ته هوښیار وی وسوخیدی
ماته لاډیری لویی شپی پرتی دی
دزړونو تاوپه او بو اور لګوی
دایه تندی چه یی خولی پرتی دی
خوك دسپروسپینوپه شرنګا کی لاړل
دچایه غاړه کښی تسبی پر تی دی
پرمبی مسی ستا دمحفل‌خیال‌ؤ په‌زړه
اوس می په زړه تشی ګیلی‌پرتی‌دی
آشنا دمینی کار وان خی‌روان دی
دنیا ته ډیری فا فلی پرتی دی

(پیر ګوهر)

خم‌قامت

لکه شمع په ما اور شیرین‌صورت‌شه
مکدر می له خپل سر سره‌صحبت شه
دسپهر په خاطر کی مهر و ینم
تیره ګی د خپل اختر په ماافت شه
په‌هجوم کی یی دل جمع‌پروین‌واروی
انجمن چه‌په هرچا باندی خلوت شه
سزاوار دی لکه ښاخ دبلند یه
چه عطا یی دلمر خوی و عادت شه
دکمان ګوښه به وایه ګوهر خه‌کا
آرایش کله لازم د خم قامت شه
شیدا نه ر سی و هغه هیڅ معنی‌ته
چه محبوس لکه صورت‌دخپل‌زینت‌شه

(کاظم شیدا)

دحسن لښکر

نن‌می‌بیاله تورو سترګو سره جنګ‌دی
پر لبانو یی دزړه د وینو رنګ‌دی
که پری کړی سر په‌لاس ورلره‌ورشم
لاپه دایی‌باور نشی زړه‌یی سنګ‌دی

ستا دحسن لښکر راغی‌خان‌یی‌بایلود
دعاشق دزړه میدان‌هر ګوره تنګ‌دی
عشق دمشك پټول نشی‌تیمور شاهه
چه پخپله خان رسوا کا هغه‌رنګ‌دی

(تیمور شاه)

سینه

هم می په زړه هم می‌په‌خوله ده‌مینه
نوراته ګرانه له هر خه ده سینه
دارا و زندان به‌په خوښی قبلوم
چه می منلی په لیمو ده سینه
زاهده مه کو ه فتو ی دکفر
تا چه ګهلی هسی نه ده مینه
خوك می له یاره اړولی نشی
هسی خای شوی می په‌زړه ده مینه
ما غمشریك ته هغه قدر لری
چه غو ره کړی هر یوه ده مینه

(محمد هاشم غمشریك)

هنرمندان خبرساز

این زن اکنون ازالیوس پریسلی جدا شده است

ممتاز هم بکابل خواهد آمد

چنین شایع شده که در آینده نزدیکی ممتاز ستاره طناز هندی همراه دیوانند وشتر وگن سینهابه افغا نستان مسافرت میکنند وشاید قسمت هایی از فلم خود را د ر افغا نستان تهیه کنند، زما نیکه‌خبر دقیقی درین مورد بد ست آور د یم شرح مفصل آنرا نشر خواهیم‌کرد.

ممتاز ستاره زیبای هند

الیویس پریسلی از همسرش جداشده‌است

الیوس پر سیلی خوا ننده‌معروف و جوان امر یکایی که در سال۱۹٦۷ از دواج نموده بود اخیراً خا نم جوانش را طلاق داده است. و لی خانم الویس در محکمه شکایت‌نموده است که باید الو یس پر سیلی‌مبلغ شش ملیون فرانك بوی بپر دازد.

الیویس پر سیلی دا رای یك‌طفل پنج ساله میبا شد.

الیوس پریسلی وخا نمش هنگا م‌ازدواج

ستاره‌زیبای‌شو روی

مار گرت و لو دین ستاره زیبای اتحاد شو روی که مکتب هنری را بپا یان رسا نیده است در فلم های متعددی بازی نموده.

این هنر پیشه در فلم های« شب بدون خواب» «هم‌سن‌وسال» درسال ۱۹٦۰ «دوزندگی» در سال ۱۹٦۱ ، سه خواهر در سال ۱۹٦٤ «تجارت سیاه» در ۱۹٦٥، «هر شب ساعت یازده» در سال ۱۹٦۹ بازی نمو ده است .

وحدت ملی

درام و حدت ملی اثر پو ها نـد فضل ربی پژواك روی ستیج‌ادیتوریم پوهنتون کا بل به نما یش گذاشته است، که‌تعداد کثیری ازتماشاگران باتحسین فرا وان از آن دیدن‌کردند ما در هفته آینده در مورد این درام تبصره ای را به نشر خوا هیـم سپرد.

دنیای خنده آور و غمگین نیل سایمن

قسمت اخیر

● تفکیک بین تراژیدی وکمیدی که دارا ی فواصل زیادی ازهم‌می‌باشد:درحقیقت یك خط باریك است.

● سایمن همانقدر که‌درتیاتر معروف است درفلم به‌شهرت نرسیدوفقط یك‌فلمنامه‌اش مورد توجه واقع شد.

پال وکوری براتریا زوج جوان‌که تازه ازدواج نموده اند در درام «پای‌برهنه درپارك» امتحان میکنند تارو مانتیزم مورد نظر شانرا باپراگما تیزم برای دوام یك ازدواج مسعود مخلوط نمایند .

اینها ودرجن‌ها کرکتر های دیگر بابحرانات شان زاده ای‌یك مغز یك انسانی است که زندگی اش‌پر ازتضاد ها است .

نویسنده کمیدی‌خودش ، زادهٔ‌ایام‌طفولیت نسبتاً ناخوش آیند زنده ترین قیافه درامه نویسی عصر ماست. بحیث‌یك ماشین تمسخر مورد انتقادات تند قرار گرفته وبالای هر نوع اثرخود که یکی از پدیده های برادوی است شکنجه شده ودر حقیقت یك خود بین تنها و از نگاه مسلك خود بی‌حد غنی است .

بعد از سالها نوشتن داستان های خنده‌آور سایمن متوجه گردید برای اینکه درپیشه‌اش پیشرفتی حاصل نماید باید یك سکرپت‌مکمل که دران نامش درج باشد بنویسد . بارفتن دوساعت وقت‌تر به‌اداره برای نوشتن‌سکرپت های تلویزیون وکار کردن روز وشب در رستی هاوی «بیاو هارن‌کن» را تکمیل نمود. بعدتر تقریباً ۳۰ بار اصلاحات وپاك نویسی اول در تیاتر نمایش تابستانی وبعد تر در برادوی جاییکه درامه وی یکی ازنمایشنامه های برجسته فصل برادوی گردید عرضه‌شد.

حتی هنگامیکه وی روی این درامه‌کارمینمود مفکوره دیگری در ذهنش خطور نمود که‌اساس آن روی موقعیت از دواج تازه اش‌گذاشته‌شده ویك زوج مسنی‌که ایشان طی رخصتی شان در سویس ملاقات نمودند موضوع آنراتشکیل میداد . درین درام مرد پیر وچون سایمن چهره های مشخصی را تشکیل داده،زن‌پیر وخود نویسنده شباهت به دو انسانی داشتند که‌دریك مسابقه از نفس مانده باشند.نتیجه آن‌دریك اپار تمان زینه دار شهر نیویارك«به» «پای برهنه درپارك» انتقال یافت‌که درسال ۱۹٦٤ موفقیت دیگری رابرای سایمن‌کسب نمود .

طی همین مدت سایمن کتاب یا اوراق را برای کمیدی موزیکال «من‌کوچك» یکی ازجمله سه‌کمیدی وی نوشته راتهیه نمود. دوکومیدی موزیکال دیگر عبارت اند از «هدیه زیبا» و «وعده بده وعده بده» .درهریك از این آثار واقعه قبلا اتفاق افتاده ونمایش به‌شکل‌دوفلم ویك نمایش اقتباس گردید . به عباره دیگر سایمن میتوانست مبتکر باشد اما دریك موقعیت دیگر .

با وجودیکه سومین کمیدی اصلی وی «جفت عجیب» سرکلاوهٔ وی‌را پیچیده ترساخت با موفقیت های سا لهای ۱۹٦۱ و ۱۹٦٤ درامه ۱۹٦۵ وی تصویری از دو مرد دارای طرز زندگی متفاوت که‌یکی طلاق و دیگری فرار نموده بود روی دونفری که‌وی شخصاً میشناخت نوشته شده ویا مو فقیت هنری‌و اقتصادی برای وی بار آورد .

کمیدی چهارم‌وی «دختر ستارگان درخشان» ریکاردی را اقلا برای هم عصر های خودبا ارائه چهار نمایشنامه که‌بلا وقفه در برادوی روی صحنه آمد قایم نمود . «پای برهنه در پارك» «جفت عجیب» و هدیه زیبا هنوزهم در برادوی ادامه داشت که نمایش دخترستارگان درخشان در دسمبر ۱۹٦٦ آغاز یافت .

بعدازان «پلازا سویت» آمد واین بار اولی بودکه سایمن بطور مکمل شگوفان شد .

• به‌درامه سه پرده ای وی اکنون بحیث‌یك نکته برجسته پیشه‌وی که در حقیقت‌سه‌صحنه یك پرده ای‌بوده وهریك درسه سویت‌مختلف هوتل پلازای نیویارك اتفاق میفتد اشاره شده میتواند .

صحنه آخرین موضوع وسیع داشته دومی آن با اندکی حذفیات خنده آوراست وبرخلاف همه آثاری است‌که در گذشته نوشته شده است .

بطور مختصر زوجی رادریك حالت بحرانی نشان میدهد .زن در اواخر سنین چهل‌سالگی قرار داشته وشوهرش که‌یك تاجر موفق‌است درمیان رابطه ای است‌که توسط خانمش در وسط صحنه کشف میگردد . طوریکه یکبار نیل سایمن آنرا تعریف نمود تاثر آورآنست که شوهر ، نوزدهم زن خودرا دوست داشته باآنهم به جستجوی چیز تازه ای است‌که خود هم نمیداند چیست .

سایمن این صحنه را بایك تماس‌آهنگ‌دار عرضه کرده است . بعداز افتتاح آن دراواخر سال ۱۹٦۷ وی تشریح نمود. زیرا درغیرآن ناقابل تحمل بود . باوجود آنکه هنگامیکه مردم بعد از تماشای آن از وی سوال نمودند «چه‌وقت به نوشتن یك درامه جدی اقدام میکنی ؟؟ وی جواب داد: «همین اکنون‌اینکار را انجام داده ام.»

باوجود آنکه در عقب این ظرافت ها و شوخی ها این حقیقت نهفته بودکه سایمن بیك امید بخشان رسیده است وی درسال ۱۹٦۷ چهل سال خودرا پشت سر گذاشته ودر خود فرو رفته بود . طی مصاحبه ای‌به تعقیب افتتاح درامه خود وی به شوخی‌اظهار داشت :« آرزو میکنم به‌عقب بر گشته به نشاطیکه دریای برهنه د ر پارك احساس میکردم برسم».

درحالیکه این‌نویسنده طی مصاحبه ای در سال ۱۹۷۳ یك تصویر متفاوت را ارائه نمود زیرا هر روزیکه میگذرد میتوان یك چیز نورا آغاز نمود.

میگذ رد میتوان یك چیز نورا آغاز نمود . من میتوانم هرنوع تغییری رادر زندگی و برخوردم ،اگر بخواهم امروز یافردا وارد نما یم .

آخرین روز های «عشاق سوزان » خا نم فریبنده ومحسوس افنیوی دوم وپسران‌آفتاب همه حقایق غم وسرور رامنعکس‌میسازد.

برنی کاشمن در آخرین روز های عشا ق سوزان نکته مورد نظر ماست . نیل‌سایمن گفته است که وی برنی را ازروی مدل خود ساخته است . انسانی که در دوران انقلاب شهوانی زندگی نموده ودر اواسط سنین‌چهل قرار داشته ودرزندگی زناشوهری خوشبخت است وهیچگاه روابط خارج اززندگی فا میلی نداشته است . علاوه بران برای اولین مرتبه درحیاتش وی راجع به مرگ فکر نموده ودر عمق ضمیرش نسبت به‌آن وحشت نهفته شده است.

دربسیاری ازکمیدی های کلاسیك ستیز امریکا منجمله (آقای رابرتس) ومتولددیروز یك روش معتدل نهفته است .

بنا کاری که‌بشاغلی سایمن انجام مید هد چیزی نوی نیست باوجود آن هم هیچ درا مه نویس قرن بیست به‌پیمانهٔ نیل سایمن‌موفقیتی کسب ننموده است خاصتا در حرفه مشخص و ی .

این‌موضوع معنی آنرا ندارد که برای‌سایمن لحظات سخت وجود نداشته است . (خانم فریبنده) یکی ازآنجمله است وبه سا دگی گفته شده میتواند . نیل سایمن خصو صا این اثر خودرا مانند دونما یشنامه مو فق اول خود بخوبی پیش نبرده است ودر خود درام هم وی برای بار اول‌درمافت که بایك

بقه در صفحهٔ ٦۵

نویسنده: عزیز الدین بترا
مترجم: عزیز الدین عثمانی

با باشیخ فرید شکر گنج

شیخ فرید در سال ۱۱۷۳میلادی چشم به جهان گشود و بدون‌تردید میتوان گفت که او لین شا عـــر صوفی پنجاب بوده است. او نود سال عمر خود را در هرج و مـر ج سیاسی هـنـد سپری سا خـت. این زمانی بود که غـوریان قصـــد هند را کـــرده بـودنـد و قـدرت را جپو تها در میدان شمالی هندروبه زوال بود. از یك طرف در د هلی حکومت تر کها نمو میکرد واز سوی دیگر حمله مغـــو لها خاك هند را تهدید میکرد بطور خلاصه میتوا ن گفت که هند در زمان ز ند گی‌شیخ فرید بااوضاع خیلی متشنج مو ا جه بود. دریك چنین زمانی و بین این او ضاع شیخ فرید با آرامش کامل که‌درون او موج میزد زندگـی مـی کرد این آرا مش قلبی بود که د ر پر تو تصوف و عرفان باو ر سیده بود. او پیام تحمل و برد با ر ی و صلح و بشر دو ستی را همراه داشت. تاثیر تعلیمات و پیام شیخ محدود به مسلما نان نبود پیام او در اعماق روح پیروان مذا هـــب مختلف نفوذ عمیقی گذا شت. ایـن تاثیر تعلیمات شیخ بودکه موقعیکه تیمور لنگ در سال ۱۳۹۸ میلا دی به‌هند حمله برده برای مدت‌کوتاهی به آجودن ر فته و بر قبر شیخ‌فاتحه خوانده و ادای احترام بجا آورد.

سلسله نسب بابا فرید شکرگنج به خلیفه دوم حضرت عمر فا رو ق میر سد. پدر شیخ، شیخ‌جمال الدین سلیمان و ما در شیخ گلثوم بی‌بی در ملتان زندگی میکردند. میگو یند که شیخ فرید روز اول ماه رمضان متولد شده بود و درین ضمن‌داستان معرو فی است که اینك ذکرمیشود:

درین روز آسمان ابـری بود و مر دمان نمیتوا نستند رویت هلا ل را تصدیق کنند. خلاصه این بچه که همان روز پد نیا آمده بود نزدیك مو قع رویت هلال از پستان مادر جداشد واز خور دن شیر ابا ورزیـد مردم که این را فهمید ند متو جـه شد ند که این بخا طر آغاز ماه‌صیام هست واین بچه یك صو فی‌وعارف بزرگی خوا هد بود.

میگو یند که ما در شیخ فر ید باو نماز یاد میداد و در زمان‌کودکی و قتیکه شیخ نماز میکرد ما درش باو شکر میدادروزی مادرش فراموش کرد او را شکر بد هد اما متو جـه شد که به نحـــوی زیر جای نماز شیخ چند قطعه قند یا فت‌شده تحت تاثیر این مجـوزه مادرش باو لقب شکر گنج داد که هنوز هم به همین لقب بین مردم معروف است.

فرید در سن شش سا لگی علو م مذهبی را در خانه فر ا گر فت‌وبعداً برای فرا گر فتن علوم متداوله بـه مکتب در ملتان فرستاده شد. بعد از این والدین شیخ فرید اورا برای حج همراه بر دند واو از اماکـــن مقدس زیارتی کرد. میگو یند که در آنجا بود که فرید پیغمبر (ص) را در خواب دید و پیغمبر در عالم‌رؤیا فرید رااز مقامات ومـدارج آیـند ه او مسبوق ساخت. در موقع‌بازگشت از حج شیخ فرید به کابل آمد تـا علوم مذهبی و شرع دین مبین‌اسلام را فرا گیرد و بعداً شاگرد حضرت خواجه بختیار الدین کاکی شد که سابق ایشان را در مسجد منهاج‌الدین‌در ملتان دیده بود.

چنانکه در «جوا هر فر یدی»تذکر میرود خواجه کاکی در آن ز مان به اوج عظمت عرفانی خود بود. خواجه بختیار کاکی از شا گر دان حضرت خواجه معین الدین‌چشتی‌بوده است .

درین مورد باید تذکر داد کـــه صوفیان وتصوف در قرن د هـــم میلادی در ایران خیلی رونق گر فته بودند و بعداً پیام تصوف و عر فان اسلامی ازین طریق به هنـد رفت درینجا بود که صو فیان بر علیه تعصب خشك شدیداً حمله کر دند واشخاص گروه متعصب را مور د تاخت وانتقاد سخت قرار دادند که به عقیده آنها بعضی ازین اشخا ص حتی قر آن و تعلیمات قر آ نی‌راهم درك نکرده بودند و غـلـط تفسیر میکردند.

صو فیان در هند سلسله «پیری ومریدی» را آغاز کردند که‌در رأ س آنها یك استاد قرار داشت و پیـر گفته میشد آنها ازین طریق بود که تعداد بزرگ پیروان را بخود جلب میکردند و درین ضمن خود آنها هم تحت تاثیر فکر و فلسفه های‌مختلف قرار میگر فتند و در نتیجه همـین آمیزش بود که یکنوع فلسفه مخلوط ومشترك بو جود آمد. اما این فکر مشترك در اوایل قرن پا نز د هـم بطور محسو س جلوه کرد. در عین حال خواجه قطب الدین یکـــی ا ز صو فیان اولیه تصوف را با شریعت آمیخت. مو قعیکه اوبا شیخ فـریـد اولین بار بر خورد کرد تحت تاثیر او قرار گرفت اما برای اینکه علوم را تکمیل کند او را به مکتب شیخ عبدالشکور در «سرسا» فر ستادکه درآنجا کسب فیض و علم کند این نقطه عطف زندگی شیخ فرید شکر گنج بود.

خواجه معین الدین چشتـی د ر مورد شخصیت شیخ فرید گفت‌که: «اویك شاهین هست که آ شیا نه خودرا فقط روی شا خهای بلندافلاك خوا هد ساخت!»

بعد ازین شیخ فرید به دهلـــی منتقل شد و بدون تردید در زما ن اقامت خود در دهلی شهرت بسزا نصیب او گردید وآوازه او بین‌مردم پیچید اما او همیشه بیاد و طـن‌خود یعنی پنجاب بود. بنا بر ایـن از استاد طریقت خود اجازه گرفت وپس از اجازه حضرت خوا جـه معین الدین و قطب الدین بختیا ر کاکی قصد بر گشت به ملتان کرد، در را در شهر هاسـی در حصا ر توقف کرد و یك مکتب صو فیان را تا سیس کرد و برای موا ظبت این مکتب شیخ جمال الدین را گماشت.

مدتی گذشت، شیخ فریدازملتان به اجو دهن مها جرت کرد.ساکنین این شهر قبایل نیمه متمدن‌بودند. آنها برای تعلیمات رو حا نی‌ارزش خا صی قایل بودند. همین محـل اجودهن بود که بعداً پاك پا تا ن معروف گشت تمام اشخا ص کـه برای دیدن بابا می آمد نداول دست وپای خودرا در نهری که نز دیـك اقا متگاه شیخ قرار دا شت مـــی شستند و بعد بحضور شیخ مشرف می شدند از همین جا بودکه شیخ فرید سه بار برای حج ر فت و هر مسافرت او ۱۲ سال طول کشید. شیخ فرید درین مسا فر تها به کار تبلیغی پر داخت و راه ترك دنیا را انتخاب نکرد میگو یند که‌شیخ‌فرید کرامت زیادی از خود نشان دا ده بود بالا خص برای معا لجه بیما ران. چنانکه از تذکره های تا ر یخـــی استنتاج میشود فرید چندین ز ن گرفته بود که یکی از آنها حز بره دختر غیاث‌الدین بلبن‌شاه بـو د . این زن باشیخ فرید مـثل خودش زندگی میکرد و دنبال جاه و جلال و شوکت شاهی پدر خود نر فت. هروقت پدرش بلبن شاه برای او جوا هرات و یا تحایف گرانبها ی دیگر میفر ستاد فوری بین‌محتاجان وفقراء تقسیم میکرد.

شیخ فرید یك شا عر بسیاربلند پایه بود و چنین بنظر میر سد که از تمام خصو صیات او همین اشعار نغز فرید بودند که نسلهای بعدی‌را تحت تاثیر قرار دادند. فرید ادبیات پنجابی را از اشعار نغز پر معنـی وبا فکر خود غنا بخشید. فلسفـــه فرید فلسفه و حدا نیت بود وفلسفه فنافی الله ازدنیا وعلایق دنیامیگذرد

بقیه در صفحه ٤٤

داستان جنایی هیجان انگیزی که تاکنون مثل آن را نخوانده اید

نویسنده : جیمز مونرو

مترجم : دکتور شهسوار

بدتر از مرگ

اوهنوز دچار این اندیشه هابه انبوه کاغذ های روی میزخود می نگریست وسکرتوش که چندین بارراجع بکادیر نسون نزد خود بعنوان یك مرد دلخواه وجذاب، اندیشیده بود ، عجالتا این اندیشه راکنار نهاده خطاب به‌وی گفت :

– «کنفرانس درساعت ۱۱ دایر می شود. تنهایك موضوع مطرح خواهد بود. مساله شرق میانه . اسناد مربوطبه‌آن، همه روی میزتان قرار دارد .»

گادیرسون که وضعی ناراحت بخودگرفته بود پرسید :

« آیا مستر لومیس چیزی برای شما...»

ولی بعدجمله خودرا ناتمام گذاشت وبجای‌آن گفت: «بگو به بینم بازهم مثل‌همیشه‌ولی هرچه باشد دیگرعادت کرده ام .»

سکرتر بطور ناخود آگاه گفت: «به آنمرد تنبل بگوبحرکات خود دقت بیشتر بکند .»

وضع مستر لومیس‌چندان گذشت کننده‌بنظر نمی آید . بعداز لمحه توقف به عجله توضیح کرد «من فقط آنچه رااوگفته است، تکرار کردم .»

گادیرسون کارخودرا تاپنج دقیقه مانده به ۱۱ خاتمه داد . وبسوی دفترکار لومیس پیش رفت ودیدوربان رئیسش منتظراوست . درحالیکه ساعت تام ۱۱ قبل ازظهررانشان میداد بااحتیاط دق الباب کرد ومتعاقبا داخل شد .

لومیس مرد تنومند وخشن بود. قیافه‌اش اکثرا سرد وبی تفاوت ولحن کلامش در پرتو چشمان زیرنگاه زیرکانه اوازخشونت ، صاحبش حکایت داشت . موهای سرخش چنان آشفته ونامرتب بودگویی چند لحظه قبل درمیان خرمنی ازکاه سرنگون شده وتازه ازآن بیرون آمده است . بینی بزرگش تمام چهرهٔ اورا تحت الشعاع میگرفت .

گادیرسون فهمیده بودکه رئیسش‌دوحالت متضاد دارد . یاتحقیر میکرد یاخیلی جدی میگرفت وامروز درحالت دومی قرار داشد .

لومیس گفت :

– امروز هم تام سروقت آمدی . آیا خواهشی داری ؟

گادیرسون فهمیده بود که رئیسش‌دوحالت بخاك یکسان شده بود بلاراده جوابداد : «خیرآقای من ...»

ولومیس ادامه دا :

– درهرحال راجع بمسایل پولی نخواهد بود. مکتوبی ازمحاسبه رسیده ونوشته اند دارائی نیست . آزاد هستی اینموضوع را چگونه تحلیل وتجزیه کنی ولی اگر امکان میداشت خودم نیزچنین خیالی درسر داشتم .

لومیس سپس بادقت ازخانه میز خودخریطه بزرگی رابیرون آورده بازکرد وبعدافروختن چراغ رومیزی وتوجیه آن بسوی مرکز خریطه جائی رابااانگشت اشارهٔ خودبه گاریرسون نشانداده گفت : این شرق میانه است .

گاریرسون تصدیق کرد: بلی آقای من .

لومیس باکمی تغییر لحن گفت : گوش‌کن بارهابرایت گفته‌ام واینك برای آخرین بار تکرار میکنم وقتی نزدمن ایستاده یی این چنین قیافهٔ احمقانه بخود مگیر .

بعد درحالیکه انگشت خودرا روی خریطه بیشتر می‌فشرد علاوه کرد:عدن‌مسقط ،کویت وعمان بامامواافق اند، وضع موجود خیلی‌خوب است . یمن بامامخالف است . این بداست ولی خوب آنهارا ازخود گرفتاریهایی دارند ونمیتوانند برای ماسبب دردسر شوند . اما اصل مایه دردسرمااین جاست . سپس در قسمت جنوب یمن جزیرهٔ کوچکی رازیرانگشت اشاره‌اش قرارداد وتوضیح کردکه این جزیرهٔ خودمختار «زارب» است، جمهوری خود مختار زارب . دراینمورد چه میتوانی برمعلومات من بیفزایی گاریرسون ؟

گاریرسون گفت : درحال حاضر این جمهوریت نزدیك است بدست رقبای مادرآید وحزب مخالف‌آن ازقویترین احزاب درآن ساحه بشمار میرود وادامه این وضع بالاخره به‌نفع این حزب افراطی تمام خواهد شد . ناصرهم چندان ازین جریان راضی نیست .

لومیس : وماهم کورفزرابیخودانه از دست میدهیم . نمیدانم چرا ؟

گاریرسون درحالیکه سعی داشت ناراحتی خودرا بروز ندهد ، گفت :

زارب دروازهٔ دوم یمن است . واقعادرآنجا سرمارا خیلی بدرد آورده اند. معادن‌بزرگ نفت درآنجاست مایعنی‌انگلیسهافقط ۴۷فیصد آنرابدست می آوریم وزارب هم مثل ما .. پنج فیصد بقیه بجیب یك ملیو نر یونانی سرازیر میشود . نامش غالبا ناکسوس است درحالیکه محافظت ساحات نفت خیز تمامابه عهدهٔ افراد نظامی ماست وتمام مصارف راهم مامی پردازیم .

لومیس افزود: تقریبااما یقیناخیر. ناکسوس هم بموقف موجود تغییری خواهد داد .

گاریرسون پرسید : چرا؟ اگر اوبه صف زاربی هابپیوندد حصه فعلی خودراهم ازدست خواهد داد .

لومیس : آیاکسی بنظرتونمیرسد که برای برآوردن چنین آرزوئی اورادر مضیقه قرار دهد ؟

گاریرسون : چه فایده دارد ؟ درحال حاضر ماازکویت مقداربیشتری بدست می آوریم .

لومیس نگاهی به اوافکند وگفت : «خدایا! مغزتوواقعا امروز خوب کارمیکند پسرا مصر مارااازخاك خودبیرون راند، مگرلازم‌است ازهمه جارانده شویم ؟ مابازارب یك قرارداد ۴۰ ساله داریم . ماازآنهانفت میگیریم ودرعوض مسایل امنیتی شانرا تضمین میکنیم . تنها کارماهمین است ومی خواهیم وضع موجود دچارآشفتگی نشود . البته یك‌کار دیگرداریم «وبااانگشت خودمنطقهٔ واقع بین زارب ویمن راروی خریطه نشان داده افزود» اینجاها را حرم میگویند . بگوبه بینم راجع باین چه میدانی ؟

– آنجاهم چیزی نیست . منطقه ایست ناهموار وکوهستانی . اهالی آن تقریبا وحشی وبدوی‌هستند ومایل اندکسی دخلی به کار شان نداشته باشد . بهدف خیلی خوب فیر کرده می توانند درهرحال این بماجه ارتباطی میگیرد ؟

– اگربروایات اشخاص اعتماد شود گویا اگرمابخواهیم درزارب دست به اقدامات بزنیم، این تفنگ داران خوب میتوانند به نفع ماکار هایی انجام بدهند. آیاچیزخوبی نیست ؟ یك نفرراآنجا فرستاده ام یکی ازبهترین ماموران خودم‌را، عربی‌را،مثل‌زبان‌مادری صحبت میکند وصحرا را مانند کف دست خود بلد است. حریفهاطی دوروز گرفتارش کردند وبعد هم جسدش رابه سفارت مادرزارب فرستادند . سفیرما ازشدت وحشت بکلی دست وپای خود راگم کرده بود. ماازاعزام اوفقط یك خبر و نتیجه کوچك گرفتیم که ازیك فرستندهٔ‌کوچك موج کوتاه که باخودداشت بمامخابره کرد . درآنروز یك طوفان شدید بادتمام سیستم مخابراتی رادرآن ساحه بهم زده بود .وما به زحمت این چندکلمه راشنیده توانستیم : «کسی که امور کوه هابدست دارد ...» وبعد قطع شد . غالبا بلافاصله بقتل رسیده ، آیا توازین کلمات چیزی درك میکنی ؟

گاریرسون سرخودرا به نومیدی جنبانیده جوابداد من فقط همان چیزی رادرك میکنم که شمامیگنید یعنی «کسی‌که امورکوه هارااداره میکند ...» فکرمیکنم درمنطقه حرم تهلکه یی وجود داشته . البته تهلکه یی‌که سر مردان آزمودهٔ موسسه «ك» را میتوانسته به‌آسانی بخورد .

– من‌هم درست نمیدانم .ازنظرارباباان‌ما آنمنطقه برای ما ارزش معادن بزرگ طلارا داشته است . بعداهم ناکسوس قراردارد. قرارداد مابااین ملیونرهم ماه آینده تجدید خواهد شد .

میدانی که زندهٔ اوبرای مانسبت بمرده‌اش ارزش بیشتری دارد .اوهم برای ماحیثیت یك معدن طلارادارد . اماراجع به‌گریج ...»

گاریرسون درحالیکه ازتعجب گوشهایش زنگ میزد به عجله گفت :

–گریج‌گفتید؟.. اوکه دیگربه صف مستعفی شدگان پیوسته است .

– من دوباره اورابمیدان آوردم . او اکنون درجزایر یونان مشغول‌خوشگذرانی است ولی آمدنش نزدیك است .

– آیا این ماموریت‌رابه او واگذار میکنند؟

لومیس نگاه گریزانی به‌گاریرسون افگنده پرسید :

– حسادت میکنی ؟

گاریرسون بالحنی صمیمانه جوابداد :

– خیر . هرگز .

– وازنصورت همه جز بروفق مراد است. دراین لحظه احتیاج بکمك دارد ولی در هرحال بگانه کسی که بتواند کلید حل این معمای مشکل رابیابد ، همان اوست . توپشت میز کارت برگرد ومنهم بسوی یونان پروازمیکنم. به‌بینم خوشگذرانی درآن سرزمین چه رنگ وچه شکلی دارد . ازین مسخره ترهم کاری امکان دارد ؟

مردی بسن وسال ودرموقعیت من میخواهد برود وپرهیزرا بشکند !

قسم دوم

سوشیبل غذای خودرا بادودبل ویسکی پایان داد. ازپنجرهٔ رستوران‌بخوبی میتوانست کشتی های بزرگ وکوچك بخاری راکه در آبهای خلیج ازینسوبه آنسو درحرکت بودند، تماشا کند . همینکه یك لحظه دیگر باخود اندیشید ومجددا باین نتیجه رسید تصمیمی‌که گرفته، خیلی معقول است . سویس کشور کوچکی است که نمیتواند دنیارا بدست‌بیاورد امامردمش که دیگراحتیاج به تعریف ندارند.

صورت حساب خواست وبرای آنکه شب آخررادرپیش داشت انعام‌خوبی هم به‌گارسون داد. سپس ازسالون غذاخوری بسوی اتاق بارگذشت . نزدیك آئینه بارایستاده نگاهی بصورت وبعدبساعت خودافکند . بیست دقیقه دیگربرای مردن وقت‌داشت. یك دبل ویسکی فرمایش داد.روی تابوره (چوکی‌های‌مخصوص بار) نشست ویکباردیگر ازآنجا به تصویر غبارگرفته خود درآئینه نگاه کرد .

تصویرمنعکس‌شده درآئینه یك‌اریستوکرات کامل انگلیسی رانشان میداد . صورت دراز وتقریبا بیضوی ، بینی بلند وخوش نمادهائی آراسته به لبان باریك . خیلی بنظرش‌کمیك آمد . رنگ پوستش که برنگ قهوه یی چراغهای اولترا ویولتی شباهت داشت، اورا به تحسین ازخودش وامیداشت . مزهٔ ویسکی هم در دهانش فوق العاده شده‌بودواین‌شب درزندگی اش یکشب کاملا استثنایی جلوه میکرد. بسوی آئینه چشمك زد وآئینه هم به اوجوابداد. برخاست تا ازوقت‌را ندویش نگذرد .

ازجابرخاست، ازمنطقهٔ پرگل کاتی درالینی وقهوه خانه های میدان مولارد گذشت . با وجود اینکه زیاد نوشیده بود، لکات نمی خورد واحساس میکرد ازین قهوه خانه هابدش می آید .

طبقه یی راکه بنام انتلکچول (روشنفکر) این قهوه خانه هارااانباشته بودند هضم کرده نمیتوانست . بادیدن آنها «سوی ون» رابخاطر آورد .

ولی سوی ون بالاخره کاری را موفقانه بسررساند . و توانسته بود تیوری خودرا بکرسی بنشاند ولی ازینهاکه حرف مفت میزدند چه‌کاری ساخته بود، معلوم نبود .

بااین اندیشه هاراه تمام ناشدنی هوتل «دوویل» رامی پیمود تارسیده‌بدان ویترینی که کتابهای بنجل درآن جلب توجه میکرد ولی بدرد هیچیك ازتوریستها نمی خورد . شیبل به رفتن ادامه داد ولی قدم‌هایش‌دیگر آن نظم چندلحظه قبل رانشان نمیداد . یك لحظه احساس کردکسی اورا تعقیب میکند . اعصابش خردشد . کنار دیوار راترك گفته ازطریق پیاده رو ساحلی به حرکت خویش

ادامه داد. وقتی نزدیك یك عمارت غیرمسکون رسید صدای قدمهایی که اورادنبال میکرد ، تند ترشد ولی شیبل هنوزهم بروی خود نمی آورد. فکرمیکرد اگربدویدن شروع کند ، ازعقبش امکان فیرزیاد ترمی شد وبایـــن آسانیها درآن قسمت خلوت شهرکسی بدادش نمیرسد . روی این ملاحظه قدمهارا کند تر کردوبه آواز پای تعقیب کننده گوش فراداد. حتم داشت کاری راانجام خواهد داد. ازخودش مطمئین بود .

تعقیب کننده خیلی نزدیك شده بود. قدری دیگر هم صبر کرد تا حریف بوی قریب ترشود وبعدیکباره بسوی اوگشت وبامشت سنگین خود ضربت کشنده ومدهشی بجـــا نـــــة ـ باریك مردك حواله کـرد. بعد بادستهایش ویرا بپائین کشیده ضربت دیگری روی الاشة اونواخت. کاردی که بدست مردك برای یك لحظه درخشیده بود، رها شد و آنسوی تنه اش فرو افتاد. شیبل لگد سختی هم روی عینك زانوی مرد زد وبدین ترتیب به مقاومت او کاملا پایان داد. مرد ازجا نمیتوانست بجنبد گویا استخوان کمرش شکسته بود. یقه اش را گرفت وپشت اورا بدیوار تکیه داده پرسید:

ـ کی هستی، چه میخواهی ؟

وقتی دید مردك جـواب نمیدهد سیلـی کشنده‌یی بروی اوزد وناشناس درحالیکه از شدت درد نفس نفس میزد جوابداد :

«بلوخ. بلوخ بزرگ می خواست پولهای ترا برایش ببرم.»

شیبل گفت :

ـ ولی مرد بدشانسی هستی .

بعد خودش را درسایه قرار داد وچهرهٔ مرد ناشناس را یکبار دیگر بدقت نگاه کرد. مردك قیافهٔ عادی داشت. البسه اش معمولی وکفشهایش هم نیمداشت بود. درجیبش هم مقداری سگرت عادی و۲۰ فـرانـك سویسی وجود داشت. مرد کوچکی که درمغز کوچـك خود افکار نادرستی پـرورده بـود. آنوقـت سیمای شیبل روشن شد وبالحنی شوخی‌آمیز خطاب به وی گفت :

ـ تواز اول هم چندان شانس نداشته‌ای.

بعد دشنهٔ کوچك وتیزی‌را ازجیب‌درآورد وعلی‌الرغم فریادیاس آمیزاودشنه رادرپهلوی چپ مردك فروبرد. مردك زانوانش‌خم و بعد سراپا روی زمین دراز شد. شیبـل دشنـة خودرا ازقـلب اوبیرون کشید وبعد ازآنـکه باجاکت مرده پاکش کرد، درجیب خود قرار داد. نگاهی به لباسهای خودش افکندکه مبادا خونین شده باشد. همه چیز درست بـــود او میدانست که اگر دشنه ازناحیهٔ پهلو فرو برده شود، خون زیادی بیرون نمی‌زند .

آنگاه شیبل بسوی عمارت مخروبه‌وقدیمی حرکت کرد. درویترین دکان طبقهٔ اول پلاك «ت.ك. سونگ. عتیقه فروش» را بنظر آورد تصمیم گرفت به سونگ ازمردی‌که چندلحظه قبل کشت، حرفی نزند. شاید سونگ ازین حادثه خوشش نمی‌آمد .

شیبل زنگ دررا بصدا درآورد. یکنفـر چینائی‌که اندام ورزیده وقدی کـوتاه داشت بروی او دررا باز کرد. وقتی شیبل خواست چند کلمهٔ چینائی‌راکه آموخته بود بـاکلالت بیان کند، مرد چینی بخنده درآمد ودر عیـن حال ازمقابل درکنار رفت تااو داخل شود. او ورهنمایش بسوی انتهای دهـلیز حرکت کردند. شیبل پیش وچینائی بدنبال او بود. شیبل یقین داشت مردآرامی‌که دنبال اومی‌آمد یك تپانچهٔ آماده دردست دارد .

وقتی مقابل یك درباز رسید، داخل شد. سونگ درآنجا منتظرش‌بود. سونگ ازاهالی چین شمالی معلوم می‌شد. قامتی بلندورنگی قهوه‌یی مشخصهٔ او بشمار میرفت. لـباسی شیك بسبك ایتالوی‌ها دربرداشت وگل‌سرخی روی یقه‌اش جلب توجه میکرد. باداخل شدن شیبل ازجا بلند شد. یك لحظه بسوی تازه وارد نگریست وبعد پیش آمد :

دوست عزیزم، دیدن‌توازنزدیك یکی از آرزوهای قلبی من بود وبعد دست شیبل را گرفته اورا بطرف روشنائی کشید وافزود :

ـ تبریك میگویم قیافهٔ جالبی برای‌خودت درست کرده‌یی شیـبل سپس عکسی راکـه ازشیبل به اوفرستاده بودند، ازروك میـز کشیده نگاهی به عکس ونگاهی به شخصی‌که روبروی اواستاده بود. افگنـد. آنگاه سری ازروی حیرت جنبانیده گفت: واقعاً شگفتی‌آور است. یك انگلیس بتمام معنی. خوب‌شیبـل بگوبه بینم ویسکی میل داری یاکوکا؟

ـ کنیاك بهتر است .

صدایش اندکی سرد بود .

ـ معذرت می‌خواهم. تصور میکردم مـثل قهرمانان کیلنگ اکت خواهی کرد .

بعد روبمرد سومی‌که کنار درایستاده بود گردانیده بزبان چینایی چیز هائی سفارش‌داد آنمرد خارج شد وچند لحظه بعد بایك بوتل کنیاك ودوگیلاس برگشت. آنهارا روی میـز جابجا کرد وخودش دوباره‌بیرون رفته‌هردوهم صحبت را تنها گذاشت. سونگ هردو گیلاس راپر کرده به شیبل تعـارف کـرد بنشینند. بسلامت‌هم یك یك جرعه نوشیدند. سونگ شروع کرد :

ـ این چیز کوچك‌که بمن فرستاده یـــی علاقه امرا جلب کرده است شیبل درحالیکه جرعه جرعه ازمشروب خودرا می‌نوشید، جوابی نداد. توگوئی اصلا ذهنش آنجا نبود. سونگ ادامه داد :

ـ جداً خوشم آمده است. چیزی است‌که درآرزوی آن بودم .

ـ آه‌که اینطور ؟

ـ شاید تو ارزش این‌چیزرا بخوبی‌ندانی اساساً برای ارزیابی آن یکدنیا معلومات‌لازم است .

سپس ازجا بلند شده روکی ازالماری را گشود وقوطی وزین اماکوچکی را روی میـز قرار داد. بعد ازمیان لوازم مختلف الماری پارچهٔ کوچك آهنی‌را بیرون آوردکـه بشکل مخروطی درست شده بود وقتی سونگ‌سرآن انه را بطرف قوطی قبلـی پیش برد صدای جرق جرق ازداخل قطی شنیده شد. هرقدر اله را نزدیکتر کرد آواز جرق جرق بلندتر گردید. سونگ گفت :

ـ این مخلوطی ازیورانیوم وکوبالت‌است که میلیونها دالر می‌ارزد میتوانی بگوئی‌آنرا ازکجا بدست آوردی ؟

شیبل جوابداد: درقلهٔ یك کوه واقـع درحرم. آنوقتها یك مامور ورزیده در آنجـا داشتم. فعلا ازنزدیکان فاکسوس ملیونراست ودختر امیر حرم نیز دراختیار اوست. بهمین زودیها قرار داد را روبراه میکند زیرا امیر عجله دارد هرچه زودتر مالرا بفروشد .

سونگ گفت: خیلی خوب‌شد. ماچه‌وقت میتوانیم آنرا بخریم چه این سودا نفع‌زیادی برایمن وتو خواهد آورد وازفروش آن ماهـم ملیونر خواهم شد .

شیبل، باردیگر بسکوت پرداخت. ولـی سونگ جوان حرکتی ازروی ناراحتی کـرد وسبب نزدیکی مخروط کوچك به قوطی دیگر گردیده صدای بلند جرق جرق هردورا دچار وحشت ساخت. سونگ به عجله ازجا بلند شد وآنهارا درطبقات جداگانه الماری خویش جاداد تاازخطر احتمالی دور بـاشند. سپس سونگ کـه ازسکوت ممتد همکارش ناراحت معلوم می‌شد بالحنی التماس آمیز گفت:شیبل آیاتو ـ میل نداری دربـدست آوردن ایـن ثروت لایتناهی باتو شریك وهمکار شوم ؟ آخر اگرتو معدن را بلدی من طریقهٔ فروش بهتر آنرا میدانم .

ونگاه حریص‌او بصورت شیبل میخکوب ماند .

شیبل خندید واین خنده احساسی رادراو بیان میکردکه ازشخصیت مهم بـودن نشات میکند. خیلی سرذوق آمده بود:

ـ طبعاً من سعی خواهم کـرد تـمام آن درانحصار شرکت من وتوباشد. ولی‌یك‌نگرانی وجود داردکه چون درساحات نزدیك حـــرم تفحصات نفتی تقـریباً نتیجه داده بنابـران هوشیاران انگلیس ازآنجا دست برنخواهنـد داشت. بعید نیست معدن انحصاری ما وتورا نیز دربست دراختیار خود بگیرند و برای‌ما جزآه وافسوس چیزی باقی نـگذارند. البتـه درحال حاضر خطری نیست زیرا آنها بیشتر بمنابع نفتی شرقمیانه سرگرم‌اند وباین‌ساحه التفات جدی نمیکنند اما قبول هـراحتمالـی شرط تجارت است ومابايد سعی کنیم درعمل پیشقدم باشیم وهرچه بیشتر استخراج‌کنیم بیشتر ثروتمند خواهیم شد .

سونگ حریصانه گفت: تـوبیاور ومـن بهرقیمتی‌که دلما بود آبش میکـنم مطمیـن باش .

• • •

«سوی ون» اززندگـی خود راضی بـود آرامش وآفتاب را غنیمت میدانست وسواحل زیبا وآفتابی بیروت این نعمت را بیدریغ‌به‌او عرضه میداشت .

بعدهم تکسی مرسدس بنز درخدمت اوبود تاورا بگردشگاه های دلفریب، رستورانهای ساحلی، سوپرمارکیتها و قهوه خانه هـای خیال انگیز ومرموز ببرد وبیاورد. این ظاهر امربود. ولی حقیقتاً همه‌این خوشبختی‌وراحتی جنبهٔ نمایشی وتصنعی نداشت ؟

درحالیکه دریکی ازقهوه خانه‌های ساحلی نشسته ویسکی وسودا می‌خورد باین چیزها فکر میکرد. درعین حال نگاهش روی‌تن وبدن های‌سپید، قهوه‌ئی وبرنزه‌شده‌زنان‌زیبارو‌ئی می‌لغزیدکه درحاشیهٔ پـلاژ خرامان خرامـان وبیخیال قدم میزدند یازیرچتر های رنگارنگ آفتابی دراز کشیده بودند. آیا این مناظـر لذت بخش بیك دنیا نمی‌ارزید..؟ سوی ون این‌را ازخودش می‌پرسید وبی شبهه جواب‌آن مثبت بود. بعلاوه لبنان برای اوعاری‌ازتهلکه وخطر بود وبیش ازهرچیز دیگر ازین امنیت لذت می‌برد .

موقعیکه‌سایه‌یی برای‌اوافتاد، سربرداشت وببالا نگریست کسی پهلوی اوایستاده بـود چهره آشنائی بود زیرا عکس اورا از مدتها درجیب داشت وازینهمه مشابهت بحدی دچار حیرت شدکه نفسش را بزحمت بیرون داد.

شیبل گفت: سلام مارك. دیرکه نرسیدی؟

ـ خیر .. خیر.. بچه مناسبت؟ بنشین لطفاً :

شیبل نشست. روی مایوی خودش یـك بالاپوش مخصوص پـلاژ دربرداشت. رنـگ وجودش به چاکلیت های شیردار میمانست. بلند، باریك وعضلاتی بود. درمیان سینـه وبین دورشتهٔ قبرغه هایش یك قسمت‌وجودش نقطهٔ سپیدی را نشان میداد می‌شد فکر کرد خاطرهٔ یك پلاستر قدیمی یاجای سوختگـی باسگرت باشد.

مارك سوی ون، بدان نقطه خیره شدولحظهٔ بعد دوباره بچهره اش نظـر دوخت. باورش نمی‌آمد .

به تمام معنی یك قیافهٔ انگلیسی. عاقبت آنچه را فکر میکرد بزبان آورد :

ـ شیبل. من بچشمان خـودم نمیتوانـم اطمینان کنم .

شیبل خندید. خنده اش هم مثل‌چهره‌اش عوض شده بود. گفت:

ـ درسویس بهترین جـراحی پلاستیـك میکنند وسهم من یکی‌ازبهترین جراحان‌رسیده بود. کاملا تغیر کرده ام، نیست مارك؟

ـ آنهم چگونه تغییری. چنین چهره‌ئی را درکجا میتوانی به بینی؟ شاید دراردو، شاید

بقیه در صفحه ۶۳

هزار و یک گپ

در مجلسی چندنفر از دوستا نم راجع به‌اولاد های خود وشرینکاری های شان صحبت میکردند ، مادر ها شکایت می نمودند و پدر ها راجع به اینکه گذشت زمان چقدر تغییر در روحیه اطفال وارد کر ده است داد سخن دادند یکی میگفت.

بخدا طفل امروز باطفل دیروز مقیسه نمیشود، وقتیکه ما طفل بودیم هیچ چیزی را نمی فهمیدیم حتی در ۱۲ سالگی به اندازه طفل شش ساله امروز چیز نمیدانستیم.

سوالات عجیب اطفال‌بعضا انسان را به شگفتی می اندازد براستی وقتی که ما خردبودیم آنوقت معمول نبود که به هر سوال اطفال پاسخ گفته شود ، بیشتر والدین قهر میکردند و اطفال را از فکر کردن به هر چیزی باز میداشتند .

گر م همین گفتگو بودیم که بچه پنج ساله یکی از مهمانان که در بیرون با سایر اطفال بازی می کردن وارد سالون‌شد، او کلاه شپو به سر داشت ولباس ها یش مثل کاوبای های امریکایی بود به مجرد داخل شدن بخانه تفنگچه پلاستیکی خود را کشیده بطر ف مهمانان نشانه گرفت و ...

تیو تیو تیو تیو ...

پدر طفل گفت :

نگاه کنید .. .. اینست نتیجه بردن این پدر...به سینما.

بمجردیکه یك فلم کاوباوی را دید ما را مجبور ساخت که‌برایش تفنگچه پلاستیکی بخریم ور خت و لباس کاوبای بسازیم .

درین اثنا یکی از مهمانان دیگر گفت :

بعضا حرف های اطفال آنقدر غیر منتظره وعجیب است که‌انسان نمیداند چگونه حرف او را ما ست مالی کند وجبران نماید ، همین چند روز پیش در نزدیکی پل باغ عمومی با یکی از دوستانم مواجه شدم که او را چندین سال ندیده بودم باید اضا فه کنم که‌طفلم هم همراهم بود و من همیشه او را به باغ وحش می بردم و گاهگا هی شوخی هایی میکردم .

دوستم بعد از احو الپرسی برای اینکه طفلم را ناز داده باشد دستی برویش کشیده گفت :

جان کاکا... نامکت چیس ؟

طفلم گفت :

شمیم .

ـ کجا میری ؟

ـ ماباغ وحش میریم .

ـ جان کاکا ... مره همرا یت باغ وحش نمیبری ؟ طفلم دفعتا در در جوا بش گفت :

ـ نی ... هنوز برا ی شما قفس نساخته اند ... دوستم‌تکان خورد و من‌در حالیکه از شرم سرخ‌شده بودم کوشیدم موضوع را عوض کنم .

یك‌نفر دیگر از مهما نان قصه کرد :

طفل پنج ساله ای دارم که یك روز آتش جنگ شدید ی را بین من وخانمم روشن کرد .

من روز نامه را مطالعه میکرد م و زنم تازه چای آورده بود ، پسر پنج ساله ام از کلکین خانه به کوچه نگاه‌میکرد ، دفعتا صداکرد :

بابه جان .. بابه او نه همو قندول گفتم : چی ؟

ـ اونه همو که دیروز گفته بودی قندول‌اس ...

زنم کنار کلکین رفت و به کوچه نظر انداخت و دختری را در کوچه دید...

بقیه ما جرا را خودتان میتوا نید حدس بزنید .

گرچه این‌تحفه‌مالایق احسان‌تو نیست
یادگار یست که ازما بشما می ماند

دوست عزیزی بنا م محمدیعقوب ایوبی یك قطعه عکس خود را با یك مضمون دور و دراز به اداره

مجله ژوندون فرستاده بودند تا نشر کنیم ، در عقب عکس شعری که در فوق از نظر تان گذشت نوشته شده بود و بعد دو باره‌خط زده شده بود چنین فهمیده میشد که ایشان این عکس به‌کس دیگری داده شه برای وی نوشته بودندو بعد عکس شان دو باره بدست خود شا ن رسیده و آنها آنرا همراه یك مضمون به مجله ژوندون فرستاده اند اینکه دراول عکس‌خود به‌چه کسی فر ستاده‌اند بما مربوط نیست مسا له شخصی شا نست کنجکا وی زیاد هم درین قسمت یك نو ع فضولی خواهد بود بهر حال چون مضمون شان با همه شیوایی دور و دراز بودو در دوروی کاغذنوشته شده بود و از جانب دیگر مطا لب آن تکراری بود نتوانستیم آنرا نشر کنیم . باز هم بخاطر اینکه نگویند شر مندوك ژوندون ناجوان بود عکس شانرا چاپ کردیم امید است این دو ست عزیز گا هگا هی برای ما مضمون بنویسند و یادی از ما بکنند ... در ضمن خوبست که آن‌شخص یعنی کسی‌که عکس دوست ما را دو باره بوی مسترد کرده بداند که محمد یعقوب جا ن ایوبی کم آدم نیست عکسش را نشر کردیم . به امید همکاری های ایوبی جان بامجله ...

کمتر فلم هندی را میتوان دید که رقص و خواندن نداشته باشد و شاید علت پر فروش بودن فلم های هندی در بازار های ممالك شرق همین چیز باشد سینه‌ای‌هند مثل اینکه گنجانیدن صحنه ها ی رقص را جز حتمی یك فلم‌میدانند یکی از دوستانم که بالای این مساله انتقاد میکرد و میگفت با

بقیه در صفحه ٦٢

شاک چیست و چه علل دارد؟

اعراض شاك كدام و چطور بااین مریضان ر فتار شود.

شاك عبارت از حا لتیست كه دوران خون‌در تمام بدن خصو صا انساج محیطی و دماغ تامین نگردیده واین عدم تامین یاازاثر تنقیص د ر مقدار خون ویا از اثرتوسیع شراین واورده بوجود آمده كه در نتیجه اورا انساج واشتعال آكسیجن به حجرات مختل گردیده واعراض شاك تظاهر میدارد كه اگر تداوی و معالجه نگردد بزودی بحیات‌مریض خاتمه مید هد.

علل و اسباب شاك زیاد لا كن مهمترین علل آن كه همه روزه مابه آن موجه هستم ذیلا تقدیم میشود.

۱ـ شاك های نزفی: عمو میت این نوع شاك زیاد و كثرت بیشتر دارد ازاثر خو نریزی های دا خلی و خارجی كه بوا سطه صد می و جر حه باآلات قاطعه وتصا دما ت ترا فیكی و غیره بوجود می آید مقدار زیاد خون ضایع گردیده و مقدار باقی ما نده خون نمیتوا ند سبب اروا وانتقال مقدا ر كا فی آكسیجن با نساج و حجرات گر دد وشاك با اعراض آن ظا هر میشود.

۲ـ شاك های‌تر ضیقی‌یاضربوی: درین نوع شاك ازاثر تر ضیق شدید كه سبب تخریب عضلا ت و كثر استخوان های مختلفه بد ن میگردد تخریب انساج و تخر یش الیاف عصبی و درد شدید شا ك پیدا میشود.

۳ـ شاك های عصبی این نوع شاك از سبب حا دثات عصبی پید ا میشود كه شخص بصورت آنی بیك ضربه روحی مبتلا گردیده مثل خبر بسیار بد ویا خبر حا دثا تیكه‌مریض ازآن بسیار ترس دارد كه بنام‌شوك های عصبی یا روحی یاد میشوند.

٤ـ شاك های بر قی: شاك ها با تطبیق بعضی ادویه مثلا پنسلین و انسولین شاك ها ازاثر ضیاع‌سیروم ویا پلاز مای خون مثلا در مو قع اسهالات شدید و یا سو ختگی ها وغیره.

اعراض شاك: درموقع شاك ضربان قلب سریع یعنی تعدادنبض از۷۵ مراتبه فی دقیقه بیشتر می گردد. نبض خیطی یعنی حبس نگردیده فشار خون از ۱۲۰ تنز یل نموده عرق سرد در تما ما و جود مخصوصا روی كف دست‌وپیشانی پیدا وجه مریض خا سف بدن آ ن سرد ومریض دلبدی دا رد تنفس‌در مریضان ابتدا سریع و بعداً عمیق میگرددد مریض ارای عطش شد ید بوده در ابتدا مریض با هوش بو ده لاكن بعداً بیهوش گردیده واین ضیاع شعور و خا مت مر ض را اعلام میدارد.

قبل ازینكه طبیب بیاید ویامریض به شفاخانه انتقال یا بد اهتما مات وقایوی و حفا ظوی ذیل اتخا ذ گردد.

اگر شاك از سبب خو نریزی بوجود آمده واین خو نریزی‌ازباعث جرحه اطراف علیا و سفلی یعنی دست و پا ها با شد نخست ازهمه كو شش شود تا خو نر یزی توقف نموده و جرحه توقف نموده وجرحه توسط یك تكه گاز معقم و پاك خوب فشار داده شود تا از جر حه خو ن خارج شود ویا اینكه توسط كدام رابر طویل و یا كدام پارچه تكه قسمت بالاتر از جر حه خوب بسته شود تا مانع خو نریزی گردد وباید بخاطر با شد كه هر نیم ساعت بعد پارچه رابری یاتكه صرف ؛ رای‌چند دقیقه محدود باز گردد تا نوا حی پائینتر از جر حه ارواء گردد و انساج تموت نكنند.

ومریض از هوای تازه تنفس‌نماید در صورتیكه شاك بواسطه تز ریق ویا كسر بو جودآمده باشد مر یض آرام بوده و جای شكستگی بدو ن مداخله ثابت نگهدا شته شود و فوراً به شفا خانه انقال یا بد د ر

شاك های عصبی و رو حی مر یض با ید آرام در بستر بخوا بد ا ز تنبهات وتخر یشات عصبی جداً جلوگیری شود وباید برای مریض از مسكنات عصبی داد ه شود در واقعات جروح داخلی و پا را س و یا كسور اگر مریض بو ضعیت نشسته یاایستاده باشد خطر ناك است در صورت مشكلات تنفس راس و صدر مریض بلند نگهدا شته شوددرغیر آن در زیر پاهای مریض در رو ی تذكره ویا فرش با لشت مانده‌شود تااطراف سفلی نسبت علوی بلندتر بوده و جر یان خون بیشتر طر ف راس و صدر حركت كند كه نهایت ضروری و حتمیست .

برای حفظ حرارت بدن مر یض پوشانده شود و حرارت با یدمعتدل باشد در مو سم گر ما پو شا نیدن بدن ضرورت ندارد تطبیقات گر م از قبیل مشكوله و تكر گرم در وقایع شاك عمومما مضر میبا شد صرف در مو سم بسیار سرد بر ای جلوگیری از برودت بدن استعمال شده میتواند خلاصه‌از تطبیق حرارت اضافی در و قایع شاك جداً احتیاط گردد صرف حرارت بدن بدرجه ۳۷ درجه سانتی گرت محافظه گردد.

دادن مایعات در شاك مفیدمیباشد در صو رتیكه مریض بیهوش ویانیمه بیهوش جروح بطنی و غسیان نداشته با شد آب صحی عادی‌كه‌نه گرم و نه سرد با شد بهترین مایع میباشد بعضا از اثر ضیاع خون مریض عطش دا شته متدر جا كم‌كم آب داده شود.

بالاخره در و قایع شاك نزف كنترول شود كسر مرا قبت گردد سوالات بیجا و بی مورد از مریض نشود كه مضطرب و نا رام میگردد حتی الو سع كو شش شودتامریض استراحت جسمی و دماغی دا شته ودر انتقال وی به شفا خانه و یا احضار طبیب اقدام فوری بعمل‌آید.

نویسنده :

الکساندر کوپرین :

مسافرت

ایوان پتروویچ هنوز جوان و بقدر کافی سختگیر وعادل بود او همیشه سنگین‌وبدون عیب لباس میپوشید. صورت جدی اورایك ریش مد روز زینت می بخشید. بانگاه های خونسردانه و چشمان سرد ، با بیان‌احترام آمیز ولی محکم ،اوافتخار آمرین،وامید تمام ادارهٔ کل را جلب کرده بود.

منتها به این جوان هنوز موقع ثمربخشی میسر نشده بود ، تا بطور قطعی آینده‌را تسخیر کند ولی از آنجا ئیکه او تحت‌حمایه سرنوشت قرار داشت پس فرصت هم‌بانشان دادن چهره اش او رامعطل نساخت. دریکی از روز ها حضرت اجل ، ترش روباقدمهای تندی داخل ریاست شده وراسا بطرف‌اتاق کارش روان شد، دربین راه بطرف ایوان‌ـ پتروویچ به نحو اسرار آمیزی‌سر جنباند.

ایوان پترو ویچ باچهرهٔ بازو خوش‌آیند وآمادگی کامل با قدمهای محکم داخل‌اتاق شد. آمر دست بکمر او حلقه کرده ونیمه دوستانه ونیمه حمایت آمیز بطرف کلکین بردش. آنجا عینك دماغی خود رابانظم‌جابجا کرده، ابرو هارا بالازد وبالب زیرین خود قیافه معناداری‌بخود اختیار کرده‌وبادوانگشت از دکمه واسکت زیر دست خود گرفت.تمام این علامات شاید از نظر یك آدم غیرمطلع هیچ معنی نداشت، اما مژده میداد‌که‌صحبت تااندازه شکل اسرار آمیزی به‌خود میگیرد.

ـ ام ... می بینی جانم ، رئیس بالحن موقر ادامه داد ، شما یك وظیفه جدی پیش رو دارید. بگذارید این کار برای‌شما مثل که می گویند.. اوه،چه نام دارد؟آه، یك سنگ زیر آبی باشد یاهمین طور ؟

ایوان پتروویچ فکر واقعی امر خودرا فهمیده وخمو شانه گردن خم کرد.

درهمین روز ها من یك نامه بی امضاء دریافت کرده ام مهر بانی‌کرده نگاه کنید... یك سوء استفاده را مکشوف میسازد..شما می دانید ما درچه‌موقعیت هستیم؟" ازیکطرف نباید بدون توجه گذاشت، اما آخردرانتظار باهر شدن هم امکان ندارد، چطور؟میتویسی وبعد خودت متاثر میشوی. شما میفهمید، دراین کار باید سر سری نبود، آخر باید آگاه بود .. اوه ... چه اسم دارد.

ـ حضرت اجل، مانور کردن ؟

ـ درست، درست.. وشما بروید...اما نه‌بشکل رسمی ، به‌اصطلاح بطورغیرمریی.. بلی خود شما میدانید که در آنجا چه‌احوال است .. این نامه راهم باخود بگیرید،بدرد، خواهد خورد.. درآن همه چیز مفصل‌توضیح شده است ؟

ایوان پترو ویچ حرکت کرد. مسافرت طولانی بود واو وقت کافی داشت که پلان عملیات آینده را خوب بر رسی کند.اوقلبا امر را تحسین میگیرد که این وظیفه مشکل رابه او سپرده ونه به کسی‌دیگری.اومجبور بصحت بین عدل ورسوایی مانور کند. ایوان پتروویچ در اینگونه مواقع بی‌همتا هست.

واگرحقیقت گفته شود، این اولین فرصت درزندگی اوبود، زیرا دیرزمانی نمیشد که ازیك موسسه ممتاز فارغ شده بوده او دقیق وپاك دامن هست . بعضی اشخاص رابر فریاد زدن احمقانه به رحم میاوری‌ـ دیگری رابانان چاشت نرم میسازی وسومی راازراه اعتماد بنفس بدراه میسازی .

ایوان پترو ویچ شرافتمند هست. اوبا تقواء، خشك وطبیعت‌انسانی راخوب میشناسد. ازراه بدرکردن اوآسان نیست . طبعااوهیچکاری بکاراین پرسیوکف که حسابات پولهای‌انتقالی رانشان نداده، ندارد. ازهمه مهمتر، بر قرار ساختن اصل عدالت میباشدکه برهم خورده است . درحقیقت دراین بازرسی قریب‌الوقوع اومجبور به بازرسی بعضی اسنادوحساب‌پول هامی باشد . این هم یك گوشه ناخوش آیند وظیفه است .

ایوان پتروویچ شنیده بودکه در دنیا دو دفترحسابداری ایتالیایی وجود دارد. که کلمه ترانسپورت دراخیر صفحه نوشته میشود وبایك خط درشت نشانی میگردد . بیشتر از این دانش اودراین قسمت گسترش نداشت . آیااین موضوع آنقدر هامهم است . ابداتنها لازم است که این پرسیوکف اسرار آمیز بدون معطلی بدست بیاید . تابارفتار خشك وبیغرض پرشکوه اورامبهوت بسازد .

وبعداو خودش همه چیزراکه لازم است نشان خواهد داد. هرچه که نگویم فهم مردم برتری بزرگی است. وآن دست کسی‌خواهد بودکه ازآن استفاده کرده بتواند .

بدین‌شکل ایوان پتروویچ در روز وشب اول تنها عادی بود، ولی درروز دوم باثر تکان وخستگی راه‌عصبانی شد.

پرسیوکف ناپیدا مبدل بیك دشمنی شخصی اوگردید که قابل شدید ترین گوشمالی بدون معطلی بود .

بالاخره قطارمتوقف شدایوان پتروویچ بکس خوش‌ساخت‌خودراگرفت (اوخوش‌نداشت‌بکاری که خودش قادربه انجام آن میباشد پول خرج کند) عینك دماغی خودرا گذاشت وبه چهرهٔ خودچنان تصویر بزرگ بامهابت دادکه همه روزه درچهره آمرخود میدید . اوازقطار فرود آمد .

ایوان پتروویچ هنوزده قدم نرفته بودکه ازعقب خود آواز کسی راشنید .

ـ اگراشتباه نکنم، ایوان پتروویچ هستند.

ایوان پتروویچ هنوز روبرنگشتانده بودکه همان آواز ادامه داد :

ـ افتخاردارم خودرامعرفی کنم: پرسیوکف.

آواز اوشیرین ، صمیمانه ودر عین زمان برتاثیر بود .

ایوان پتروویچ درمقابل خود یك جثه تنومند، ناموزون مردانه رادید که صورت چار کنجاش رایك بینی به شکل کجالو وطنی زینت داده بود. لب های ضخیم اش بایك تبسم چاپلوسانه روی هم جمع شدهٔ بود ، اماچشمایش اززیرپلك های آویزان‌بالایی‌اش عاقلانه وکنجکاوانه نگاه میکرد .

ـ مرانمی شناسید‌ـ پرسیوکف در حالیکه دست ایوان پتروویچ را گرفته وبا حرارت آنرا میفشرد، ادامه داد .

ـ آخرمایك روزدرپترزبورگ باهم ملاقات کردیم .

ـ خواهش میکنم مراببخشید، ولی من اصلا بخاطر ندارم .

ـ اخ، چطورامکان دارد، به این جوانی ، اماازخاطر برده اید .

ـ من افتخار ملاقات شمارا یادرمنزل (تروخاچیف) ویااگر اشتباه نکنم در منزل (پروتوپیوف) داشتم .

اگرچه‌انسان جوان بقدرکافی‌ایوان پتروویچ رادریك حالت بی تصمیمی قرار داده بود ، امابرای احتیاط اوبی فایده نمی دانست که به چهره خودنمودیك چیزی مانند شگفتن خوشی ابتدی بدهد .

خدا بهتر می داند ، ممکن است حقیقتا باهم ملاقات کرده باشیم .»

هجوم دشمن بالای اوچنان غیرمنتظره بود، چنان غیرموافق باتمام تئوریها نظامنامه های جنگی بود،که ایوان پتروویچ رادرهمان مرحله اول ازمیدان بدربرد .

پرسیو کف متکبر وفعال‌با سرعت عمل وآداب معاشرت خودسرانه‌ای میدان رامتصرف شد وباید اعتراف کردکه بسیار برق آسا متصرف شد .

یك پسر لنگ دراز در کرتی کاراخی بکس رازدست ایوان پتروویچ‌گرفت وبعد ازدو دقیقه ایوان پتروویچ خودش راکنارپرسیوکف بالای سورتمه سبك نشسته دیدکه دو اسب تندرودرجه اول‌که جالهای آبی آنهارا‌پوشانیده بودبسرعت راه میپیمود .

پرسیوکف مانند بلبل سرحرف آمده بود. معلوم میشدکه اوامروزمطلقاتفاقی به‌استیشن قطارآمده است، «هوابخورد» . اوبسیارخرسند است‌که ایوان پتروویچ محترم را می تواند ازسرمای ناخوش آیند چاپارخانه هانجات ببخشد .

ایوان پتروویچ بیشتر خاموش بود. از سرعت حرکت همیشه کمی حالش بهم میخورد. اودریقه بالازده بالاپوشش فرورفته واز درون خودرا سوهان میزد. اولابرای اولازم بود به سلام های پوسیوکف تااندازهٔ لازمه خشك جواب بدهد وبه‌هیچ نوع ازانواع نباید بااو دست میداد . درثانی اوبه‌حیرت‌ماندکه‌چگونه همه وقایع به‌این سرعت اتفاق افتاد وبرای (محاصره کردن) ودهان بستنه حتی یك کلمه هم پیش اوپیدانشد . درلحن ملایم و روش محبت آمیزپرسیوکف یك چیزی بود ، آنقدر آشکاراوبااطمینان ، که مقاومت اصلا برایش غیرممکن بود. ایوان پتروویچ بایك تکان دست زمام اندیشه رابه سر نوشت سپرد .

گادی ران اسبهای تندرو را درست مقابل منزل پرسیوکف متوقف ساخت . یك عمارت ساده، بدون جلال ظاهری، اماازقرار معلوم ساختمانی موافق بااحتیاجات زندگی وآسایش همیشگی بود، ازهمان خانه های تیپك اریابی که‌گذشته نظیرش به‌کثرت دیده میشد . شما میفهمید که پرسیوکف باآواز پراز مهربانی وگرم ایوان پتروویچ رامخاطب ساخت ـ ممکن است‌درخانه من بعد ازاین همه زحمت سفر کمی رفع خستگی نمائید.

ـ خیر، خیر، عاجزانه ازشما اظهار امتنان میکنم، ایوان پتروویچ باحرارت اعتراض‌کرد برای من قطعا قدغن است .. برای من آنجا.. کارهای مختلف است .

این آخرین تجربه بودکه ایوان پتروویچ برای اعلان استقلال خودکرده . پرسیوکف چنان شیرین وچنان سنجیده قبولانه، که اوباز هم نفهمید چگونه مجبوربه اطاعت شد . ایوان پتروویچ باتمام انکارومعذرتها، تقریبا ازسورتمه برداشته وبه خانه برده شد و برعلاوه زیربازوهایش راگرفتند : ازیك جانب صاحب خانه وازجانب دیگرپسرلنگ دراز در کرتی آبی گا زاخی که بکس رانقل میداد.

پرسیو کف مهمان خود را در یك اتاق متوسط ودنج رهنمایی کرد‌ـ ممکن است ازمن آزرده نشوید، اگر شمارابرای‌یك‌دقیقه تنها میگذارم .

اورفت . ایوان پتروویچ وقتی تنهاماند ـ بدقت خانه راازنظرگذشتانید . اتاق باهزینه زیاد وذوق عالی‌مبله گردیده‌بود. مبل گران قیمت ازچوب سرخ . اینجاوآنجا چند گلدان گل وچند تابلو رنگ روغنی نسبتا به اتاق یك هم آهنگی زیبا بخشیده بود .

ایوان پتروویچ اعتراف کرد، که محبت ازحدزیاد پرسیوکف، وطولانی شدن غیبت او نشانه این است‌که غذادرحال چیده شدندوی میزاست . فرض میکنیم‌که اومیتوانست فرار کند . تنهاکلاه راگرفتن وبرآمدن . اما چون یك سلسله خطاهارا مرتکب شد، یك گناه دیگر اضافه برديگران ابداء اهمیتی نخواهد داشت . وچون اواحساس گرسنگی شدید میکرد، پس این طرزقضاوت کمی آرامش ساخت . بکلی راحت میشد، اگراین سوال غیرقابل حل رامیفهمیدکه : آیا پرسیوکف برحسب تصادف به‌استیشن قطار آمده بود، یاکسی اوراقبلا آگاه ساخته بود .

بعداز چنددقیقه بیان رولنگه درب صاحبخانه به همراهی یك خانم موسیاه وبادبدبه ظاهر شد .

ـ اجازه بفرمائید شمارابخانمم معرفی بنمایم ...

ایوان پتروویچ طوری تعظیم کرد، مثلیکه همیشه به خانمهای زیباسر تعظیم فرودمیاورد. تنهاباسر بدون خم‌کردن پشت . یکی از آشنایان او، سوار نظام محافظ ، خیلی زیبا این تعظیم راادا میکرد .

ـ دراولین مرحله آشنایی ، من مجبورم ازپیش شما طلب معذرت کنم. اواین کلمات رابایك نزاکت جدی که دراینگونه واقعات برایش عادی شده بود، ادا کرد‌ـ من همین الآن ازراه رسیده‌ام .

ـ وشماهیچ لزومی ندارد معذرت بخواهید، خانم موسیاه اعتراض کرده ادامه داد‌ـ هرقدر بی تکلف همانقدر بهتر. تنهابخاطر داشته باشید که شما درپتروزبورگ نی، بلکه به‌یك ناحیه دورافتاده ایی مهمان دوستی هستید...

خانم خندید . آوازی که ازسینه‌اش بیرون شد، زیروبسیار خوش آیند بود . اماخنده‌اش آهنگ دار، پرتاثیر ولطیف بود. در حال رد وبدل کردن جملات باایوان پتروویچ، خانم هیچگاه نگاه خودرا ازچشم اوبرنمیداشت . ازهمین نگاه های کنجکاوانه، مودبانه وکمی پرنوازش ایوان پتروویچ نتیجه گرفت‌که ثمرهٔ تاثیری که ازخود بالای خانم بجاگذاشته‌بسیار مساعد است .

درآن میانه پرسیوکف که بازبرای یك دقیقه غایب شده بوددوباره به اتاق ظاهر شدوآنها رابالای میزغذاخوری دعوت کرد .

ـ این غذای ساده وغریبانه را ببخشید ـ پرسیو کف این راگفته وبایك احترام ایوان پتروویچ راکه کمی خجالت میکشید مجبور ساخت بدر وازه اول داخل شود.

اکنون ایوان پتروویچ بسیارکم مقاومت‌کرد. غذای ساده عبارت بود از صدف‌های ماکول بریان شده، یخنی بایك نوع سمبوسه های خوش مزه که دردهن آب میشد، گوشت سرد ماهی تاس، مرغابی وحشی، ومیزبدون نقص

ـی نتیجه

مترجم : ولی لطیفی

چیده شده بود. بالای میز، صرف نظر ازفصل زمستان، یك دسته بزرگ گل آفتاب پرست خودنمایی میکرد . «ازگل خانه شخصـــی» طوریکه بعدتر پرسیوکف باتبسم‌خودپسندانه‌ای توضیح کرد. عقب‌میز پیشخدمت خوش قیافه‌ای بادستکش های جبر خدمت میکرد. شراب‌که تقدیم میشد بسیار لطیف وقیمتی بود، نه‌از اینهای که درولایات مهمان نواز بابرچسب های رنگارنگ دوست دارند، بلکه یك شراب واقعی وکهنه فرانسوی . باهرجرعه ایـــوان پتروویچ رطوبت عطرآگین رااحساس میکرد ، مانند آنکه درسینه اش خشم شدید متصفانه آب شود، وگوش مالی های خشن خاموش‌گردد. صحبت عقب میزبیشتر روی ماجرا های سفر درقطارچرخ میخورد. واین موضوع بـه ایوان پتروویچ موقع داد. تاراجع به حوادث سفر سال گذشته‌اش درخارج قصه کند .

او میتوانست بسیار خوب باخوشمزه‌گی صحبت کند . امامانند بسیاری از خودپسند هاوقتی سرهیجان میامد که تنهاراجع به خود قصه کند .

ازهمین سبب وقتی اورا میشنیدند، تفاوت بین زن وشوهر معلوم بود. پرسیوکف بـا حواس پرتی گوشش میداد : گاه بادقت‌مبالغه آمیز، گاه غرق درافکار خود اصلا گـــو ش نمیداد. اگرایوان پتروویچ اوراشخصامخاطب قرار میداد، پرسیوکف سراسیمه بلی، میگفت ویاخندیده ودفعتا علاوه میکرد .

ـ شما این ماهی را یکبار امتحان کنید.آنرا چه قسم یافتید ، مثل یك دسته گل .

والنتینا سر گیفنا بایك کلمه‌هم صحبت اوراقطع نکرد. وقتی ایوان پتروویچ سرش رابه جانب اوچرخ میداد خانم چشم هارا از بشقاب برداشته وبادقت به چشمان او نگاه میکرد وگاهی نگاه‌اش به لبهااومیلغزید کـــه ایوان پتروویچ نیزبه نوبه خودناخودآگاه همان کار را میکرد. این کار درعین زمان‌که‌برایش لذت بخش بود اوراناراحت هم میساخت .

وقتی خانم میخندید ، اول خنده درچشمایش میدرخشید وبعدبه لبهایش سرایت میکرد ، که این حالت خانم رازیباتر جلوه میداد وبه تبسمش رنگ یك نوع صمیمیت میداد .

صرف غذاتمام شد. والنتیناسرگیفناپیشنهاد کرد قهوه رادراتاق دیگر بنوشند .

ـ اینست گوشه دوست داشتنی من ـ خانم به‌گوشه نزدیك بخاری دیواری اشاره کرد .

بخاری دیواری که نزدیك آن یك دیـوان راحت باد وچوکی بازو دار گذاشته شده‌بود ازباقی قسمت های اتاق تماما جدا بود : ازیك طرف باپیانو، وازجانب دیگربانخل های برگ پهن پرشاخ وبرگ ویك آئینه سه‌پله پوشیده بابته های عشقه پیچان، احاطه شده بود.درهمین گوشه‌قهوه‌بالیکیو روسیگارزبرگ داده شد .

ایوان پتروویچ شرافتمندکه وجدانش اکنون موجودیت خودرانشان نمیداد، در چوکی بازو دارای عمیق فرورفته وبالیهای نیمه بسته‌چند قطره ازلیکیور غلیظ وگلوگیررانوشید .

شب زمستان بطورمشهود تاریك میشد . نورسرخ رنگ شعله های بخاری دیواری در صحن اتاق بالای آئینه وروی سقف میلرزید. سایه های عجیب وغریب نخلی لرزیده‌وباهم مغشوش میشد . یك رخوت شیرین وگرم تن اورا فراگرفته بود .

ایوان پتروویچ سیگار راپیش بینی آورده ودود عطرآگین‌آنراباشگافهای شگفته‌ای بینی‌اش تنفس میکرد. حضوریك زن زیبا، که هرلحظه بیشتر اورا مجذوب میساخت ، همراه باراحت لذت بخش بعداز غذا، اورابکلی نرم ساخته بود. اوآهسته گفت :

ـ وضع عجیبی است. هیچ چیزانسانهارا بهم اینقدر نزدیك نمیسازد، مانند بخـــاری دیواری وفضای نیمه تاریك. چرااینطوراست؟

پرسیوکف درسایه های بته های زینتـی اصلادیده نمیشد. درختم‌کلمات ایوان‌پتروویچ

ـ پرسیوکف خودرا خم کرده تاقدح مهمان راپرکند، وضمنا بطرف چهرهٔ اونظر انداخت. نگاه اودقیق وازمایش کننده بود، مانند طبیبی که محتاطانه بعدازنوشتن داروی تازه بـــرای مریض خودعکس العمل اورا مشاهده میکند .

ایوان پتروویچ خودش جواب سوالش را داد .

ـ من فکرمیکنم همه کسانی که پیش‌بخاری می نشینند حالت مشابه دارند . شاید یـك حالت صلح آمیزمتفکر وکمی اندوهگین .

بعداایوان پتروویچ سرچرخانده وحتی چشم هاراتنگ کرد ـ امااز‌سبب روشنی ـ پرسیوکف راکه درتاریکی نشسته بودندید .

حیاط نه روشن ونه تاریك بوی خوشـی ازاتاق استشمام شد(اوهوای‌اتاق‌راتنفس‌کرد) یك‌کمی بوی عطر، یکی کمی بوی لاك وبوی چوب پیانو.گرم ، نیمه تاریك ، خواب آور، چیزهای بخاطرزنده میشد توگویی آدم انتظار چیزی نامعلومی رادارد .

اوخاموش بودوبطرف والنتیناسرگیفنا نگاه میکرد . اوفکرکرد که خانم طرز صحبت اورا ارزیابی میکند ودوباره نگاه نوازش گر خودرا به چهرهٔ او لغزاند. اماخانم‌درحالیکه سررابه پشتی دیوان تکیه داده بودبدون حرکت بـا دست های بسته بروی سینه، نشسته بود . ایوان پتروویچ ازتمام صورت خانم تنها دهن وزیرزنخش رامیدید .

ـ یك چیزاسرار آمیز وشاعرانه دلم‌میخواهد ایوان پتروویچ ادامه داده وبدون عقب نشینی به قسمت روشن چهره والنتیناسرگیفنا نگـاه میکرد ودرعین زمان فکرمیکردکه این پرسیوکف «حیله‌گر» اورا از گوشه تاریك خودبادقت تعقیب میکند .

ـ افسوس که شاعر نیستم . ویا چقدر خوب میشد اگربه یك افسانه طولانی وحیرت انگیزگوش فراه میدادیم وباور میکردیم مثلیکه درطفولیت باور داشتیم .

اوخاموش شد . دراتاق تنها آواز سوختن ذغال بگوش میرسید . پرسیوکف ناگهـان بسرعت ازجایش برخاسته وچوکی خودرا پس زد ودرحالیکه نرم بالای قالین قدم میگذاشت به ایوان پتروویچ نزدیك شده اورا مخاطب ساخت .

ـ ایوان پتروویچ ، شمالطفا مراعفو کنید. من احتیاج دارم، همین الان برای انجام کاری

بقیه در صفحه ٦٧

جام جهانی یعنی چه؟

خوانندگان محترم ژوندون اطلاع دارند که در سال ۱۹۷٤ در شهر مونیخ المان مسابقات جام جهانی آغاز خواهد شد. از همین اکنون ممالك مختلفهٔ جهان برای اشتراك در مسابقات مذکور آمادگی گرفته و مسابقات مقدماتی جام جهانی در حوزه های مختلفهٔ جهان جریان دارد که در بعض آنها نتیجه معلوم و در بسیاری از حوزه ها تاهنوز معلوم نشده و تا حال تثبیت نگردیده که کدام تیم میتواند در مسابقات جام جهانی منعقدهٔ مونشن المان اشتراك نماید، اینك پیرامون جام جهانی فوتبال و تاریخچهٔ آن خدمت خوانندگان ارجمند ژوندون تقدیم میدارم امید مورد دلچسپی قرار گیرد.

– جام جهانی فوتبال ٤٥ سال قبل یعنی در سال ۱۹۲۸ به ابتکار (ژول ریمه) رئیس فدراسیون بین المللی فوتبال که از اتباع فرانسه بود پایه گذاری گردید دوسال بعد یعنی در سال ۱۹۳۰ نخستین دور آن برگزار شد که طی آن تیم ملی اورگوی قهرمان گردید.

کشور اورگوی قهرمان خود را یکبار دیگر در سال ۱۹۵۰ زمانی که مسابقات جام جهانی در برازیل برگزار شده بود در صدر همهٔ فوتبالیست های جهان دید.

– در مسابقات سالهای ۱۹۳٤ و ۱۹۳۸ یعنی در جام های دوم وسوم ایتالیا به مقام قهرمانی راه یافت.

– مسابقات سالهای ۱۹٤۲ و ۱۹٤٦ به نسبت موجودیت جنگ جهانی دوم برگزار نگردیده و در مسابقات سال ۱۹۵۰ طوریکه قبلا تذکر رفت اورگوی فاتح جام جهانی فوتبال گردید.

– المان در سال ۱۹۵٤ و برازیل در سالهای ۱۹۵۸–۱۹٦۲ وانگلستان در سال ۱۹٦٦ و باز هم برازیل در سال ۱۹۷۰ جام جهانی را فتح کرده وبرای همیشه آنرا تصاحب نمود. این تاریخچه جام (ژول ریمه) بود که برازیل برای همیشه باسه قهرمانی آن را برای خود نگهداشت و سال ۱۹۷٤ آغاز دوران جدیدجام جهانی فدراسیون بین المللی فوتبال است که شهر میونیخ المان برگزار میشود.

بقیه در صفحه ٦٥

پلی بازیکنی که برازیل با قدرت پاهایش جام فیفا را برای همیشه تصاحب نمود

چهره های ورزشی

شاغلی نادر علی فردوسی عضو تیم منتخبهٔ عایشه اردو

اززمان کودکی بهورزش منجمله فوتبال علاقه داشته و مدت پنج سال میشود که در تیم اردو فوتبال میکند چنانچه برای دادن مسابقه چندین دفعه در داخل کشور ویك دفعه هم در اتحاد شوروی سفر کرده خاطره خوشی که از فوتبال دارد این است ، که با تیم فوتبال جمهوریت مردم چین در سال ۱۳۵۱ در کابل ، توانستند مساویانه مسابقه را خاتمه دهند .

دارای شانزده سال عمر میباشد. بهورزش بی‌اندازه علاقه داشته و تقریبا مدت پنج سال میشود که باسکتبال میکند عقیده دارد که برای انکشاف وارتقا سپورت بر علاوه زیاد شدن کلپ های ورزشی باید اطفال رااز سن کودکی به سپورت رهنمایی و تشویق کرد تا آینده درخشانی به ورزش داشته باشد .

پیغله نسرین متعلمه صنف دهم لیسه عایشه درانی.

ورزشکاران لیسه غازی

یکی دیگر از لیسه های مرکز شهر کابل که گذشته های خوب ورزشی داشته و ورزشکاران پرقدرت را تحویل جامعهٔ خویش نموده لیسه غازی است این لیسه که روز گاری دارای عدهٔ بیشماری ورزشکار در ساحات مختلفهٔ سپورت داشت ودر هر مسابقه ای به رخ ورزشکاران مکاتب مختلفهٔ شهر کابل میکشید بدبختانه درین سالهای اخیر بافقر سپورتمین گرفتار بوده جز باسکتبال در هیچ رشته ای ورزشکاران و رزیده نداشته و با هیچ لیسه ای نمی تواند بدرستی رقابت نماید علت این همه عقب رفتن لیسهٔ غازی درین رشته ای حیاتی نبودن استعداد یاکدام چیز دیگری نیست . یعنی نه میدان های ورزشی اش تخریب شده ونه از تعداد طلاب آن کاسته شده نه ذوق ورزشی ازمیان شاگردان آن از میان رفته ونه کدام عامل عمده ای دیگر ی باعث آن شده که زادهٔ شاگردان آن لیسه باشد.

علت عمدی ای این عقب رفتن راچندتن از شاگردان این لیسه که مشعل ورزش را در میان ورزشکاران معارف روشن گذا شته اند وآنها عبارت بودند ازبناغلو محمد عمر، محمد انور، عبدالغفور، شاه زمان، فریدون، نعمت الله ، محمدنعیم، ذبیح الله، محمدحکیم احمد شاه ووحیدالله .

ضمن مصاحبه ای چنین توضیح نمودند:

درلیسه ای غازی قبلا مدیری مو جودبود که ازجهات مختلف وطریقه های خاص ورزش رامیان شاگردان لیسهٔ غازی گسترش داده و در امر پیشرفت آن از هیچگونه تشو یق مساعدت وهمکاری باورزشکاران در یغ نمی نمودند این شخص که بناغلی سهیلی مدیر عمومی معارف ولایت ننگرهار است در دورهٔ کار خود ساعتی آرام نمی نشست ودر امر بهتر شدن ورزش هیچ زحمتی را بر دو ش ورز شکا ران نمی گذاشت میدانهارا ترمیم می نمود ، مسابقات رابه تنها یی دایر میکرد بلکه در هر مسا بقه حاضر شده ورزشکاران جدی وفعال را مورد نوازش قرار داده ومیکو شید وسایل تشویق آنهارابه هرنوع ممکنه میسر گرداند. روز های را همه ای ورزشکاران این لیسه بیاد دارند که مدیر موصوف از پول شخصی خویش برای ورزشکاران شیر وغیره مواد خوراکی تهیه مینمود گرچه باخوردن شیر دریك روزکدام تاثیر مادی بالای جسم یك ورزشکار وا رد نمی شود اما تاثیر معنوی آن خیلی زیاد بوده واین حرکات ولوبسیار ناچیز هم باشد تاثیر بسزا بهرو حیهٔ ورزشکاران داشته نه تنها باعث تشویق آنها شده بلکه به تعداد ورزشکاران افزوده شده زمینه برای تبا ر ز استعداد های نهفته مساعد گردیده و فتی تعداد ورزشکار زیاد شد امید بمیان آمد ن بهترین قهرمانان از آ نها ممکن به نظر مینماید .

درحالیکه کنون همهٔ مردم کشور بیك اتحاد وهم آهنگی خاص و بیشتر از پیش ضرورت داریم دیده میشود که یك عده ای خاص هنوزهم در هوای گذشته پریده و میخواهند جلو اتحاد وهمبستگی جوانان مخصوصا ورزشکاران راگرفته مانع رشد آنها شده نمی گذا ر ند قدمی به پیش گذارند وازینکه نام بدی کمایی نکند نمی گذارند مسابقاتی بر گذار شد ه وورزشکاران زحمات واستعداد های نهفته ای خویش را بر خ بکشند وثابت سازند که در نهاد همهٔ اولاد این خطه استعدادبس ارزنده نهفته است که اگر زمینهٔ تبارز آن مساعد گردد وکسی مانع رشد آن ها نگردد مامتیقن هستیم به زودترین فرصت بهترین قهرمانان در المپیای جهانی می فرستیم .

ماورزشکاران لیسهٔ غازی متیقن هستیم این عناصر که تاهنوز بارژیم جوا نان ومردم خواه ما آشنایی کامل ندارند این ها بالاخره یا راهی را که رژیم جوان مامیخواهد تعقیب خواهند کرد ویابکلی نابود خواهند شد بعد ازین عصر سنگ اندازی بروی جوانان نیست بعداز ین سدراه خواسته های مردم ماورژیم جوان مردم هاکم نخواهد شد ازین رو به آینده ای جوانان کشور وبهبود و ضع و پیشرفت برق آسای آنان در همه امورعموما ودر ورزش خصو صا ایمان کامل داشته و روزگاری را انتظار داریم که قهرمانان مامدال های طلا درگردن آویخته ودر صدر قهرمانان جهان قرارگیرند .

ورزشکاران لیسه غازی و ضع کنو نی ورزش را درلیسه خودچنین بیان کردند :

درین لیسه فعلا بجزء از باستکبال که از بقایای گذشته مانده و جوانان باستکبالیست این لیسه یك ابتکار عمل رادر بهتر شد ن این رشته بدست گرفتند که بر علاوهٔ نگهداری تیم قوی باسکتبال برای لیسهٔ غازی هر یك از آنها چندنفری را که تعداد شان از پنج الی پانزده نفر میباشد از صنوف مختلفه را تحت تربیه گرفته اند که اگر باسکتبالیست هایی کنونی لیسه غازی فارغ التحصیل شوند کدام مشکلی احساس شده وخلای کمبود ورزشکار احساس نمی شود ومامتیقن هستیم که اگر این عمل دوام نماید چنانکه فعلا لیسهٔ غا زی حریفی در معارف ندارد هیچگاهی هم نخواهد داشت درین لیسه تیم ورزیدهٔ باسکتبال موجود بوده که میتواند و هر تیمی را که ادعای قهر مانی داشته باشند ازپا در آورند.

یکتن ازین ورزشکاران گفت که درلیسهٔ غازی بعد از باسکتبال تیم فو تبال هم است ولی نمی توانند مثل باسکتبال ادعای قهر ما نی کنند .

اگر ازآن هم بگذریم دیگر کدام سپور تی در لیسهٔ غازی وجود ندارد که مانام آ نرا تیم ورزشی بگذاریم زیرا آنچه که ازگذشته های بسیار دور باقی بود دراثر فارغ التحصیل شدن شاگردان یابعضی عوامل دیگر در ین چندسال اخیر ازبین رفته امیدوار هستیم دوباره احیا گردد.

میگویند بهترین ورزشکاران اتلتیك والیبال بوکسنگ وغیره در اختیار این لیسه بودولی حالا جزء باستکبال که واقعا رقیب ندارد بعد ازان شنا وبدرجهٔ دوم فوتبال را میتو انیم یاد آور شویم اما ازسایر رشته های ورزشی جزء نام اصل آنرا نمیتوان در ین لیسه سراغ کرد .

وقتی انسان سر صحبت را می کشا یه بهرطرف سخن کشانیده میشود یك تن ازین ورزشکاران رشته سخن رابدست گر فته در مورد ورزش درمعا رف مخصو صا باستکبال چنین گفت :

درتور نمنت اخیر باسکتبال نسوان که در جمنازیوم پو هنتون کابل دایر شده بود بخوبی ثابت ساخت که معلمین لیسه ها ی نسوان چه کرده اند وچقدر زحمت کشیده و خودرا تکلیف داده اند ؟

ماوقتی میدید یم که دختران معا ر ف باهمه استعداد یکه داشتند وباهمه ذوق و علاقه ای خاص نمی توانستند کاری را ازپیش ببرند گناه را اولا بدوش مربیون وبعد ازان بدوش ادارات واگر ازان هم فراتر قدم گذاریم بدوش ریاست تربیت بدنی و زارت معارف می گذاریم زیرا ازیکطرف مربیو ن آنها کمتر بهورزش شان علا قه ویا اگر علاقمند بودند اصلاچیزی نمی دانستند ز یرا ماخوب می فهمیم که عده ای زیادی از معلمین ورزش مادر کشور های خارج غیر ازسپورت چیز دیگری مثل دندانسازی وغیره راتحصیل کرده ولی وقتی بوطن باز گشته اند منحیث معلم سپورت قبول شده اند بدون آنکه به شهادت نامهٔ آنها توجه شده باشد و آنها نیز با این عمل خشنود شده اند ز یر ا باشامل شدن بهحیث معلم توانسته اند از رفتن بهخدمت زیر بیرق خودراکنارگذارند.

ازجانب دیگر عده ای زیادی از ادارات لیسه های نسوان تو جه به ورزش وورزشکاران نداشته واکثر آنها تیم های راهم اگر ساخته اند زادهٔ ذوق واستعداد خودورزشکاران بوده درمورد ریاست تربیت بدنی باید گفت که از همه مهمتر اینکه تبعیض میان ورزشکاران را روا داشته و قتی به تشو یق فوتبالیست های معارف نظر اندازی شود با باسکتبا لیست هافرق زیاد داشته و همچنان آنقدر تشویقی که فوتبالیست ها می شو ند

با سکتبا لیست های لیسه غازی

فوتبالیست های لیسهٔ غازی بامعلم ورزشی شان

مردی با تابه بقه

تااینجای داستان :

گنتر مامور لایق پولیس به‌تعقیب‌سازمان بقه‌ها زندگی‌اش‌راازکف‌داد. الك معاون کمیسر پو لیس‌به‌تشویق دیك گاردو ن به تعقیب مایتلندپیر که‌مردمرموزی‌است‌میبراید . رای‌بنت جوان‌که‌نزدمایتلند کار میکند،به‌اثر تشویق لولا بسا نـواپارتمان لوکس به‌کرایه گرفته می خواهد به‌خدمت خودنزد مایتلند پیرخاتمه دهد وتلاش خواهرش برا ی برای ادامه‌کاراو نزد ماتیلند به‌کدام‌نتیجه نمی رسد واو را ترك میکند دیك ازطرف وزارت خارجه انگلیس‌مامور حفاظت یك سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی‌بطرز اسرار آمیزی به سر قت‌میرود

ـدقیقاً میتوانید گفت که در چه ساعتی با هم دیدید؟)

ـ(بلی بطور قطع! در ساعت ۲ سر جنت گروه وطنپر ستان بدیدن من آمد و آقای بنت درست وقتی رسید ـکه‌من باسر جنت گرم‌صحبت بودم .)

الك سر جنت گروه وطنپرستان را از خواب سحر گاهی بیدار کرد واو هم اظهارات بنت و پولیس را تصدیق نموده نتیجه‌تحقیق‌درکینگس بریج همانچیز بودوالك رخ‌مو تررا بطرف هواسهام بر گـردانده اظهار داشت (آقای بنت من از شمامعذرت نمیخواهم . شما بو ظیفه‌مـن آشـنا هستید ویقین دارم موقف‌من راتقدیر خواهید کرد.)

بنت غم‌غم کنان جواب داد :(من اعتراض نکرده ام وظیفه وظیفه‌است اما من این حق را دارم که‌بدانم‌چرا شما از تمام انسانهای روی زمین نسبت به‌من‌سوءظن پیدا کرده اید؟).

الك موتر را متوقف ساخته گفت : (خوبست به امتداد سرك پیـا ده برویم اینطور ی من بهـتر میتوا نم صحبت کنم .

آنها از موتر پیاده شده ، یـك لحظه بدون آنکه حرفی زده باشند قدم زدند وآنگاه الك به صحبـت پرداخت ، (بنت ! شما از دو نگاه مورد سو ظن من واقع شدید. شما مردمر موزی هستید . چه هیچکس نمیداند که از کدام مدرك امـرار معاش میکنید ؟شما از خود در آمد وشغل معینی ندار یـد وبفوا صـل غیر ثابتی از منزل غایب میشویید هیچکس نمیداند کـه شما به کـجا می روید . اگر شما مرد جوانی می بودید ، در آنصورت بشمـا سوظن پیدا میکردم که یك زند گی خصوصی غیر از زندگی با اعضای خانواده تان دارید . اما شما از این گروه مـردم نیستند. ا یـن نـکـته اول سو ظن من نسبـت به شمـا بود کـه گفتـم نـکتـه د و م سوء ظن من قرار ذیل میباشد :

هر باری که از منزل غا یـب میشود ،یك سرقت بزرگ درجایی رخ میدهد و من معتقدم که این‌دزدی باند بقه ها میباشد . من میخواهم تیئوری خودم را بشما تشریح‌کنم بقه ها از لحاظ استعداد ذهنی‌بطور عادی آخرین صنف بشمار می‌روند ودر بین تمام اعضای باندیك چنین مغزی وجود نخواهد داشت که حتی یك چار مغز را بصورت صحیـح بشکند . اما من ضمانت می کنم‌که

بقیه در صفحه ٦٤

حادثه در نیمه شب

ترجمهٔ: ز- سدید

درپشت پردهٔ چشمان بسته‌اش حوادث فرعی وابهام آمیزکه درجریان نصف آنروز رخداده بوددوباره درمغزش تکرار گردید . منظرهٔ متوجه بودن وثابت ماندن چشمان بازودریدهٔ جوزف‌که متوجه‌اوگردیده بود. داغی وسوزشی که دردستانش هنگامی که اودستش را روی پیشانی جوزف گزاشته بود . آواز بر خورد بدن ورزیدهٔ جوزف که ازسقوطش از بالای سقف مقبره یونانی باعلف های هرزه تولید گردیده بود دوباره درمغزش جان گرفت . آیااین واقعه ویااین عقیده‌که جوزف بعداز سقوطش سوی اوبانگاه های دیگر میدید و بانگاه های آشنا ودلسوزی اورا براندازمینمود وطوری وانمود میکرد که دربارهٔ او مشوش وپریشان است خنده داروخیالبافی نبوده‌است؟

وبعدازآنکه آندوبه جوزف کمك کردند واورابه اطاقش بهزار زحمت وجان‌کنی بردند وهنگامی که لی رویش رادور داده وسوی دروازهٔ باز جهت باخبرکردن آقای بیکس برای سرپرستی ومواظبت جوزف دویده بودوگفته‌بودکه‌میرود تابیکس را ازماجرا آگاه‌سازدلی‌متوجه‌گردیده بودکه چشمان جوزف دقیقانه‌ومشتاقانه متوجه اوبوده ومیخواهد که نسبت این همه زحمت وتلاش قدردانی اش رابه اوبرساند . این نگاه هاازآن نگاه های بودکه به آسانی میشد در لابلای آن مشتاق بودن ومشوش بودن رادرك کرد. امانی، همه این تصورات قسمتی ازخیالات وکابوسهای نیمه شبی اش بودکه درلحظات بیداری وازجاپریدن هابه آن سر دوچار میگردید .

درهنگام صبح تااندازهٔ زیادی خواب آلود مینمود. قادربه فکرکردن زیادنبود . طبیعتا اونمیتوانست که روی موضوع به آن بزرگی واهمیت مثل پیشنهاد ازدواج برید فوردفکر نماید . زیرادراین لحظه به اندازهٔ ذله وکساله بودکه به زحمت میتوانست مفکوره ها رادنبال هم قرار بدهد وآنهاراانسجام قانع کنندهٔ ببخشد . دربالای میزغذاخوری تاجای که‌امکان داشت واودرخود سراغ کرده میتوانست میکوشیدآن همه تصورات وکابوسهارادر لابلای بازی کردن باکاردوپنجهٔ روی میزپنهان کند وبطورغیرمستقیم تظاهر نماید که هنوز هم آرزو دارد که بخوابد .

آنتی طوری معلوم میگردیدکه این هیجان و دلواپسی ها ویازله گی اورا مشاهده کرده نتوانسته است .

افکار آنتی همیشه طوری معلوم میگردید که باحوادث گذشته رابطهٔ ناگسستنی داشته و گذشته های خیلی دوررا دربرگیرد . بسیاری ازسخنانش یادگار ورونوشت بودکه بشکل صحبت یکنفره عرض وجود میکرد. لی بکلی درك کرده بودبسیاری چیزهای راکه آنتی میگوید شامل میشد به بریدفورد ومادرکلانش وحوادثی مربوط به‌وقت های‌که آنها جوان بودند ونزدیك همدیگر بسرمیبردند و راجع به خاطرات که چطورآنتی روی اسپ سوار میگردید وجهت ملاقات مادرکلان برید فورد به های لوج میرفت .

دراین وقت فکری بدماغ لی خطور کرد. های لوج ! البته درآن ظهر بعداز آنکه آنتی جهت استراحت بعد ازظهری‌اش به اطاق خود رفت لی به‌کمك موترش سوی های لوج‌حرکت نمودتا ازمادرکلان بریدفورد دیدن نماید .

لی ازقصدش‌کسی راآگاه نساخت‌ومخصوصا به‌آنتی کسیکه دربارهٔ صحت وسلامتی روحی وجسمی دوستان قدیمی وفعلی اش فوق‌العاده خودرا دخیل میدانست وهروقت آرزو میکرد که ازآنهادرروز های بدمریضی خبرگیری نماید وکمك های لازم راازآنها دریغ نکند چیزی نگفت . درحالیکه مادرکلان برید فورد قادر نبودکه ازشدت مریضی ازبسترش بر خیزد چطوربرید فورد این حق رابخودداده بود که ازلی درخواست ازدواج نماید ؟ آیااین کار تناسب باشرایط فعلی داشت ؟ بهر صورت لی چنددسته گل باخود برداشت وجهت‌ملاقات وعیادت مادرکلان بریدفورد روان شد .

لی دسته ازگل‌گلاب راباخود برداشته واز آقای بیکس خواست که گلهارا به موترش ببرد. هنگامی‌که ازدالان‌بزرگ وطویل‌پارکینگ قصرخارج میگردید وموترش رابه پیش‌میراند وسوی هدفش یعنی های لوج روان میگردید ازمشاهدهٔ فضای آرام ومعطرآن روز تابستانی غرق لذت گردید . آفتاب نورافشانی میکرد. شبنم های‌که روح راتازه میکرد هنوزهم روی درختان میرقصید وتناسب عجیبی باگرمی آنروز پدید آورده بود .

هنگامی که لی به نزدیك دروازه ورودی های لوج رسید دوچار اشتباه شد یا بعبارهٔ دیگر نتوانست که در اولین قدم راه اصلی راپیدا نماید . درآنجا اصلادروازهٔ ورودی‌وجود نداشت . امااوازهنگام‌طفولیت‌خودکه چندین باربه آنجاآمده بودچشم انداز قدیمی قصر را بخاطر داشت . حالادرآنجا علف های هرزه روئیده بودوگل های زینتی بشکل نفرت آوری پژمرده شده ومنظرهٔ خوفناکی راپدید آورده بود .

باداشتن سوظن لی داخل راه موترروگردید. راه مذکورطوری معلوم میگردید که از مدت زیادی است که مورد استفاده قرار نگرفته و تایرکدام موتری روی آن بوسه نزده است . آیاتایرهای موتر بریدفورد نتوانسته این جادهٔ خاکی رابه بادبوسه بگیرد ؟ هرروز او به اینجامی آید ومیرود پس بطورقطع جای تایرهای موترش باید درآنجا نقش‌ببندد.لی طوری معلوم میگردید که درحال موترانی روی برگهای خشکیدهٔ که ثمرهٔ خزان سال گذشته بود باشد . برگهااین جاوآنجا روی هم انبار گردیده واین انبارهای برگ بکلی قابل اندازه‌گیری بود. امالی متیقن بودکه خانم لارینس مادرکلان بریدفورد دراین جا زندگی کرده وهنوزهم ازفلسفه گوشه‌گیری از دنیا ومردمان مورچه مانندش پیروی مینماید . در آنجابعضی علاماتی ازعبور ومرور بمشاهده میرسید. لی به پیش رفت . این پیش روی دقیقانه وبه آهستگی صورت میگرفت . به صراحت میتوان گفت که دراین لحظه لی را ترس برداشته‌بود. زیرا بمجرد شنیدن آوازیکه ازشکستن شاخه های خشکیده وبرگهای از درخت پائین افتیده که اززیرتایر موتر برمیخاست ارتعاش شدیدی سراسر بدن او رافراء میگرفت . این جادهٔ خاکی بالاخره به یك پارکینگ دائروی شکل ختم گردید .

پارکینگ مذکورسوی ایوان بزرگ وبازی‌که درقسمت پیشروی قصر قرار داشت ادامه مییافت وهمین که لی به آنجارسید وبدنهٔ قصربکلی دردیدگاهش قرارگرفت نفسش به شماره افتید وترس زایدالوصفی اورا در بر گرفت .

های لوج بخرابه مبدل گردیده بود . پنجره هایش بازوخالی بود. اطاقها ازنداشتن فرنیچر خبر میداد . شیشه پنجره هاشکسته وازبین رفته بودومانند حفره های سیاه سوی انسان دهن کجی میکرد . قسمت عقبی قصر سوخته وازبین رفته بودونشانه های سیاه وسوخته آن درگوشه وکنار پراگنده گردیده بود . دودروازهٔ ورودی قصر بدون پرده باز بود . امادرپهلوی آن پنجره های دراز اطاق نشیمن بسته مینمود . بوی این همه خرابی وازبین رفتن رامیشد درداخل وخارج قصر استشمام کرد .

برای چند لحظه لی نمیتوانست که ازجایش تکان بخورد . مطمئنااودر حالت خواب بود . برید فورد نمی توانست که هرروز ازاین جا بقصددیدن اوبه ویورلی بیاید . اوماشین موترش راخاموش کرد وازآن خارج گردید . به آهستگی شروع به پیشروی سوی ایوان قصرنمود . نقش های بوت اوروی راهرو بجا مانده وپله های زینه زیروزن اوخم میگردید .

درکدام یکی ازاین اطاقهای مخروبه برید فورد زندگی میکند . اطاقش درکجاست . خدمتگاران صادق وباوفای این قصرکجاهستند. آیااین قصرهای لوج است . اوکه بکلی‌آنرا میشناخت .

به آهستگی درحالیکه روی پنجه های پا حرکت میکرد سوی پنجره های که دارای‌پرده های افتیده بودو به اطاق نشیمن وصل‌میگردید پیش رفت تاداخل آنرامشاهده نماید . در این اطاق لی یکروزی چای خورده بود . اما حالاسقفش فروغلتیده وروی پارچه کلفت و سخت پلستر درهم شکسته فرش کهنه و فرسودهٔ روی اطاق خوابیده بود .

قسمت مرمری بخاری دیواری درهم شکسته بود. وسامان واشیای گران بهای که روی آن قرار داشت دزدیده شده بود . شاید توسط اشخاص مخرب ویاشرور که دروازه راشکسته بودند ونام های زشت راروی دیوارهای داخلی رسامی کرده بودند این‌کار صورت گرفته بود.

تمام این هاچطورمیتواند درست باشد ؟

برید‌فورد هرروز ازاین جابه قصر ویورلی می‌آمد .

– برید !

اوقدم دیگری ازبین پنجره های شکسته درداخل اطاق مخروبه وازبین رفته نشمین برداشت وناگهان‌سراپایش‌راترس زائدالوصفی برلرزه درافگند . اوبه حقیقت باورنکردنی و مسلمی روبرو گردیده بود .

ناگهان فریاد کشید وسوی برنده بدویدن پرداخت. آوازیکه‌ازبوت های اوروی سنگفرش هاتولیدمیگردید مانند آواز ماشینی طنین‌انداز میگردید . دراین لحظه پله بالائی زینه وزن اوراتحمل کرده نتوانست واودر هوا معلق ماند وبروی به پائین لغزیده وروی سنگریزه های محل پارکینگ افتید . بزحمت خودرا دو باره تکان داده وشروع به‌دویدن سوی‌موترش نمود. انجن موترباآواز سهمناکی غرید وتا اندازهٔ‌که امکان داشت شروع به پیش روی سوی جادهٔ باریکی که بیکی ازشاهراه ها می انجامید نمود. برگهای خشکیده وخزان زده زیرتایرهای موترصدای ترس آوری تولید میکرد ودرهوا مانند ابرهای گم‌کرده آشیان چرخ میخورد . وقتی‌که به شاهراه رسید جسمش رابیکسومتمایل ساخت تا بدینترتیب نفس تازه نماید . دستش رابلند کرده و مشاهده نمودکه صورتش خونی است . از دستکولش آئینه کوچکی‌را در آورد وتا جای که میتوانست کوشید که زخم مؤلده را پاك نماید . هنگامی که در آئینه‌متوجه‌چشمان‌فرو رفته‌اش گردید باخود گفت :

– های لوج ازبین رفته است . هیچکسی درآنجا ازچندین سال به اینطرف زندگی نمی نماید . مادرکلان برید فورد کجا است ؟

شك وتردید مغلق وپیچیدهٔ مغزش را به بازی گرفته بود. بایك تصمیم ناگهانی دستکولش رادر گوشهٔ گذاشته ودوباره‌موتر را بحرکت در آورد

درهنگام برگشتنش جاده طوری دیگری معلوم میگردید ونسبت بدفعهٔ قبل فرقداشت . آرامی وسکوت این جاده بازمزمه های ازدحام ترافیکی که ازفاصله تقریبا دوری بگوش میرسید بشکل یك مانع درآمده بود. طوری معلوم میگردیدکه ازدنیای واقعیت بدورافگنده

بقیه در صفحه ٦٢

ژوندون — زنان و دختران

آرایش و تزئین منزل

زنیکه میخواهد با تحولات مثبت اجتماعی همگام باشد. برعلاوهٔ اینکه در دیگر امور زندگی مطابق ایجابات زمان پیروی نموده و حرکت میکند از مود و فیشن و آرایش زمان در قسمت لباس وچهره نیز بی خبر نمیباشد خصوصاً در قسمت تزئین و ترتیب منزل توجه داشته وبا مهارت تام آنرا میآرایند و شکی نیست که آشیان آراستهٔ زنان شوهری، معرف سلیقهٔ یک خانم شوهر دار است.

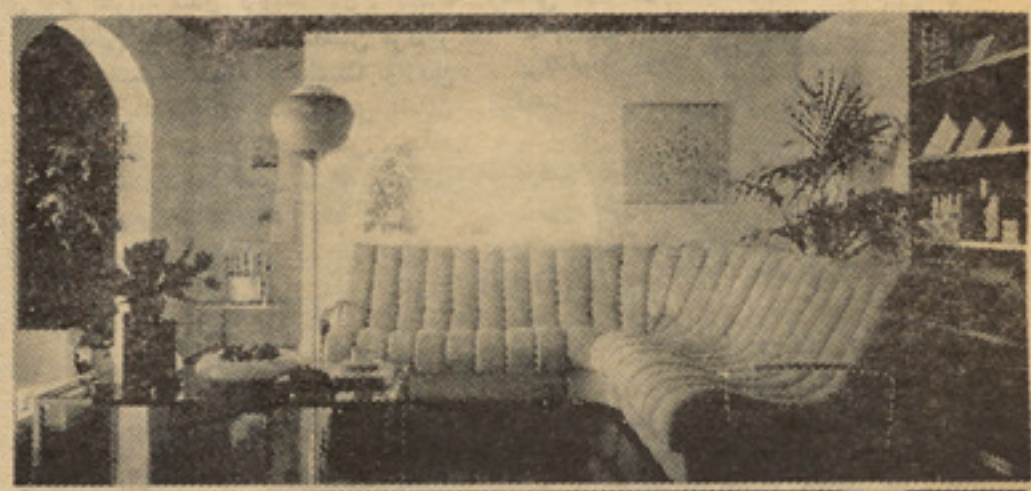

عدهٔ از دختران جوانی که تازه بمنزل شوهر میروند یا اصلا جز خود ولباس خود به منزل توجه نداشته و یااینکه برای آراستن وملبه کردن خانه راه افراط را می پیمایند. به این معنی که ایشان می پندارند آراستن منزل حتماً با مبل های گران قیمت میسر است و در قدم اول زندگی مشترک شوهررا ازین ناحیه ناراحت میسازند. در حالیکه زن فهمیده با سلیقهٔ خاص مبل خانه را از نگاه سادگی و آسانی حمل ونقل، گنجایش و مخصوصاً از زانی آن انتخاب میکند ودنبال زرق وبرق بیهوده نمیرود، چه او میداند زیبائی در سلیقه است نه در پول. بطور مثال: با استفاده از تکه های نساجی و ساختن پرده های ارزان و خوشرنگ با مبل سادهٔ که ساختهٔ دست هموطنان خود ماست با انداختن چندروکش خوش رنگ و زیبا زینت بخصوصی به‌آن بخشیده وباید اتاق آراستهٔ از پول کم ترتیب و تزئین کرد که ازیك طرف از نقصان پولی جلوگیری بعمل آمده واز طرف دیگر حکایت گر سلیقهٔ عالی میزبان خانه باشد. وهم چنان خانمی که‌میخواهد منزل را فضای صمیمانه بخشد میداند از در آمد ماهانه به چه شکلی استفاده کند و کدام راه را بپیماید که البته درك این موضوع موفقیت تام یك زن شوهر دار است.

«آشفته»

طفل شما — ترجمهٔ حکیم ناهض

غسل دادن طفل دربین تپ

قبل ازان که به شستشوی طفل آغاز نمائید، اطمینان حاصل کنید که همه وسائل مورد ضرورت به دسترس شما قرار دارد وتوصیهٔ ما بمادران چنین است:

ساعت بنددستی خودرا پیش‌بند روی لباس مورد استفاده قرار دهید..

صابون مخصوص اطفال هرنوعی که باشد، پارچه‌نرم برای‌شستشوی طفل (لیف بسیار نرم یاامثال آن) کدام روی پاك از پار چه بسیارنرم ویا پنبهٔ تعقیم شده یا دستمال‌های مخصوص پنبه‌ئی که رطوبت را جذب نماید، برای خشك کردن‌بینی و گوش ها پیراهن، لته (پارچه ها که غرض جلوگیری از مرطوب شدن و کثیف گردیدن بدور پا ها و قسمت های پائین بدن طفل پیچانده می شود، پن یا(بار بند) و امثال آن درنظر گرفته شود. شستشوی طفل منحصر به تپ نیست، بلکه می شود کودك را در ظرف کلان فلزی و پلاستیکی نیز غسل داد. آبی که برای غسل دادن طفل بکار برده می شود گرمی ویا درجه حرارت آن باید در حدود درجه حرارت طفل باشد. داشتن یك عدد ترمامیتر برای ما دران کم تجربه خوب است ولی میشود که اندازه گرمی آب را بوسیله آرنج یا بند دست مورد آزمایش قرار دهید. در آغاز بالای طفل کم‌کم آب بریزید تا خوب مطمین شوید که طفل‌را درست محکم گرفته‌اید.

بقیه در صفحه(٦٣)

یك زن تیز هوش، گنجی است ویك زن زیبا و تیز هوش،قدرتی!
«ژرژ مریدت»

• • •

قلب زن هرگز پیر نمی شود.
«؟»

• • •

زن یك آلت موسیقی دلکش است، کمان این ساز عشق است ومرد نوا زندهٔ آن. **«استاندال»**

آداب معا شرت

چگونه کودك را تربیت نمود؟

آمو ختن آداب معا شرت به‌اطفال در آوان طفو لیت خیلی ضرو ر ی و طبیعی است. چون اطفال‌هر چیز را ازوالدین خود توسط تقلید می آمو زند، با ید والدین همیشه‌مراقب اوضاع و کر دار خو یش با شند تا طفل از کار های نا پسند شا ن پیروی نکند.

این نکات را برای اطفال با ید آموخت :

اول- اطفال با ید هنگام و ر ود یك مهمان به خانه به وی سلام و احترام نماید البته با اشخا ص‌مسن هم دست باید داد امانباید وی را مجبور کرد تابه تمام اشخا صیکه در اتاق هستند رو بو سی کندزیرا تنها سلام ساده کافی است که‌ازیك طفل باید توقع کرد .

دوم- کلمات تشکر، لطفاوببخشید رانیز به اطفال بیا مو زید تا در بعضی موا قع استعما لش نمایند.

سوم- اطفال با ید پیش آمد میزبان را در مقابل مهمان بدا ند. مثلا طفلی سا لگرهٔ تو لد ش است باید والدین به وی تا از گر فتن تحفه ها تشکر کند. فر ضاً هدیه یکی از دو ستا نش به پسند ش نباشد نبا ید حر کتی نما ید که مهمان متاثر گردد.

چهارم - بعضی او قات دیده شده که اطفال در سینما، مغازه وسرویس غالمغال و سرو صدا نموده اند . باید به ایشان فهمانده شود چنان اعمال نا پسند است .

پنجم - اطفال در بین صحبت نباید مداخله کرده و پیش ز بانی کنند این یکی از عا دات نا پسند است که اکثر اطفال ازا ن خو ش شان می آید..

ششم - پیش آمد اطفال‌باخدمتکار باید بسیار مؤ دبانه و صمیمی‌باشد و شخصیت و ی را به حیث یك انسان و هم نوع احترام نمایند.

(ملالی هما فضلیار)

پخت وپز

خوراکی ازمغز گوسفند

هشت دانه تخم مرغ را گر فته سفیدی و زردی آنرا بصورت جدا گانه بهم بز نید تا کا ملامخلوط شود. بعد هشت قاشق شورباخوری آرد سفید را بین تخم مرغ بریزید وبهم بزنید و چهار دانه مغزگوسفند را درآب جوش بد هید. و قتیکه پخته شد، از آب بیرون بیا و رید وپو ست روی آنرا بکنید وهر

بقیه در صفحه (٦٣)

ماومود

اینهم دو نمونه از تازه ترین‌لباس‌که برای شما انتخاب گردیده است .

گذرگاه تبسم

نکته ها

* بوسه پلی است میان دوقلب.
* صدای بوسه مانند توپ بلند نیست ولی اثر آن زیاد تر است .

* بزرگترین خاطره هر مرد وزنی اولین بوسه شان است

«فرستنده: م ،ق صاعد»

کار تون ها از: شل سیلورشتاین

نوشته متن از: جلال نو رانی

نویسنده و مدیر مسئول

دنیای روز نامه نـگاری دنیـا ی عجیبی است مـد یر های مسـؤل هر کدام ذوقی دارند جدا از ذ و ق دیگران، نو یسند گان هم آ دم های عجیبی هستند، بهر حال برای اینکه با تهیه کننده فوتو رو مان همچشمی کرده با شم یك کار یکا تور رو مان درین صفحه تقدیم میکنم... ا ینطور شروع میشود... بود و نبود یـك نویسنده بود و یك مد یر مسؤول...

این «نو یسنـده» میخـوا ست نو یسنده شود... یزی بفـکر ش گشت، فوراً آن مطلب را که ساعتها، روزها، ماه ها و حتی سا لها درباره آن فکر کرده بود بروی کاغذآورد...

صبح ریشش را تـرا شید... هنوز جوان بود وبشاش، نـو شتـهٔ خودرا زیر بغ ل گرفته بطرف ادا رهٔ روزنامه ای براه افتاد ...

نوشته خود را مقابل مدیرمسؤل گذاشت. مدیر مسؤل یك صفحه را بدقت خواند. آنگاه با خشو نتـی که معمولا هر مدیر مسـؤل ازآن بر خوردار است دل جوان نویسنده را شکست و گفـت: قابـل نشر نیست .

نویسنده حیران و متفکر برگشت در دلش میگفت هی‌هی. افسوس که قدر نویسنده را درینجا کسی نمی داند. در اینجا اصلا تشویق نیست چه بیرحم اند این مدیران مسؤ ل. خوب من مـیـدانم چه کنم در باره سوژه‌ام بازهم فکر میکنم. میکوشم آنرا بهتر بنو یسم.

واو چنین کرد... دو باره نوشت اینکار چندین سال رادربر گرفت ولی او دست بر دار نبود.

دریکی از روز های سرد پا ئیز او نو شته تصحیح شدهٔ خود را زیر بغل گرفته بازهم رفت و رفت...

تاکه رسید پیش مدیر مسؤل . مدیر مسؤل بازهم نو شته اش را خواند و گفت: از نو شته سا بقت بهتر است‌ولی ... ولی... را ست بگویم هنوز هم سست و ضعیف است.

مدیر مسؤول گفت : برا در .... خواهش میکنم در جملات نوشتهٔ‌خود اندکی دقت نما... اگر آنرا دو باره بنو یسی و جـملات ضعیف آنرا اصلاح کنی شا ید نو شته خو بـی شود.

او حیرا ن‌و متفکر بر گشت .... فکر کرد که باید نوشـته خود را اصلاح کند و لو هر قدر دیر شود وهرقدر از عمرش بگذرد.

او در جر یان این نو شته جوا نی خود را پشت سر گذا شتـه بو د چندین بار مرا جعه کرده بود ولی نوشته اشرا مسترد کرده بودند.

ژوندون

دفعه دیگر بازهم مو قعی که‌مدیر مسؤل نوشته اورا خواند گفت: از سابق بهتر شده، امید وارم با یك تجدید نظر بهتر شود.

اوباز هم بر گشت اما امید و ار بود، گذشت زمان هانطور یکه‌پشت اورا خم کرده و پیر ش ساخته بود مدیر مسؤل راهم پیر سا خته بود.

او عقب ما شین تحریر نشست و بتفکر پرداخت نو شتـــه خود را اصلاح کرد، این کار مدتی را در بر گرفت وقتی که نو شته خودرااصلاح کرد گذشت زمان آنقدر پـیـر ش ساخته بود که نمی توا نست با یك چوب‌دست را ه برودوازدوچوب‌دست استفاده میکرد.

مدیر مسؤل مضمو نش راخواند، گفـــت واه واه حالا خوب شـد... صفحات دیگر را هم خواند.

مدیر مسؤل گفت: بلا نموده ای، واقعا مضـــمون جالـبی است ...

بخواندن بقیه نو شته اش ادامه‌داد.

از نو شته او لذت برد هورا و آفرین گفت، ستایشش کرد، بو جد

آمد و نو شته اورا شهکار خواند... نوشته بینظیری که از هر نگاه قابل نشر بود... واه واه.. آفرین ... زنده باد...

این واه واه گفتن و دست و پا تکان دادن‌برای مدیر مسؤل که‌دیگر پیرو شکسته شده بود حمله قلبـی ببار آورد. او دستش را روی سینه گذاشت واز درد نا لید...

وبعد مدیر مسؤل بیچاره د چار سکته قلبی شدوفوت کرد... بلی... بیچاره مرد.

مدیر مسؤل جدیدی با ید تعیین میشد، نو یسنده منتظر او بود... باید منتظرش می بود.

مدیر مسؤل جدید آمد و نو شته اورا خواند...

مدیر مسؤل جد ید گفت:

ـ این نوشته قابل چاپ‌نیست... اگر یك تجدید نظر از آن بکنیدقابل نشر خوا هد شد.

پایان

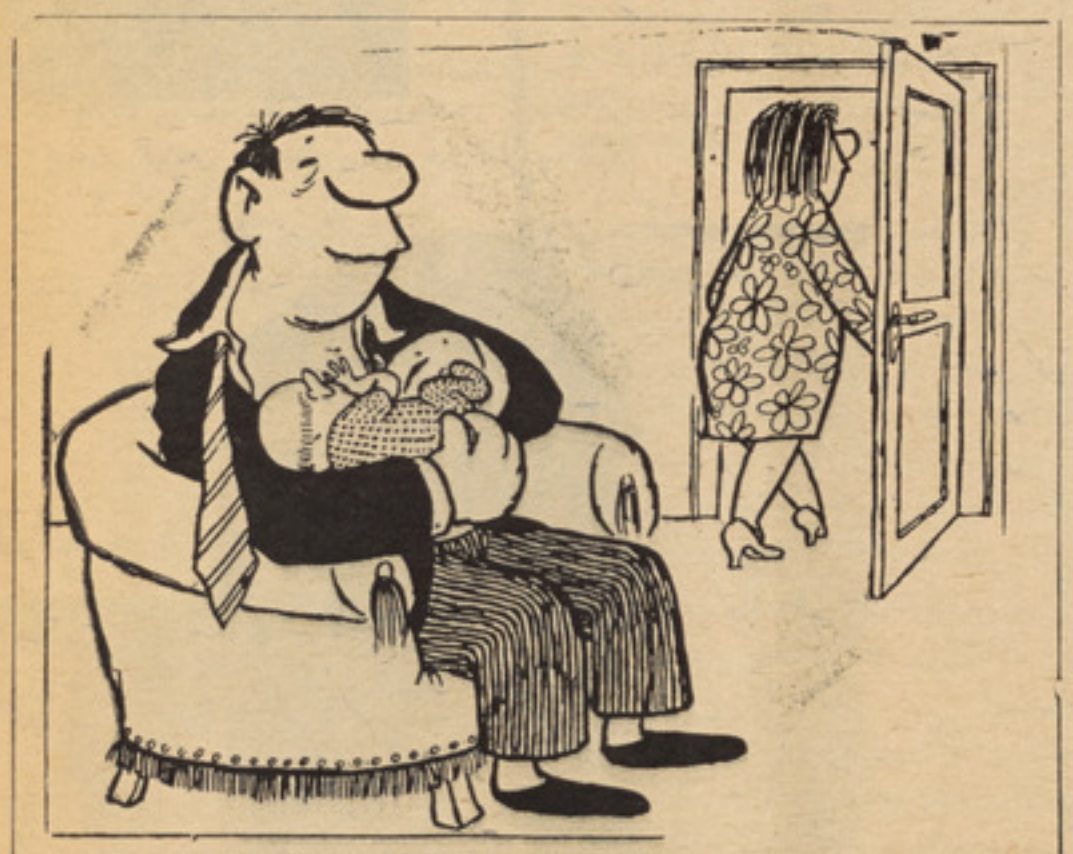

وقتیکه زنان بخواهند کـار هـارابامردان عو ض کنند .

دربوت فروشی

دختر بوت را برداشته گفت :

ـبسیار خوب ... مـن بـــوت را میبرم فردا مادرکلانم آمده قیمت‌آنرا بشما خواهد پر دا خت.

دختر زیبا وقشنگی وارد یك مغازه بوت فروشی شدوبو تی رابرای خود انتخاب کرد، از صاحـ بمغازه‌پرسید:

ـاین بوت چند قیمت دارد ؟

صاحب مغازه جواب داد:

ـبرای شما یك بو سه.

زن : میدانم که‌از دوری مه رنج می‌بری غزیزم

دځوانانو ژوندون

چرا عدهٔ ازجوانان راه و رسم هیپی ها را تعقیب مینمایند

هستند بسیاری ازجوانان که به فلسفه هیپی گری یابی بندوباری علاقه پیدا کرده وآنرا عملا تقلید میکنند که دارای یك سلسله عوامل وانگیزهٔ میبا شد که بصورت مختصر تشریح میگردد .

سیر وسیاحت های طبقه هیپی هادرتمام نقاط جهان که ازمدت چندسال به این طرف بازار گرم پیداکرده وتعداد زیادی ازاین هیپی های بی بندوباربایك عده جوانان سیروکار پیدا نموده واین عده جوانان بادیدن اخلاق حرکات شکل وقیافه آنهاتحت تاثیر واقع گردیده و آهسته آهسته این بی بند وباری اثر خودرا برجوانان می بخشد .

چون اکثر جوانان درسن وسال بحرانی قرار دارند بادیدن این چنین اشخاص خواه مخواه زیرتاثیرآن قرار میگیرند .

ناگفته نماند که عوامل دیگری هم دراین بی بندو بار بودن جوانان تاثیر دارد وآن استفاده نکردن درست وسالم ازکتاب ومطالعه، بی توجه بودن اولیای جوانان وده هامسایل دیگر درمورد گرایش جوانان بسوی هیپی گری میباشد .

دځوانی راز

په ځوانی کښی کو شش وکړی چه په سپین زیر تو ب کښی آرا م او آسوده او سی.
(....)

• • •

په ځوانی کی ډیره لویه نیکمر غی دنورو سره کو مك او مر سته کول دی.
(البرت)

دځوا نی ښه بر یا لیتوب دوظیفی سم سر ته ر سول دی.
(کاسیلوا)

دیو ځوان واقعی او حقیقی سعادت په فضیلت تکیه لری.
(مولود)

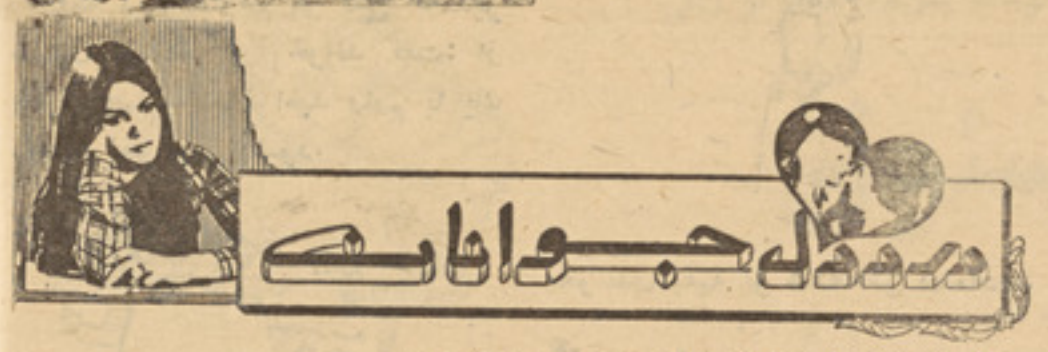

اگرچه باربار این گونه مطالب درمجله به چاپ رسیده اما نتیجهٔ کمتر داده است. ولی من مینویسم ازدرددل خودبرای شما واز ظلم روزگارکه درحق من رواداشته است حکایه میکنم .

– بلی من دختر۲۲ساله هستم که مکتب رانتوانستم ادامه دهم بهتراست بگویم که نگذاشتند که به تحصیل خویش ادامه دهم وازصنف نهم مجبور به ترك تحصیلم شدم.

کنون که سه سال است درخانه بدون کدام سرگرمی بسرمی برم نمیدانم که چه کنم ونمیدانم که چراپدرم مراازادامه تحصیل بازداشت .

دلیل که پدرم برای من میگوید این است: (دختری بسن وسال توباید درخانه اش باشد وتحصیل هم تابه همین درجه برایش کفایت میکند .)

شمارا بخدا آیا این دلیل قانع کننده است؟ آیادرحق من ظلم نشده است؟ مسلماخواهید گفت که درحق من ظلم شده وبامن هم عقیده هستید .

خواهش من ازشمااینست که این نامه مرا بچاپ برسانید تاشاید دل سنگدل پدرم برمن نرم شودومن به یگانه آرزوی خودکه ادامه تحصیل است برسم . بخدااگر من گناهی و یامسؤولیتی میداشتم هرگزاین نامه رابرای شما نمی نوشتم .من بحیث یك دخترحق دارم که ازمزایای تحصیلات عالی تری برخوردار بوده ودیپلوم داشته باشم وبه آن افتخار کنم وعلاوه برآن میخواهم برای وطن خویش مصدر خدمت گردم .

آیااین آرزوی من گناه هست ؟

و – ا

نامه های رسیدهٔ

پیغله زینب ازلیسه عایشه درانی :

نامه شماکه عنوانی اداره مجله ژوندون تحریر یافته بود بدست ما رسید.
چون موضوع انتخابی شمابه دردصفحه جوانان نمی خورد ازنشر بازماند .
ازهمکاری تان تشکر .

• • •

ښاغلی احمدعلی ازپروان مینه :

نامه شما به اداره مجله رسید ما هم با ښاغلی فرید «اکرم طهماس» شعر شما درمورد «سهم جوانان درخدمت اجتماع» هم عقیده هستیم وامیدواریم که جوانان ما درعمل این ادعا راثابت کنند .

• • •

ښاغلی گل محمد (کاشفی) ازمزارشریف :

شعرشماتحت عنوان «عیدمبارك» به ادارهٔ مجله رسید .
ازهمکاری تان تشکربه امیدنامه های بیشتر شما .

• • •

ښاغلی محمدابراهیم (حلیم)ازولایت لوگر:

ازحسن نظرشما درمورد مجله تشکر .
مجله ژوندون ازشما ودر خدمت شماست امیدواریم همکاری تان رابامجله خویش ادامه دهید .

ښاغلی فرید اکرم طهماس شعر شما به اداره مجله رسید این هم شعر شما.

ازشرق وطن دیگر خورشید امل تابید
ازفیض رخش روشن گردیده جهان امروز
خورشید امل باشد رخشنده زجمهوری
مهتاب عمل باشد، تابنده زمان امروز

درشاهرهٔ نهضت چون سیل شتابانیم
دیگر نتوان شدسد، نی این وته آن امروز
دیروز گذشت جانا امروز نگرو فردا
فرصت مفگن ازکف ای نسل جوان امروز

پیروزی مابسته دررشته بیداری است
خواهی ترقی برخیز ازخواب گران امروز
سرشار شراب کار، مست ازمی عزت شو

ازساقی دانش گیراین رطل گران امروز
آسوده چسان باشدملت چوتو آسائی
داؤد صفت برخیز ازبین کسان امروز

شهکاری اردو را نازیم که در دشمن
صد لرزه عیان دارد درپیکروجان امروز
آزادی جمهوری کیف دگری دارد

یعنی که بجسم ماست چون روح، روان امروز
این عیدمبارك را بنگرکه به عید آمد
این نورعلی نوراست درکشورمان امروز
گویم بشما تبریك این عید مضاعف را
عیدیست زجمهوری ، عیدرمضان امروز

چهره یك جوان هنری

وی که بالحن خاصی صحبت‌میکرد تکلف رادر گفتار دوست ندارد .

جوانیست باقد نسبتاً بلند واندام متناسب که دیدن وی بینندهٔ راقبل ازصحبت‌بااوبفکر هنر می اندازد زیراچهره اش تقریباً کارش را هویدا میسازد .

او«محمد عثمان نوریان» نام داشته وبه صنف دهم (واو)لیسه عالی حبیبیه می باشد که‌یکی از جمله جوانان پر استعدادآن لیسه بشمار رفته وستایشگران زیادی‌دارد. نوریان که هنوز در سنین ۱۹ و۲۰ قرار دارداز (٦) سال باینطرف به هنر رسامی بصورت واقعی آن علاقه مند گردیده ازین جهت به مضمون رسم توجه بیشتر مبذول داشته‌که این عطف توجه به‌این شق خاص (رسامی)دردرجهٔ اول‌استعداد فطری ودردرجه دوم ذوق خودش بوده که‌اینها باتشویق و ترغیب محیط فامیلی ومحیط مکتب (رفقاو معلمین) یکجا شده وهنر رسامی رابرای وی بصورت آشکارکرده .که‌جلوه های خاصی با خود داشته است بدین‌معنی‌که رسامی ونقاشی دنیای به خصوص‌برای خود وایجادگرش‌دارد درك آن‌برای بعضی میسر است .

برای وی‌این چیز میسرگردیده است‌زیرا احساس کرده که میتواند تو سط همین‌هنر احساسات خود راانعکاس دهد وچیزهای را برای دیگران تلقین کندکه وی‌آنرا درك‌کرده است وبه‌این شکل بتواند خدمتی برای مردم وجامعهٔ که‌وی درآن زیست دارد انجام دهد وبخاطر این جوان‌که هنوز درین‌دنیای بیکران هنرآنقدر دست طولانداشته ادعاهم نمی‌کند که هنر مند است اما مدعی است که میتواند همین حالا در چارچوب شرایطخاص تا اندازهٔ موفق باشد وبسوی‌هنر وبسوی‌این دنیا گامهابردارد .

ودرآینده ازخود هنرمندی به مفهوم اصلی آن‌بار آورد زیرااز بوجود آوردن تابلوهابه اشکال مختلف هیچ‌گاه خسته نشده ودرادامهٔ ترسیم آن هرچه بیشترمی کوشد بازهم در موفقکارش پایانی نمی یابد وفقط استعدادو ذوق وی دررسامی اورادلگرم میسازد .

به‌اجزای دیگر این هنرهم‌روی می‌آورد وبه کندن کاری‌می پردازدکه درین رشته هم‌ازخود پشتکار نشان داده وعلاقمند آن میگردد وآنرا تعقیب‌میکند ودرنزد،یکی ازاستادان‌این‌رشته در کشور سمت شاگردی رامیپذیرد ودرنزد وی‌است‌که می‌آموزد تاچیزهای رادرروی چوب حك کندو ...

بالاخره به مجسمه سازی نیز علاقمندمیگردد اما به مصداق گفتار خودش درین رشته بحالت خیلی ابتدائی قرار دارد ودرصددآن است تاتکنیك های اصلی آنرا در آینده بصورت فنی بیاموزد .

خوب از اینها بگذاریم وی خطاطی ومیناتور ی رانیز فراگرفته‌که دراول پیشرفت های قابل ملاحظه نموده امادر میناتوری مانند مجسمه سازی درشروع‌آن‌قرار دارد ودرینحال چیزی که از اوتوقع میرود مرام‌نوریان‌است ودرعملی کردن آن‌هم ساکت نمی ماند یعنی دنبالهٔ این هنرها را رها نکرده وهمیشه کار می‌کند ومشق و تمرین خویش رادرآن‌ازدیاد بخشیده تاتجربهٔ بیشتری بدست آورد.

نوریان‌که تابحال اضافه ترازشصت تا بلوی بزرگ بروی چوب ونکه و همچنان یکتعداد زیادی تابلوهای خورد ومتوسط را نقاشی کرده است در مورد اولین تابلوی حساب شده اش گفت :

اولین تابلوی برجسته من تابلوی‌است که منعکس کنندهٔسرزمین‌تاریخی بامیان وشهکار مجسمه سازی درآنجااست وآنرا یکنفرخارجی به‌قیمت هفت ونیم هزار افغانی‌ازنزدم چند سال قبل خریداری‌کرده .

باید بگویم همین خریداری تابلوی من‌که‌هم انزمان شروع کارم‌بود درتشویق وترغیبم سهم مهم داشته ومراجرئت بخشید تاکارکه ازآن چند ماه محدود نگذشته بود آنرا دنبال کنم .وی‌درمورد قیمت ترین تابلویش چنین اظهار کرد .

بهترین اثرم‌در نقاشی تابلوی است نیمه کاره که‌شاید تابیست روز دیگرآنرا تمام‌کنم وآن زندگی مردم بدوی مارا ترسیم کرده‌و فکر میکنم درین اثر احسا ساتم‌بامویك‌وقلم بخوبی همنوا است .

اما در حصه دوم سوال‌می‌گویم‌یك‌تابلوی من‌بنام‌غروب‌وکاروان به‌قیمت‌یازده‌هزارافغانی بفروش رسیده است.که تابحال معیار آخری همین بوده . هنگامیکه ازش دربارهٔ سبك و استادش پرسیدم جواب داد .

من نمی‌توانم خود رامقید به کدام سبك بدانم امامیگویم هرچه احساس کردم‌نقش می‌کنم بعد هاسبك آن معلوم‌میشود .

وی درمورد رول نمایشگاه وبه نمایش گذاردن آثارش در نمایشگاه چنین روشنی انداخت .

نمایشگاه ها درمعرفی هنر رسامی‌ودیگرهنر هانقش بیسار ارزنده داشته وتوسط آن هنر مندان معرفی شده ومردم باهنر آشنایی‌حاصل میکنندوی درنمایشگاه۱۳۵۰ بنام‌گالری افغان درشهرنو شرکت کردم.یکچیزرا باید یادآور شوم‌که بروز تجلیل نظام مترقی جمهوریت در لیسه حبیبیه بخاطر نقاشی کردن تصویر بانی جمهوریت درکشور برای من یك قاب ساعت بصورت تحفه داده شد. وی از هنرکندن‌کاری‌برروی چوب آثاری هم‌دارد.نوریان‌که نقاب‌هاومجسمه هارانیز می‌سازد می گوید .یك مجسمه ساخت دست من‌به قیمت ۲۵۰۰افغانی بفروش‌رسیده است .

اوماعقیده دارد افغانستان باداشتن مناظر طبعی میتواند برای هنرمندان مایهٔ افهام شود وهم چنان می افزایدخود زندگی اصلامیتواند برای‌آفرنیش فرآورده‌های هنری نقش موثر بازی کند .

شاگردان‌ممتاز

نام : غلام سخی الطاف.

صنف : دوازدهم «ب» لیسه نادریه.

سن : ۱۹ ساله .

درجه : اول نمبر .

علاقمند : مطالعه.

آرزو میخواهم درآینده یك نفرحقوق دان شوم .

نام : شیرین آغا.

صنف: یادزهم ب لیسه نادریه.

سن: ۱۸ ساله .

درجه : اول نمبر .

علاقمند: مطالعه .

آرزو: میخواهم تعلیمات خودرا دررشته طب بپایان بر سانم .

سرگرمی مسابقات

جدول کلمات متقاطع

۱ ـ آله ذخیره کننده بـرق ـعسکر افغان ازین صفت بر خوردار است .

۲ـآفت بی پایان ـ کوششس هـا ـهمه آنرا دوست داریم .

۳ ـ خواهشس و خـواسته ـ ازمیان آنها برق انتقال داده میشود مشك از اینجای آهو بدست می‌آید.

٤ ـ کابل از نظر جغرافیه چنین‌است ـ علامت جمع ـ زندگی کن دروازه .

٥ ـ اشاره بدور ـ کتاب ها ـاینگو نه نماز بیست‌و هفت مر تبه نسبت به نماز های دیگر برتری‌دارد .

٦ ـ در پامیر بجوئید .

۷ ـ جاها و محل ها ـ منع‌کردن ـآنرا نباید شکست.

ـشانه اش کن ـ چیز ـ درمکتب‌تب نیست ـ ربا عیا تشـ معروف است.

۹ ـ شوکت ـ عکس الـعمـل ـسیا .

۱۰ ـ آسوده ـ منطقه ای بیـن‌کابل و قندهار ـ خود م .

۱۱ ـ دختر قهرمـان افـغان ـکیمیاوی .

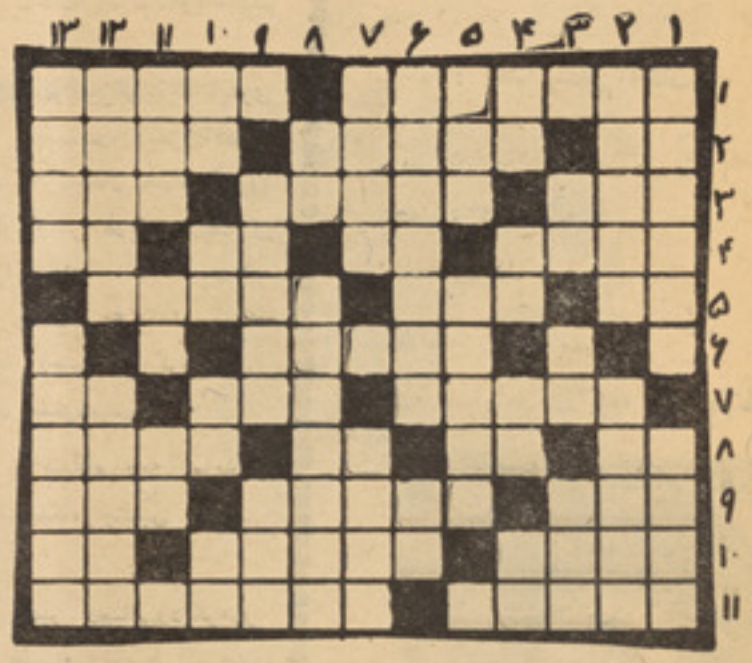

طرح از : عبدالر زاق «قیومی» متعلم صنف یازده لیسه تالقان

عمودی .

۱ـ با... حله بر فتم زسیستان‌ـاز بوی خوشی لذت میبرد .

۲ـ ملتیکه بابر قراری رژیـــم‌جمهوری در های سعادت را بروی خود باز کرد ـ جمع اول .

۳ ـ جزر نیســت ـ راســت در پشتو ـ بکن .

٤ ـ قفس ـ دو تایشس دو میشود‌ـآش ـ از آن آب می‌آید.

٥ـ نسل ـ پایتختی در شر ق‌دور.

٦ ـ جلو آفتاب را میگیرد ـ مادرعربی .

۷ـ دلبر را چنین میگو ینـد ـآواز خوان معروف هند .

۸ ـ نه در پشتو ـ از روسای‌جمهوری امریکا .

۹ ـ زمان ها ـ در آهنگ کمرباریك این کلمه را بجو ئید.

۱۰ همچنان بی چنان ـ یار بی‌پا ـ گرم نیست ـ نیم جانی .

۱۱ ـ اشاره به نزدیك ـ کاکـا‌ـبلی به انگلیسی .

۱۲ ـ آدم ماهر دارد ـ همیشگی.

۱۳ ـ همه از آدم های بـد ...دارند .

دارند‌ـ دارند منسوب بکشو ری دراروپا .

هنر پیشه‌شناسی

درین کلیشه شما شش نفر ازاز هنر پیشه های‌هندی را مشاهده میکنید که هر کدام را بار ها درنقش هیروی فلم دیده ایـد ـامـا در اینجا تصاویر آنها را به تغییرقیافه و مکیاژ شده مشاهده میکنید اگر موفق به شناختن آنها شدیداسمای شانرا برای ما بنویسید .

برای دونفرکسانیکه موفق به‌حل‌نمودن«هنر پیشه شناسی » قطعاتی از همین شماره و جدول میشوند بحکم قرعه یك سیت جراب اسپ نشان‌وپنج‌جوره بوت‌پلاستیکی وطن جایزه داده میشود .

HORSE - BRAND - SOCKS.

بوت پلاستیکـی وطـن از نـگاه جنسیت ، زیبایی و دوا م برپوتهای خارجی برتری کامل دارد وبا خرید آن اقتصاد خودرا تقویت مینما یید

باپوشید ن جو رابها ی ز یبا و شیك اسپ نشان نه تنها به‌اقتصاد ملی خود کمك میکنید بلکه با عث تقویه صنایع ملی خود هم‌میشوید.

حل کنندگان و برندگان جوایز

این دوستان عزیز جدول های شماره های مختلف را با سایر سوالات حل نموده اند :

فریبا اسد پور، سریر احمد سرور، سید اسحق آصفی، محمد اکرم ناصری، غلام یحیی احمد ، عبدالعظیم غفور یان، محمد محبوب محصل تعلیم و تر بیه، عبدالعزیز بهنوا، محمد نذیر صد یقی، جمال الدین با غبان، غلام محمد احمدی، محمدولی علومی،عبدالوهاب متعلم لیسه حبیبیه، ر حیمه مرجان، فاطمه نظری، کریم الله شهاب ، خیر محمد مر جان، محمد ر ضا نناگوی، ملالی خلیل سادات عزیزه حیدری، عالیه عزیزی، رحمت ا لله نصرتی، مریم ابرا هیم، فا طمه صیامی، احمد سیر متعلم صنف نهم لیسه حبیبیه، خالد حمیدی، نصرالله مبصر، فا طمه نظری، حسین صمیمی، رو یا طلوع، شاه جها ن حیدر ، عبدالله واله، فریده ابراهیمی بدریه فر زاد مینا میو ند، نو ر یه عبدالحمید مهاجر، زرمینه ضیا یی ، از صنف سیز دهم دار المعلمین حزین، شینکی سلطان، نقیب الرحمن گلبهار، محمد محسن متعلم لیسه عالی پروان، محمد کبیر متعلم لیسه ابراهیم نوری، معصو مه نصر ت ، مظفری، مسعود ر سو ل زاده، محمد محمد نسیم، کبرا متعلمه صنف ۱۲ مهاجر، محمد نذیر صد یقی ، محمد

تاج محمد آریا فیضی مامو ر لیسه عا یشه درانی، عبدا لمجید محمد یاسین نایاس از پوهنخی افغانستان بانك ـ عبدالرحیم نزهت عطایی از مزار شریف نرگس از سیانس ـ حلیم تنویر غلام سخی از صنف ۸ لیسه جمهور یت از صنف ۱۱ رابعه بلخی ـ ووسمه عبدالحسین کیوان ـ محمد الیاس عبدالمنان حقیق از پولی تخنیك محمد حسن آموز گار ـ نور آغا ظهیر متعلم لیسه انصاری ـ میر عبدالرزاق قیومی متعلم صنف ۱۱ احمدی زرگر ـ محمد طاهر شریف محمدبشیر ترین ظیمی نو ر محمد لیسه تالقان عبدالروف از چهل ستون عالیه از مکتب حاذقه هروی ـ اسمدی صا لح محمد کهسا ر هوایی ـ لطیفه از لیسه زرغونه ـ شاه ولی مامور شعبه انجنیری میدان آصف متعلم لیسه نجات ـ حفیظه صدیقه از لیسه زرغونه ـ محمد زرگر ـ ثریا موسی یار از رابعه از مکتب ستاره ـ زلمی صدیقی عبدالغفور از لیسه ح بس ـ شهناز بلخی ـ شاه ولی از میکرور یا ن عایشه درانی ـ محمد ظریف نظر از احدی زاده از لیسه ملالی حسینه از غلام سرور یوسفی از لیسه استقلال لیسه غازی الله یار از فاکولته حقوق سلیمان جباری عزیزه نصرتی ازلیسه شریفه وفا از مکتب سور یا ـ ملالی ـ ثریا عادل الیاس نا صر نوابی از خیر خانه مینه .

قرار قر عه چهار نفر هر کدا م یك یك سیت جراب اسپ نشا ن و چهار نفر دیگر هر کد ام برنده پنج جوره بوت پلاستیکی وطن شدند

برندگان جراب اسپ نشان :

۱: میر محمد حسن آموز گار ـ ۲ نرگس از رابعه بلخی .

۳ـ صالح محمد کهسار ٤ـ کریم الله شهاب.

بر ندگان بوت پلاستیکی عبارتند از:

٥ـ شهناز احدی زا ده از لیسه ملالی ـ غلام سرور یوسفی ازلیسه استقلال ـ محمد یاسین نا یاس الله شهاب و نور محمد احمدی برندگان جوایز میتوانند جوایز خود را از دفتر مجله بدست بیاورند ، هنگام اخذ جایزه یك قطعه فوتوی خود را با خود داشته باشید .

این عکس یست ؟

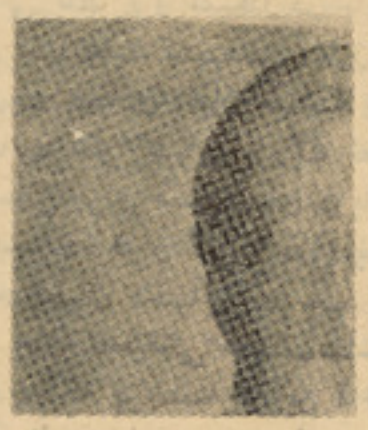

به این عکس نگاه کنید اگر ازآن چیزی فهمید ید برای ما هم بنو یسید !

اعداد را پیدا کنید

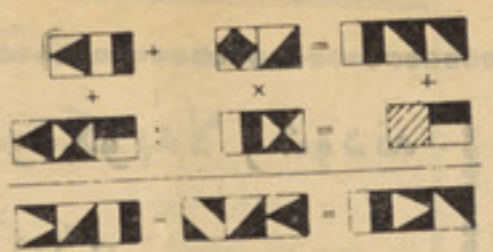

اگر با ر یا ضی آ شنا یی دارید با ملا حظه، این مر بع ها که هریك از آنها نما یندهٔ عدد یست و با استفاده از علا ما تی که در بین آنها وجود دارد عددی راکه هر مر بع بجای آن بکار ر فته است پیداکنید ونتیجه را برای ماهم بنو یسید !

جدول شماره (۲)

افقی :

۱ـ این فلم محصول کشو رخود ماست ـ ۲ـ محفو ظ ـ منسوب به یك فلز است ـ هموار و زلا ل ۳ـ شهر تجار تی ـ اهالی ا صلی یك منطقه ـ ٤ـ جوا نمرد ـ واحدی در اندازه گیری ـ٥ـ سر چپه اش عددیست ـ بزرگی ومهتر ی ـ به کلا می که صریح ووا ضح با شد گفته میشود ـ ٦ـ موجود ز یبا ی افسانوی ـ برای مر یض تجو یز

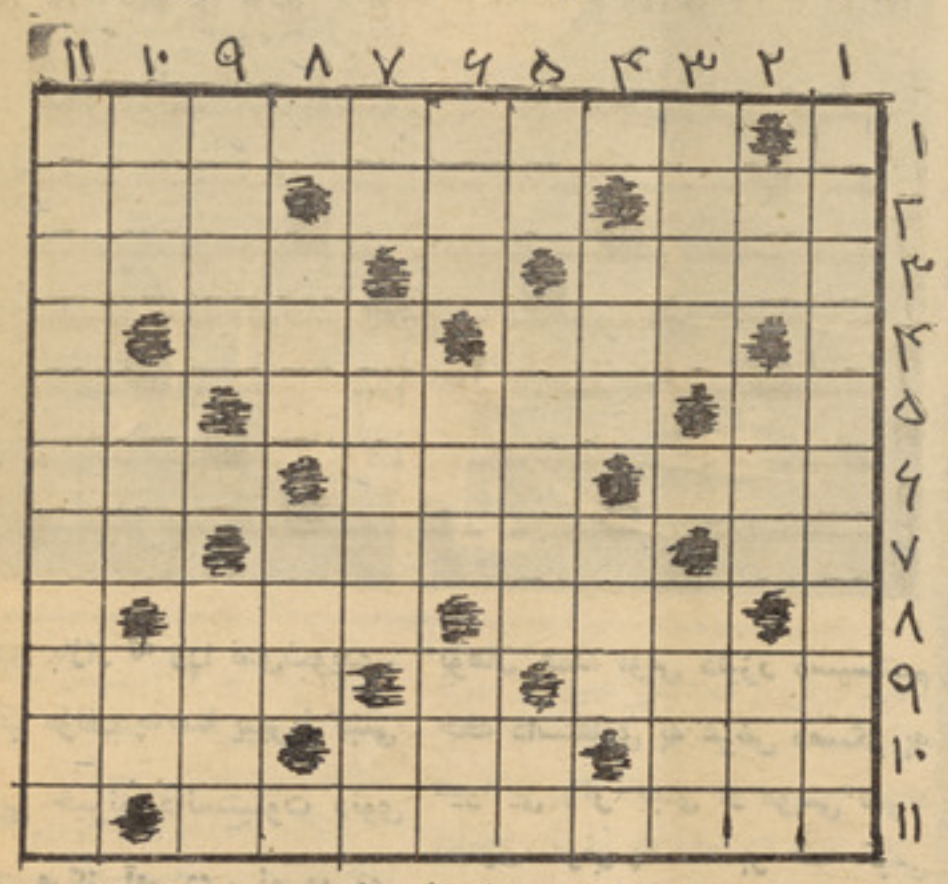

طرح کننده سلیمان جباری

میکنند ـ نظریات ورای ها ـ۷ در یای عر ب ـ شهر ایفل ـ حالتی از در یا ـ۸ـ پای مو تر ـ نهی از ر فتن ـ۹ـ نا مش را میوهٔ بهشت گذا شته اند، جستجو و پالیدن ـ۱۰ـ از سبز یجات است ـ و سیله ـ شهری در ارو پا ـ ۱۱نو یسندهٔ بینوا یان ..

عمودی:

۱ـ هنر مند و مو جد سبك کو بیزم ـ۲ـ خو دم ـ کو چکتر از درهم ـ خوب است ـ۳ـ سکه نیست تکهٔ ضد باران ـ٥ـ سرو واحدی در شمارش حیوا نات ـ عمر ش زیاد است ـ٥ـ نفس ـ ملا قات و باز دید ـ صد متر مربع ـ ٦ـ نقاشی ـ آتش در زبان پښتو ـ بالای گردن ـ ۷ـ طر ف و جانب ـ ایوا نش مشهور است ـ ضمیر یست ـ۸ـ دومصراع جاده مو تر رو ـ۹ـ قوا نین و مقررات ـ معنی اش سر چپه است ـ ۱۰ـ صیاد میگذارد ـ در ست نیست تکرار حر فی ـ۱۱ـ این پرو گرام را رفیق صادق تهیه میکرد.

دلیزر له وړانگو څخه دالوتکو په لارشودنه گشی استفاده کیږی

په دی و ختو کښی دلو ید یخی سا یبیریا دیوی طبا عتی د ستگاه په‌وسیله یو کتاب چه « دلیز ر وړانگی فضا تسخیر وی» نو میږی اود شه وروی اتحاد دعلو موداکاډمی غړی پرو فیسر ولاد یمیر ژو یوف علمی او عملی پلوه په‌زړه پوری ده مثلا دلیزر له وړا نگی څخه‌تر اوسه په مختلفو طریقو داتمو سفیر دککړ تیا او په خرا به هوا کښی ځمکی ته دښکته کیدو دپاره دالوتکو په‌لار ښو دنه کښی استفاده شویده.

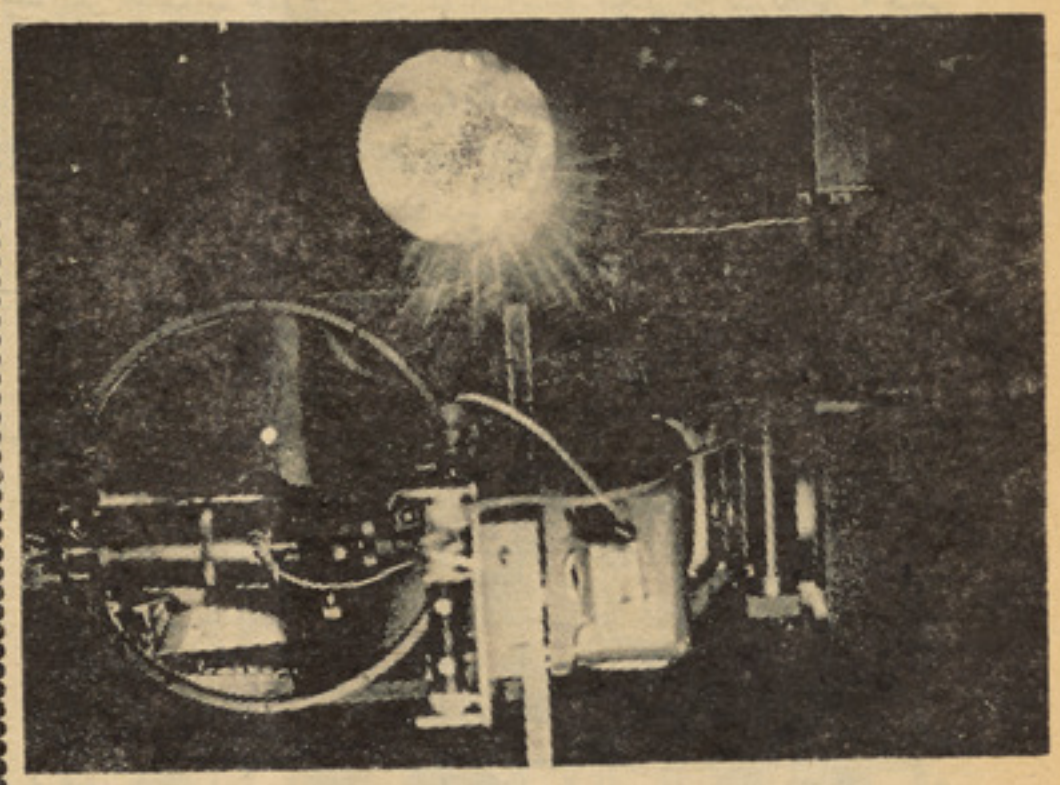

لیکلی دی بازار ته وړا ندی‌شویدی. دکتاب مؤلف په سا یبیریا کښی دفضا یی څیړنو دانستیتوت دنوی تحقیقاتی مرکز آمر دی. نو مو پی پرو فیسر وایی: «مونږ دمځکی په اتمو سفیر اود نو رو سیا راتو په اتمو سفیر کښی دو پا نگی د څپو ترویج په بر خه کښی څیړ نی کو و په‌نتیجه یی تر اوسه پور ی له

بوهان همدا اوس دلیزر دسیستم څخه داستفادی په غرض دمسکو په هیوا یی ډگر کښی از موینی سرته رسوی. مونږ په دغه بر خه کښی دلویو تحقیقاتی مرکز ونو سره په امریکا، بر تا نیه، فرا نسی‌اوجاپان کښی ارتباط لرو

زمونږ انستیتوت‌دیوه داسی‌علمی ښار دجوړیدو دپاره لاره اواره‌کړیده چه‌همدا اوس یو شمیر تحقیقا تی دستگاوی پکښی شته .

دو هم عکس دتو مسك په ښار لومړنی عکس دلیزر درا دارو په وظیفه داتمو سفیر دڅیړ نی او کښی دهغه علمی ښار یو معماری شوی موډل ښیی.

برندگان جایزه نوبل د رفیزیک

اکادمی علوم سو یدن اعلان کرد که دو امر یکا ئی بنام «ایوار گیوار» منفص شر کت جنرال الکتر یك و «لئو اساکی» منفص شر کت «آی‌بی‌ام» و یك انگلیسی به نام «برا یان جوز فسن» از کمبر یج جائزه نو بل فز یك سال ۷۲ را بین خود تقسیم کردند.

اکادمی علوم سویدن کشف نامبر دگان را در مورد پد یده نقب زدن در جا مدات اعلام کرد.

«اساکی» و «گیوار»، هر دو د ر زمینه اجسام نیمه هادی و اجسام فوق هادی، فعا لیت دا شته اند و «جوز فسن»، به خا طر پیشگو ئی های نظری در مورد خواص جر یان فوقانی از داخل یك مانع تو نلی، برنده جائزه نو بل شده است. این پدیده را تاثیرات «جوز فسن» امیده اند.

اکادمی اعلام کرد که «اسا کی»و «گیوار» نیمی از جایزه ۱۲۲۰۰۰ دالری را بین خود تقسیم خوا هند کرد و«جوز فسن» نیم دیگر جائزه‌را تصاحب خوا هد کرد.

اکادمی اعلام کرد که تا ثیر ا ت «جوز فسن» تقر یبا در تمام قلمرو های علم الکترو نیك کار برد دارد.

اکادمی اضافه کرد که پد یده نقب، سر نشینان «اسکای لاب» را د ر اندازه گر فتن میدان های‌مقناطیسی یاری میدهد . از این پدیده نیز در اندازه گیری جر یان های خو ن در قلب، که به قدری ضعیف‌هستند که با الکترو گراف قابل تشخیص نیستند، استفاده می کنند.

«اساکی» ٤٨ سال دارد، در «اوزاکا» از شهر های ژاپن متو لد شده است. او در سال ۱۹۵۹ درجه دکترای خودرا در فیزیك گر فت .. ازسال ۱۹٦۰ در مرکز تحقیقا تی شرکت «آی بی ام» در نیو یو رك فعالیت داشته است.

«گیوار» ٤٤ سال دارد، در «برگن» از شهر های نروژ متولد شده و در سال ۱۹٦٤ دکترای فیزیك خود را در یافت دا شته و هم اکنون د ر شرکت «جنرال الکتریك»درنیویورك مشغول کار است.

«برایان جوزفسن»، ۳۳ سال‌دارد و تحصیلات خود را در پو هنتو ن کمبریج به پا یان ر سا نده وازسال ۱۹٦۷ تاکنون معا ونت ریا ست پژو هش های پو هنځی فیزیك پوهنتون کمبریج را به عهده داشته است.

تحقیقات معادن دراعماق ۱۰۰۰۰ متری اقیانوس هند

پانزده سال پیش او لین کشتی تحقیقاتی بنام پرو سپکتا در یکی از کار خا نجات کشتی سا ز ی جمهوریت اتحادی المان ساخته شد واز جانب شر کتهای بزرگ نفتی بین المللی برای سنجشهای دریائی مورد استفاده قرار گرفت در ا ین بین به انطباق احتیاجا ت جد ید کشتی های تحقیقاتی مختلف‌ساخته شده ا ند که برجسته تر ین آ نها کشتی والوید یا بتو سط هما ن کار خانه آلمانی میبا شد.

والویدیا مجهز به مد رن تر ین لابراتوار ها و دستگاه های علمی است از جمله تلو یز یو نها ی زیر دریا سوند های مختلف د ستگاه‌های نمونه بر داری و دور بینهای‌عکاسی این کشتی تحقیقا تی درسال۱۹۷۲ در سواحل ها وائی و کا لیفر نی موفق به کشف منابع عظیم نیکل ومس گردید.

کار خانه کشتی سا ز ی الما نی در حال حا ضر سر گرم سا ختمان کشتی دیگری بنام اکسپلو رااست که برای تحقیقات نفت و گازدرکرانه های هند بکار خوا هد آمد.

بقیه صفحه ۳۲

رابرت گرافز شاعر

چارتر هوس بنام «مرد کثیف آلمانی» معروف بود. مادرش اورا در همان آوان تولد تر بیه نظامی داده بود.

دیدار رو برت گرافز در مجورکا این اندیشه را درذهنم زنده ساخت که من به ملا قات پر سپیرو د ر جزیره پنها نش ر فته ام. عشقهای گرافز و روابط او با زنان خیلی روما نتیك و در بعضی موارد تو ام با عشق افلا طونی بوده است او در مورد عشق قطعه شعری‌دارد.

«عشق احساس را در درون

سخنرانی‌ها ویانامه ها زنده‌میکند.»
فقط بااندوه وسکوت طولانی .
چون کشف حقایق تازه.
چگونه من هفته ای بر بستر مریضی می مانم.
بدون حتی یك لحظه غفلت ا ز اندیشه های یت .
ممکن نیروی در درون من
یاعشق گریزان یك زن
مرا به آنطرف بکشا ند.
وآیا اگر برایت نامه‌ننوشتم مرا دو ست می دا شته با شی ؟

گرافز در زندگی نامه اش خودرا قربانی «نیر وی سحر آفرین شعر» می خواند. او فقط دو بار درزندگی کاری یافت. باراول بحیث‌پروفیسور لسان انگلیسی در قا هره وبار دو م بحیث پرو فیسور شعردراکسفورد، در همان حا لیکه تد ریس می نمود لحظه ای ازیاد دور نبود .

او زندگی اش را با نو شتن نو ل بخصوص ناول های تاریخی چو ن تلاروس (۹۴۳) رب النوع کلاریوس (۱۹۳۸) لمب نهم (۱۹۴۰) پشم طلایی (۱۹۴۴) آنان بیلی مقد س‌را بدار زدند ۱۹۵۷ جزایر بی عقلان (۱۹۵۹) و دوکتاب غیر داستانی‌اش بنا م الهه سفید (۱۹۴۷) همچنان نوشته های اپو لیسو س، لوکان و سیونیوس را تر جمه نموده‌واولین فرهنگ لغات جدید اسا طیریونانی را تدوین نموده است.

گرچه با از دست دادن قوه بینایی‌اش فکری میشد که گر ا فز دیگر اثری نیافرینند. ولی شخصیت پر کار و فعال اولحظه ای ازکارنمی ایستد و قتیکه راجع به شعر ش صحبت میکند. در لحنش شور و هیجان فرا وان دیده شده و لحن صدایش تغییر محوسی میابد او می گوید «شعر معجزه است واگراعجاز نداشته باشد نثر است» پس‌میبینند که چقدر پیچیده است شما شما هیچوقت نمی تواند بگو ید یك شعر چگونه سر شت‌خود را آغازمینمایند ونمی توانید بگو یید از کجا بیرون می‌آید، شعر همه چیز را در بر می گیرد. زمان را نمی شنا سید در نیمه شب در نیمه روز و حتی در هنگام طلوع آفتاب ر نگ گر می گیرد و در بسیاری موا رد آغاز یك شعر سه روز قبل دیده شد و بعد سرشت بیرونی میابد. در بعضی مواقع شعر بدون مقد مه جان‌میگیرد درآن لحظه به انسان احسا سی دست می دهد که هیچکس قد ر ت باز گو نمودن آن را ندا رد.» از سخنانش برایم ترس آمیخته بانشاط دست داد. باو برای قد م زدن بیرون بر آمدم هنگام خر و ج او به طرف دریا اشاره نموده ادامه داد «هرشام برای آب بازی آ نجا می‌روم ولی نمی خوا هم تمام روزرا آنجا تیر کنم. هر ر فتن و آمد نم ٤٥ دقیقه را در بر می گیرد.»

در زمین شخم زده و یلا ش او گاهی به کار های زرا عتی می پردازد از هجو م سیاحان نا راضی بوده و خاطر نشان می کرد که:

«روشن است که باغ های زیتون از بین خوا هد رفت مردم همه به دنبال‌تجارت با این سیا حان ر فته وباغ ها بدون سر پر ست با قی مانده وبه زودی به نیستی کشا نده خوا هد شد و بد نبال آن گر ا ن بهاترین محصول کشور ازبین‌خواهد رفت. هنگا میکه این جادهکده‌ساده بود خوب بخا طر دارم ز ما نیکه یك مو تر می آمد مر دمان ده از آن می گریختند و با شگفتی بدان نگاه می کردند ولی حالا یگان دفعه‌حادثه ترافیکی بوقوع می‌پیوندد. همچنان حادثه های دزدی نیز در ده د یده میشود. درحالیکه گذشته چنین حوادث هرگز اتفاق نمی افتادهرگاه پول سیاهی از نزد تان به سرك می افتاد آن را شخص دیگر پیدامینمود آن روی دیوار های محل می‌گذاشت ولی حالا باید متو جه جیب تا ن باشید.»

گرافز به حکو مت اسپا نیه پیشنهاد نموده که د ر قوا نینی وضع کنند که درآن توجه به حفظ محیط بوده از ساختن تعمیر و سرك های جد ید در دیبا و خط سا حلی جلو گیری شود. او با لحن شکایت آمیز گفت «من اینکار را کر دم‌ولی کسی توجه ننمود همه چیز تغییر نموده است شما به کس اعتمادکرده نمی‌توانید» ولی با این همه دگر گونی ها گرافز به مردم سر زمین آنجا سخت عشق و علاقه دا رد. او می گوید «همه‌قسم حوادث‌شگفت‌آور که اتفاق بیفتدمطلب عمده‌اینست‌که دیبا توسط تپه های که دران ها آهن است محا صره شد ه و ساحه مقناطیس را بوجود می آورد تقریبا تمام جای ها مقد س و مذهبی د نیا همینگونه است و ساحه مقنا طیس چیز های شگت آوری بمردم‌می‌آورد درظرف هفت سال ما نه نفررادیدم که خودرا مقدس جلوه داده و حتی خویش را مسیح اعلام نمو دند دونفر امریکایی یکی از امر یکا ی وسطی یك آلمانی و یك انگلیسی واین شگفت آور است .»

صحبت ما با آمدن سه نفر آسترا لیایی که بدیدار گر ا فز شتافته بودند بهم خورد.

هنگام خدا حافظی برایم هدیه ای داد که درآن مجسمه زیبای یك جنگجوی اترو سکان که بقرن نهم متعلق است بخشش نمود همچنا ن نامه‌ای که با ید به یك دختر درلندن می دادم همچنان نا مه ای به خانم سفیر انگلیس در مادرید.

بعد از صحبت دو ستا نش فهمیدم که از مصا حبه ام را ضی شده بود .

این مرد پر شور و با نشاط باباغ های زیتون و اشعار زیبا یش تر ك نمودم و در همان هنگام آ خر ین سطور کتاب «خدا حافظ همه چیز» بیادم آمد.

«من چندان تغییر نیافته ام چه‌از لحاظ جسمی ویا روانی باوجودیکه نمی توانم بدون عینك روزنامه بخوانم و یا هنگام با لا شدن برزینه سه پته را یك پته نمایم.»

بقیه صفحه ٤٧

مسافرت بی نتیجه

بروم . والنتیناسرگیفنا باتنبلی وبدون چرخاندن سرازاوپرسید :

بزودی برخواهی گشت .

ـ نمی فهمم عزیزم ، شاید پس از یك ساعت ویادوساعت . یك کاری فوری است. توسعی کن‌که برای ایوان پتروویچ ملال آور نشود.. من خداحافظی نمی کنم ..

اوبدون آواز بالای نوك های پنجه پابرآمد ودروازه رادرعقبش محکم بست .

تاوقتیکه آواز قدمهای اودراتاق خاموش نشد، نه خانم صاحب خانه ونه مهمان ، یك کلمه هم‌بین خوددربدل نکردند. ایوان‌پتروویچ تصورمیکردکه‌دراین خاموشی‌بین‌آنهایك‌نزدیکی غیرقابل رفع استوار شده است .

خانم سیاه موا‌ولتر به سخن آمد .

ـ الان شماگفتید که بوی لاك است وبعدتر راجع به طفولیت حرف زدید . بگوید، آیاگاهی باشمااتفاق افتاده‌که کدام بوویاکدام آواز ، یك تابلوی مکمل ازگذشته هاراپیش نظر شمامجسم بسازد . مخصوصا یك خاطره‌گذشته راکه بسته به بوباشد. میفهمید وقتی من‌بوی لاك تازه رااحساس میکنم، همان لحظه چنین تابلوی پیش نظرم ظاهرمیشود : من بسیار، کوچك هستم، هفت، هشت سال دارم ورو بطرف دیوار دریك کنج ایستاده‌ام . شاید مرا‌تنبیه کرده بودند ، نمی دانم. دیوار پوشیده ازیك رنگ تصواری غلیظ بود. من باناخن هایم رنگ راازدیوار جدا میکردم . درین وقت آفتاب غروب میکند . در روی‌اتاق یك لکه چهار کنج‌ازگلکین، مطلقا آتشگون اوفتاده است ازیك جای نامعلوم، یابوی لاك، یابوی سیب میاید . شماحتی نمی توانیدتصور کنید که چگونه ناگهان اندوه وخوشی فراه میرسد . متاسفم که بازگردانیدن آن امکان ندارد ... آیاباشماهم‌گاهی چنین اتفاقی افتاده است .

خانم موسیاه‌بایك‌حرکت ظریف‌وملایم‌سرخود رابطرف اوچراخاند . چشمایش که همین لحظه ازآتش جداشده بود هنوزهم تصویر مبهم وپرازآرزو راگم نکرده بود .

ایوان پتروویچ تنهااکنون زیبایی صورت اوراکاملا درك وارزیابی کرد: مهتابی رنگ، پرازاحساس فوق‌العاده ظریف باپیشانی صاف ولبهای درخشنده ...

طفولیت ایوان پتروویچ ، پرمشقت ، خشن وبدون تحول گذشته بودکه راجع به‌آن هیچگاه دوست نداشت حرف بزند .

امابه سوال والنتیناسرگیفنا اوچنان بامسرت وخوشی ورضایت جواب داد مثل اینکه‌خانم موسیاه گرانبهاترین خاطرات رادر او پیدا ساخته باشد . اوتقریبابی اختیار به صحبت های راجع به افکار مبهم واحساسات ظریف کشیده شد ...

بازهم مانند وقت غذاخوری نگاه هایشان باهم تلاقی کرد .

خانم لب پایینش رابادندان گازگرفت . ایوان پتروویچ بازهم کمی ناراحت ولی‌لذت هم برد .

والنتیاسرگیفنا ناگهان نجواکنان گفت :

ـ شماچراچنین طولانی بطرف من نگاه میکنید .

اماخودش چشم بر نداشت، وبرخلاف در چشمانش یك خنده گستاخانه درخشید .

اوغیرمنتظره بلند خندید ودست خودرابین چشم های خودوایوان پتروویچ وبسیارنزدیك به چهره اوحایل ساخت ، که ایوان پتروویچ گرمی معطرآنرا احساس کرد. قلبش فشرده شده ولرزید . اوخواست این‌کف دست نرم رابیوسد ، ولی جرات نکرد. وقتی خانم مو سیاه دست خودراپس گرفت، اوتاسف خورد که چراانیگار رانکرد.

بقیه صفحه ۳۷

عشق با بیگانه‌ای

به‌یك محل تولد شده بودیم – به‌یك مکتب در س خواندیم. رفقای مشترك داشتیم زندگی ساده وبی درد سر می گذرا نیدیم. و حتی آینده‌ماما نند چهار فصل قابل پیش بینی بود. هوگ همیشه جزو زندگی ام بود او مهربان ورؤف‌بود. مگر هیچو قت نتوانسته بود ضر بان قلبم را با احساس نا شنا خته دو بالا کند. وهمیشه با من گو سفند وار رفتار می نمود واگر از حقیقت نشر مم مانندمات نیروی محرکه نداشت.

وقتیکه پدر اندر هوگ مرد، مز رعه به او ر سید. در روز ها ی آخر صحت مرد پیر و ضع د ر ست ندا شت و لی هنوز نمی خوا ست تا لگام های کار را به هو گ بدهد. مز رعه کو چك بود و لی زندگی‌مارا سرو سامان می داد. و قتیکه پدرش مرد بد نبال خود قروض ز یا دی بمیراث ما ند. گدام غله خا لی ووسایل زرا عتی خراب بود، و لی هیچ چیز هوك و مرا از تلا ش باز نداشت. با هم عرو سی کر د یم می دا نستیم که به کمك همد یگر مزرعه گارت را می توا نیم سر و صورت بد هیم.

اکنون معلوم میشد که من و هوگ به اوج زندگی ر سیده ا یم و پشت سر ما روز های دیر نده وطاقت فر سای کار و جود داشت. کار و پس انداز هیمندوامر اساس زندگی ما را می سا خت. من‌باهمین چیز ها قنا عت دا شتم. ولی حا لا در این مورد هیچ فکر نکرده بودم. چرا شخصی مانند مات فنتان ازراه طولانی آمده، تا این راه نورا بمن نشان بدهد. راه بی‌اندیشه وبدو ن ترس که در آن فکر فر دا هیچ راه نداشت.

هفته دیگر گذشت روز های باران نا گهان و سنگین با سا عت های کوتاه آفتابی بعد یك شب پس از صرف غذا که همه در کنارآتش نشسته بودیم من به گفتگوی مات وهوگ گوش میدا دیم.

هوگ پ رسید.

–آیا خانواده یی نداری ؟

مات هیچ جواب نداد هوگ‌ادامه داد.

– خیر از کجا آمده یی ؟

از اتو کردن کالا د ست‌برداشتم تا سخن مات را بخو بی بشنوم.

–اصلا من پدر ومادرم را به یاد ندارم. آنان هنگا میکه هنو ز جو ن بودم ز ندگی را پد رودگفتند و عمه (آن) مرا بزرگ سا خت. ناگهان مات بمن نگاه کرد مشوش بود من به اتو کردن ادامه دادم.

هوگ دو باره پر سید:

–آیا تو تاحال کدام کار معین وثابتی ندا شتی؟

– برای مدت کو تاه به اصرار عمه (آن) در کار خا نه ا ی‌کار کردم تا اینکه ... ناگها ن سخنش راقطع نمود ما گر چه سرم را بالا نمودم ولی احساس میکردم که بمن می نگرد. به گپش ادامه داد:

بعد به زند گی غرق شده‌ومانند ساعت کار می کردم. کار معین ر ا در سا عت معین انجام میدادم. پس از اینکه عمه ام مرده کار را رها کردم تا کنون سر گردانم:

مدتی سکوت بال گسترد. هوگ بالحن پر سشگر ادامه داد:

بلحاظ خدا این چه قسم ز ندگی است؟

مات باخنده جواب داد:

– زند گی بسیار خو ب – ولی فکر نمیکنم برای شما وخانم پاول مناسب باشد.

ببالا دیدم .دوباره ما ت نگاه عایش که‌سرزنش‌بار نمودبمن‌دوخته شد.

سرخ شدم. در صدای هو گ چیزی بود که از آن تاثر خوانده می‌شد. بیان داشت.

– تلاش های ماهد فمند است. ولی ازتو چطور؟

مات خند ید:

– ولی من گنجینه از خا طره ها دارم.

آنان همچنان جر وبحث می کردند و لی من چیزی‌نمی شنیدم. با آنکه سرم پا یین بود و لی ا ثر نگاه های مات را در پشتم احساس می کردم. دیگر آن ها را تحمل‌کرده نمی توا نستم. اتو کردن را تر ك نموده و بیرون ر فتم. و قتیکه چند لحظه بعد مات با من یکجا شد. به در وازه تکیه کرده بودم. لحظه ای هر دوی ما خا موش و بیحر کت کنارهم استاده شدیم. بعد پر سید.

– ستاره را تا حال مطالعه کرده یی؟

شب صاف پر ستاره بو د.

بقیه صفحه ٤٤

هزار و یک گپ

گنجا نیدن رقص و آواز و صحنه های اضافی تسلسل داستان فلم خلل می پذیرد دم یك سینما با من تصادف کرد ، ما دو نفر با هم احوالپرسی میکردیم و گپ میزدیم چند نفر نزدیك ما به اعلان فلم همان روز دقیق شده بودند ، یکی ازآنها صدا کرد.

واه ... واه .. بچیم بریم که عجب فلم اس ... می بینی ده پستکارت ها چند جای رقص داره بعد همان چند نفر با عجله بطرف غرفه فروش تکت دویدند .

بقیه صفحه ٥١

حادثه‌در نیمه‌شب

شده است . واین دنیاء دنیای خوشی، دنیای صحت، دنیای عمل ودنیای کمك بود .

ازچه‌کسی میتوانست که دراین باره کمك بخواهد ؟ پدرش که مشغول تحقیقات وحفریات باستان شناسی اش درآسیا بود . واو هرگز نمیتوانست‌که به پدرش برسد. لی نمیتوانست که به‌آنتی روی بیاورد وازاینکه دوباره به بریدفورد بپیوندد وازاوکمك بخواهد پیش خودخجالت کشید .

لی دراین لحظه به قبرستان آکوود رسید. موتراچرخداده ومستقیما سوی منطقهٔ که در آنجااعضای فامیل بریدفورد دفن گردیده بود وتوسط سنگهای که روی آن نام آنها ذکر گردیده بود وازدیگران فرق میشد روان‌گردید.

درآنجالی حقیقت رامشاهده کرد. آن سنگ تازه حکاکی نشده بود. رنگش تااندازهٔ سیاه گردیده وتغییرات جوی راپذیرا گردیده بود. امااسمی که روی آن کنده شده بود بوضاحت قابل مشاهده بوده وبرجسته مینمود . این حکاکی به کمال دقت صورت گرفته ودر دل سنگ مسکن گزین گردیده بود .درآنجا نوشته شده بود پنلوپ وآن ویك لارینس برای چند لحظهٔ لی‌را همان احساس خوف ووحشتی که‌چندی قبل به‌آن مواجه گردیده بود دوباره فراگرفت .

بقیه درصفحه ۷۰

سرم را گشتاندم تا به اوبنگرم بلند بالا، زیبا و رسامی نمو د . چیزی نمی گفت...

لحظه ای بعد در باز وانش قرار داشتم. لبانش از ذوق می لر زید وبو سه طلب معلوم میشد. لحظه‌ای مقاومت نکردم. بعد سایه هو گ‌را دیدم که به روی شیشه کلکین آشپز خانه حر کت کرد.

از او دور شدم و او سعی نکرد مرا باز دارد. بدوش خانه ر فتم، خواستم تادر سایه عشق هو گ دوباره آرا مشم را بیا بم. هو گ از مهر بانی هایم در آنشب شگفت زده شد.

ناتمام

بقیه صفحه ۲٦

علل بزرگ و...

قوطی سگرت را از جیب پیشرو ی سینه پیراهن بیرون آورده یکدا نه را در کنج لبش گذاشته در آیینه مقابل فالون را در چوکی عقبی زیر نظر گر فت‌پیرمردحین نشستن‌شیشه ها هر چهار نفر را کب موتر را از نظر گذشتاند در پایان کار کاغذ کثیف بوتل صابون را در جیب پشت لباس کار گری گذاشت از عقب صدای یك خشس خشس بلند شدتانك پرشده بود پیر مرد پایپ تیل را در گوشه تانك آویخته سر پوش تانکی را محکم کرد و رفت یك‌تخته راکه روی آن کتابچه رسید ات‌سنجاق شده بود ا ز بروك پهلوی تانك‌تیك‌آورد اودوباره به‌کلکین مو تر نزدیك شد ه اظهار نمود چك دارید یا .. ؟

کورد سرش را تکان داده در پاسخ‌گفت : نقده می پردازم » بکس جیبی اش را بیرون آورده دو دانه بانکنو ت را ازبین آن بر دا شت‌و به پیر مرد داد .

اوصرف شانه ها یشرا با لا انداخته بطرف دفتر تانك رفت او سرکنسر پول را باز کرده . بانکنوت هارا به دا خل آن انداخت و یك ورق کاغذاز کتابچه رسیدات را کنده به روی تخته سنجاق کرد ودر حالیکه متفکرانه لب‌زیرین خود را میجویید شروع نمود به نوشتن دفعتا پشتش بطرف شیشه مو تر بر گردانده ، تفنگچه ٤٤ میلمتر خودراازمیان روك‌میز بیرون آور د در جیب راست کرتی گذاشت و بعد از اتاق بیرون رفته آرام و بی خیال بطرف موتر نزدیك شد .

پیر مرد خطاب‌به‌کورد گفت : «این است رسید شما » کورد هنوز به آیینه میدید وفالون را از نظر دو ر نمیداشت .

کورد با تشتت افکار رسید را گرفته اظهار کرد: «اوه تشکر » رسید را چهارقات کرده درخاکستر دانی فرو برد .

در خلا ل این لحظات تایلر بطرف پیر مردبر گشته سوال نمود :

شما چیزی قابل خوردن دارید ؟

بلی در حصه ورکشاپ یك‌ماشین مملو از غذاهای سرد است ».

ورکشاپ شما کجا است ؟)

بقیه صفحه ۴۳

بدتر از مرگ

درشعبه خریطهٔ وزارت خارجه‌ولی درهرحال درمیان مردم عادی نخواهی بود .

ـ آیا ازظاهرمن میشود شناخت من اصلا کی هستم؟ درهرحال فوتوی مرابده حال تو که می‌شناسی چکاره ام .

مارك سوی ون عکس اورا داد. شیبل آنرا بالایتر سگرت خویش درداد وتاموقعی‌که بخاکستر تبدیل می‌شد همچنان دردست نگهداشته بود. بعد پودر آنرا درخاکستردانی فرو ریخت. مارك‌که باخموشی این حرکات شیبل را تعقیب میکرد باخودمی‌گفت مثل‌اینکه شیبل بنوعی درمعرض تهلکه قرار دارد. مارك ازدرك چنین موضوعی بخود لرزید .

شیبل گفت: فکر میکنم دایتون بلیزدختر را آورده باشد. این بشکل یك سوال را نداشت. مارك فکر میکردکه جواب این‌سوال باید بخود شیبل هم روشن باشد. معذلك جوابداد :

ـآری. بجزیره اش مراجعت کرد. این برای اوفقط یك گردش بود. ودختر اینك دراتاق خود انتظار می‌کشد .

ـ کسی هست‌که از بودن اودرینجا اطلاع داشته باشد ؟

ـ خیر. من تمام احتیاطهای لازم رارعایت کرده ام .

ـ میدانم. اصلا توآدم دقیقی استی .

ـ پدرش امیر، اگر بقیمت توافق کنیم، بفروش مال حاضر است. ازاینکه جنس بچه دردی می‌خورد، حتی روحش نیز آگاه نیست او فقط پول می‌خواهد برای آنکه ماشینـدار بخـرد .

درینموقع شیبل چنان بشدت قهقه زدکه مارك تکان خورده پرسید: چه واقع شده؟

شیبل گفت: عفو تقصیرات! آخر ببین‌این حریف برزروهٔ کوه کوبالت نشسته و تفنگ ماشیندار می‌خرد. اگر ذره‌یی عقـل میداشت میدانست که اگر بخواهد میتواند کرهٔ خاکی‌را وازگون کند .

ـ یعنی این ماده اینقدر قدرت دارد ؟

ـ بیش ازقدرت تخمین‌ما. برای از بیـن بردن تمام جزایر انگلستان‌یك بمب تخم‌مرغی کفایت میکند .

ـ کجاست این روزها ؟

ـ طبعاً به عقل راست نمی‌آید اما واقـع خواهد شد. درهرحال مابین مسایلش کاری نداریم آنچه می خواهیم پول‌است واین‌ماده قیمتی مارا ازدربدری وقاچاقچی بازی نجـات داده به ثروت وسعادت میرساند .

مارك نگاهی بسوی هوتل افکند. دختـر جوانی اززینه های تراس هوتل پائین می‌آمد دختری بود بارنگ قهوه‌ئی تیره وانبوه‌موهای سیاه. پیراهن سپید پشت بـازی بتن‌داشت شیوه رفتار، متانت چهره وزیبائـی اصلیش برای یك لحظه چشم تمـام مردانـی راکـه درساحل بودند، بخود خیره کرد .

مارك باانگشت خود اورا به شیبل نشان داد: اینك می‌آید. شیبل فوراً ازجابلند شد وگفت: ملکهٔ بیابانها... یـك سفر دوبـدو تافاصلهٔ طولانی بااو واقعاً لذت بخش است خوب مارك پیش ازحرکت یکبار بامن ملاقات کن. نمبر اتاق من ۱۰۸ است .

ـ خوب .

ـ من بجستجوی راهی استم که بتـوانیم بسهولت اورا به «مینوس» ببریم. بی‌آنکـه کسی‌را درجریان بگذاریم‌مامشغول یکسلسله کار های سری استیم، میدانی‌که کارمااساساً همین است. بتوهم یك مزدهٔ کـوچك دارم. می‌خواهم داخل سرویس مخفی انگلستان‌شوم توجه فکر میکنی ؟

این راگفت وحرکت کرد ومارك بادهان‌باز درچائیکه نشسته بود باقیماند. وقتی دختـر جوان باو نزدیك شده باآنهمه زیبائی‌باشکوه وجاذبهٔ خیره کننده کنار اونشست، کم کـم دوباره توانست افکار خودرا تنظیم کندوازآن حالت گیجی برآید. بیکی ازگارسونهائی که دوان دوان برای مهمانان ساحلی نوشیدنـی های رنگـارنـگ می‌آوردند، اشاره کـرده فرمانداد: یك بوتل لیموناد برای دختر جوان بیاورد. بعد بسوی اوبرگشته اظهار داشت:

ـ چه حال دارید ؟

دختر جوان سر خودرا باتاثر جنبانیـده جوابداد :

ـ چندان خوب نیستم. یکبار دیگر بمن نشان بدهیدازین انگشترچطور میشوداستفاده کرد؟ من نتوانستم موفق شوم.

فصل سوم

چهرهٔ سرخ لویس ازعرق میـدرخشید. پیراهنی‌که بتن داشت مثل صافی دیگ آب چکان شده بود. کلبه خیلی کوچك بود.هوای دم کرده داشت وبوی ماهی خام آمیخته‌بابوی شراب جداً اذیت کننده بود. دربیرون نیـز گرما وضعی کشنده داشت. برقیکه ازریگهای صحرائی دربرتو آفتاب انعکاس میکردچشمان لومیس را بدرد آورده وبهمین دلیل بازهم بهوای داخل کلبه شکر می‌گفت. ساکنین‌کلبه هرچند درجای خفتهٔ خود ازناراحتی تپ‌وتلاش داشتند، زنده شمرده میشدند. وقتی لومیس اظهار کردکه داخل کلبه خیلی تاریك است مامور پولیس چوان‌کـه همـراه اوبود بشتاب پنجرهٔ کلبه راکشود وپـرده آنرا عقب زد. شعاع آفتاب بلافاصله تاریکی غلیظ را ازهم پاشید. لومیس یك لحظه به صورت ماهی‌گیر پیر وزنش خیره شد. چنان بنظرش آمد که آنها ازاینکه دوتازه وارد بزبان انگلیسی‌حرف میزنند، خوشحالند. ولویك کلمه ازصحبـت آنهارا نمی‌فهمیدند معذلك آواز ولحن لومیس درآنها ایجاد اطمینان میکرد. چهره هایشان پوشیده ازشیار هائی بودکه نشان گذشـت روزگاران را درخود حفظ داشت وهردو چهره های سرد، مغرور وجدی یونانی بود. باوجود کبرسن نیرومند وبامقاومت معلوم می‌شدند. این خصوصیت طبیعی ونژادی آنـان بشمار میرفت .

اکنون روشنی تاتاریکترین گوشهٔ کلبـه پهن شده بود. آنجا یکنفر دیگر درمیان‌لوازم ماهی گیری برو افتاده .

ناتمام

بقیه صفحه ۲۶

علل بزرگ و تاثیرات آن

از راه چپ پشت دفتر بروید و دروازه دو م صبر کنید من بشمـــا نشان میدهم .

تایلر در حالیکه بسوی کورد می دید گفت از هیچ کرده بهتر است توکدام فرمایشی‌داری؟

کورد بدون آنکه حرفی بز نـد سرشرا شو ر داد فالون از پشت سر صدا کرد :

«من کمی گوشت مغز بـــا نا ن می گرم .

تایلر غرشی نمود : «تصور می کنم دو بار بشما خاطر نشان کرده ام‌که صدایتان نبر آید .

«هر طوری میل شما است .»

(فالون ! اگر من بجای شما بودم این مرتبه حرفهای را که می زنـم درست بخاطر می سپردم.)

کورد اسرار ورزید :زود با شی عجله کن ساند ویچ برایت بر دارو زود بر گرد کـه معطل نشویم جانی زود باشـی راه دور و درازی در پیشی داریم .)

تایلر از موتر فرود آمده از عقب پیر مرد روان شد و گوشه عمارت دفتر را دور زده بـه یـك دروازه نزدیك شد کوردبا چشمهای فشرده آنها را می دید زیرا آفتاب مستقیما از سمت مقابل می تابید سپس به طرف فالون بر گشت .

«آخر چرا شما سر عقل‌نمی آییدو درست فکر نمی کنید ؟ »

(ایکاشی می توانستم عین سوال را از شما می کردم .)

بر نرکه پهلوی دست فا لو ن نشسته بود بوی اخطار کرد آرت آرام باش‌فالون‌دهنش رابه‌طرف‌برنر کج کرده گفت : «به جهنم ، من ... » کورد در حالیکه پیشانی اشرا پر از چین ساخت بطرف فالون دیده اظهار داشت :

(شما نمی توانید بسادگی از آن دست بر دارید و باید همیشه باعث سر گردانی ما بشوید؟ وشما نـمـی توانید لااقل دهنی لعنتی خود را ببندید چطور ؟)

چشمهای سیاه و نگاه تند فالون با چشمهای کورد لختی موا جه شد و آنها همدگر را خاموشانه به هم دگر دیدند صورت آندو بسیار باهم نزدیك بود برنر دچار ناراحتی و عصبانیت شد .

« آرت ... »

(کورد فر یادکشید) بهتر است بـه حرفهای برنر توجه کنید او نسبت بشما عاقلتر است فالون سکو ت ا ختیار کرد معهذا دستهای متشنج خودرا بهم‌میسا یید،گاهی مشتهارا گره میکرد و زمانی کف های دست رابهم می چسپاند ولی د ستبنـــد مجا ل باز کردن دستها را به او نمیداد.

بقیه در شماره آینده

پخت‌وپز

کدام از مغز ها را چهار قسمت‌کنید یکصدو ده گرام رو غن را داغ‌کرده، هر قسمت از مغز ها را داخل مایع تخم مرغ و آرد کرده با قا شـــق بیرون آورده در روغن بیا ندا زید. وقتی سرخ شد و دم کرد از رو غن بیانـدا زیـد ، وقتـی کـه سـرخ شـــد دم کـر د از ر و غـن بیرو نش کنید. سپس ۳۷۵ گر ام کچالو را جو ش داده پو ست کنید ودر ظرفی ریخته کمی مسکه روی آن بگذارید و گرم نگهدارید.

هنگام خوردن مغز ها را درظرفی قرار داده وکچالو ها را به اطـرا ف آن گذاشته و گندنهٔ ریزه شده را رویش بریزید.

بقیه صفحه ۵۲

غسل دادن طفل

طفل را طوری بگیرید که سر ش روی بند دست شما واقع شد ه و انگشتان همان دست شما بغل های طفل را محکم گر فته بتوا ند.اولتر روی طفل و سپس سر طفل را با پارچه نرم بدون استفاده از صابون بشوئید. آب صا بون دار با یـك پارچه مر طوب‌در حالیکه یکی‌دوباربه تمام قسمت های سر طفل تما س نماید پاك شود. اگر پا ر چه بسیار تر باشد آب صابون بچشم طفـل رفته و سبب سو زش می گردد.

پیچرواگام گوشه دیگری

بقیه صفحه ۱۹

یك مشورهٔ عمومی ویك تحقیق و سروی منطقوی به مشکلات خیلی زیاد دوره ها و کر نو لوجی مؤقتی آنرا تائید و یا تو ضیح نمود.

صورت اعمار و دوره های ساختمانی:

الف: تا جائیکه درسطح کا و ش ودرپارهٔ از حفاری قلبی مطا لعه آمد دورهٔ اول سا ختمانی کا و ش غیر قانونی نمبر (۱) مشتمل از یك ستو پهٔ مرکزی و عجالتا چندستوپهٔ دیگر که ستوپهٔمرکزی تو سط آنها محاط شده است و جود دا رد.

ستوپهٔ مرکزی از سا ختمانها ی اولی سا ختمانی معبد است ـ با ستوك خام و سنگ در یائی وکوهی و سنگ پر چال تا جائیکه دید ه میشد از سطح خارجی ستو پهٔ مرکزی کاوش نمبر (۱) بطر ف شرقی در حدود ۳۰ـ۱ سا نتی متر سطح و خلاء ئیکه قبلا وجود داشت وممکن ادامهٔ آن با ار تباط به معبد دومی تپه ادامهٔ د یگر ستو په ها بوده‌باشد.

از منه های پر حوادث تا ریخی موئید یك سلسله عوا ملیست که انسان های با ستا نی اندوره‌برویت تخیل‌ـافکار و تهذیب اجتماعی‌خود پدیده های هنری زیبای بو جو د می آورند و در پهلوی آن همه‌سامان مذهب و تقدس ار باب الا نو ا ع پیشوایان ورو حا نیون را در تحت شعاع هنر و پدیده ایکه شا لو دهٔ عشق و علاقهٔ ذهنی و بشری است تمثیل وتوجیه میگردید. چنا نچه ستوپهٔ مرکزی کاو ش نمبر (۱) نمایشگر استعداد هنری معماری و علاقه عمیق مذهبی مر دمان‌آن‌سامان بوده که در دوره های اولی حیا ت راهبی و دینی به اعما ران مبادرت ورزیده بودند. ولی تا جائیکه دیده میشود معبد حریق مد هش د ید ه ودورهٔ اول ساختمان یا متر و ك شده ویا اینکه تو سط حملات (انواز یون) بکا نکان آ ن عهد غارت ویا تخر یب شده است.

بعد ها مؤ یدان اعمار مجد د و زندگی جدید را آغاز نموده و به ساختمان بعدی از ۳و٤ شر و ع گردیده اند. چنانچه بعد از ستوپهٔ مرکزی سطوح دیگری بالای بوجود آمده که در چهار بخش عمده یعنی فرش اولی ، دو می، سومی و چهارمی انبا شته میشود.

کاوش نمبر (۲) تپهٔ پستکی‌الف:

در سمت شمالی کاوش نمبر (۱) کاوش دیگری غیر قانونی صو ر ت گر فته که میتوان بو ضوع درتعین وتائید کاو شگران آمو خته شد ؛ غیر مجا ز و حر فه ئی پی برد. این کاوش بصورت اخص از بالا ئی سطح تپه کار شده و بدون اینکه توجه برای از بین نبردن سطح خارجی ستو په و تزئینات مهندسی آن دا شته با شد همه ازبین ر فته ویا اینکه اکثراً تکه تکه شده‌است.

در کاوش نمبر (۲) قسمیکه د ر قبل تذکر داده شد یك دستبرد جاهلانه و بیر حمانه ما نند کا وش نمبر(۱) صورت گر فته و به اثراین کاوش یك ستو پهٔ مر کزی و دیگر ستو په های فرعی که غالبادراطراف آن میبا شند هویدا گردیده است.

هیأت مؤظف سروی و مطا لعهٔاین حوزه در بارهٔ ک اوش های غیرمجاز نظریه داده‌اند که این عمل واقعابه سازمان علم با ستا نشنا سی‌بیش از پیش صدمه وارد کرده وبه‌مشکل میتوانیم دوره های سا ختما نی آنرا بادرنظر داشت کرنو لو جی آ ن تعین و چیزی بران گفت زیراکاوش گران بدون تو جه کاوش خودرا از هر سوی که میل شان تعمیل میشد انجام داده اند .

(ناتمام)

بقیه از ص ٤١

باباشیخ فرید

موضو عات اشعار شیخ‌فر ید عشق، درد، فراق و مرگ میبا شد. با ید تذکر داد که مثل‌صو فیان دیگربرای فرید هم خدا محبوب بود.

در اشعار شیخ فرید مر گ هم تجلیل شده و بعنوان عروس بر ای زندگی تعر یف شده است.

فکر و فلسفهٔ فرید بعداً تو سط کبیر داس و گو رو نانك موردتقدیر وتمجید زیادی قرار گرفت. حتی گورو نا نك که مؤسس مسلك سیکها بود بعضی اشعار شیخ‌فرید را در کتاب مذهبی خود داخل‌نمود.

بابافرید به زبان پنجا بی شعر میگفت آنها که زبان پنجابی را می فهمند میتوا نند از اشعار نغز ا و لذت ببرند.

مردی بانقاب بقه

بقیه صفحه ۵۰

در راس این تشکیل‌اشخاص با هوش وزرنگی قرار دارند. البته ا ین جوانهای‌که بصورت‌نامنظم ازدرآمد دستبرد ها و سرقت زندگی می کنند در راس وجود ندارند . این چنین اشخاص برای کار های‌دقیق وقت وحو صله ندارند. آنها نقشه دستبرد شانرا سنجیده فو راً عمل میکنند یا به هدف می رسند ویا اینکه نقشهٔ شان به ناکامی‌انجامیده به چنگ پولیس می افتند . وقتی آنها پولی به‌کف‌می‌آورند به تقسیم آن می پردازند و آنگاه در یك نایت کلپ بازنان و دختران به‌معاشقه و عیاشی می نشینند .تا اینکه جیب شان خالی شده مجبور به دستبرد زدن مکرر شوند. اما بقه ها و سازمان آنها چند تن از اشخاص خبیر را هم بعضو یت خود درآورده که در خارج از تشکیل قرارداشته کار های‌فوق العاده‌را انجام‌میدهند)

ـ(و شما تصور می کنید که من یکی از آن اشخاص خبیر هستم؟)

ـ(عین چیز را من میخواستم بگویم . دستبردی که در منزل‌لارد فارملی زده شده ، کار یك نفر استاد است و کاملا به مهارت و استادی ساول موریس شباهت دارد.)

چشمهای تیز الك صورت بنت‌را برمه نمود اما هیچ حرکتی درقیافه بنت بمشاهده نرسید که دلیل ناراحتی او باشد .

بنت به آرامی اظهار داشت .(من ساول مو ریس را بخاطر می آورم. هیچگاه او را ندیده بودم اما درباره اش حر فهای بسیار شنیده ام. مگر او بمن شباهت داشت ؟)

الك لبهایش‌را جمع نموده‌سرش راروی سینه اش خم کرد وآهسته جواب داد: و قتی شما مطلبی را جع به ساول موریس میدانید ، اینراهم میدانید که او هیچگاه به چنگ پو لیس نیفتیده وهیچکس غیر از دستیاران خودش او را ندیده‌است وشخصی را سراغ ندارم که بگوید اگر یکبار دگر ساول موریس را ببیند ، او را خواهد شنا خت .

یك سکوت طولانی بر قرار شد و بنت در راه نز دیك شدن به موتر الك دوباره سرحرف آمد :

ـ «من به اند یشه و تصور ا ت شما اعتراض نمی کنم. شیوهٔکارمن طوری بوده که باعث ایجاد سؤ ظن در شما شده است. اما من د لیل خوبی برای این کار خود دارم د ر مورد سر قتهای که همز مان‌باغیبت من از منزل بو قوع می پیوندد هیچ اطلاعی ندارم. واگر راجع به آ ن چیزی میدا نستم بطور حتم از شما پنهان نمیکردم. اما یك خوا هش از شما دارم که درین باره درحضور دخترم حرفی نزنید.

ایلا در و سط در وازه باغ‌ایستاده بود که مو تر نز دیك شد وبادیدن الك لبخند از لبانش محو گر دید الك از روی شعور در یافت که اند یشه فعا لیت مجهول برادرش ومشکلاتی که رای به آن موا جه شده اسباب ترس وی را فرا هم ساخته است.

پدرش با کلمات کو تاه به او گفت: «آقای الك به اینجا آمده‌تاچند سوالی پیرا مون حمله با لای آقا ی گاردون بعمل آورند.» الك باخود فکر کرد که جان بنت چه مرد درو غگو یی است و قتی ایلا با الك تنها ماند، از او پر سید:« آ قا ی الك اتفاقی رخ داده‌است ؟»

ـنی ماد موازل ، هیچ چیزی نیست . من محض به خاطری اینجا آمدیم تا تجدید نیروی حافظه کنم. برادر تان‌به شهر برگشته است؟)

ایلا بالحن مطمئنی پاسخ داد : (او دیروز شام، به شهر باز گشت ویقیناً کار مناسبی‌پیداکرده است.) الك در پاسخ‌ایلا اظهار نمود : این مطلب را چندین بار شنید ه ام. من صرف امید وار هستم که درکار وبار رفقای خود شریك نشده‌باشد اما بهر حال شما می توانید بکلی آسوده خاطر باشید مادموازل بنت ! من اورا از نظر دور نمیکنم .

در شام همان روز باز پرس در حالیکه ازاشتباه خودسخت افسرده به نظر می رسید به دیك گفت : (نمی فهمم چطور شد که نسبت به بنت مظنون شدم . فکر میکنم شتابزدگی دوران بچه‌گی دوباره در من بیدار شده است و می بینم که روز نامه های عصر جریان سر قت را نشر کرده اند .

(ناتما)

ژوندون

(بقیه ازصفحه ٤٨)

جام جهانی یعنی چه؟

ـ (فیفا) یا فد راسیون بین‌المللی فوتبال در حقیقـــت فد را سیو ن بین المللی اتحادیه های فو تبـال برگزار کننده این جام است کـه هرچهار سال یکبار مسا بقات آ ن در یکی از کشور های عضو بر گزار میشود و هر کشور فقط میتوا نـد بایك تیم به نام‌تیم‌ملی درین‌مسابقات شرکت کند.

ـ هر باز یکنی که در یکی از تیم های ملی بازی کرد از نظر فیفـــا متعلق به‌آن کشور بوده‌ونمیتوا ند درتیم ملی کشور دیگـری با ز ی کند.

ـ مسا بقات نها یی به اشتراك ١٦ تیم بر گزار میشود که از ان میان قهر مان دورهٔ قبلی و تیم ملی کشور میز بان انتخاب شده رسمی بوده و بدون شر کت در مسا بقات مقد ماتی روانه مسا بقات نها یی میشوند و چهار ده تیم دیگر ا ز میان جمع شر کت کنند گان دو رهٔ مقدماتی انتخاب میشوند، لازم بـه تذ کر است که مسابقات مقد ما تی در صورتی انجام میشود که تعد اد شر کت کنند گان‌بیشتر از چهارده تیم با شند. این مسا بقات مقدماتی بصورت منطقوی بر گزار میشود.

ـ جایـــزه ای این مسا بقـات (جام جهانی) فیفا است که‌به فاتح مسابقات داده میشود، فاتح، ا یـن جام را چهار سال نزد خود نگا ه دا شته و هنگا میکه مسا بقات‌دورهٔ نهایی بعد آغاز شـــد آن را بـــه فدراسیون بین المللی می سـپا رد ولی نمونه ئی از آن راکه فیفا داده است برای خود نگاه میدارد، هرگاه کشوری سه بار فاتح جام جها نی شود، ما نند برا زیل اصل جام را برای همیشه نزد خود حفظ کر ده وآنرا تصاحب مینماید. وفیـفا جام دیگری را برای مسا بقات‌میگذا رد طوریکه در سال ١٩٧٤ دیگر جا م ساخته شده در سال ١٩٢٨ د یگر وجود ندا رد زیرا آن دیـگر ما ل کشور برازیل است.

ـ هر کشور یکه در جام جها نی قدرت اشتراك رامی یابد یك‌لوحه‌ای یاد بود از طرف فیفا دریافـت می نماید. و کشور هـای دوم، سوم و چهـــارم در جام جهانـی یـك‌یك تصدیق نامه نیز در یافت مینمایند.

ـ باز یکنان تیم قهر مان هر یك صاحب یك مدال طلا از طرف فیفا می گردند و باز یکنان تیم های دوم و سوم هر کدام یك مدال نقره ر ا صاحب میشوند و برای بازیکنان‌تیم چهارم یك مدال‌برونز تعلق میگیرد.

ـ در مسا بقات جام جهانی‌هربرد دو امتیاز هر مساوی یك ا متیا ز و باخت هیچ امتیاز ندارد اگر چنـد تیم از نگاه امتیاز مساوی با شند همان تیم غالب است که تعداد گول هایش نسبت به دیگران زیادباشد.

برای معلوم نمودن این نتیجه گول های خوردگی را از گول های ز ده کم میکند حاصل تفریق هر تیـــم زیاد بود جلوتر می رود.

ـ وقت هر مسابقه قانونا نو د دقیقه است که در دو دور یعنی ٤٥ دقیقه‌ئی و در بین دو دور یك‌تفریح نیز داده میشود.

اگر در مسا بقاتی که جبه ا ی نهایی دا شته با شند در پا یان‌وقت قانونی نتیجه مساوی با شدنیـــم ساعت و قت اضافی در دو و قت١٥ دقیقه ای با پنج دقیقه استرا حت بین دو دور مسا بقه داده میشود و اگر باز هم نتیجه مساوی بود د ر زمان ومحلی که کمیته ای اجرائیه تعین می کند یا با موا فقت‌دومسابقه تیم تکرار میشود که درآن‌بارحساب وقت اضافی مطرح است والی اگر دروقت اضافی هم نتیجه بد ست نیامد سر نو شت را با ضربه ای پینالتی تعین میکنند.

اگر باز هم نتیجه مساوی بو د مسا بقه ای سوم بر گذار میشود و به همین صورت دوام پیدا نموده و بالاخره نتیجه حاصله ازان بد ست می‌آید.

(بقیه ازصفحه ٤٩)

ورزشکاران لیسه غازی

دیگر ورزشکاران اصلا روی آنرا نمی بینـنـد مثلا تورها همه برای فوتبـال داده شده درحالیکه باسکتبالیست ها تا امروز روی‌آنرا ندید ه اند.

در مورد اینکه آیا ورزشکاران لیسه غازی از جمنازیوم کلب معارف استفاده می‌کنند ٠٠؟ واگر می کنند به‌چه ترتیب ودر کدام موقـع این عده سپورتمین هاچنین بیان داشتند:

استفاده از جمنازیوم اصلا مـــورد سوال نیست زیرا ماتنها در زمستان ازان استفاده می‌بریم آنهم در هفته ای سه‌روز از ساعت ٩ـالی ١٠ ونیم صبح اولا وقت خو ب‌نیست زیرا اکثرا از خواب برخواسته روانهٔ‌جمنازیوم می‌شویم وقتی به‌آنجا می‌رسیم دوشك هـای پهلوانی رابرداشته رنگ بو کس را جمـع کرده ووقتی به‌تمرین آغاز می کنیم می بینیم تقریبا چهل دقیقه از ٩٠ دقیقه وقت معینه‌ای ماگذاشته آنهم درمیان هوای کثیف وپر از گرد وخاك به‌تمرین آغاز می‌کنیم هنوز گـرم نمی‌آیم که‌وقت پوره شده وماجمنازیوم‌را ترك میدهیم که‌به این صورت اگر خود ماشخصا بالای میدانهای پراز برف تمرین نکنیم ا ز جمنازیوم معارف نمی توانیم بدرستی استفاده نماییم.

باسکتبا لیست های لیسهٔ غازی یکباردیگر این نکته راتایید کردند که‌تیم باسکـتبا ل این لیسه حاضر است با هرتیم که آرزوی مسابقه را داشته باشند در هرجا یی‌مسابقه داده وثابت سازند که‌در معارف رقیب‌ندارند وهم از همه ورزشکاران آرزو بردند تا بـــا احترام به اخـلاق ورزشی لاف وکزاف رادر مصاحبه ها کـنـار گـــذارده حقایـــق را بگویند.

بقیه از صفحه ٤٠

دنیا ی خنده آور...

موقف نسبتا تاثـر آور والکو لیـزم سرو کار دارد.

سایمن اخیرا اظهار داشت من چند یـن بار روی آن عبورنمودم . اول جنبه کمیدی وبعد تر اثر آنرا درنظر گرفتم که‌باعث‌اخلال ازهان منقدین وتما شا چیـا ن گـر د یـد سایمن به‌خنده های دوامدار اعتقاد ندا ر د درحقیقت درهریك ازین دو اثر آخر ینش چندین وقفه سوالاتی بین خنده ها و جود دارد.

بادر نظرداشت الکولیزم ،بیکاری مریضی های روحی در (محبوس افنیوی دوم) طـلاق وکهولت‌وحملات قلبی در (پسران‌آفتاب)حقیقتا کدام موضوع غیر قابل تماس با قی نما نده است .

اوه ـمعلومدار ـ من درباره مریضی های مهلك که امکان شفایابی درآن‌کم‌موجوداست چیزی نمی نویسم . من موضوع مریضی‌روحی رادریك (محبوس) قسمی بیان داشتم که‌به ذات خود مهلك نبود.

موضوع روی یك انسانی که از درز هاپارچه پارچه شده امایك تهداب متین در عقب خود داشته چر خ میخورد . وی دارای زن ـفامیل قوت وجوانی بودوکدام موضوع حقیقی تراژیك دران وجود نداشت پس مابا او خنـد ید ه میتوانستیم

حتی راه ها ی آوردن مرگ به‌شکل کمیدی آن وجود دارد وراه های غیر قابل تمـــاس هم موجود است. بطور مثال من هیچگاه‌دربارهٔ مرگ یك طفل چیزی نخواهم نوشت . تـا جاییکه یك راه برای نجات ازیك مو قـــف موجود است درقالب یك کمیدی گنجا نیده‌شده میتواند .اما اگر آن راه موجود نباشد من به آن‌تماس نخواهم گرفت. »

جدیدترین اثر نیل سایمن که توقع‌میرود در اواخر امسال در برادوی نمایش داده‌شود میتواند درقالب جدیدی که‌وی طرح نمو ده یك استثنا باشد. یك پروژه طویل المدت بذل گـو یی که از داستان هـای کـوتاه اقتباس شده ویا الهام گرفته است میباشد وی همچنان روی یك کمیدی بدون عنوا ن‌در مورد روابط فی مابین سه زو ج دهاتی کا ر میکند . اگر کار طبق دل خواه پیش روددر سال ١٩٧٤ عرضه خواهد شد .

بناغلی سایمن سرور را ازیك سبك درامه نویسی که خودش نظریات بیشتر نسبت به تماشاچیان خود درمورد ختم‌آن ندارد حا صل مینماید که منتج ازبین رفتن نظریات میگردد وی اعتراف میکند که درمورد کارخوب‌واینکه چه‌چیز کارمیدهد مطمئن نیست.

اینست قسمیکه ماشین نیل سا یمـــن کارمیدهد.

بعداز محبوس من درمورد اینکه دران‌سال چه‌بنویسم فکر میکردم روی یك تعدادمفکوره هانقشه طرح نموده امادرعمق ذهنم میدانستم که‌میخواهم درامی درمورد شر کای تجارتـــی بنویسم .برای چندروز بالای میز خودنشسته وفکر میکردم بعد آنرا رهاکرده برای چنـد روز بیرون رفتم وقتی مراجعت کردم فیصله نمودم که‌آن موضوع طرف پسند من نیست.من تما شاچیان را تخیل کرده نمیتوانستم که‌تمام شب نشسته دو مرد پیر رادریك اتاق یـك هوتل بد منظر تماشا کنند. بناء آنرا رهـا کرده وشروع به‌نو شتن یك درامی درمورد دوپیر مردیکه شر کای تجارتی بوده ویکی دیگر رامتهم به‌تقلب چندساله مینمودنمودم . هنگامیکه صحنه اول راتکمیل نمودم یك ما ه رادر بر گرفته بود. بعدآنرا گذاشته و قتی چندروز بعدآنرا خواندم ناراضی بودم وباخود گفتم یك چیز ناقص دران وجود دارد.

بعد شروع به نوشتن درامی کردم که دران یك داکتر جوان عاشق یك رقاصه بالت که مصاب به‌مریضی رو حی بود شده بود. آن رقاصه مدل یك دختری بودکه من میشناختم‌که برای‌یك لحظه نورمال بوده بعد دفعتا بـــی اراده میشد . وهمواره روی شانه های معشوقه بود .این موضوع قابل تماس رادر زندگـــی حقیقی تشکیل میداد . وقتیکه پرده اول‌آنرا تکمیل نموده متو جه شدم که‌نمیتوانم‌باآن‌دست وپنجه نرم کنم زیرا بسیار تا ثرآوردبود.

به این ترتیب سه‌ماه گـذ شت و مـن کدام درامی برای فصل آینده نداشتم.

درباره مو ضو عا ت دیگر نیز فکر کر دم و هیچکدام را قابل قبول نیا فتم نگاه ثانی در پرده ای که تکمیل نموده بودم انداختم و مجددا آغاز به نوشتن آن کردم که دونیم ماه نوشتم درام در بر گرفت پس به این حساب مـن شش مـــاه را صرف (پسران آفتاب کردم) که‌فقط سه ماه را نوشتن آن‌در بر گرفت .

وی از نگاه افکار ونظریاتش نیز احترام میشود عده زیادی طالب کمایی وی درقسمت بهتر ساختن سکریت های تیاتر میشونداماوی فقط عده محدودی را انتخاب میکند ١٠ خبرا درمورد حذف جملات نـا ما نوس در یـك کتاب موزیکال جدید بنام (سی‌سا)موا فقت نموده وموفقیت آخرین کتاب مدیون زحما ت وی‌است .

درقسمت طرز دید اخیر ش سایمن میگویـد من فکر میکنم جهان تااندازه ای‌احساس ظرافت‌خودرا ازدست داده است.مادر حقیقت دریك عصر بیهودگی مانند دهه٢٠و٣٠زندگی نمیکنم . خداوند میداند که مامشکلات زیادی رانسبت به موجودیت دیپرشن (تاثر) د ر مملکت متقبل میشویم . این یك‌کارطاقت‌فرسا نیست که بیرون رفته ووقت خودرا بخوشی بگذرانیم تصور نمیکنم جهان آنقدر وظیفـــه شناس باشد. اکنون بادر عقب گـذ اشتن دوجنگ تغییرات انقـلا بی گفتار هاخودرادر یك وقت خطرناکتر احساس میکنیم همیـــن است که ازکمیدی بخوشی استقبال‌میگر دد اما کدام زمینه ریشه گیری عمیق برای آ ن موجود نیست .

(بقیه ازصفحه ٢١)

اتاترک وتولد ترکیه

درسال ١٩٢٨ قانون اساسی تجدید نظر شد والفبای لاتینی جای الفبای قبلی راگرفت واین نقطه جر خشی تاریـخ تر کیه معاصر است.

درسال ١٩٣٤ به‌زنان ترك حـق سیاسی داده شد ودرین وقت حتی ممالك اروپایی‌چنین حق‌رابه زنان نداده بود.

خطوط سیاست خارجی جمهوری درکلمات «صلح درداخـل و صلح در خارج» تـبلور یـافت .

آتاترك قاید،ناجی وبنیان گذار جمـهوری ترکیه بتاریخ ١٠ نـوامبردر١٩٣٨ در قصر دولما باچ استانبول جهان را بـــد ر و د گفت. وبدنبالش یك ترکیه مستقل‌وقدرتمنـد بجای گذاشت .

دنړۍ دټولو ډاکترانو

دتشخیص پـــه مر ســتـه ز یات بریا لیتو بو نه لاس ته راوړی.

په وروستیو لسو کلو کښی په شوروی اتحاد کښی دزیاتو ناروغیو دتشخیص او تداوۍ په بر خه کښی لههغی جملی څخه دشرائینو دتصلب دناروغۍ په تداوۍ کښی گټوری او ستری نتیجی لاس ته راغلی دی . اوس‌اوس په شو روی اتحاد کښی دانسان دعمر اوږد والی په منځنی ډول ۷۰ کلو ته رسیدلی دی چـه دغه کال ورو ستی حد نه شمیر ل کیږی.

کومی څیړنی چه دزیا تروهیوادو پهلویو علمی مرکزو نو کښی اودغه راز په شوروی اتحاد کښی چیری چه داور گانیزم دزړ ښت د علت‌اود زړیـدو دژر را رسیـدو د مخنیوی د څیړنی‌دپاره‌مخصوص‌انستیتو تونه تاسیس شویدی، سر ته ر سیږی ، څرگندوی چه انسان کولای شی په منځنی ډول زیات ژوند و کړی.

دسر طان نا رو غی چه د انسا ن لهډیرو خطر ناکو نا رو غیو څخه ده او علوم تر اوسه پوری دهغی سره دمبارزی دپاره پوره او اغیزه نا ك وسایل په لاس کښی نلری،دمعاصر طب له پیچلی او مشکلو مسا لوڅخه ده. تر او سه لا ددغی نا روغـــۍ دپراخیا او ددی علت کشف شو ی نهدی. نه یوازی دټپونو پیژندلو په څانگه کښی متخصص ډا کتران بلکه زیاتره نور متخصصین چه پـــه از مو ینځیـــو او کلینیکو نو کښی فعالی چاری سر ته ر سوی، پهدغه برخه کښی زیات اړیکی سره لری.

په ورو ستیو و ختو کښی پـــه طبی خپرو نو کښی دسر طان‌دځینو هغو شکلونو د کشفولو پـه برخه کښی دډاډ وړ لید لی کیږی چـــه دویروس یا ځینو کیمیاوی موا دو سره چـــه په ناوړو شرایطو کښی دانسان په ار گا نو نو اود ارگانیسم په سیستم باندی منفی اغیزه کو ی، نښلوی.

اوس اوس دپو هانو څیـړ نه دسلولو دمطا لعی په سطح کښی‌ده. ډاکتران بـــا ید دانسان درو غتیا څارنه دهغه دژوند له لو مړیو وختو څخه شروع کړی .

اوس اوس نه یوازی د سر طان دراز راز شکلو نو د تشخیص او د انکشاف دمخنیوی په بر خه کښی دمؤثرو متودو نـو څړنـه کیږی ، بلکه ددغی نا روغۍ دتشخیص‌مطالعه هم جاری ده، څکه چه په لو مړ ۍ مر حله کښی دمعا لجـی د پا ر ه اقدام به ښی نتیجی ورکړی .

باید وویل شی چه دخطر نا ك پړسوب د تداوۍ دور نما پهلومړۍ درجه کښی دجراحی مـتـو دو نو دتکامل په نسبت دکیـمیاوی او بیو لوژیکی و سایلو دلـټولو سره اړیکی لری. په حقیقت کښی مو نږ اوس دا سی مر حلی ته رسید لی‌یو چه کولای شو نه یوا زی د انسان ورځیرمه مواد هم‌دجراحی عملیاتوپه ورځیرمه مواد هم دجراحی عملیاتوپه وسیله لیری‌کړو اوانسان هم‌دغه‌راز عملیات زغملای شی اوپه دی ډ و ل دسرطان دناروغۍ دتداوۍ دمجموعی مسألی دحل دپاره لاره اوار یږی.

دطبا بت علوم په آینده کښی هم زیار باسی داسی عمومی اغیزه ناك وسایل پیدا کړی چه دد غسی‌جراحی عملیاتو دسرته رسولو ضرو ر ت‌له منځه یو سی. دجراحی‌په ځینـــو عملیاتو کښی دا امکان شته چه دیوه له کاره لویدلی غړی په ځای له‌یوبل غړی څخه چه دانسان یا حیوان لـه بدن څخه اخیستل شوی وی، کا ر واخیستل شی. و یلای شو چه دغه مسأله په فنی لحاظ حـــل شویده، دجراح دپاره دومره زیات گران کار نهدی چه دیوه غړی په ځای بل غړی پیوند کړی. دزړه‌سږوا او پښتورگو پهشان دغړو دپیوند د مشکـل‌سره سره دغه ډول عملیات کله کله پـه بریالی توگه سرته ر سیږی. پـــه سل گونو تنه چه دجراحۍ د غسی عملیات ورباندی شو یدی، خپـــل ژونـد جراحی په عملـیا تو پـوری مدیون گڼی. مگر مونږ تائید ولای نشو چه دغه مسأله حل شوی‌شمیرل کیږی. په زیاتـــرو هیوا دو کښی د سترگو د قـرنی د پیوند په برخه کښی دهـــغه متـــود په بنا چـه پرو فسور فیلا تف دشو روی اتحاد پوه طرح او تنظیم کړیؤ، په ز ړه پوری تجربی لاس ته را غلـی دی، دغه ډول عملیات معمول شو او پـه زرگونو تنه خلك له ړوند والی څخه خلاصون پیدا کړ.

دسوځیدو پـه مـواردو کښـی دپو ستکی پیوند په بر یا لی تو گه سر ته ر سیږی اودا امکان هم شته چه دانسان ر گو نه‌په زیات‌اوږدوالی کښی تعویض شی. خو ددی سر ه سره دبدن دغړو دپیو ند په مسا له کښی تر اوسه لا داسی شیان شته چه حل شوی نه دی. دنو رو مسألو پهشان ددغو مسالو پهحل‌کولو کی مهم ټکی دادی چه نه یوازی ډاکتران بلکه دمختلفو څانگو متخصصین هم چهد ډاکترانودپاره‌آلات اودستگاهوی دوا گانی او کیـــمیاوی تر کیبات برابروی، گـډون و کـړی. یوازی ددغسی گډی همکارۍ پـه صورت کښی دپه زړه پوری علمی کشفیاتو انتظار ایستلای شو.

بقیه صفحهٔ ۲۳

آرام

– همین حالا شما مستقیما بکار هنـری اشتغال ندارید ،علت‌کناره‌گیری‌شما ازکار مداوم درساحه هنر چیست ؟

آرام می خندد:

– هنر مند محیط ما نباید انتظار داشته باشد تا ازطریق هنر شکم خودرا سیرکند، زیرا هنوز هم مشکلاتی است وهنر مندان گاهی جمع میشوند وگاهی دوباره پراگنـده میشوند، بهر حال در زمینه هنر مثل سایر زمینه های زندگی امید قوی پیشرفت‌وتحول دردل هر هنر مند وهنردو ست ایجاد شده که البته‌علت آن‌استقرار رژیم‌جوان‌جمهوریت است، این رژیم آلودگی های جهان هنررا هم مانند آلودگی های دیگر خواهد زدود...

من فعلا بکار غیرهنری اشتغال دارم‌ولی هروقت از من بخواهند تمثیل کنم پـاسخ منفی نخواهم داد، چنانچه تقاضای افغان‌فلم راهم لبیك گفتم وحاضر شدم درفلم نقش منفی را بازی کنم

می پرسم :

– برای پیشرفت هنر در کشورپیشنهادی هم دارید ؟

پاسخ میدهد:

– قبل برین صاحب‌نظران همیشه‌درمورد هنر ها در کشور ما نظریاتی ارائه کرده‌اند منتهی این نظریات درساحه عمل‌بکار گرفته نمیشد، فکر میکنم بااین تحول عظیم‌زندگی دگر موانعی که سر راه هنروهنر مندقرار داشت نمیتواند سد راه پیشرفت هنر گردد حال بعد از ین وضع هنر روبه‌بهبود میرود ومن لازم نمی بینم خودم اظهارنظری بکنم.

– به‌نظر شما فعالیت هنر تمثیل فعلا قناعت بخش است ؟

– این سوال شما دوجنبه دارد، نمیدانم ازنظر کیفی پر سیدید یا ازنظر کمی..از نظر کمیت فعلا قناعت بخش‌نیست. خودفکر بکنید، اگر نمایش در کابل ننداری دایر میشود کابل ننداری برای ساکنان خیرخانه مینه، سید نور محمد شاه‌مینه، کارته پروان وسایر نواحی چقدر فاصله دارد؟

ایکاش کسانیکه سینما های شخصی ساخته اند، عمارت سینمارابشکل‌تیاتر هم‌میساختند تا وقتا فوقتا نمایشات هنری درهر سینما تیاتر دایر میشد .

– آیا هنر مندان حاضر میشوند درهـر تیاتری کار کنند ؟

– چرانه ...؟ ما بارها به ولایات سفر کرده ایم ودرآنجا نمایشاتی دایرنموده‌ایم..

– زینب ننداری برای‌نمایش تیاتـرچطور است ؟

– خیلی مساعد است ومن نمیدانم چـرا بفکر فعال ساختن تیاتر در زینب ننـداری نشده اند، درآنجا سالها قبل نمایشاتی‌دایر شده است... به‌جواب سوال‌قبلی تان‌اضافه میکنم کـه‌ښاغـلی خیـرزاده درتیاتـر خیلی زحمت میکشد وفعلا هنر مندان در چوکاتی جمع شده با رضایت خاطر حاضر به ادامه کار هستند .

می پرسم :

– بهترین خاطرهٔخودرا قصه کنید؟

آرام می خندد:

– بهترین خاطره ام، بهترین روزهـای زندگیم و بهترین افتخاراتم را در زندگی فقط درزندگی هنری ام میتوانم سراغ کنم، زندگی هنری برای من همیشه خو شایـند بوده است ...

– شما درفلم سوار کاران هم همکاری نموده اید ؟

– بلی درفلم سوار کـاران من «دبـل» عمر شریف بودم تمام قسمت هایی‌که‌ازدور ویا پشت سر فـلمگیری شـده من هستم وصرف زمانیکه چهره سوار کار نشان داده میشود از عمر شریف استفاده شده...

– راجع به هنر فلم سازی چه‌نظردارید؟

– من معتقدم کـه هـنر فلـم سازی‌در افغانستان به پیش خواهد رفت‌زیرامامناظر خوب داریم داستان های محیطی خوب‌داریم وهنر پیشگان خوب .. درکشور ماقیافه ها وچهره هایی است که خیـلی بدرد فـلم میخورند ... زما نیکه با آرام صحبت‌میکردم گاهگاهی زن هنر مندش زرغونه که درفلم «اندرز مادر» نقش (فتنه) را بعهده داشت نیز وارد صحبت میشد، چنین حس کردم که این زن وشوهر هنر مند زندگی خـوش وباسعادتی دارند. آرام پنج سال قبـل‌بـا زرغونه ازدواج کرده وثمره این ازدواج‌سه طفل است ، آرام پسری هم از ازدواج‌اول خود دارد.

آرام تادم در مرا همراهی میکندوباصمیمیت زیادی دستم را می فشارد، من در حالیکه ازگفتگـو با هنر مند سابقه داری مـانندا‌و راضی هستم باوی وداغ میکنم‌تا یاد داشت هارا برای نشردرمجله تنظم نمایم .

بقیه از صفحه ۳۸

دزړه خبری

دا پخپله د سختیو سره دمقابلی مشق او تمرین دی، دا پخپله ښیئی چه د مینی په لاره کښی ربړو نه او تکالیف باید و منل شی او کله چـه انسان دمشکلاتو سـره پـه مبارزه کښی شو، نو خود په خوده د قو ی عزم له بر کته کا میابی اوبریا لیتوب لاس ته راځی، همد غه د مو فـقیت احساس دی چه په نیکم ر غی ا و سعادت تعبیر یږی... نو پکار دی‌چه همیشه دځان، کورنی او ټو لنـــی دخوشالی په خاطر دعصر دهرډول مشکلاتو سره‌مبارزه وکړو، دطبیعت له‌منابعو اود انسان د هنری پدیدو (څړیکو) څخه پوره پوره گټه واخلو او پدی ډول یوه نیکمرغه، هو سااو بسیا ژوند و کړو .

(تربلی گنی پوری خدای پامان)

ژوندون

۱۶ روز در میان خون و آتش

حمله به غرب کانال سو یز

اسرائیل در دومین هفته جنـــگ موفق شد با استفاده ازعکس های هوائی که‌توسط طیاره های خار جی گرفته شده بود به‌جنـوب کانـا ل سویز وارد شد. اسرا ئیل در یـن حمله که هدف آن محاصر سا ختن قوای مصر در سینا از عقب بـو د ازتانك های روسی کـه در جنـگ ۱۹۶۷ازمصر به غنیمت گر فته بود واز یو نیفورم مصری استفاده کرده آن‌دسته ازقوای خودرا وارد غر ب کانال سویز کـــر د عسا کـــر اسرائیل به زبان عربی‌بخو بی‌حرف می‌زدند . قاهره گمان میکرد ا ین حمله اسرائیل یك حمله کما ندوئی

است وتا ٤٨ساعت ازحقا یـق امر مطلع نبود در حالیکه اسرا ئیل با کمك پلی که ساخته بود پیو سته قوای تازه وارد غرب سویز میکرد. طیاره های اسرائیل نیز با پرو از های کوتاه قوای آن کشور را یاری میداد طوریکه از خبر های واصلـه برمی آید قوای فلسطین قبلاً از ین حمله اسرائیلی‌ها به افسرا ن‌قوای سوم مصر اطلاع داده بودند و لی آنها به‌این خبر توجه نکردنـد د ر نتیجه مصر ازین نا حیه شکسـت جبران ناپذیر خـورده بـطور یـکه اسرائیل حتی بعداز اور بند نیـــز در غرب کانال به‌فعالیت پر دا خت وراه قاهره رابطرف مسیر سو یز بست ودرنتیجه۲۰هزار عسکرقشون سوم مصر درین شهر در محاصره اسرائیل افتاد وان عساکر شجا ع ٥روز بدون آب ونا ن‌کافی زندگـی کردند ولی در مقابل اسرا ئـــیل

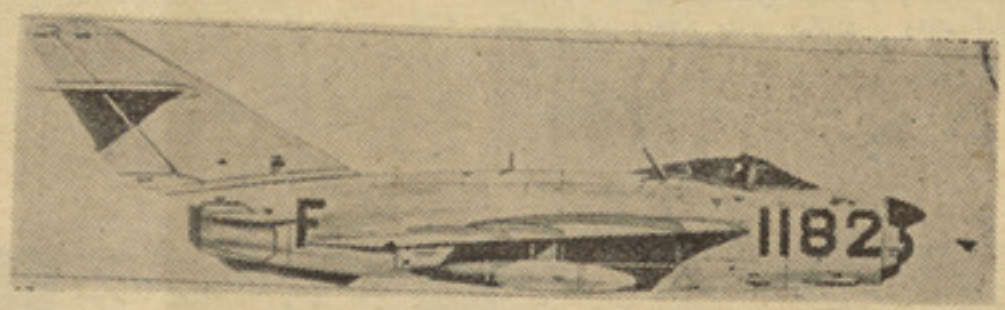

طیاره مك ۱۷ قوای هوائی مصر باسرعت ۱۳۰۰ کیلو متر فی‌ساعت پرواز

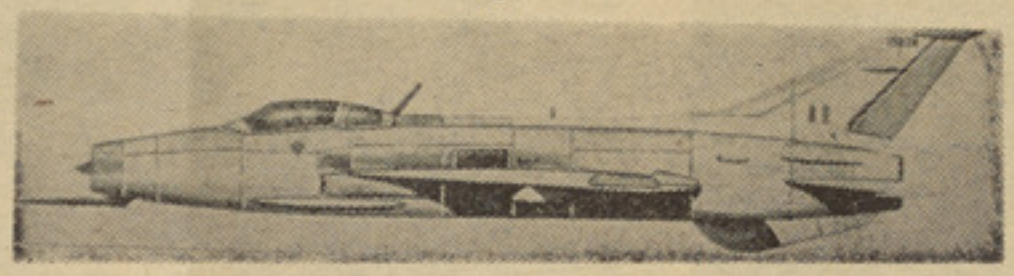

مك ۲۱ باسرعت ۲۲۵۰ کیلو متر فی ساعت پرواز

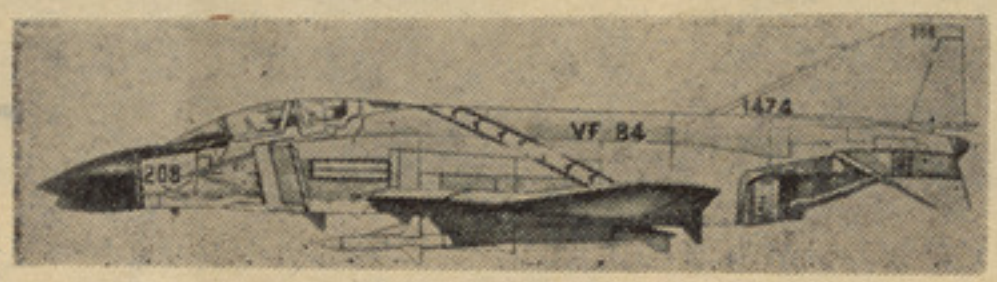

فانتو م ۲ مربوط قـوای هوائـی‌اسرائیل باسرعت ۲۹۸۰ کیلو متر فی ساعت پرواز

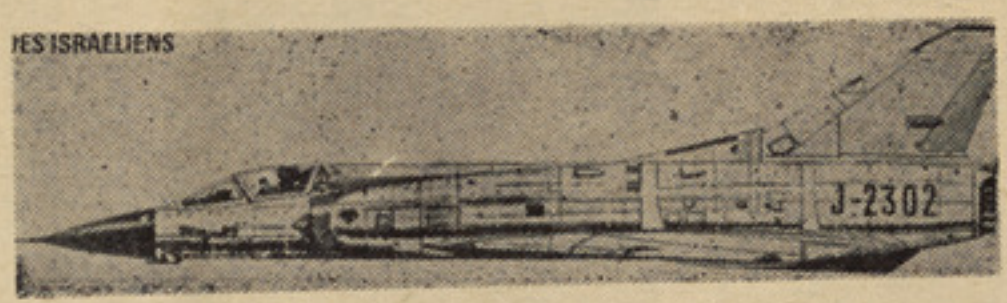

طیاره میراژ باسرعت ۲۵۷۰ کیلومتر فی ساعت پرواز

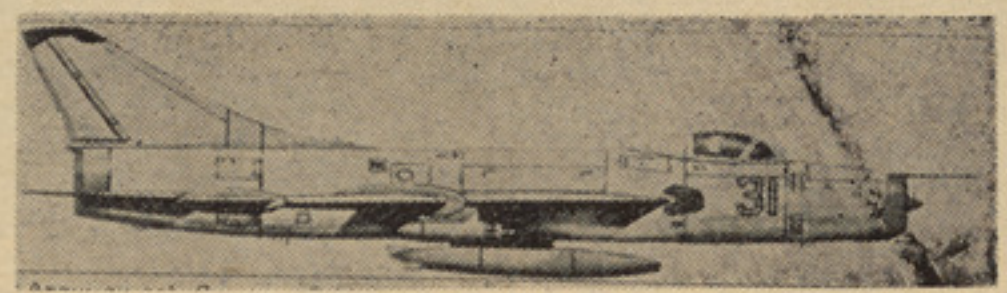

طیاره سوکوی مربوط قوای عربی‌مصر با سرعت ۱٤٦۰ کیـلو متـر فی‌ساعت پرواز

تسلیم نشدند.

خطر بزر گ :

جنگ‌در دومین هـفته خود وارد مرحله خطرناکی شد به این نحو که دو لت‌های بزرگ مانند امر یـکا وشوروی علناً اعلام کردند که‌بـه یاری دوستان خود می شتا بنـد وهمزمان بااین اطلاع امریکا از راه بحر وهوا سیل سلاح عصری رابه طرف اسرائیل روان‌کرده وشوروی نیز به ارسال سلاح پردا خت هـر دو قدرت بزرگ کشتی های خودرا در مدیترانه تقو یت کردند .

امریکا از آلمان سلاح زیاد بـه اسرائیل فرستاد و شـو روی از کریمیه ارسال سلاح رابه عرب ها ازطریق یو گو سلاوی آغاز کرد.

دوقدرت دریـن کار با اعـلا م تیارسی حتی در مرحله جنگ نیـز رسیدند.

فیصله نامه شورای امنیت !

بالاخره بتاریخ ۳۰ میزان شورای امنیت از طرفین نزاع خـوا سـت اور بند راعملی کند ودر مواضـع خود توقف نما یند .

مصر واسرائیل اور بند راقبول کردند اما اسرائیل‌حتی‌بعداز اوربند به‌حمله در غرب کانال پردا خت و قسمت زیاد خاك مصـ ررا تصر ف کرد که شورای امنیت در جلسـه دوم از اسرائیل خواست به خطوط روز اور بند بر گردد اما اسرائـیل تاکنون آنرا نه پذیرفته است . و بدین ترتیب اوضاع‌بعداز جنگ‌هنوز آبستن حـوادث جدیدی در شرق میانه است .

سرنوشت

در شماره های گذشته خواندید:

«واندا» دختر یست که‌در شرکت عطرفروشی یك وکیل دعوی بنام(ژیو) کارمیکند. یکی از همصنفی های دوره شاگرد ی اش‌است میرود ،وتصادفا درآنجا یك همصنفی سابق دیگرش راکه «موریس» نام دارد وراکه‌یك‌بچه دلپسند است نیز ملاقات‌میکند. (موریس) و«واندا» متقا بلتاً به یکد یگرابراز دوستی نموده وبعد از چندی باهم ازدواج میکنند . یك روز «واندا» میگویدکه انتظار طفلی‌را دارد و دیگر نمیتواندکار کند. اما «موریس»بخاطر معیشت خو دوهمسرش در پهلوی درس، بعداز چا شت کارمیکند چندروز بعدطفل تولد میشود . اما(ایرین) همینکه میشنود «مو ریس» بعد از چاشت کار میکند، متاثر میگردد . واینك‌بقیه داستان :

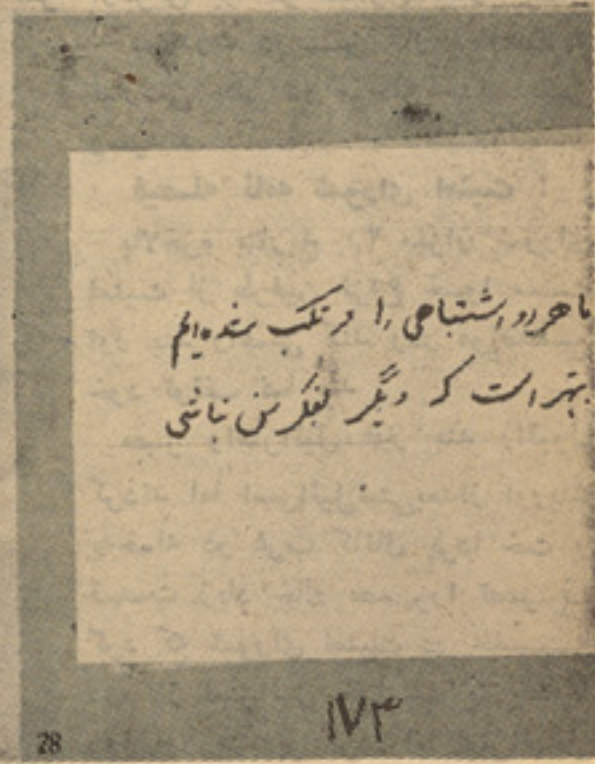

۱۷۶
میدانی یک فلم دیدنی است.
ممکن است، اما من نمیتوانم با فکر آرام فلم را ببینم.

۱۷۷
مطمئن هستی؟
تو باید پیش یک دکتر عقلی و روحی مراجعه کنی.

۱۷۸
SOUCIS
کاملاً مطمئن، شاید تو بیشتر از بیست سال نداشته باشی
اگر فرضاً هشتاد سال زندگی کنی، شصت سال باقیمانده
زندگی تو چقدر خواهد گذشت؟
نمیدانم ... در حال حاضر همینطور هستم و چیزی کرده نمیتوانم.

خانم، ما یک نوع کریمی داریم که جدیداً ساخته شده.
۱۷۹

یک شب، «واندا» تصمیم میگیرد که با
دوستش به سینما برود.
۱۸۰
بیا «واندا» داخل شویم.

و بعد، یکشنبه، «واندا» با «الزا» به هنوارنی جهت صرف غذا میرود
«الزا» باید مرا به بخشی.
اینطور غمگین نباش
۱۸۱

تو برایم انتخاب کن
میدانی که مرا بسیار پریشان ساختی ... دست را ببین
و برایت غذا انتخاب کن.
۱۸۲
باقی دارد

بقیه خبرها

انقلاب بری سعادت

وی دربیانات خودگفت که لازم است همه مردم افغانستان تحت رهبری قاید ملی ما ښاغلی محمدداؤد برای تطبیق ریفورم های بنیادی که هدف جمهوریت میباشد سهیم گردند. قراریك خبردیگردیپلوم انجنیرپاچاگل به‌اتفاق والی پکتیا ازجریان درس وتعمیر ښوونځی سرحدات که درسال ۱۳٤٦ به مقصد تدریس جوانان‌وبرادران پښتونستانی ماتاسیس گردیده است بازدید نمود .

وزیر سرحدات مصارف وساختمان تعمیر لیلیه رامتناسب ندانسته هدایت داد تاموضوع بزودی تحت بررسی قرار بگیرد .

وی همچنان هدایت داد تعمیرسه منزله مدیریت سرحدات آن ولایت‌که برای پروژه پکتیابه‌کرایه داده شده است بعدازترمیم اساسی بصورت‌مکمل بدسترس‌مدیریت مذکور گذاشته شود .

قراریك خبردیگر دیپلوم انجنیر پاچاگل دراجتماع اهالی‌وشاگردان معارف لوی ولسوالی خوست بعدازابراز تمنیات نیك ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت به آنهامرام های جمهوریت رابرای اعتلای کشور وآرامی مردم مخصوصا طبقات محروم توضیح نمود .

نماینده باخترإطلاع میدهدکه درین اجتماع میرمن دیونه که بیش از شصت‌سال داردبه نمایندگی ازمیرمنهای ولایت پکتیا احساسات گرم‌وعمیق خودرامبنی برتاسیس رژیم‌جمهوریت درکشور ابراز نمود .

دراجتماعات دیروز اشتراك کنندگان شعار های زنده باد موسس جمهوریت ښاغلی محمدداؤد قایدملی ما، جاوید باد افغانستان آزاد بادپښتونستان ونابود بادخائنان ملی را باآواز بلند تکرار میکردند .

قراراطلاع بعدی نماینده باختراز گردیز دیپلوم انجنیر پاچاگل وزیرسرحدات بعداز ظهردیروز دراجتماع اهالی ومنسوبین لیسه کندرخیل ولسوالی سیدکرم ولایت پکتیاگفت نظام جمهوریت که ازخواست های دیرینه مردم مابودبه اثرفداکاری وازخودگذری جوانان اردوبه رهبری ښاغلی محمدداؤد قایدملی ماوبه یاری خداوند متعال درکشور مستقر گردید.

وی‌افزودبرماست تابه مقصدترقی وپیشرفت مزیدکشور دست اتحادبهم داده درراه تطبیق ریفورم های بنیادی نظام نوین سهم‌بگیریم.

مقابلتاچندتن ازمنورین، جوانان وروشنفکران ضمن خطابه‌ها، پیرامون‌مزایای رژیم‌جمهوریت هرنوع همکاری وازخود گذری راوعده دادند.

نماینده باخترعلاوه میکند که ښاغلی‌وزیر سرحدات هفت شام دیروز عازم کابل گردید.

دپولیس اکادمی فارغانو ته بری لیکونو ورکول‌شول

کابل دلړم ۱۵(ب): دپولیسو داکادمی دفارغانو بری لیکونه پرون ترغرمی وروسته دکورنیو چاروزیر ښاغلی فیض محمدلخوا دوی ته ورکړل‌شول .

دکورنیو چارو وزیر دپولیسو داکادمی دفارغانو دبری لیکونو دور کولو په‌وخت‌کی دخلکواوهیواد لپاره دپولیسو دافرادو او منصبدارانو دخدمت کولوپه شاوخواکی مطالب بیان‌کړل اووی ویل دافغانستان دتاریخ په نوی پانه کی باید دپولیسو خوانان‌چه‌دټولنی حقیقی خدمتگاران دی دهیواد ملی گټی په نظرکی ونیسی اودعامه نظم اوامن دساتلو لپاره دی له هرډول قربانی اوسرښندلی نه‌ډډه ونکړی .

دکورنیو چارو وزیر فارغانوته دبر یالیتوب دمبارکی ویلوپه ترڅ‌کی دپولیسو داکادمی‌له ښوونکونه خوښی وکړه .

دپولیسو داکادمی قوماندان دغوندی په شروع کی دپولیسو دتیر وخت‌اودننه ورځی سره سم دپولیسودښوونی اوروزنی داساماتو دتطبیق په‌باب یادونه وکړه اوزیاته یی کړه دی اکادمی په‌روان کال‌کی دوه دیرش تنه کمیساران چه نه تنه یی دښځو له‌طبقی‌خخه دی دپولیسو دمنصبدارانو په حیث ټولنی‌ته وړاندی کړیدی .

پدغه غونډه کی دژاندارم اوپولیسو لوی قوماندان، دژاندارم اوپولیسو دلویی قوماندانی دارکان رئیس دکابل امنیه قوماندان- داخلی اوخارجی استادانو اودپولیسو منصبدارانو گډون کړی ؤ.

دکورنیو چارو وزیر اودژاندارم اوپولیسو لوی قوماندان‌دغوندی په‌پای‌کی جنایی‌لابراتوار کتابخانه، داندا‌خت، دسینما دتعبیی خونه‌د وسلی اومخابراتی آلاتو دترمیمولو ورکشاپ روغتون دترافیکو خونه اوداکادمی موزیم مفصل وکتل .

کارگران پروان وتالقان تصمیم حکومت رابرای بهبود وضع اقتصادی کارگران سودمندمیدانند.

جاریکار ۱۲عقرب (ب): کارگران موسسات سمنت ونساجی جبل السراج ولایت پروان وکارگران نمایندگی برق تالقان ولایت تخار ازفیصله اخیر دولت جمهوری راجع به تعیین ساعات کار حداقل‌مزد وحقوق‌تقاعد کارگران ضمن محافلیکه روزپنجشنبه دایر شده بود استقبال نمودند وتصمیم دولت رادرراه رفاه وآسوده حالی کارگران وبهبود وضع اقتصادی آنها وافزایش تولیدات درکشور مؤثرخواندند.

همچنان آنها پشتیبانی شان رااز رژیم جمهوری کشور اظهار نموده برای تحکیم و تطبیق ریفرم های بنیادی هرنوع ایثارو فداکاری راوعده دادند .

کارگران موسسات مذکور توطئه اخیر خائنین راعلیه‌رژیم جمهوریت‌تقبیح کرده‌ابراز امیدواری نمودند تادشمنان وطن ومردم افغانستان به‌کیفر اعمال شان برسند .

مراسم باشعار های زنده باد ښاغلی محمدداؤد زعیم ملی افغانستان ، پاینده باد نظام جمهوریت خاتمه یافت .

بقیه صفحه ۵۱

حادثه درنیمی‌شب

تاثروغم اورادرهم فشرد .پنی لارینس دوست قد یمی آنتی بود. پنی لار ینس.او دردکشیده وبالاخره مرده بود. چه‌کسی درغم اوماتم گرفته بود؟ برید، همین بریدفوردکه تظاهر میکرد مادر کلانش زنده است !

لی میکوشید که ازنفرتش درمقابل برید فورد جلوگیری‌کند. چرا بریدفوردبه‌اودروغ گفته بود! چرا تظاهر به‌زنده بودن‌مادرکلانش کرده بود؟ چرا؟ چراو تظاهربه‌زندگی کردن درخانهٔ که‌مدت‌ها قبل ازبین رفته وبه‌خرابهٔ مبدل گردیده کرده‌بود چرا؟ آیا اومیتوانست که‌باداشتن این احساس برید فورد رادوباره ببیند! حتی فکرکردن دربارهٔ این موضوع و بخاطر آوردن فریبی که‌برید فورد درحقش روا داشته بود اورا به‌ترس‌وامیداشت‌بترس از سبب خوش باوری اش. ترس ازبرای اینکه اودر گذشته هاجان برید فورد رانجات داده بود. مگرهمین لی نبودکه بیکس راصدا زده ودر حالیکه ازشدت تاثر میلرزید آقای بیکس رابه کمك طلبیده بود.

لی سوی موتر وان شد. گل های‌گلاب روی سیت قرارداشت .بطور غیر مترقبه‌آنرا ازجایش بلند کرده وسوی منطقهٔ‌که به‌فامیل لارینس متعلق بود روان‌شد. درآنجا ایستاد وگل‌هارابه آرامی روی‌قبرپنی‌لارینس گذاشت.

آن گل ها برای او ارزش فوق العادهٔ داشت. این گلها همان گلهایی‌بودکه‌برای‌او خوشی وسعادت به ارمغان می‌آورد اماحالا به شکل کابوس ترسناکی درآمده بود. بعدلی سوی موترش حرکت کرده وبسرعت سوی قصر ویورلی به پیش راند .

هنگامی‌که به آنجارسید ایزابل تامکینس مشاهده نمود که از دروازهٔ ورودی خارج گردیده ومکتو بهایی راکه باید پست‌میشدبا خود حمل میکرد. ایزابل‌از دیدن‌اودرتعجب عمیقی فرورفته وگفت .

ـلی !چه واقع شده است !

لی دستانش راروی صورتش‌گذاشته وگفت .

ـمن افتیدم .

او میخواست که‌از کنار ایزابل ردشده و داخل قصرشود اما ناگهان احساس کردکه نمیتواند این‌کار راانجام‌دهد . ازراه رفتن‌باز مانده ودرکنار چوکات‌دروازه خم‌گردید. سوی چشمان‌ایزابل‌که حالا ازحدمعمول زیادترفراغ گردیده بود نظرانداخته ومتیقن شدکه همین حالابه‌یك نفر ضرورت دارد. شخصی‌که قابل اعتماد باشد.

ناتمام

ژونډون

نظام جمهوریت زمینه پیشرفت رابرای همه‌افرادکشـــورمیسر میسازد

هزاران نفرازشاگردان ومردم ولسوالی رودات ولایت‌ننگرهارولسوالی‌قرقین وعلاقه‌داری فیض‌آبادولایت جوزجان علاقه‌داری کجکی‌ولایت هیلمند ولسوالی پنجوایی ولایت کندهار ، تیرین‌کوت ولایت ارزگان، ولسوالی دای‌چوپان ولایت زابل، ولسوالی پنجشیر ولایت پروان وولسوالی نجراب ولایت کاپیسا ضمن محافل ومارشها ازاستحکام نظام جمهوریت استقبال بعمل آوردند .

دراین اجتما عات عده ازروشنفکران راجع به مزایای نظام جمهوریت که مظهراراده مردم کشور میباشد صحبت نموده گفتند: جمهوریت عدالت اجتماع راتنظیم مینماید، زمینه‌پیشرفت رابرای همه افراد کشور میسرمیسازد .

آنهاهمبستگی جوانان رادرتقویه وتحکیم نظام جمهوری موثردانسته وریفورم های‌بنیادی رامتضمن یك آینده سعادت مندبرای همه‌مردم کشور خواندند .

دراین محافل نظام جمهوری رابهترین‌وسیله تامین آمال وآرزو های مردم افغانستان وانمود کردند .

آنهادربیانیه هایشان پشتیبانی کامل خودرا درپیشبرد اهداف جمهوریت جوان ابراز نموده برای بقای نظام تحت قیادت قاید بزرگ ماښاغلی محمدداؤد وعده هرگونه ایثار و فداکاری رادادند .

آنهادرحالیکه فوتوهای ښاغلی محمد داؤد مؤسس نظام نوین راباخود داشتند شعار می دادند جاوید باد جمهوریت زنده‌باد قهرمانان انقلاب جمهوریت، دراین اجتماعات توطئه عناصر ضدملی مردم‌افغانستان بشدت نکوهش گردیده برای عاملین آن‌سخت ترین‌جزاء رامطالبه‌کردند کذابیش‌ازپنجهزار کارگرومنسوبین اداری ومسلکی پروژه وادی ننگرهار داوطلبانه حاضر گردیده‌اند تاروزانه یك‌ساعت بیشتراز وقت معینه‌کار نمایند .

یك منبع ریاست وادی ننگرهارگفت‌کارگران ومنسوبین طی یادداشتی نگاشته‌اند که بمنظور سهمگیری درتطبیق ریفورمهای بنیادی وترقی نظام جمهوری حاضریم‌تابیش‌ازپیش درپیشبرد پلان کارخدمت‌کرده وآنرا قبل ازبسررسیدن موعد معینه تکمیل نماییم .

کارترمیم عمارت

وزیراطلاعات وکلتور حین گذاشتن سنگ تهداب محوطه این عمارت ازتوجه حکومت جمهوری درراه انکشاف مؤسسات ثقافت ملی واطلاعاتی اظهارامتنان نموده وگفت با ترمیم مجدداین عمارت علاوه براینکه محل مناسبی برای آرشیف ملی ونسخ خطی میسر میشود قدم مثبتی درراه حفظ ونگهداری خود عمارت نیزبرداشته خواهدشد .

وی اضافه نمود وزارت اطلاعات وکلتورطبق هدایات ښاغلی محمدداؤد رئیس دولت و صدراعظم که دربیانیه خطاب به ملت درمورد مطبوعات کشور مندرج است وهمچنان‌باساس پالیسی کلتوری مصمم است وسایل تنویر افکارعامه راانکشاف وتوسعه بخشد .

قرار است درظرف چندماه آینده کارترمیم عمارت مذکورازطرف دستگاه ساختمانی‌افغانی تکمیل گردد .

درموقع تهداب گذاری احاطه این عمارت بعضی ازمامورین وزارت های اطلاعات وکلتور وفواید عامه وریاست ساختمانی افغانی حاضر بودند .

بقیه صفحه ۱۷

انتیك و انتیک فروشان

می فرو شیم که اینکار هم پول‌خوبی عاید ما می سا زد وهـم از اشیای بیکار استفاده اعظمی میکرد...

جالبتر از همه این است که خود شیای کهنه ای خارجی نیز نز د توریستان بااهمیت بوده وعلاقمندان فراوانی دارد.

چاینك های شیشه یی، قطی های چوبی دوا، گیلاس های شکسته ، تاپه های چو بی، با روت دانی ها و آثار دیگری که همه خارجی بو ده ودر دکا نهای انتیك فرو شی، بازار گرمی دارد.

انتیك فرو شان شهر ما، ابتکار های جا لبی نیز دارند.

«نصرتی» انتیك فروش سابقه‌دار میگوید:

ـ روزی به این فکر افتادم که‌بایك ابتکار جالب بازارم را گر مترساخته و مشتریان بیشتری را جلب کنم.

بعد از مدتی تفکر شروع بـــه ساختن انگشترهای بزرگ ازفلزات کهنه کردم. نگین این انگشتر هارا مهره های کهنه وحتـی دکمه های لباس و کر نی تشکیل میکرد .

و می افزاید:

تـــوریستان ازیـــن انگشتر ها خوششان‌آمد و به تعداد کثیری از آن خریداری کردند.

او خاطـره جا لبـــی از مـهارت هنرمندان محلی ما دارد، میگو یـد

ـ یك تعداد مجسمه های کا پـــی که تو سط هنر مندان محلی ساخته شده دارم روزی یکی ازیـن مجسمه هارا در میدان‌هوایی از نزدتوریستی باستانی کشور که چندین صد سال گرفته واعلان کردند که یکی ازآثار سابقه تاریخی دارد از نزد سیاحی بدست آمد.

نصرتی ادامه مید هد: تازه بعد از آنکه این مجسمه در مو زیم کابل مطالعه شد، فهمید ندکه آثارتاریخی نبوده بلکه جد ید است .

یك انتیك فروش کهنسال ضمن شکایت از بعضی تقلب های انتیك سازان، میگو ید:

تفنگ ها و تفنگچه هایی که ا ز میل های تفنگ های کهنه و قدیمی ساخته می شود، باز هم خوب‌است، اما حالا مردم از نل های تشناب ها و غیره تفنگ و تفنگچه عتیقه‌ساخته و بفرو ش می ر سا نند، که اینکار تاحدی با از ر ما را کساد سا خته است.

زیبا ترین زنان و شیك تریـــن مردان تو ر یست مشتر یان ا یـن دکان ها می با شنـد و سا عت ها برای خریدن پار چه های عجیب و غریب چنه می زنند.

واین گو شه یی از یـك انـتیك‌فروشی است باسامان‌ها وظر وف عجیب وغریب وجالبش ....

اظهار امتنان

بدین و سیله تـر فیع دو کـتور نور احمد پناهی مدیـــر عمـــومی اپیدیموالوژی را به‌موصوف وفا میل محتر م شان از صمیم قلب تبریك گفته مؤفقیت بیشتر شانرا در پرتو نظام نوین کشور از خـداوند (ج) خواهانم.

(از طرف محمد داؤد محمود یار)

ژوندون

مسؤول مدیر :

نجیب الله‌رحیق

معاون روستا باختری

ددفتر تیلفون : ۲٦۸٤۹

دکور تیلفون ۳۲۷۹۸

پته: انصاری واټ

داشتراك بیه

په‌باندنیو هیوادو کښی ۲٤دالر

دیوی کنی بیه ۱۲ افغانی

به کابل کښی ٤٥۰ افغانی

دولتی مطبعه

دونمونه از مود پائیز